



مرکز تحقیقات اسلامی

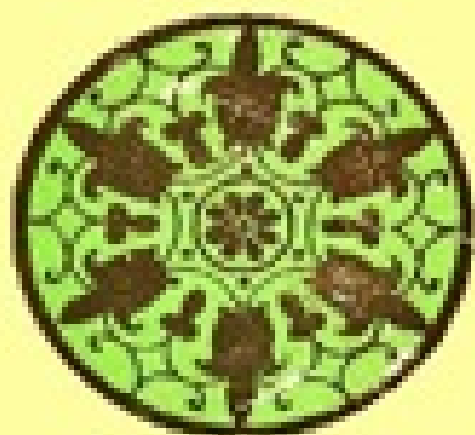
اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



ولایت فقیه

امام خمینی (س)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولایت فقیه: حکومت اسلامی

نویسنده:

امام خمینی (ره)

ناشر چاپی:

موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	ولایت فقیه: حکومت اسلامی
۹	مشخصات کتاب
۹	[پیشگفتارها]
۹	مقدمه ناشر:
۱۳	مقدمه [مؤلف]
۲۳	دلایل لزوم تشکیل حکومت
۲۳	لزوم مؤسسات اجرایی
۲۴	سنت و رویه رسول اکرم (ص)
۲۴	ضرورت استمرار اجرای احکام
۲۵	رویه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع)
۲۵	ماهیت و کیفیت قوانین اسلام
۲۷	بررسی نمونه‌هایی از احکام اسلامی
۲۷	۱ احکام مالی
۲۸	۲ احکام دفاع ملی
۲۹	۳ احکام احقاق حقوق و احکام جزایی
۲۹	اشاره
۲۹	لزوم انقلاب سیاسی
۳۰	لزوم وحدت اسلامی
۳۱	لزوم نجات مردم مظلوم و محروم
۳۲	لزوم حکومت از نظر اخبار
۳۴	طرز حکومت اسلامی
۳۴	اختلاف آن با سایر طرز حکومتها

- شرایط زمام دار ۳۷
- اشاره ۳۷
- ۱ علم به قانون ۲ عدالت. ۳۷
- شرایط زمام دار در دوره غیبت ۳۸
- ولایت فقیه ۳۹
- ولایت اعتباری ۳۹
- ولایت تکوینی ۴۰
- حکومت وسیله‌ای است برای تحقق بخشیدن به هدفهای عالی ۴۱
- هدفهای عالی حکومت ۴۲
- خصال لازم برای تحقق این هدفها ۴۳
- ولایت فقیه به استناد اخبار ۴۳
- اشاره ۴۳
- [روایت نخست] ۴۴
- اشاره ۴۴
- ما در باره این روایت روی دو فرض صحبت می‌کنیم: ۴۴
- [روایت دوم] ۴۹
- اشاره ۴۹
- در باره متن این روایت ۴۹
- در مفهوم روایت ۴۹
- [روایت سوم] ۵۱
- اشاره ۵۱
- هدف بعثتها و وظایف انبیا ۵۱
- حکومت بر وفق قانون ۵۳
- [روایت چهارم] ۵۴

- منصب قضا متعلق به کیست ۵۵
- دادرسی با فقیه عادل است ۵۵
- [روایت پنجم] ۵۶
- [روایت ششم] ۵۷
- [روایت هفتم «مقبوله عمر بن حنظله»] ۶۰
- اشاره ۶۰
- [برسی] مقبوله «عمر بن حنظله» ۶۴
- اشاره ۶۴
- تحریم دادخواهی از قدرتهای ناروا ۶۵
- حکم سیاسی اسلام ۶۶
- مرجع امور علمای اسلام‌اند ۶۶
- علما منصوب به فرمانروایی‌اند ۶۶
- [روایت هشتم] ۶۷
- اشاره ۶۷
- آیا علما از منصب حکومت معزولند؟ ۶۸
- منصبهای علما همیشه محفوظ است ۶۹
- «صَحِيحَةُ قَدَاحٍ» [روایت نهم] ۶۹
- روایت ابو البختری [روایت دهم] ۷۰
- اشاره ۷۰
- بررسی روایت ۷۰
- اثبات ولایت فقیه از طریق نص ۷۵
- اشاره ۷۵
- مؤیدی از فقه رضوی ۷۵
- سایر مؤیدات ۷۶

- ۸۹ برنامه مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی
- ۸۹ اشاره
- ۹۲ اجتماعات در خدمت تبلیغات و تعلیمات
- ۹۳ عاشورایی به وجود آورد
- ۹۴ مقاومت در مبارزه‌ای طولانی
- ۹۶ اصلاح حوزه‌های روحانیت
- ۹۶ اشاره
- ۹۶ از بین بردن آثار فکری و اخلاقی استعمار
- ۱۰۰ اصلاح مقدس‌نماها
- ۱۰۲ تصفیه حوزه‌ها
- ۱۰۴ آخوندهای درباری را طرد کنید
- ۱۰۵ حکومت‌های جائر را براندازیم
- ۱۰۷ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ولایت فقیه: حکومت اسلامی

مشخصات کتاب

- سرشناسه: خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹ - ۱۳۶۸.
- عنوان و نام پدیدآور: ولایت فقیه: حکومت اسلامی / امام خمینی (س)
- مشخصات نشر: تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۸.
- مشخصات ظاهری: یازده، [۱۶۰] ص.
- فروست: کوثر.
- شابک: ۳۵۰۰ ریال: ۹۶۴-۳۳۵-۰۲۳-۱؛ ۱۲۵۰ ریال: (چاپ دوم)
- وضعیت فهرست نویسی: برون‌سپاری.
- یادداشت: این کتاب همزمان با گرامیداشت صدمین سالگرد امام خمینی (س) رهبر کبیر انقلاب منتشر شده است.
- یادداشت: چاپ نهم.
- یادداشت: چاپ دیگر: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۹. (۱۳۹ ص).
- یادداشت: چاپ دوم: زمستان ۱۳۷۳.
- یادداشت: چاپ اول: بهار ۱۳۷۳.
- یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۵۶- [۱۶۰]؛ همچنین به صورت زیرنویس.
- موضوع: ولایت فقیه
- موضوع: اسلام و دولت
- شناسه افزوده: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
- رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۸/خ ۸۰۸/۱۳۷۸
- رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵
- شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۰۰۳۶۱

[پیشگفتارها]

مقدمه ناشر:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ.

کتاب «ولایت فقیه» که اینک متن مصحح آن همراه با پانوشته‌های توضیحی و مجموعه‌ای از فهرست‌ها به جامعه اهل فضل و تحقیق و مشتاقان آثار حضرت امام تقدیم می‌گردد، مجموعه سیزده سخنرانی است که حضرت امام خمینی، سلام الله علیه، در فاصله سیزده ذی‌قعدة ۱۳۸۹ تا دوم ذیحجه ۱۳۸۹ (مطابق با ۱/۱۱/۱۳۴۸ تا ۲۰/۱۱/۱۳۴۸ ش. (در ایام اقامت در نجف اشرف ایراد فرموده‌اند. این سخنرانیها در همان ایام به صور مختلف، گاهی کامل و گاه به صورت یک یا چند درس تکثیر و منتشر شده است. و در پاییز ۱۳۴۹ ش. پس از ویرایش و تأیید حضرت امام برای چاپ آماده گردید و نخست توسط یاران امام در بیروت به چاپ

رسید و پنهانی به ایران فرستاده شد و همزمان برای استفاده مسلمانان انقلابی به کشورهای اروپایی و امریکا و پاکستان ارسال گردید.

این کتاب قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در سال ۱۳۵۶ ش.

در ایران با نام «نامه‌ای از امام موسوی کاشف الغطاء» به ضمیمه «جهاد اکبر» چاپ شده است.

کتاب «ولایت فقیه» همچون دیگر آثار امام خمینی در رژیم شاه در صدر لیست

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۲

کتاب ممنوعه قرار داشت و چه بسیار بودند کسانی که به جرم چاپ و تکثیر این کتاب و حتی به جرم همراه داشتن و یا مطالعه این اثر به زندان افتاده و زیر شکنجه قرار می‌گرفتند ولی علی‌رغم فشار ساواک و تضيیقات رژیم شاه، جانبداری از اندیشه حکومت اسلامی که مبانی فقهی آن در کتاب حاضر به وسیله حضرت امام خمینی تبیین گردیده بود به سرعت در میان نیروهای مسلمان و انقلابی در حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و دیگر مراکز گسترش یافت و ایده تشکیل حکومت اسلامی بر اساس ولایت فقیه به عنوان یکی از اصلی‌ترین آرمان‌های قیام پانزده خرداد و نهضت امام خمینی جلوه گر شد.

فقها در باب ولایت فقیه معمولاً به تناسب مورد در ابواب مختلف فقه بحث‌های کوتاهی کرده‌اند و گرچه بعضی بسیار مختصر و برخی به تفصیل بیشتر به موضوع پرداخته‌اند اما یک بحث منظم و جامع در این مورد در کتب فقهی قدما دیده نمی‌شود که دلیل آن را می‌بایست در شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر تاریخ گذشته ممالک اسلامی و سلطه حکومت‌های جائر و عدم امکان طرح چنین مباحثی به لحاظ مهیا نبودن شرایط حاکمیت فقها جستجو کرد.

در عین حال قطع نظر از اختلاف آرای فقهای شیعه در محدوده اختیارات و شئون ولایت فقیه در زمان غیبت، عموم فقها در اثبات نوعی ولایت برای فقیه جامع الشرایط اجمالاً اتفاق نظر دارند، که اخیراً در همین رابطه آرای فقها در باب ولایت و دامنه اختیارات آنها در زمان غیبت در ضمن کتاب‌هایی چند گردآوری شده است.

بر اساس منابع موجود مرحوم آیت الله ملا احمد نراقی از علمای عصر قاجاریه در کتاب «عوائد الأیام» بیشتر و جامع‌تر از سایرین به این موضوع پرداخته است.

ایشان ابتدا با تمسک به روایات متعدد، به طور کلی ثابت کرده است که در «عصر غیبت» فقیه در دو چیز حق ولایت دارد.

۱- در همه اموری که پیامبر (ص) و ائمه (ع) در آنها صاحب اختیار بوده و ولایت داشته‌اند مگر اینکه مواردی به دلیل شرعی استثنا شود.

۲- در همه اموری که با دین و دنیای بندگان خدا ارتباط دارد و باید انجام شود.

ایشان در ادامه به ده مورد از شئون ولایت فقها و از آن جمله: افتاء، اجرای حدود الهی، حفظ اموال یتیمان و مجانین و غایبین، تصرف در اموال امام معصوم (ع) و با استناد به آیات و

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۳

و روایات و استدلال‌های فقهی توجه خاص کرده و به تفصیل بحث کرده است.

«۱» گرچه از مطالب اولیه مرحوم نراقی (رض) بر می‌آید که او ولایت فقیه را شامل امر حکومت نیز می‌دانسته است، اما خود در وجهی گسترده بر آن تصریح و تأکید نمی‌کند.

پس از مرحوم نراقی، حضرت امام خمینی (س) تنها فقیهی است که علاوه بر بحث در این مورد مثل سایر فقیهان به تناسب مسائل مختلف، ولایت فقیه را در تصدی امر حکومت با همان معنای جامع و شامل، برای اولین بار با روشنی و تأکید و تصریح، تفصیلاً مورد بررسی و اثبات قرار داده است و چنانکه اشاره شد مبحث ولایت فقیه را یک بار به صورت شفاهی در طی سیزده جلسه در

نجف اشرف تدریس نموده‌اند که کتاب حاضر، صورت مکتوب و ویرایش شده همان درس‌هاست.

و بار دیگر مبحث ولایت فقیه را در جلد دوم - از مجموعه پنج جلدی - «کتاب البیع» (۲) تقریباً با همان سبک نوشته‌اند.

امام خمینی در کتاب «ولایت فقیه» با عنایت و تأکید بسیار، اصل «ولایت» - که اساس و پایه تمام وظایف است - بخصوص ولایت در امر حکومت و جنبه‌های سیاسی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند.

و در این باب علاوه بر تبیین عوامل سیاسی و اجتماعی که سبب شده است تا این مهمترین موضوع اسلامی مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد، ضمن بحثهای استدلالی بر همان روش متقن فقهی، به برنامه‌ریزی عملی برای تحقق ولایت فقیه در امر حکومت با طرح کردن راه‌های مشخص و قابل عملی نیز توجه داشته‌اند.

حضرت امام در این کتاب ابتدا به نقشه‌های دشمنان که برای نابودی اسلام به معرض اجرا گذارده شده اشاره می‌کنند و با بیانی مستدل به شبهاتی از قبیل اینکه اسلام در عصر تمدن و صنعت قادر نیست جامعه را اداره کند و یا اینکه موازین حقوقی آن برای حل مشکلات جامعه ضعیف و ناتوان است، پاسخ می‌دهند و در همین رابطه اشاره می‌کنند که القائنات دشمنان در ایجاد زمینه لازم برای جدایی دین از سیاست حتی در حوزه‌های علمیه نیز اثر کرده است به طوری که اگر کسی بخواهد درباره حکومت اسلامی سخن بگوید، باید تقیه کند.

امام خمینی با اشاره به ضعف‌های داخلی و خودباختگی در برابر تمدن جدید که رهاورد تبلیغات استعمارگران بوده است، به حوزه‌ها و طلاب جوان و اندیشمندان اسلام

(۱). کتاب البیع؛ ج ۲، ص ۵۰۱ - ۴۵۹، نشر مؤسسه اسماعیلیان، قم.

(۲). کتاب البیع؛ ج ۲، ص ۵۰۱ - ۴۵۹، نشر مؤسسه اسماعیلیان، قم.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۴

هشدار می‌دهند که با جدیت تمام به وظایف سیاسی و اجتماعی خویش همت گمارند، و فریب این نقشه‌ها و شبهه‌ها را نخورند زیرا اسلام با پیشرفت مادی مخالف نیست و مشکلات اجتماعی راه‌های اخلاقی و اعتقادی می‌خواهد و اسلام دینی است جامع که قادر است تمامی مشکلات را حل کند مشروط به آنکه اندیشمندان و علمای اسلام به تلاش برخیزند.

امام خمینی با بیان این واقعیت مسلم تاریخی که پیامبر اکرم (ص) خلیفه تعیین کرده است.

این سؤال را مطرح می‌کند که آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ بیان احکام که خلیفه نمی‌خواهد.

خلیفه برای حکومت است، برای اجرای مقررات و قوانین است.

در اینجا مهم این است که ما به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی معتقد شویم و در این صورت است که جایگاه خلیفه روشن می‌شود.

حضرت امام در این کتاب مواردی را به عنوان دلایل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی ذکر می‌کنند که عبارتند از: ۱- عمل پیامبر در تشکیل حکومت.

۲- ضرورت استمرار اجرای احکام الهی که فقط در زمان پیامبر ضرورت ندارد بلکه برای همیشه است.

۳- ماهیت و کیفیت قوانین اسلام که بدون حکومت قابل اجرا نیست.

مثل: احکام مالی، دفاع ملی، و احکام حقوقی و جزایی.

امام خمینی پس از بیان مستدل ضرورت حکومت اسلامی، به سابقه تاریخی انحراف از این اصل که به عصر بنی امیه بازمی‌گردد و در دوران بنی عباس ادامه می‌یابد، اشاره می‌کنند.

با این بیان که روش آنان در حکومت شیوه‌ای ضد اسلامی و به صورت نظام شاهنشاهی ایران و امپراتوری روم و فراغنه مصر بود و در دوران‌های بعد نیز به همان اشکال غیر اسلامی ادامه یافت.

حضرت امام تأکید می‌کند که عقل و شرع بر قیام برای تغییر این وضع حکم می‌کنند پس وقوع یک انقلاب سیاسی ضرورت می‌یابد و علاوه بر ضرورت جلوگیری از حکومت طاغوتی و لزوم ایجاد زمینه لازم برای حکومت اسلامی و پیاده شدن احکام اسلام، لزوم وحدت امت اسلامی که بر اثر عوامل گوناگون داخلی و خارجی دچار تفرقه شده و نیز لزوم نجات مردم مظلوم و محروم که از تکالیف الهی مسلمین و بخصوص

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۵

علما می‌باشد، انجام یک انقلاب سیاسی را ضروری می‌سازد.

امام خمینی در ادامه با ذکر روایتی از فضل بن شاذان در فلسفه تشریح حکومت، به لزوم تشکیل حکومت از نظر اخبار و روایات می‌پردازد.

بخش مهمی از کتاب «ولایت فقیه» به بیان فرق حکومت اسلامی با سایر حکومتها اختصاص یافته است و به این نکته اشاره شده است که حکومت اسلامی نوع خاصی از حکومت مشروطه است یعنی مشروط به قوانین اسلام؛ بدین جهت از نظر امام خمینی وظیفه قوه مقننه و مجالس قانونگذاری در واقع برنامه‌ریزی برای وزارتخانه‌های مختلف و تشکیلات حکومت در محدوده احکام اسلامی است نه قانونگذاری مصطلح در سایر حکومتها.

حضرت امام در ادامه مباحث ولایت فقیه به شرایط زمامدار که مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است اشاره می‌کند و می‌فرماید: پس از شرایط عامه مثل عقل و تدبیر برای زمامدار دو شرط اساسی وجود دارد که عبارتند از: علم به قانون و عدالت. ولایت فقیه در عصر غیبت موضوع مباحث بعدی کتاب است.

امام خمینی با تکیه بر مطالب گذشته می‌فرماید: «اکنون که دوران غیبت است و از طرفی بنا است احکام اسلام اجرا شود و از طرف دیگر از طرف خدای متعال کسی برای اجرای احکام تعیین نشده است، تکلیف چیست؟» و سرانجام پس از بررسی این موضوع چنین نتیجه می‌گیرند که «خداوند خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان [شروع غیبت] حضرت صاحب (ع) موجود بود برای بعد غیبت هم قرار داده است.

این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد در عده بیشماری از فقهای عصر ما موجود است، اگر با هم اجتماع کنند می‌توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند» و بعد به این مطلب اشاره می‌کنند که ولایت فقیه یک امر اعتباری عقلایی است و تمام اختیاراتی که پیامبر و ائمه برای اداره جامعه داشته‌اند برای فقیه جامع الشرایط نیز ثابت است و این ولایت «واقعیتی جز جعل ندارد و فی حد ذاته شأن و مقامی نیست بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام است».

حضرت امام پس از این مباحث به هدف‌های عالی حکومت و خصال لازم برای حاکم

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۶

اشاره می‌کنند و با ذکر اخبار و استدلال بر آنها به اثبات ولایت برای فقیه در معنای تصدی حکومت می‌پردازند که قسمت اعظم این کتاب را همین مباحث تشکیل می‌دهد.

بخش پایانی کتاب به ضرورت برنامه‌ریزی مبارزه طولانی برای رسیدن به این هدف الهی اختصاص یافته است.

امام خمینی در این قسمت ابتدا به مسأله تبلیغات و تعلیمات و اهمیت و ضرورت آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: باید اجتماعات در خدمت این دو امر قرار گیرد.

باید در این مورد مثل عاشورا برخورد شود باید کاری کرد که راجع به حکومت اسلامی موج به وجود آید و اجتماعات بر پا گردد.

و نباید منتظر بود که زود به نتیجه برسد بلکه باید به یک مبارزه طولانی همت گماشت.

لزوم پرداختن به امور آموزشی و تبلیغاتی، اصلاح حوزه‌ها، از بین بردن آثار فکری و اخلاقی استعماری، اصلاح مقدس‌نماها، تصفیه حوزه‌ها و طرد آخوندهای درباری و اقدامهای عملی برای براندازی حکومت‌های جائر، از جمله مسائلی است که در قسمت نهایی کتاب مطرح شده است.

توجه خوانندگان گرامی را به این نکته جلب می‌کنیم که امام خمینی پس از آنکه قیام الهی خویش را در پرتو عنایات حق تعالی و بیداری و اتحاد مردم در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با سرنگونی نظام سلطنتی ایران و تشکیل جمهوری اسلامی در این کشور به ثمر نشانند، بر اساس خواست عمومی ملت ایران و بر طبق اصول قانون اساسی نظام اسلامی در نقش رهبر انقلاب اسلامی، ولایت و هدایت جامعه اسلامی را بر عهده گرفت، از این رو فهم دقیق ابعاد نظریه حضرت امام در باب «ولایت فقیه» که اصول آن در کتاب حاضر ارائه شده است، زمانی کامل خواهد شد که به مشی عملی آن حضرت در دوران زمامداری جامعه و آرا و نظریاتی که در برهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در زمینه اصل ولایت فقیه و محدوده اختیارات و شئون ولایت ابراز نموده‌اند و در سخنرانی‌ها و پیام‌ها و نامه‌های ایشان منعکس گردیده است، توجه کافی مبذول شود.

بارالها، دست ستمگران را از بلاد مسلمین کوتاه کن.

خیانتکاران به اسلام و ممالک اسلامی را ریشه کن فرما.

سران دولتهای اسلام را از این خواب گران بیدار کن تا در مصالح ملتها کوشش کنند، و از تفرقه‌ها و سودجوییهای شخصی دست بردارند.

نسل

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۷

جوان و دانشجویان دینی و دانشگاهی را توفیق عنایت فرما تا در راه اهداف مقدسه اسلام بپاخیزند، و با صف واحد در راه خلاص از چنگال استعمار و عمال خبیث آن و دفاع از کشورهای اسلامی اشتراک مساعی کنند.

فقها و دانشمندان را موفق کن که در هدایت و روشن کردن افکار جامعه کوشا باشند؛ و اهداف مقدسه اسلام را به مسلمین خصوصاً نسل جوان برسانند؛ و در برقراری حکومت اسلامی مجاهدت کنند.

إِنَّكَ وَلى التَّوْفِيقِ.

و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

«۳» مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

(۳) دعای مندرج در پایان کتاب حاضر ولایت فقیه.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۹

مقدمه [مؤلف]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و به نستعین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین موضوع «ولایت فقیه» فرصتی است که راجع به بعضی امور و مسائل مربوط به آن صحبت شود. ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود، و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلامی را، حتی اجمالاً، دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور

آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد، و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. این که امروز به ولایت فقیه چندان توجهی نمی‌شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده، علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً، و حوزه‌های علمیه خصوصاً، می‌باشد. اوضاع اجتماعی ما مسلمانان و وضع حوزه‌های علمیه ریشه تاریخی دارد که به آن اشاره می‌کنم.

نهضت اسلام در آغاز گرفتار یهود شد؛ و تبلیغات ضد اسلامی و دسایس فکری را نخست آنها شروع کردند و به طوری که ملاحظه می‌کنید، دامنه آن تا به حال کشیده شده است. بعد از آنها نوبت به طوایفی رسید که به یک معنی شیطانتر از یهودند. اینها به صورت استعمارگر از سیصد سال پیش، یا بیشتر، به کشورهای اسلامی راه پیدا کردند «۱»؛ و برای

(۱) از اواسط قرن شانزدهم میلادی، یعنی بیش از ۳ قرن پیش بود که پرتقالیها و به دنبال آنان اتباع کشورهای هلند، انگلستان، فرانسه و ایتالیا به استعمار کشورهای مسلمان نشین پرداختند. در آغاز کشورهای تازه کشف شده آفریقا، و بعد از پیدا شدن راههای دریایی، کشورهای آسیایی (که ارتباط آنها بعد از استیلای ترکان عثمانی بر قسطنطنیه، با اروپا قطع شده بود) تحت استعمار در آمد.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۰

رسیدن به مطامع استعماری خود لازم دیدند که زمینه‌هایی فراهم سازند تا اسلام را نابود کنند. قصدشان این نبود که مردم را از اسلام دور کنند تا نصرانیت نضجی بگیرد؛ چون اینها نه به نصرانیت اعتقاد داشتند و نه به اسلام؛ لکن در طول این مدت، و در اثنای جنگهای صلیبی «۱»، احساس کردند آن چه سدی در مقابل منافع مادی آنهاست و منافع مادی و قدرت سیاسی آنها را به خطر می‌اندازد، اسلام و احکام اسلام است و ایمانی که مردم به آن دارند. پس، به وسایل مختلف بر ضد اسلام تبلیغ و دسیسه کردند. مبلغینی که در حوزه‌های روحانیت درست کردند و عمالی که در دانشگاهها و مؤسسات تبلیغات دولتی یا بنگاههای انتشاراتی داشتند و مستشرقینی که در خدمت دولتهای استعمارگر هستند همه دست به دست هم داده در تحریف حقایق اسلام کار کردند. به طوری که بسیاری از مردم و افراد تحصیل کرده نسبت به اسلام گمراه و دچار اشتباه شده‌اند.

اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالتند. دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند. مکتب مبارزان و مردم ضد استعمار است. اما اینها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند و می‌کنند. تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه به وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند، و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند؛ آزادیخواه باشند؛ دنبال اجرای احکام اسلام باشند؛ حکومتی به وجود بیاورند که سعادتشان را تأمین کند؛ چنان زندگی داشته باشند که در شأن انسان است.

مثلاً تبلیغ کردند که اسلام دین جمعی نیست؛ دین زندگی نیست؛ برای جامعه

(۱) جنگهای صلیبی نام سلسله جنگهایی است که بین قرون ۱۱ و ۱۳ میلادی، میان مسیحیان اروپایی و مسلمانان، به منظور گرفتن اورشلیم (بیت المقدس) از مسلمین جریان داشت. این جنگها که طی ۸ مرحله صورت گرفت، در ۱۰۹۶ م. (۴۸۹ هـ.) با فتوای پاپ اوربان دوم آغاز گردید، و با مرگ سن لویی پادشاه فرانسه در ۱۲۷۰ م. (۶۶۹ هـ.) خاتمه یافت. مسیحیان از آن رو که پارچه‌ای قرمز رنگ به شکل صلیب، بر شانه راست خود دوخته بودند، به قشون صلیب یا صلیبیون مشهور شدند.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۱

نظامات و قوانین ندارد؛ طرز حکومت و قوانین حکومتی نیآورده است. اسلام فقط احکام حیض و نفاس است. اخلاقیاتی هم دارد؛ اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد. تبلیغات سوء آنها متأسفانه مؤثر واقع شده است. الآن گذشته از عامه مردم، طبقه

تحصیل کرده، چه دانشگاهی و چه بسیاری از محصلین روحانی، اسلام را درست نفهمیده‌اند و از آن تصور خطایی دارند. همان طور که مردم افراد غریب را نمی‌شناسد، اسلام را هم نمی‌شناسد و [اسلام] در میان مردم دنیا به وضع غربت زندگی می‌کند. چنانچه کسی بخواهد اسلام را آن طور که هست معرفی کند، مردم به این زودیه‌ها باورشان نمی‌آید؛ بلکه عمال استعمار در حوزه‌ها هیا هو و جنجال به پا می‌کنند.

برای این که کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آن چه به عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد است، شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان «قرآن» و کتب حدیث، با رساله‌های عملیه هست: قرآن و کتابهای حدیث، که منابع احکام و دستورات اسلام است، با رساله‌های عملیه، که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشته باشد، بکلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است! از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب «۱» است و همه احکام اسلام را در بر دارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است، مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق، و سیاست و تدبیر جامعه است.

□

شما آقایان، که نسل جوان هستید و ان شاء الله برای آینده اسلام مفید خواهید بود، لازم است در تعقیب مطالب مختصری که بنده عرض می‌کنم در طول حیات خود در معرفی نظامات و قوانین اسلام جدیت کنید. به هر صورتی که مفیدتر تشخیص می‌دهید، کتباً، شفاهاً، مردم را آگاه کنید که اسلام از ابتدای نهضت خود چه گرفتاریهایی داشته، و هم اکنون چه دشمنان و مصایبی دارد. نگذارید حقیقت و ماهیت اسلام مخفی بماند، و

(۱) کتاب «در اصطلاح اهل فقه و حدیث به ابوابی گفته می‌شود که در آنها احادیث مربوط به یک موضوع جمع آوری شده، یا احکام خاص یک موضوع مورد بحث قرار گرفته است. مانند «کتاب التوحید»، «کتاب الایمان و الکفر»، «کتاب الصلاة» و مانند آن. فی المثل دوره کافی در حدیث شامل ۳۵ «کتاب» است و یا شرائع الاسلام در فقه ۵۰ «کتاب» دارد.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۲

تصور شود که اسلام مانند مسیحیت اسمی و نه حقیقی چند دستور در باره رابطه بین حق و خلق است، و «مسجد» فرقی با «کلیسا» ندارد.

آن روز که در غرب هیچ خبری نبود و ساکنانش در توحش به سر می‌بردند و آمریکا سرزمین سرخ بوستان نیمه وحشی بود، دو مملکت پهناور ایران و روم محکوم استبداد و اشرافیت و تبعیض و تسلط قدرتمندان بودند، و اثری از حکومت مردم و قانون در آنها نبود «۱»؛ خدای تبارک و تعالی به وسیله رسول اکرم (ص) قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آنها به شگفت می‌آید. برای همه امور قانون و آداب آورده است. برای انسان پیش از آن که نطفه‌اش منعقد شود، تا پس از آن که به گور می‌رود، قانون وضع کرده است. همان طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه و رسم دارد. حقوق اسلام یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است. کتابهای قطوری که از دیر زمان در زمینه‌های مختلف حقوقی تدوین شده، از احکام «قضا» و «معاملات» و «حدود» «۲» و «قصاص» «۳» گرفته تا روابط بین ملتها و مقررات صلح و جنگ و حقوق بین الملل عمومی و خصوصی، شمه‌ای از احکام و نظامات اسلام است. هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته، و حکمی در باره آن نداده باشد.

دستهای اجانب برای این که مسلمین و روشن فکran مسلمان را، که نسل جوان ما باشند، از اسلام منحرف کنند، وسوسه کرده‌اند که اسلام چیزی ندارد، اسلام پاره‌ای احکام حیض و نفاس است! آخوندها باید حیض و نفاس بخوانند!

حق هم همین است. آخوندهایی که اصلاً به فکر معرفی نظریات و نظامات و جهان‌بینی اسلام نیستند، و عمده وقتشان را صرف کاری می‌کنند که آنها می‌گویند و سایر کتابهای [«فصول»] اسلام را فراموش کرده‌اند، باید مورد چنین اشکالات و حملاتی قرار

(۱) تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، ج ۱۰، ص ۳۳-۴۱. تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، ص ۶۶۰. ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستن سن، ص ۴۷۰ و ۵۲۳. جهان در عصر بعثت، شهید محمد جواد باهنر، اکبر هاشمی رفسنجانی. تاریخ روم، آلبر ماله و ژول ایزاک. تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ..

(۲) حد «در شرع اسلام بر آن دسته از مجازاتهای بدنی اطلاق می‌شود که برای معاصی خاصی مقرر می‌گردند. اندازه این مجازاتها از سوی شارع تعیین شده است.

(۳) قصاص «در فقه اسلام، عبارت است از آن که به حکم قانون، عین جنایت خواه قتل باشد یا قطع عضو و یا ضرب و جرح، در مورد جانی اعمال شود؛ اگر کسی که مورد جنایت واقع شده یا اولیای او تقاضای قصاص نمایند و از اخذ دیه امتناع ورزند. ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۳

بگیرند. آنها هم تقصیر دارند؛ مگر خارجها تنها مقصرند؟ البته بیگانگان برای مطامع سیاسی و اقتصادی که دارند، از چند صد سال پیش، اساس را تهیه کرده‌اند و به واسطه اهمالی که در حوزه‌های روحانیت شده موفق گشته‌اند. کسانی در بین ما، روحانیون، بوده‌اند که ندانسته به مقاصد آنها کمک کرده‌اند تا وضع چنین شده است.

گاهی وسوسه می‌کنند که احکام اسلام ناقص است، مثلاً آیین دادرسی و قوانین قضایی آن چنان که باید باشد نیست. به دنبال این وسوسه و تبلیغ، عمال انگلیس به دستور ارباب خود اساس مشروطه را به بازی می‌گیرند؛ و مردم را نیز (طبق شواهد و اسنادی که در دست است) فریب می‌دهند و از ماهیت جنایت سیاسی خود غافل می‌سازند. وقتی که می‌خواستند در اوایل مشروطه قانون بنویسند و قانون اساسی را تدوین کنند، مجموعه حقوقی بلژیکها را از سفارت بلژیک قرض کردند، و چند نفری (که من اینجا نمی‌خواهم اسم ببرم) قانون اساسی را از روی آن نوشتند و نقایص آن را از مجموعه‌های حقوقی فرانسه و انگلیس به اصطلاح «ترمیم» نمودند! «۱» و برای گول زدن ملت، بعضی از احکام اسلام را ضمیمه کردند! اساس قوانین را از آنها اقتباس کردند و به خورد ملت ما دادند. این مواد قانون اساسی و متمم آن که مربوط به سلطنت و ولایتعهدی و امثال آن است، کجا از اسلام است؟ اینها همه ضد اسلامی است؛ ناقص طرز حکومت و احکام اسلام است. سلطنت و ولایتعهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده، و بساط آن را در صدر اسلام در ایران و رُم شرقی و مصر و یمن بر انداخته است. رسول اکرم (ص) در مکاتیب مبارکش که به امپراتور روم شرقی (هراکلیوس) «۲» و شاهنشاه ایران «۳» نوشته، آنها را

(۱) طرح نخستین قانون اساسی مشروطه، توسط هیئتی از نمایندگان نوشته شد و در ۵۱ اصل به تصویب رسید. کسروی در این باره می‌نویسد: «گویا مشیرالدوله و مؤتمن الملک و پسران صدر اعظم آن را می‌نوشتند؛ یا بهتر بگوییم ترجمه می‌کردند.» پس از آن کمیسیونی تشکیل شد تا متنی به عنوان «متمم» به قانون اساسی بیفزاید. این متن در ضمن ۱۰۷ اصل تهیه شد. طبق روایت آقای مصطفی رحیمی: «این هیئت با استفاده از قانون اساسی بلژیک و تا حدی قانون اساسی فرانسه، و توجه به قوانین کشورهای بالکان (از نظر تازه بودن مطالب و نزدیکتر بودن به زمان تدوین متمم مورد بحث) به تدوین متمم قانون اساسی و رفع نقص قانون سابق پرداخت.» تاریخ مشروطه ایران، کسروی تبریزی، ص ۱۷۰ و ۲۲۴. قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، مصطفی رحیمی، ص ۹۴. قانون اساسی و متمم آن، چاپخانه مجلس شورای ملی.

(۲) هراکلیوس (هرقل) اول (حدود ۵۷۵-۶۴۱ م.). امپراتور روم شرقی.

(۳) خسرو دوم معروف به خسرو پرویز (۶۲۸ م.) شاه ساسانی.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۴

دعوت کرده که از طرز حکومت شاهنشاهی و امپراطوری دست بردارند؛ از این که بندگان خدا را وادار به پرستش و اطاعت مطلقه خود کنند دست بردارند؛ و بگذارند مردم خدای یگانه و بی شریک را، که سلطان حقیقی است پرستند. «۱» سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سید الشهداء (ع) برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد. برای این که زیر بار ولایتعهدی یزید «۲» نرود و سلطنت او را به رسمیت نشناسد قیام فرمود، و همه مسلمانان را به قیام دعوت کرد. اینها از اسلام نیست. اسلام سلطنت و ولایتعهدی ندارد. اگر نقص به این معنی باشد، اسلام ناقص است! چنانکه اسلام برای ربا خواری و بانکداری توأم با ربا خواری و برای پیاله فروشی و فحشا هم «قانون» و «مقررات» ندارد؛ چون اساساً اینها را حرام کرده است. این هیئتهای حاکمه

□
(۱) پیامبر اسلام در سال ششم از هجرت رسولانی را به سوی فرمانروایان کشورهای همجوار اعزام فرمود از جمله آنان عبد الله بن حذافه سیهمی را به سوی خسرو پرویز و دحیه بن خلیفه کلبی را به سوی قیصر روم گسیل داشت. پیامبر اسلام در نامه‌های خود آنان را به اسلام و یکتاپرستی دعوت فرمود. متن نامه پیامبر به خسرو پرویز چنین است: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُوْلِ اللّٰهِ اِلٰی کَسْرٰی عَظِیْمِ فٰرَسِ. سَلَامٌ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی و اَمَّنْ بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ، وَ شَهِدَ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْکَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ. اَدْعُوْکَ بِدَعَايَةِ اللّٰهِ. فَاِنِّیْ اَنَا رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلٰی النَّاسِ کَافَّةً. لَانْدَرُ مَنْ کَانَ حَيًّا وَ یَحِقُّ الْقَوْلُ عَلٰی الْکٰفِرِیْنَ. اَسَلِمُ تَسَلَّمَ فَاِنْ اَبِیْتَ، فَعَلٰیکَ اِنْتُمُ الْمَجُوسُ.

(به نام خداوند بخشنده مهربان. از محمد، پیغمبر خدا، به کسری، فرمانروای پارس. درود بر کسی که پیرو هدایت گردد و به خدا و فرستاده او ایمان آورد و گواهی دهد که معبودی جز الله نیست که یکی است و شریکی ندارد، و گواهی دهد محمد بنده و فرستاده اوست. تو را به سوی خدا می‌خوانم و من فرستاده خدا به سوی همه مردم هستم تا گروندگان را بیم دهم و بر کافران حجت را تمام گردانم. اسلام بیاور تا در امان مانی. پس اگر سرباز زنی، گناه مجوسیان بر گردن تو است.

متن نامه آن حضرت به هرقل: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ اِلٰی هِرَقْلِ عَظِیْمِ الرُّومِ. سَلَامٌ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی اَمَّا بَعْدُ؛ فَاِنِّیْ اَدْعُوْکَ بِدَعَايَةِ الْاِسْلَامِ؛ اَسَلِمُ تَسَلِمْتَ؛ فَاِنَّمَا عَلٰیکَ اِنْتُمُ الْاَرِیْسِیْنَ. و «يَا اَهْلَ الْکِتٰبِ تَعٰلَوْا اِلٰی کَلِمَةٍ سَوَآءٍ بَيْنِنَا وَ بَيْنَکُمْ اِلَّا نَعْبُدُ اِلَّا اللّٰهَ وَ لَا نُشْرِکُ بِهِ شَيْئًا. وَ لَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ. فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوْا بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ.» (به نام خداوند بخشنده مهربان. از محمد پسر عبد الله به هرقل، فرمانروای روم. درود بر کسی که پیرو هدایت گشت. اما بعد، من تو را به سوی اسلام دعوت می‌کنم. اسلام بیاور تا در امان مانی و خداوند به تو دو بار پاداش عطا کند. پس اگر روی برگردانی، گناه مردمانت بر گردن تو است. و «ای اهل کتاب به کلمه‌ای که بین ما و شما یکسان است روی آورید. و آن این که جز خدا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خداوند واحد به خدایی نگیرد و اگر روی برگردانند، پس بگوئید گواه باشید که ما مسلمانیم.» (آل عمران/ ۶۴).

مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۹۰ و ۱۰۵.

(۲) یزید بن معاویه بن ابی سفیان (۲۵-۶۴ ه. ق.) دومین خلیفه اموی.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۵

دست‌نشانده استعمار که می‌خواهند در بلاد اسلامی چنین کارهایی را رواج بدهند، البته اسلام را ناقص می‌بینند، و مجبورند برای این کارها قانونش را از انگلیس و فرانسه و بلژیک، و اخیراً از آمریکا، وارد کنند! این که اسلام مقرراتی برای سر و صورت دادن به

این کارهای ناروا ندارد، از کمالات اسلام است؛ از افتخارات اسلام است.

توطئه‌ای که دولت استعماری انگلیس در آغاز مشروطه کرد به دو منظور بود: یکی، که در همان موقع فاش شد، این بود که نفوذ روسیه تزاری را در ایران از بین ببرد. و دیگری همین که با آوردن قوانین غربی احکام اسلام را از میدان عمل و اجرا خارج کند.

تحلیل قوانین بیگانه بر جامعه اسلامی ما منشاء گرفتاریها و مشکلات بسیار شده است. اشخاص مطلعی الان در عدلیه هستند که از قوانین دادگستری و طرز کار آن شکایتها دارند. اگر کسی گرفتار دادگستری فعلی ایران یا سایر کشورهای مشابه آن شود، یک عمر باید زحمت بکشد تا مطلبی را ثابت کند. وکیل متبحری که در جوانی دیده بودیم می‌گفته محاکمه‌ای را که بین دو دسته است من تا آخر عمرم در میان قوانین و چرخ و پر دستگاه دادگستری می‌چرخانم! و بعد از من پسر این کار را ادامه خواهد داد! الان درست همین طور شده است؛ مگر در مورد پرونده‌هایی که اعمال نفوذ می‌شود که البته به سرعت، ولی به ناحق رسیدگی و تمام می‌شود. قوانین فعلی دادگستری برای مردم جز زحمت، جز بازماندن از کار و زندگی، جز این که استفاده‌های غیر مشروع از آنها بشود نتیجه‌ای ندارد. کمتر کسی به حقوق حقه خود می‌رسد. تازه در حل و فصل دعاوی همه جهات باید رعایت شود، نه این که [فقط] هر کس به حق خود برسد. باید ضمناً وقت مردم، کیفیت زندگی و کارهای طرفین دعوی ملاحظه شود و هر چه ساده‌تر و سریعتر انجام بگیرد. دعوایی که آن وقتها قاضی شرع در ظرف دو سه روز حل و فصل می‌کرد، حالا در بیست سال هم تمام نمی‌شود! در این مدت، جوانان، پیر مردان و مستمندان باید هر روز صبح تا عصر به دادگستری بروند و در راهروها و پشت میزها سرگردان باشند؛ آخرش هم معلوم نمی‌شود که چه شد. هر کدام که زرنکتر و برای رشوه دادن دست و دل بازتر باشند، کار خود را به ناحق هم که شده زودتر از پیش می‌برند؛ و گر نه تا آخر عمر باید بلا تکلیف و سرگردان بمانند.

گاهی در کتابها و روزنامه‌هایشان می‌نویسند که احکام جزایی اسلام احکام خشنی است! حتی یک نفر با کمال بی‌آبرویی نوشته بود احکام خشنی است که از اعراب پیدا شده

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۶

است! این خشونت عرب است که این گونه احکام آورده است! من تعجب می‌کنم، اینها چه گونه فکر می‌کنند! از طرفی اگر برای ده گرم هروئین چندین نفر را بکشند می‌گویند قانون است! (۱۰ نفر را مدتی پیش و یک نفر را هم اخیراً برای ۱۰ گرم هروئین کشتند. و این چیزی است که ما اطلاع پیدا کردیم). وقتی این قوانین خلاف انسانی جعل می‌شود، به نام این که می‌خواهند جلو فساد را بگیرند خشونت ندارد! من نمی‌گویم هروئین بفروشند، لکن مجازاتش این نیست. باید جلوگیری شود، اما مجازاتش باید متناسب با آن باشد. «۱» اگر شارب الخمر را هشتاد تازیانه بزنند خشونت دارد، اما اگر کسی را برای ۱۰ گرم هروئین اعدام کنند خشونت ندارد! در صورتی که بسیاری از این مفاسد که در جامعه پیدا شده از شرب خمر است. تصادفاتی که در راهها واقع می‌شود، خود کشیها، آدم کشیها، بسیاری از آنها معلول شرب خمر است. استعمال هروئین می‌گویند بسا از اعتیاد به شرب خمر است، مع ذلک، اگر کسی شراب بخورد اشکالی ندارد؛ چون غرب این کار را کرده است! و لهذا آزاد می‌خرند و می‌فروشند. اگر بخواهند فحشا را، که شرب خمر یکی از واضحتین مصادیق آن است، جلوگیری کنند و یک نفر را هشتاد تازیانه بزنند، یا زنا کاری را صد تازیانه بزنند، یا محصنه یا محصن را رجم کنند، «۲» و امصیبتاست! ای وای که این چه حکم خشنی است! و از عرب پیدا شده است! در صورتی که احکام جزایی اسلام برای جلوگیری از مفاسد یک ملت بزرگ آمده است. فحشا، که تا این اندازه دامنه پیدا کرده که نسلها را ضایع، جوانها را فاسد، و کارها را تعطیل می‌کند، همه دنبال همین عیاشیهای است که راهش را باز کردند و به تمام معنا دامن می‌زنند و از آن ترویج می‌کنند. حال اگر اسلام بگوید برای جلوگیری از فساد در نسل جوان یک نفر را در محضر عموم شلاق بزنند، «۳» خشونت دارد؟

(۱) اعتراض امام (س) جهت دیگری دارد و آن عدم رعایت عدالت است. ص ۱۱۹

(۲) در قوانین جزائی اسلام، ثبوت احصان یکی از شرایط و جوب رجم است در مجازات فرد زنا کار. مُخَصَّن یا مُخَصَّنَه مرد یا زنی را گویند که بالغ و عاقل بوده و ضمن داشتن هم‌سر دائمی به او دسترسی داشته باشد.

(۳) در قانون اسلام، حضور تعدادی از مؤمنان، به هنگام اجرای حدود، از جمله آداب کیفر خاطی برشمرده شده است. فقهای شیعه بر رعایت این سنت در زمان اجرای حد زنا و قیادت و قذف تصریح نموده‌اند. فتوای آنان در مورد نخست ناظر به آیه ۲ از سوره نور است.

«و گروهی از مؤمنان باید بر مجازات مرد و زن زنا کار گواه باشند». وجه دیگر آن است که حاضران، از عقوبت آنان عبرت گیرند و هر آن کس در او میلی بدین کار هست یا آن را مرتکب شده است، از ارتکاب باز ایستد.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۷

از آن طرف کشتاری که قریب پانزده سال است به دست اربابهای این هیئت‌های حاکمه در ویتنام «۱» واقع می‌شود، و چه بودجه‌هایی خرج شده و چه خون‌هایی ریخته شده است، اشکالی ندارد! اما اگر اسلام برای این که مردم را در برابر قوانینی که برای بشر مفید است خاضع کند، فرمان دفاع یا جنگ بدهد، و چند نفر مفسد و فاسد را بکشد، می‌گویند این جنگ چرا شده است؟

تمام اینها، نقشه‌هایی است که از چند صد سال پیش کشیده شده؛ و بتدریج دارند اجرا می‌کنند و نتیجه می‌گیرند. ابتدا مدرسه‌ای در جایی تأسیس کردند و ما چیزی نگفتیم و غفلت کردیم، امثال ما هم غفلت کردند که جلو آن را بگیرند و نگذارند اصلاً تأسیس شود. کم کم زیاد شد، و حالا ملاحظه می‌فرمایید که مبلغین آنها به تمام دهات و قصبات رفته‌اند و بچه‌های ما را نصرانی یا بی دین می‌کنند. «۲» نقشه آن است که ما را عقب‌مانده نگه

(۱) ویتنام پس از سالهای طولانی مبارزه با استعمارگران فرانسوی و ژاپنی، از سال ۱۹۶۰ م. بار دیگر درگیر جنگی فراگیر با آمریکا شد. این جنگ که به سال ۱۹۷۳ با شکست و عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی پایان گرفت، صدمات و تلفات بسیاری بر مردم ویتنام وارد ساخت. ارقام مستند زیر هر چند از توصیف دقیق میزان تلفات و ضایعات این تهاجم بی‌رحمانه قاصر است، می‌تواند تا حدی گویای واقعیات تلخ تاریخ معاصر باشد: تا اوایل سال ۱۹۶۵ که دامنه جنگ به ویتنام شمالی کشیده شد، این تعداد از مردم ویتنام جنوبی هلاک گردیده یا صدمه دیده بودند: ۱۷۰ / ۱۰۰۰ تن کشته ۸۰۰ / ۱۰۰۰ تن مجروح و ۴۰۰ / ۱۰۰۰ تن زندانی. در این زمان تعداد کسانی که به اردوگاه اسیران، که آنها را به نام "واحدهای کشاورزی" می‌خواندند، فرستاده شده بودند از ۵ / ۱۰۰۰ / ۱۰۰۰ تجاوز می‌کرد. به نقل برنامه صدای آمریکا (۶ ژانویه ۱۹۶۳) طی سال ۱۹۶۲ نیروی هوایی ایالات متحده ۵۰ / ۱۰۰۰ بار به دهکده‌هایی که در خارج از مرز "دهکده‌های دولتی" قرار داشتند، حمله کرده بود؛ و طبق اظهارات ژنرال هارکینز، در همین سال قریب ۳۰ / ۱۰۰۰ نفر از دهقانان به هلاکت رسیدند. عملیات هوایی ارتش ایالات متحده بر فراز ویتنام جنوبی به ۳۰ / ۱۰۰۰ پرواز در ماه رسید؛ و طبق گزارش روز نامه نیویورک تایمز در عملیات مشترک نیروهای ایالات متحده و دولت سایگون تقریباً ۱۴۰۰ دهکده از ۲۶۰۰ دهکده جنوب با بمبهای ناپالم و سلاحهای شیمیایی کاملاً نابود شد. گزارش سازمان صلیب سرخ آزاد ویتنام جنوبی حاکی از آن بود که بر اثر به کار بردن ترکیبات سمی در نواحی وسیع و پر جمعیت، هزاران نفر از ساکنان جنوب به امراض مختلف، خصوصاً امراض جلدی، مبتلا شده و مدتها دچار رنجه‌ها و ناراحتی‌های ناشی از بیماری بوده‌اند. علاوه بر آن، بسیاری از رمه‌های گاو و گاومیش و چهارپایان اهلی دیگر نابود شده و برگها و گلها و میوه‌های درختان و نیز همه مزارع برنج کاملاً از بین رفته بود.

(۲) نخستین میسیون پایداری مسیحی در ایران (هیئتی که به منظور تبلیغات مذهبی به ایران اعزام شده بودند). میسیون «نسطوریها» بود که در سال ۱۸۳۵ م. به سرپرستی یک کشیش، به نام جاستین پرکینز و دکتر ایزاهل گرانت شروع به کار کرد. در سال ۱۳۸۲ م. از

سوی «هیئت مرکزی میسیونهای خارجی» امریکا مأموریت داشت، اولین مدرسه به سبک جدید که جنبه تبلیغی مذهبی نیز داشت را در ارومیه تأسیس کرد؛ و در سال ۱۲۵۵ هجری قمری توانست حمایت شاه ایران را نیز جلب کند. پس از این هیئتهای مذهبی آلمانی، سوئیسی، انگلیسی و فرانسوی در ایران فعالیت داشتند.

«طبق توافقی که بعداً با انگلیسیها به عمل آمد، شمال و غرب ایران منطقه فعالیت میسیونهای امریکایی و بقیه مناطق حیطه فعالیت میسیونهای انگلیسی شناخته شد.» در سال ۱۸۷۱ م. افزون بر مرکز میسیونری ارومیه، ۴۸ مرکز مختلف دیگر در خارج از این شهر دایر بود. مراکز میسیونری تهران، تبریز، همدان و سلماس نیز به ترتیب در سالهای ۱۸۷۱، ۷۳، ۸۱، ۸۵ گشایش یافت. طبق اظهارات ریاست، میسیونر کلیسای پرستبرین امریکا، در سال ۱۸۸۴، شماری از مسلمانان در تهران و تبریز در مراسم عبادی پروتستانها شرکت می‌کردند. نظری به کارنامه سال ۱۸۸۴ م. میسیونرهای امریکایی نشان خواهد داد که وسعت فعالیتهای آنان تا چه حد بوده است: اداره ۲۴ میسیون امریکایی در تهران، ارومیه، همدان و تبریز، تعلیم و ارشاد ۲۳۰ مدد کار بومی؛ اداره ۲۵ کلیسا با ۱۷۹۶ شرکت کننده برگزاری ۴۵۷۸ مراسم مذهبی؛ شرکت ۲۰۸ دانش آموز در مدارس شبانه روزی با تعلیم ۲۴۵۲ دانش آموز در مدارس روزانه؛ و انتشار ۱۶۸۰۸۹۰ صفحه چاپی و دریافت ۱۹۱۰ دلار اعانه. سلیسون فعالیت میسیونرهای کلیسای انگلیکن را بیشتر مصروف اصلاح کلیسای نسطوریها دانسته است. به اعتقاد او پرستبرینها بیشتر خواهان تغییر مذهب مسلمانان بودند.

روابط سیاسی ایران و امریکا، آبراهام سلیسون، ترجمه محمد باقر آرام و نقش کلیسا در ممالک اسلامی، مصطفی خالیدی و عمر فروخ، ترجمه مصطفی زمانی.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۸

دارند، و به همین حالی که هستیم و زندگی نکبت‌باری که داریم نگه دارند، تا بتوانند از سرمایه‌های ما، از مخازن زیر زمینی و منابع و زمینها و نیروی انسانی ما استفاده کنند. می‌خواهند ما گرفتار و بی‌چاره بمانیم، فقرای ما در همین بدبختی بمانند و به احکام اسلام که مسأله فقر و فقرا را حل کرده است، تسلیم نشوند و آنان و عمالشان در کاخهای بزرگ بنشینند و آن زندگانی مرفه و کذایی را داشته باشند.

اینها نقشه‌هایی است که دامنه‌اش حتی به حوزه‌های دینی و علمی رسیده است؛ به طوری که اگر کسی بخواهد راجع به حکومت اسلام و وضع حکومت اسلام صحبتی بکند، باید با تقیه صحبت کند، و با مخالفت استعمارزدگان روبرو شود. چنانچه پس از نشر چاپ اول این کتاب، عمال سفارت (سفارت رژیم شاه در عراق) به پا خاسته و حرکات مذبحخانه‌ای کردند و خود را بیش از پیش رسوا نمودند. اکنون کار به اینجا رسیده که لباس جندی (سربازی)، را جزو خلاف مروت و عدالت می‌دانند! «۱» در صورتی که ائمه دین ما

(۱) عدالت به قولی یک صفت راسخ نفسانی است که شخص را بر ملازمت تقوا، یعنی ترک محرمات و انجام واجبات وادارد. عدالت از شرایط قاضی و مفتی و امام جماعت است و مروت به معنی پیروی از عادات نیکو و دوری از زشتیهای رفتاری، حتی امور مباحی که در نظر مردم ناپسند است، می‌باشد. برخی مروت را از شروط تحقق عدالت به شمار آورده‌اند. در حاشیه کتاب شرح لمعه، ج ۱، ص ۹۸، فصل ۱۱ در نماز جماعت، پوشیدن لباس جندی خلاف مروت و عدالت دانسته شده است.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۹

جندی (سرباز) بودند؛ سردار بودند؛ جنگی بودند. در جنگهایی که شرحش را در تاریخ ملاحظه می‌فرمایید با لباس سربازی به جنگ می‌رفتند؛ آدم می‌کشتند؛ کشته می‌دادند. امیر المؤمنین (ع) «خود» بر سر مبارک می‌گذاشت و زره بر تن می‌کرد و شمشیر

حمایل داشت. حضرت امام حسن (ع) و سید الشهداء چنین بودند. بعد هم فرصت ندادند و گر نه حضرت باقر (ع) هم این طور می‌بود حالا مطلب به اینجا رسیده که پوشیدن لباس جندی مضر به عدالت انسان است! و نباید لباس جندی پوشید! و اگر بخواهیم حکومت اسلامی تشکیل دهیم، باید با همین عبا و عمامه تشکیل حکومت دهیم، و الاً خلاف مروت و عدالت است! اینها موج همان تبلیغاتی است که به اینجا رسیده؛ و ما را به اینجا رسانیده است که حالا محتاجیم زحمت بکشیم، تا اثبات کنیم که اسلام هم قواعد حکومتی دارد.

این است وضع ما. خارجها به واسطه تبلیغاتی که کرده‌اند و مبلغینی که داشته‌اند این اساس را درست کرده‌اند. قوانین قضایی و سیاسی اسلام را تمام از اجرا خارج کرده‌اند؛ و به جای آن مطالب اروپایی نشانده‌اند، تا اسلام را کوچک کنند و از جامعه اسلامی طرد کنند؛ و عمالشان را روی کار بیاورند و آن سوء استفاده‌ها را بکنند.

نقش تخریبی و فاسد کننده استعمار را گفتیم؛ حالا عوامل درونی بعضی از افراد جامعه خودمان را باید بر آن اضافه کنیم. و آن خود باختگی آنهاست در برابر پیشرفت مادی استعمارگران. وقتی کشورهای استعمارگر با پیشرفت علمی و صنعتی یا به حساب استعمار و غارت ملل آسیا و آفریقا، ثروت و تجملاتی فراهم آوردند، اینها خود را باختند. فکر کردند راه پیشرفت صنعتی این است که قوانین و عقاید خود را کنار بگذارند! همین که آنها مثلاً به کره ماه رفتند، اینها خیال می‌کنند باید قوانین خود را کنار بگذارند! رفتن به کره ماه چه ربطی دارد به قوانین اسلامی؟

مگر نمی‌بینند که کشورهای با قوانین و نظامات اجتماعی متضاد توانسته‌اند در پیشرفت صنعتی و علمی و تسخیر فضا با هم رقابت کنند، و با هم پیش

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۲۰

بروند. آنها به کره مریخ هم بروند، به کهکشانها هم بروند، باز از سعادت و فضایل اخلاقی و تعالی روانی عاجزند؛ و قادر نیستند مشکلات اجتماعی خود را حل کنند. چون حل مشکلات اجتماعی و بدبختیهای آنها محتاج راه‌های اعتقادی و اخلاقی است؛ و کسب قدرت مادی یا ثروت و تسخیر طبیعت و فضا از عهده حل آن بر نمی‌آید. ثروت و قدرت مادی و تسخیر فضا، احتیاج به ایمان و اعتقاد و اخلاق اسلامی دارد تا تکمیل و متعادل شود و در خدمت انسان قرار گیرد؛ نه این که بلای جان انسان بشود؛ و این اعتقاد و اخلاق و این قوانین را ما داریم. بنا بر این تا کسی جایی رفت یا چیزی ساخت ما نباید فوراً از دین و قوانینی که مربوط به زندگی بشر است و مایه اصلاح حال بشر در دنیا و آخرت است دست برداریم.

در مورد تبلیغات استعمارگران وضع همین طور است. آنها که دشمن ما هستند تبلیغاتی کرده‌اند، و متأسفانه بعضی از افراد جامعه ما تحت تأثیر قرار گرفته‌اند؛ در حالی که نباید قرار می‌گرفتند. استعمارگران به نظر ما آوردند که اسلام حکومتی ندارد؛ تشکیلات حکومتی ندارد. بر فرض که احکامی داشته باشد، مجری ندارد. و خلاصه اسلام فقط قانونگذار است. واضح است که این تبلیغات جزئی از نقشه استعمارگران است برای بازداشتن مسلمین از سیاست و اساس حکومت. این حرف با معتقدات اساسی ما مخالف است.

ما معتقد به «ولایت» هستیم؛ و معتقدیم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است. «۱» آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ بیان احکام خلیفه نمی‌خواهد. خود آن حضرت بیان احکام می‌کرد. همه احکام را در کتابی می‌نوشتند، و دست مردم می‌دادند تا عمل کنند. این که عقلاً لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است. ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند. قانون مجری لازم دارد. در همه کشورهای

(۱) پیامبر اسلام (ص) در موارد متعددی بر جانشینی علی (ع) تصریح فرموده است؛ از جمله در حدیث یوم الدار (روز دعوت

خویشاوندان). حدیث منزلت (جانشینی علی (ع) پیامبر را در جنگ تبوک)، آیه ولایت (اعطای انگشتری به فقیر و نزول آیه کریمه)، واقعه غدیر خم و حدیث ثقلین تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۲۸ و ۵۳ ذیل آیات ۵۵ و ۶۷ سوره مائده. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۵۲۰. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۹ و ۳۲۲. الغدیر، ج ۱ و ۲ و ۳.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۲۱

دنیا این طور است که جعل قانون به تنهایی فایده ندارد و سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریح قانون، باید قوه مجریه‌ای به وجود آید. در یک تشریح یا در یک حکومت، اگر قوه مجریه نباشد، نقص وارد است.

به همین جهت، اسلام همان طور که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. «ولّی امر» متصدی قوه مجریه قوانین هم هست. اگر پیغمبر اکرم (ص) خلیفه تعیین نکند، **مَا بَلَغَ رِسَالَتَهُ**، «۱» «رسالت» خویش را به پایان نرسانده است. ضرورت اجرای احکام و ضرورت قوه مجریه و اهمیت آن در تحقق رسالت و ایجاد نظام عادلانه‌ای که مایه خوشبختی بشر است، سبب شده که تعیین جانشین مرادف اتمام رسالت باشد.

در زمان رسول اکرم (ص) این طور نبود که فقط قانون را بیان و ابلاغ کنند؛ بلکه آن را اجرا می‌کردند. رسول الله (ص) مجری قانون بود. مثلاً قوانین جزایی را اجرا می‌کرد: دست سارق را می‌برید؛ حد می‌زد؛ رجم می‌کرد. «۲» خلیفه هم برای این امور است. خلیفه قانونگذار نیست. خلیفه برای این است که احکام خدا را که رسول اکرم (ص) آورده اجرا کند. اینجاست که تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره لازم می‌آید. اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره جزئی از ولایت است؛ چنانکه مبارزه و کوشش برای آن از اعتقاد به ولایت است. درست توجه کنید. همان طور که آنها بر ضد شما اسلام را بد معرفی کرده‌اند، شما اسلام را آن طور که هست معرفی کنید؛ ولایت را چنانکه هست معرفی کنید. بگویید ما که به ولایت معتقدیم و به این که رسول اکرم (ص) تعیین خلیفه کرده و خدا او را واداشته تا تعیین خلیفه کند و «ولّی امر» مسلمانان را تعیین کند، باید به ضرورت تشکیل حکومت معتقد باشیم؛ و باید کوشش کنیم که دستگاه اجرای احکام و اداره امور برقرار شود. مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی لازمه اعتقاد به ولایت است. شما قوانین اسلام و آثار اجتماعی و فواید آن را بنویسید و نشر کنید. روش و طرز تبلیغ و فعالیت خودتان را تکمیل کنید. توجه داشته باشید که شما وظیفه دارید حکومت اسلامی تأسیس کنید. اعتماد به نفس داشته باشید، و بدانید که از عهده این کار بر می‌آید.

(۱) اقتباس است از آیه ۶۷ سوره مائده.

(۲) وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۷۶ و ۵۰۹.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۲۲

استعمارگران از ۳۰۰ ۴۰۰ سال پیش زمینه تهیه کردند. از صفر شروع کردند تا به اینجا رسیدند. ما هم از صفر شروع می‌کنیم. از جنجال چند نفر غریزه و سر سپرده نوکرهای استعمار هراس به خود راه ندهید. اسلام را به مردم معرفی کنید تا نسل جوان تصور نکند که آخوندها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می‌خوانند و کاری به سیاست ندارند؛ و باید دیانت از سیاست جدا باشد. این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند. این را بی‌دینها می‌گویند. مگر زمان پیغمبر اکرم (ص) سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده‌ای روحانی بودند، و عده دیگر سیاستمدار و زمام دار؟ مگر زمان خلفای حق، یا ناحق، زمان خلافت حضرت امیر (ع) سیاست از دیانت جدا بود؟ دو دستگاه بود؟ این حرفها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده‌اند تا دین را از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند، و ضمناً علمای اسلام را از مردم و مبارزان راه آزادی و استقلال جدا کنند. در این صورت می‌توانند

بر مردم مسلط شده، و ثروتهای ما را غارت کنند. منظور آنها همین است.

اگر ما مسلمانان کاری جز نماز خواندن و دعا و ذکر گفتن نداشته باشیم، استعمارگران و دولتهای جائر متحد آنها هیچ کاری به ما ندارند. شما برو هر قدر می‌خواهی اذان بگو، نماز بخوان؛ بیایند هر چه داریم ببرند، حواله‌شان با خدا! لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ! وقتی که مُردیم، ان شاء الله به ما اجر می‌دهند! اگر منطق ما این باشد، آنها کاری به ما ندارند. آن مردک (نظامی انگلیس در زمان اشغال عراق) پرسید این که در بالای مأذنه دارد اذان می‌گوید به سیاست انگلستان ضرر دارد؟ گفتند: نه. گفت: بگذار هر چه می‌خواهد بگوید! اگر شما به سیاست استعمارگران کاری نداشته باشید و اسلام را همین احکامی که همیشه فقط از آن بحث می‌کنید بدانید و هر گز از آن تخطی نکنید، به شما کاری ندارند. شما هر چه می‌خواهید نماز بخوانید. آنها نفت شما را می‌خواهند، به نماز شما چه کار دارند. آنها معادن ما را می‌خواهند؛ می‌خواهند کشور ما بازار فروش کالاهای آنها باشد. و به همین جهت حکومت‌های دست‌نشانده آنها از صنعتی شدن ما جلوگیری می‌کنند؛ یا صنایع وابسته و مونتاژ تأسیس می‌کنند. آنها می‌خواهند ما آدم نباشیم! از آدم می‌ترسند. اگر یک آدم پیدا شد از او می‌ترسند. برای این که تولید مثل می‌کند و تأثیراتی می‌گذارد که اساس

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۲۳

استبداد و استعمار و حکومت دست‌نشانده‌گی را در هم می‌ریزد. لذا هر وقت آدمی پیدا شد، یا او را کشتند؛ یا زندانی و تبعیدش کردند؛ یا لکه‌دارش کردند که «سیاسی» است! این آخوند «سیاسی» است! پیغمبر (ص) هم سیاسی بود. این تبلیغ سوء را عمال سیاسی استعمال می‌کنند تا شما را از سیاست کنار بزنند، و از دخالت در امور اجتماعی باز دارند؛ و نگذارند با دولتهای خائن و سیاستهای ضد ملی و ضد اسلامی مبارزه کنید؛ و آنها هر کاری می‌خواهند بکنند و هر غلطی می‌خواهند بکنند؛ کسی نباشد جلو آنها را بگیرد.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۲۵

دلایل لزوم تشکیل حکومت

لزوم مؤسسات اجرایی

مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای این که قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد. در آن زمان، مثلاً به بیان قانون جزا اکتفا نمی‌کرد، بلکه در ضمن به اجرای آن می‌پرداخت: دست می‌برید، حد می‌زد؛ و رجم می‌کرد. پس از رسول اکرم (ص) خلیفه همین وظیفه و مقام را دارد. رسول اکرم (ص) که خلیفه تعیین کرد فقط برای بیان عقاید و احکام نبود؛ بلکه هم چنین برای اجرای احکام و تنفیذ قوانین بود. وظیفه اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود که تعیین خلیفه را تا حدی مهم گردانیده بود که بدون آن پیغمبر اکرم (ص) ما بلغ رسالت خویشت را به اتمام نمی‌رسانید. زیرا مسلمانان پس از رسول اکرم (ص) نیز به کسی احتیاج داشتند که اجرای قوانین کند؛ نظامات اسلام را در جامعه برقرار گرداند تا سعادت دنیا و آخرتشان تأمین شود.

اصولاً قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد. در همه کشورهای عالم و همیشه این طور است که قانونگذاری به تنهایی فایده ندارد.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۲۶

قانونگذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریح قانون بایستی قوه مجریه‌ای به وجود آید. قوه مجریه است که قوانین و احکام دادگاهها را اجرا می‌کند؛ و ثمره قوانین و احکام عادلانه دادگاهها را عاید مردم می‌سازد. به همین جهت، اسلام همان طور که قانونگذاری کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. «ولئى امر» متصدی قوه مجریه هم هست.

سنت و رویه رسول اکرم (ص)

سنت و رویه پیغمبر اکرم (ص) دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است. زیرا: اولاً، خود تشکیل حکومت داد. و تاریخ گواهی می‌دهد که تشکیل حکومت داده و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته، و به اداره جامعه برخاسته است: والی به اطراف می‌فرستاده؛ به قضاوت می‌نشسته، و قاضی نصب می‌فرموده؛ سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه می‌کرده؛ معاهده و پیمان می‌بسته؛ جنگ را فرماندهی می‌کرده. و خلاصه احکام حکومتی را به جریان می‌انداخته است.

ثانیاً، برای پس از خود به فرمان خدا تعیین «حاکم» کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم (ص) تعیین حاکم می‌کند، به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز لازم است و چون رسول اکرم (ص) با وصیت خویش فرمان الهی را ابلاغ می‌نماید، ضرورت تشکیل حکومت را نیز می‌رساند.

ضرورت استمرار اجرای احکام

بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم (ص) را لازم آورده، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست؛ و پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز ادامه دارد. طبق آیه شریفه، احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست، و تا ابد باقی و لازم الاجراست. «۱» تنها برای زمان رسول اکرم (ص) نیامده، تا پس از آن متروک شود و دیگر حدود و قصاص، یعنی قانون جزای اسلام، اجرا نشود؛ یا انواع مالیاتهای مقرر گرفته نشود؛

(۱) برای نمونه به آیات: ۵۲ از سوره ابراهیم، ۲ از سوره یونس، ۴۹ از سوره حج، ۴۰ از سوره احزاب و ۷۰ از سوره یس.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۲۷

یا دفاع از سرزمین و امت اسلام تعطیل گردد. این حرف که قوانین اسلام تعطیل پذیر یا منحصر و محدود به زمان یا مکانی است، بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است. بنا بر این، چون اجرای احکام پس از رسول اکرم (ص) و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد. بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره، که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه در آورد هرج و مرج به وجود می‌آید، و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس، برای این که هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد. بنا بر این، به ضرورت شرع و عقل آن چه در دوره حیات رسول اکرم (ص) و زمان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) لازم بوده، یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره، پس از ایشان و در زمان ما لازم است.

برای روشن شدن مطلب این سؤال را مطرح می‌کنم: از غیبت صغری «۱» تا کنون که بیش از هزار سال می‌گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید احکام اسلام باید زمین بماند و

اجرا نشود، و هر که هر کاری خواست بکند؟ هرج و مرج است؟ قوانینی که پیغمبر اسلام در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن بیست و سه سال زحمت طاقت فرسا کشید فقط برای مدت محدودی بود؟ آیا خدا اجرای احکامش را محدود کرد به دو بیست سال؟ و پس از غیبت صغری اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است؟

اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آنها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است. هیچ کس نمی‌تواند بگوید دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی

(۱) دوازدهمین پیشوای شیعیان، حضرت حجة بن الحسن در سال ۲۶۰ ه. ق. از انظار غایب شدند. از آن زمان تا سال ۳۲۹ ه. ق. شیعیان از طریق نایبان چهارگانه (عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد) با حضرتش در ارتباط بودند. این دوره را عصر غیبت صغری نامند. بعد از آن دوره غیبت کبری ایشان آغاز شد.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۲۸

دفاع کنیم؛ یا امروز مالیات و جزیه «۱» و خراج «۲» و خمس «۳» و زکات «۴» نباید گرفته شود؛ قانون کیفری اسلام و دیات و قصاص باید تعطیل شود. هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده، و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.

رویه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع)

پس از رحلت رسول اکرم (ص) هیچ یک از مسلمانان در این معنا که حکومت لازم است تردید نداشت. هیچ کس نگفت حکومت لازم نداریم. چنین حرفی از هیچ کس شنیده نشد. در ضرورت تشکیل حکومت همه اتفاق نظر داشتند. اختلاف فقط در کسی بود که عهده‌دار این امر شود و رئیس دولت باشد. لہذا، پس از رسول اکرم (ص)، در زمان متصدیان خلافت و زمان حضرت امیر (ع) هم حکومت تشکیل شد، سازمان دولتی وجود داشت و اداره و اجرا صورت می‌گرفت.

ماهیت و کیفیت قوانین اسلام

دلیل دیگر بر لزوم تشکیل حکومت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام (احکام شرع)

(۱) جزیه مالی است که اهل کتاب به حکومت اسلام می‌دهند و در ازای آن جان و مال و عرض ایشان از سوی حکومت اسلام حمایت می‌شود.

(۲) خراج مقدار مالیاتی است که حکومت اسلامی بر زمینهایی که به دست مسلمانان فتح شده و موسوم به «اراضی خراجیه» است، می‌بندد.

(۳) خمس یکی از حقوق واجب در اسلام؛ که با احراز شرایط به اموال هفتگانه ذیل تعلق می‌گیرد: ۱ غنایمی که در جنگ با کفار حربی گرفته می‌شود. ۲ معادن ۳ گنج، یعنی مالی که در جایی دفینه شده باشد. ۴ اشیاء گرانبهای دریایی، مانند مروارید و مرجان که از طریق غواصی به دست آیند. ۵ مال حلال مخلوط به حرام به صورتی که تمیز داده نشود و مقدر و مالک آن معلوم نباشد. ۶ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. ۷ آن چه زاید بر مخارج سالانه شخص باشد.

(۴) زکات مالیات حکومت اسلامی است که با شرایط آن از ۹ جنس گرفته می‌شود: ۱ شتر، ۲ گاو، ۳ گوسفند (انعام ثلاثه)، ۴ طلا، ۵ نقره (نقدین)، ۶ گندم، ۷ جو، ۸ خرما، ۹ کشمش (غلات اربع).

نوع دیگر از زکات موسوم به زکات فطره، در شب عید فطر واجب می‌گردد و مقدار آن معادل ۳ کیلو از قوت رایج و یا بهای آن است.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۲۹

است. ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است.

اولاً، احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است: از طرز معاشرت با هم‌سایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و هم‌شهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته، تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مرادده با سایر ملل؛ از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی. برای قبل از انجام نکاح و انعقاد نطفه قانون دارد و دستور می‌دهد که نکاح چگونه صورت بگیرد، و خوراک انسان در آن هنگام یا موقع انعقاد نطفه چه باشد، در دوره شیر خواری چه وظایفی بر عهده پدر و مادر است و بچه چگونه باید تربیت شود، و سلوک مرد و زن با همدیگر و با فرزندان چه گونه باشد. برای همه این مراحل دستور و قانون دارد تا انسان تربیت کند انسان کامل و فاضل، انسانی که قانون متحرک و مجسم است و مجری داوطلب و خودکار قانون است. معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همه شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت در آید.

قرآن مجید و سنت، شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد. در کافی «۱» فصلی است به عنوان «تمام احتیاجات مردم در کتاب و سنت بیان شده است»، «۲» و «کتاب» یعنی قرآن، «تبیان کُلِّ شئی» است، «۳» روشنگر همه چیز و همه امور است. امام سوگند یاد می‌کند (طبق روایات) که تمام آن چه ملت احتیاج دارد، در کتاب و سنت هست، «۴» و در این شکی نیست.

(۱) الکافی فی الحدیث، مشهور به کافی. از کتب اربعه شیعه، تألیف محمد بن یعقوب کلینی، این اثر شامل ۳۴ کتاب و ۳۲۶ باب است و احادیث آن را تا ۱۶/۰۰۰ شمار کرده‌اند.

(۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۷۶-۸۰ کتاب فضل العلم «باب الردّ إلى الكتاب و السُّنَّه .. و جمیع ما یحتاج الناسُ إليه إلاً و قد جاء فیهِ کتابٌ أو سُنَّه»

(۳) اشاره است به آیه ۸۹ از سوره «نحل»: «وَنَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ. تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَیْءٍ ..» (و ما بر تو قرآن را فرو فرستادیم، حالی که روشنگر هر چیز است.)

(۴) عن مُرَازِمٍ، عن أبي عبد الله، عليه السلام قال: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبَيَّنَ كُلِّ شَیْءٍ، حتّى و اللّٰه ما تَرَكَ اللَّهُ شَیْئاً یَحْتَاجُ إِلَیْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا یَسْتَطِيعَ عَبْدٌ یَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إلاً و قد أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ. (امام صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی بیان هر چیز را در قرآن فرو فرستاده، تا آنجا که به خدا سوگند چیزی از احتیاجات بندگان را فروگذار نکرده. بنده نتواند بگوید کاش این در قرآن آمده بود، چه همان را خدا در قرآن بیان فرموده است.) اصول کافی، ج ۱، ص ۷۶، ۷۷. «کتاب فضل العلم»، «باب الردّ إلى الكتاب و السُّنَّه ...»، حدیث ۱.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۳۰

ثانیاً، با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می‌یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است؛ و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهن‌اور اجرا و اداره نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد. ما اکنون بعضی موارد را ذکر می‌کنیم، آقایان به موارد دیگر هم مراجعه کنند.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۳۱

بررسی نمونه‌هایی از احکام اسلامی

۱ احکام مالی

مالیاتی‌هایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته نشان می‌دهد تنها برای سد رمق فقرا و سادات فقیر نیست؛ بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است.

مثلاً «خمس» یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت المال می‌ریزد، و یکی از اقلام بودجه را تشکیل می‌دهد. طبق مذهب ما، از تمام منافع کشاورزی، تجارت، منابع زیر زمینی و روی زمینی و به طور کلی از کلیه منافع و عواید، به طرز عادلانه‌ای [خمس] گرفته می‌شود. به طوری که از سبزی فروش درب این مسجد، تا کسی که به کشتیرانی اشتغال دارد، یا معدن استخراج می‌کند، همه را شامل می‌شود. این اشخاص باید خمس اضافه بر درآمد را پس از صرف مخارج متعارف خود به حاکم اسلام بپردازند، تا به بیت المال وارد شود. بدیهی است، درآمد به این عظمت برای اداره کشور اسلامی و رفع همه احتیاجات مالی آن است. هر گاه خمس درآمد کشورهای اسلام، یا تمام دنیا را اگر تحت نظام اسلام درآمد حساب کنیم، معلوم می‌شود منظور از وضع چنین مالیاتی فقط رفع احتیاج سید و روحانی نیست؛ بلکه قضیه مهمتر از اینهاست. منظور رفع نیاز مالی تشکیلات بزرگ حکومتی است. اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا کند، باید با همین مالیاتی که داریم، یعنی خمس و زکات که البته مالیات اخیر زیاد نیست جزیه و «خراجات» (یا مالیات بر اراضی

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۳۲

ملی کشاورزی) اداره شود.

سادات کی به چنین بودجه‌ای احتیاج دارند؟ خمس درآمد بازار بغداد برای سادات و تمام حوزه‌های علمیه و تمام فقرای مسلمین کافی است، تا چه رسد به بازار تهران و بازار اسلامبول و بازار قاهره و دیگر بازارها. تعیین بودجه‌ای به این هنگفتی دلالت دارد بر این که منظور تشکیل حکومت و اداره کشور است. برای عمده حوایج مردم و انجام خدمات عمومی، اعم از بهداشتی و فرهنگی و دفاعی و عمرانی، قرار داده شده است. مخصوصاً با ترتیبی که اسلام برای جمع آوری و نگهداری و مصرف آن تعیین کرده: که هیچ گونه حیف و میلی در خزانه عمومی واقع نشود؛ و رئیس دولت و همه والیان و متصدیان خدمات عمومی، یعنی اعضای دولت، هیچ گونه امتیازی در استفاده از درآمد و اموال عمومی بر افراد عادی ندارند؛ بلکه سهم مساوی می‌برند. آیا این بودجه فراوان را باید به دریا بریزیم؟ یا زیر خاک کنیم تا حضرت بیاید؟ «۱» یا برای این است که آن روز مثلاً پنجاه نفر سید بخورند؟ یا اکنون فرض کنید به پانصد هزار سید بدهند که ندانند چکارش کنند؟! در صورتی که می‌دانیم حق سادات و فقرا به مقداری است که با آن امرار معاش کنند. منتها طرح بودجه اسلام این طور است که هر درآمدی مصارف اصلی معینی دارد. یک صندوق مخصوص زکات، و صندوق دیگر برای صدقات و تبرّعات، و یک صندوق هم برای خمس است. سادات از صندوق اخیر تأمین معاش می‌کنند. و در حدیث است که سادات در آخر سال باید اضافه از مخارج خود را به حاکم اسلام برگردانند. و اگر کم آوردند، حاکم به آنان کمک می‌کند. «۲»

(۱) در مصرف خمس، به ویژه نصف آن که «سهم امام» نامیده می‌شود؛ نظر فقهای امامیه مختلف است. برخی گویند که آن ملک شخص امام معصوم است، و باید تا ظهور آن حضرت در زیر خاک مدفون و محفوظ بماند. المقنعه، ص ۲۸۵، ۲۸۶. شرح لمعه، ج

۱، ص ۱۸۴.

(۲) عن العبد الصالح (ع): وَ لَهُ نِصْفُ الْخُمْسِ كَمَلًا وَ نِصْفُ الْخُمْسِ الْبَاقِي بَيْنَ أَهْلِ بَيْتِهِ. فَسَيَهْمُ لِيَتَامَاهُمْ؛ سَهْمٌ لِمَسَاكِينِهِمْ؛ وَ سَهْمٌ لِأَبْنَاءِ سَيِّبِهِمْ. يُقَسَّمُ بَيْنَهُمْ عَلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ مَا يَسْتَعْنُونَ فِي سَيِّبَتِهِمْ. فَإِنْ فَضَّلَ عَنْهُمْ شَيْءٌ، فَهُوَ لِلْوَالِي. وَ إِنْ عَجَزَ أَوْ نَقَصَ عَنِ اسْتِغْنَائِهِمْ، كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُنْفِقَ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ مَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ. وَ إِنَّمَا صَارَ عَلَيْهِ أَنْ يُمَوَّنَهُمْ لِأَنَّ لَهُ مَا فَضَّلَ عَنْهُمْ». (موسی بن جعفر (ع) فرمود: نصف کامل خمس از آن امام است. و نصف دیگر بین خانواده او تقسیم می‌شود. یک سهم به یتیمان آنها، و یک سهم به تهیدستان، و یک سهم به در راه ماندگان‌شان داده می‌شود، تا طبق قرآن و سنت پیامبر به مقداری که یک سالشان را کفایت کند میان آنها تقسیم شود. و اگر چیزی از مخارج آنها زیاد آید، به حاکم می‌رسد. و اگر قابل قسمت نبود یا کمتر از مقدار کفاف آنها بود، بر عهده حاکم است که از آن چه در دست دارد ایشان را بی‌نیاز سازد. و بدان سبب تأمین مخارج آنها بر عهده حاکم گذارده شده است که آن چه از سهم آنها باقی می‌ماند به امام تعلق می‌گیرد).

«اصول» کافی، ج ۲، ص ۲-۴۹۱، «کتاب الحجّه»، «باب الفیء و الانفال»، حدیث ۴. التهذیب، ج ۴، ص ۲۸۱، «کتاب الزکاء»، «باب ۳۷»، حدیث ۲. و التهذیب، ج ۴، ص ۱۲۷. «کتاب الزکاء»، «باب ۳۶»، حدیث ۵. ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۳۳

از طرفی، «جزیه»، که بر «اهل ذمه» مقرر شده، و «خراج»، که از اراضی کشاورزی وسیعی گرفته می‌شود، درآمد فوق العاده‌ای را به وجود می‌آورد. مقرر شدن چنین مالیات‌هایی دلالت دارد بر این که حاکمی و حکومتی لازم است. وظیفه حاکم و والی است که بر «اهل ذمه» بر حسب استطاعت مالی و درآمدشان مالیات سرانه ببندد؛ یا از مزارع و «مواشی» آنها مالیات متناسب بگیرد. هم چنین «خراج»، یعنی مالیات بر اراضی وسیعی را که «مال الله» و در تصرف دولت اسلامی است، جمع‌آوری کند. این کار مستلزم تشکیلات منظم و حساب و کتاب و تدبیر و مصلحت‌اندیشی است؛ و با هرج و مرج انجام شدنی نیست. این به عهده متصدیان حکومت اسلامی است که چنین مالیات‌هایی را به اندازه و به تناسب و طبق مصلحت تعیین کرده؛ سپس جمع‌آوری کنند، و به مصرف مصالح مسلمین برسانند.

ملاحظه می‌کنید که احکام مالی اسلام بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد؛ و اجرای آن جز از طریق استقرار تشکیلات اسلامی میسر نیست.

۲ احکام دفاع ملی

از طرف دیگر، احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است، بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد. مثلاً این حکم: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسِي تَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» (۳). که امر به تهیه و تدارک هر چه بیشتر نیروی مسلح و دفاعی به طور کلی است؛ و امر به آماده باش و مراقبت همیشگی در دوره صلح و آرامش.

(۱) اهل ذمه به کسانی از اهل کتاب گفته می‌شود که با شرط پرداخت جزیه و خراج در سرزمین اسلام و تحت حمایت حکومت اسلام زندگی می‌کنند.

(۲): ستور و چهارپایان بویژه شتر، گاو و گوسفند.

(۳) هر آن چه از نیروی سلاح و اسبان آماده می‌توانید فراهم سازید. (انفال / ۶۰).

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۳۴

هر گاه مسلمانان به این حکم عمل کرده و با تشکیل حکومت اسلامی به تدارکات وسیع پرداخته، به حال آماده باش کامل جنگی

می‌بودند، مشتی یهودی جرأت نمی‌کردند سرزمینهای ما را اشغال کرده مسجد اقصای ما را خراب کنند و آتش بزنند، و مردم نتوانند به اقدام فوری برخیزند. تمام اینها نتیجه این است که مسلمانان به اجرای حکم خدا برنخاسته و تشکیل حکومت صالح و لایق نداده‌اند. اگر حکومت کنندگان کشورهای اسلامی نماینده مردم با ایمان و مجری احکام اسلام می‌بودند، اختلافات جزئی را کنار می‌گذاشتند، دست از خرابکاری و تفرقه اندازی برمی‌داشتند، و متحد می‌شدند و ید واحده «۱» می‌بودند، در آن صورت مشتی یهودی بدبخت، که عمال آمریکا و انگلیس و اجانب‌اند، نمی‌توانستند این کارها را بکنند، هر چند آمریکا و انگلیس پشتیبان آنها باشند. این از بی‌عرضگی کسانی است که بر مردم مسلمان حکومت می‌کنند.

آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ..» دستور می‌دهد که تا حد امکان نیرومند و آماده باشید تا دشمنان نتوانند به شما ظلم و تجاوز کنند. ما متحد و نیرومند و آماده نبودیم که دستخوش تجاوزات بیگانه شده و می‌شویم و ظلم می‌بینیم.

۳ احکام احقاق حقوق و احکام جزایی

اشاره

بسیاری از احکام، از قبیل دیات که باید گرفته و به صاحبانش داده شود، یا حدود و قصاصی که باید با نظر حاکم اسلامی اجرا شود، بدون برقراری یک تشکیلات حکومتی تحقق نمی‌یابد. همه این قوانین مربوط به سازمان دولت است؛ و جز قدرت حکومتی از عهده انجام این امور مهم بر نمی‌آید.

لزوم انقلاب سیاسی

پس از رحلت رسول اکرم (ص)، معاندین و بنی امیه «۲»، لعنهم الله، نگذاشتند حکومت اسلام با ولایت علی بن ابی طالب (ع) مستقر شود. نگذاشتند حکومتی که مرضی خدای

(۱) تعبیری است برگرفته از فرمایشات پیامبر اسلام (ص) از جمله: «وَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَدُّوَاجِدَةً عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ. بحار الأنوار: ج ۲۸، ص ۱۰۴، «کتاب الفتن و المحن»، «باب ۳»، حدیث ۳. نیز ج ۳۷. ص ۱۱۴.

(۲) فرزندان امیه بن عبد شمس بن عبد مناف، از قبیله قریش. معاویه اولین خلیفه از این خاندان بود که در سال ۴۱ ه. ق. به حکومت رسید. این سلسله در سال ۱۳۲ ه. ق. با قتل مروان دوم منقرض شد.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۳۵

تبارک و تعالی و رسول اکرم (ص) بود در خارج وجود پیدا کند. در نتیجه، اساس حکومت را دگرگون کردند. برنامه حکومتشان بیشترش با برنامه اسلام مغایرت داشت. رژیم حکومت و طرز اداره و سیاست «بنی امیه» و «بنی عباس» «۱» ضد اسلامی بود. رژیم حکومت کاملاً وارونه و سلطنتی شد؛ و به صورت رژیم شاهنشاهان ایران و امپراتوران روم و فراعنه مصر درآمد. و در ادوار بعد غالباً به همان اشکال غیر اسلامی ادامه پیدا کرد تا حالا که می‌بینیم.

شرع و عقل حکم می‌کند که نگذاریم وضع حکومتها به همین صورت ضد اسلامی یا غیر اسلامی، ادامه پیدا کند. دلایل این کار واضح است.

چون برقراری نظام سیاسی غیر اسلامی به معنای بی اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است.

هم چنین به این دلیل که هر نظام سیاسی غیر اسلامی، نظامی شرک آمیز است چون حاکمش «طاغوت» «۲» است و ما موظفیم آثار

شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم.

و باز به این دلیل که موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و با فضیلت فراهم سازیم. و این شرایط درست ضد شرایط حاکمیت «طاغوت» و قدرتهای نارواست. شرایط اجتماعی‌ای که ناشی از حاکمیت «طاغوت» و نظام شرک آمیز است لازم‌آش همین فساد است که می‌بینید. این همان «فَسَادٌ فِي الْأَرْضِ» است که باید از بین برود؛ و مسبب آن به سزای اعمال خود برسند. این همان فساد است که فرعون با سیاست خود در کشور مصر به وجود آورد و «إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (۳) در این شرایط اجتماعی و سیاسی، انسان مؤمن و متقی و عادل نمی‌تواند زندگی کند و بر ایمان و رفتار صالحش باقی بماند. و دو راه در برابر خود دارد: یا اجباراً اعمالی مرتکب شود که شرک آمیز و ناصالح است. یا برای این که چنین اعمالی مرتکب نشود و تسلیم اوامر و قوانین «طاغوت» نشود، با آنها مخالفت و مبارزه کند تا آن شرایط فاسد را از بین ببرد.

(۱) فرزندان عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر اسلام (ص). این سلسله در سال ۱۳۲ ه. ق. با خلافت عبد الله سفاخ آغاز شد و در ۶۵۶ ه. ق. با کشته شدن معتصم به پایان رسید.

(۲) طاغوت هر متجاوز و هر معبود غیر خداوند را گویند.

(۳) همانا او از فسادگران بود. (قصص / ۴).

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۳۶

ما چاره نداریم جز این که دستگاههای حکومتی فاسد و فاسد کننده را از بین ببریم و هیئتهای حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جائر را سرنگون کنیم. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند، و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند.

لزوم وحدت اسلامی

از طرفی، وطن اسلام را استعمارگران و حکام مستبد و جاه طلب تجزیه کرده‌اند. امت اسلام را از هم جدا کرده و به صورت چندین ملت مجزا در آورده‌اند.

یک زمان هم که دولت بزرگ عثمانی به وجود آمد، استعمارگران آن را تجزیه کردند. روسیه و انگلیس و اتریش و سایر دولتهای استعماری متحد شدند، و با آن جنگها کردند، و هر کدام قسمتی از قلمرو آن را به تصرف یا تحت نفوذ خود درآوردند. «۱» گرچه بیشتر حکام دولت عثمانی لیاقت نداشتند، و بعضی از آنها فاسد بودند و رژیم سلطنتی داشتند، باز این خطر برای استعمارگران بود که افراد صالحی از میان مردم پیدا شوند، و به کمک مردم در رأس این دولت قرار گرفته، با قدرت و وحدت ملی بساط استعمار را برچینند. به همین علت، پس از جنگهای متعدد، در جنگ بین الملل اول آن را تقسیم کردند که از قلمرو آن ده تا پانزده مملکت یک و جیبی پیدا شد! هر وجب را دست یک مأمور یا دسته‌ای از مأمورین خود دادند. بعدها بعضی از آنها از دست مأمورین و عمال استعمار بیرون آمده است.

ما برای این که وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای این که وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولتهای دست نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز این که تشکیل حکومت بدهیم. چون به منظور تحقق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان بایستی حکومت‌های ظالم و دست نشانده را سرنگون کنیم؛ و پس از آن حکومت عادلانه اسلامی را

(۱) انحطاط امپراطوری عثمانی از اوایل قرن نوزدهم آغاز شد. در جنگ اتحاد بالکان که به عهدنامه لندن (۱۹۱۳ م) انجامید، این

دولت تقریباً کلیه مستملکات اروپایی خود و دریای اژه را از دست داد. در جریان جنگ جهانی اول و با انعقاد قرارداد لوزان (۱۹۳۲ م) سرزمینهای عربی شامل عراق، سوریه، عربستان، اردن و فلسطین از تصرف آن خارج شد و تحت قیمومت دول اروپایی درآمد. پس از آن نواحی ترک‌نشین مستقل شد و به کشور ترکیه فعلی محدود گشت.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۳۷

که در خدمت مردم است به وجود آوریم. تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین است؛ چنانکه حضرت زهرا، سلام الله علیها، در خطبه خود می‌فرماید که امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است. «۱»

لزوم نجات مردم مظلوم و محروم

به علاوه، استعمارگران به دست عمال سیاسی خود، که بر مردم مسلط شده‌اند، نظامات اقتصادی ظالمانه‌ای را تحمیل کرده‌اند؛ و بر اثر آن مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند: ظالم و مظلوم. در یک طرف، صدها میلیون مسلمان گرسنه و محروم از بهداشت و فرهنگ قرار گرفته است و در طرف دیگر، اقلیتهایی از افراد ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی، که عیاش و هرزه گرد و فاسدند. مردم گرسنه و محروم کوشش می‌کنند که خود را از ظلم حکام غارتگر نجات بدهند، تا زندگی بهتری پیدا کنند، و این کوشش ادامه دارد؛ لکن اقلیتهای حاکم و دستگاههای حکومتی جائر مانع آنهاست. ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم. همین وظیفه است که امیر المؤمنین (ع) در وصیت معروف به دو فرزند بزرگوارش تذکر می‌دهد و می‌فرماید: وَ كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا. «۲» (دشمن ستمگر و یاور و پشتیبان ستم دیده باشید).

علمای اسلام موظفند با انحصار طلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند؛ و نگذارند عده کثیری گرسنه و محروم باشند، و در کنار آنها ستمگران غارتگر و حرامخوار در ناز و نعمت به سر ببرند. امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: من حکومت را به این علت قبول کردم که خداوند تبارک و تعالی از علمای اسلام تعهد گرفته و آنها را ملزم کرده که در مقابل پر خوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی و محرومیت ستم دیدگان ساکت ننشینند و بی‌کار نایستند:

أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ

(۱) وَ طَاعَتُنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتُنَا لَمَّا لِلْفِرْقَةِ. كشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۸۳.

(۲) نهج البلاغه، «نامه» ۴۷.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۳۸

اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كِبَرِ ظَالِمٍ وَ لَا سِعْبِ مَظْلُومٍ لِأَلْفَيْتِ حَبْلِهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَيْتِ آخِرِهَا بِكَأْسِ أَوْلِهَا؛ وَ لِأَلْفَيْتِمْ دُيَاكُمْ هَذِهِ مِنْ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ. «۱» سوگند به آن که بذر را بشکافت و جان را بیافرید، اگر حضور یافتن بیعت کنندگان نبود و حجت بر لزوم تصدی من با وجود یافتن نیروی مدد کار تمام نمی‌شد، و اگر نبود که خدا از علمای اسلام پیمان گرفته که بر پر خوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی جانکاه و محرومیت ستم دیدگان خاموش نمانند، زمام حکومت را رها می‌ساختم و از پی آن نمی‌گشتم. و می‌دیدید که این دنیاتان و مقام دنیایی‌تان در نظرم از نمی که از عطسه بزی بیرون می‌پرد، ناچیزتر است.

امروز چطور می‌توانیم ساکت و بی‌کار بنشینیم و بینیم عده‌ای خائن و حرامخوار و عامل بیگانه به کمک اجانب و به زور سرنیزه ثروت و دسترنج صدها میلیون مسلمان را تصاحب کرده‌اند و نمی‌گذارند از حد اقل نعمتها استفاده کنند؟ وظیفه علمای اسلام و همه مسلمانان است که به این وضع ظالمانه خاتمه بدهند؛ و در این راه، که راه سعادت صدها میلیون انسان است، حکومتهای ظالم را سرنگون کنند، و حکومت اسلامی تشکیل دهند.

لزوم حکومت از نظر اخبار

طبق ضرورت عقل و ضرورت احکام اسلام و روئے رسول اکرم (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع) و مفاد آیات و روایات، تشکیل حکومت لازم است. اکنون به عنوان نمونه روایتی را که از حضرت الرضا (ع) نقل شده می‌آورم:

عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النیسابوری العطار، قال: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيسَابُورِي، قَالَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ النَّيسَابُورِي: إِنَّ سَيِّئًا سَأِلْتُ فَقَالَ: أَخْبِرْنِي هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُكَلَّفَ الْحَكِيمُ .. فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: وَ لِمَ جَعَلَ أَوْلَى الْأَمْرِ وَ أَمْرٍ بِطَاعَتِهِمْ؟ قِيلَ لِإِعْلَالٍ كَثِيرَةٍ. مِنْهَا، أَنَّ الْخَلْقَ لَمَّا وَفَّقُوا عَلِيًّا حَيْدًا مَخْرُودًا وَ امْرُؤًا أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا تِلْكَ الْخُرُودَ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَ لَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ؛ فِيهَا أَمِينًا يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْفِ عِنْدَ مَا أُبِيحَ لَهُمْ وَ يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدَى عَلَيَّ مَا حَظَرَ عَلَيْهِمْ، لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدًا لَا يَتْرُكُ لَذَتَهُ وَ مَنَفَعَتَهُ لِفَسَادٍ غَيْرِهِ. فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَ يُقِيمُ فِيهِمُ الْخُرُودَ وَ الْأَحْكَامَ. وَ مِنْهَا أَنَا لَا نَجِدُ

(۱) نهج البلاغه، «خطبه» ۳ (شششقیه).

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۳۹

فِرْقَةٌ مِنَ الْفِرْقِ وَ لَا مِلَّةٌ مِنَ الْمِلَلِ بَقَوْا وَ عَاشُوا الْأَبْقِيَمَ وَ رَيْسٌ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا. فَلَمْ يَجْزُ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرُكَ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ وَ لَا قِوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَ يَقْسِمُونَ بِهِ فَيَنْهَمُونَ بِهِ جَمْعَهُمْ وَ جَمَاعَتَهُمْ وَ يَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ. وَ مِنْهَا أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلَ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا، لَمَدْرَسَتِ الْمِلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ وَ غُيِّرَتِ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ، وَ لَزَادَ فِيهِ الْمُتَبَدِّعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحِدُونَ وَ شَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ. اذْ قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِينَ مُحْتَاَجِينَ غَيْرَ كَامِلِينَ، مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَ اخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَّتِ أَحَالَتِهِمْ، فَلَوْ لَمْ يَجْعَلَ قِيَمًا حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ الْأَوَّلُ، لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّاهُ وَ غُيِّرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ الْأَيْمَانُ. وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ. «۱» قسمت اول حدیث را که مربوط به نبوت است و الان مورد بحث ما نیست نیاوردیم. مورد بحث ما قسمت اخیر است که امام می‌فرماید:

اگر کسی پرسد چرا خدای حکیم «اولی الامر» قرار داده و به اطاعت آنان امر کرده است، جواب داده خواهد شد که به علل و دلایل بسیار چنین کرده است. از آن جمله، این که چون مردم بر طریقه مشخص و معینی نگهداشته شده، و دستور یافته‌اند که از این طریقه تجاوز نمایند و از حدود و قوانین مقرر در نگذرند، زیرا که با این تجاوز و تخطی دچار فساد خواهند شد، و از طرفی این امر به تحقق نمی‌پیوندد و مردم بر طریقه معین نمی‌روند و نمی‌مانند و قوانین الهی را بر پا نمی‌دارند، مگر در صورتی که فرد (یا قدرت) امین و پاسداری بر ایشان گماشته شود که عهده‌دار این امر باشد و نگذارد پا از دایره حشمان بیرون نهند، یا به حقوق دیگران تعدی کنند زیرا اگر چنین نباشد و شخص یا قدرت بازدارنده‌ای گماشته نباشد، هیچ کس لذت و منفعت خویش را که با فساد دیگران ملازمه دارد فرو نمی‌گذارد و در راه تأمین لذت و نفع شخصی به ستم و تباهی دیگران می‌پردازد و علت و دلیل دیگر این که ما هیچ یک از فرقه‌ها یا هیچ یک از ملتها و پیروان مذاهب مختلف را نمی‌بینیم که جز به وجود یک بر پا نگهدارنده نظم و قانون و یک رئیس و رهبر توانسته باشد به حیات خود ادامه داده باقی بماند، زیرا برای گذران امر دین و دنیای خویش ناگزیر از چنین شخص هستند؛ بنا بر این، در حکمت خدای حکیم روا نیست که مردم، یعنی آفریده‌گان خویش را، بی رهبر و بی سرپرست رها کند؛ زیرا خدا می‌داند که به وجود چنین شخصی نیاز دارند

(۱) علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۱، «باب ۱۸۲»، حدیث ۹.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۴۰

و موجودیتشان جز به وجود وی قوام و استحکام نمی‌یابد؛ و به رهبری اوست که با دشمنانشان می‌جنگند؛ و درآمد عمومی را میانشان تقسیم می‌کنند؛ و نماز جمعه و جماعت را برگزار می‌کنند؛ و دست ستمگران جامعه را از حریم حقوق مظلومان کوتاه می‌دارند.

و باز از جمله آن علل و دلایل یکی این است که اگر برای آنان امام بر پا نگهدارنده نظم و قانون، خدمتگزار امین و نگاهبان پاسدار و امانتداری تعیین نکند، دین به کهنگی و فرسودگی دچار خواهد شد و آیین از میان خواهد رفت؛ و سنن و احکام اسلامی دگرگونه و وارونه خواهد گشت؛ و بدعتگذاران چیزها در دین خواهند افزود؛ و ملحدان و بی‌دینان چیزها از آن خواهند کاست، و آن را برای مسلمانان به گونه‌ای دیگر جلوه خواهند داد. زیرا می‌بینیم که مردم ناقص‌اند و نیازمند کمال‌اند و ناکامل‌اند؛ علاوه بر این که با هم اختلاف دارند و تمایلات گوناگون و حالات متشتت دارند. بنا بر این، هر گاه کسی را که برپا نگهدارنده نظم و قانون باشد و پاسدار آن چه پیامبر آورده بر مردم نگماشته بود، به چنان صورتی که شرح دادیم، فاسد می‌شدند؛ و نظامات و قوانین و سنن و احکام اسلام دگرگونه می‌شد و عهدها و سوگندها دگرگون می‌گشت. و این تغییر سبب فساد همگی مردمان و بشریت به تمامی است.

چنانکه از فرمایش امام، علیه السلام، استنباط می‌شود، علل و دلایل متعددی تشکیل حکومت و برقراری «ولئی امر» را لازم آورده است. این علل و دلایل و جهات موقتی و محدود به زمانی نیستند؛ و در نتیجه لزوم تشکیل حکومت همیشگی است. مثلاً تعدی مردم از حدود اسلام و تجاوز آنان به حقوق دیگران و این که برای تأمین لذت و نفع شخصی به حریم حقوق دیگران دست اندازی کنند همیشه هست. نمی‌توان گفت این فقط در زمان حضرت امیر المؤمنین (ع) بوده، و مردم بعداً همه ملائکه می‌شوند! حکمت آفریده‌گار بر این تعلق گرفته که مردم به طریقه عادلانه زندگی کنند و در حدود احکام الهی قدم بردارند. این حکمت همیشگی و از سنتهای خداوند متعال، و تغییر ناپذیر است. بنا بر این، امروز و همیشه وجود «ولئی امر» یعنی حاکمی که قیّم و برپا نگهدارنده نظم و قانون اسلام باشد، ضرورت دارد وجود حاکمی که مانع تجاوزات و ستمگریها و تعدی به حقوق دیگران باشد؛ امین و امانتدار و پاسدار خلق خدا باشد؛ هادی مردم به تعالیم و عقاید و احکام و نظامات اسلام باشد؛ و از بدعتهایی که دشمنان و ملحدان در دین و در قوانین و نظامات می‌گذارند جلوگیری کند. مگر خلافت امیر المؤمنین (ع) به خاطر همین معانی نبود؟ آن

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۴۱

علل و ضرورتهایی که آن حضرت را امام کرده است، الان هم هست؛ با این تفاوت که شخص معینی نیست؛ بلکه موضوع را «عنوانی» قرار داده‌اند (۱) تا همیشه محفوظ باشد.

پس، اگر احکام اسلام باید باقی بماند و از تجاوز هیئتهای حاکمه ستمگر به حقوق مردم ضعیف جلوگیری شود و اقلیتهای حاکمه نتوانند برای تأمین لذت و نفع مادی خویش مردم را غارت و فاسد کنند، اگر باید نظم اسلام برقرار شود و همه افراد بر طریقه عادلانه اسلام رفتار کنند، و از آن تخطی ننمایند، اگر باید جلو بدعتگذاری و تصویب قوانین ضد اسلامی توسط مجلسهای قلابی گرفته شود، اگر باید نفوذ بیگانگان در کشورهای اسلامی از بین برود، حکومت لازم است. این کارها بدون حکومت و تشکیلات دولت انجام نمی‌شود. البته حکومت صالح لازم است: حاکمی که قیّم امین صالح باشد. و گر نه حکومت کنندگان موجود به درد نمی‌خورند، چون جابر و فاسدند و صلاحیت ندارند.

چون در گذشته برای تشکیل حکومت و بر انداختن تسلط حکام خائن و فاسد به طور دسته جمعی و بالاتفاق قیام نکردیم و بعضی سستی به خرج دادند و حتی از بحث و تبلیغ نظریات و نظامات اسلامی مضایقه نمودند، بلکه بعکس به دعا گویی حکام ستم کار پرداختند! این اوضاع به وجود آمد؛ نفوذ و حاکمیت اسلام در جامعه کم شد؛ ملت اسلام دچار تجزیه و ناتوانی گشت؛ احکام

اسلام بی اجرا ماند، و در آن تغییر و تبدیل واقع شد؛ استعمارگران برای اغراض شوم خود به دست عمال سیاسی خود قوانین خارجی و فرهنگ اجنبی را در بین مسلمانان رواج دادند و مردم را غر بزه کردند. اینها همه برای این بود که ما قیام و رئیس و تشکیلات رهبری نداشتیم. ما تشکیلات حکومتی صالح می‌خواهیم. این مطلب از واضحات است.

(۱) مراد آن است که در لزوم تشکیل حکومت و هدایت مردمان، عنوان «ولی امر» مذکور آمده است؛ نه آن که از شخص معینی مثلاً حضرت امیر (ع) نام برده باشند. بنا بر این اداره نظام اسلامی در هر عصر، از وظایف کسی است که عنوان «ولی امر» بر او قابل انطباق باشد.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۴۳

طرز حکومت اسلامی

اختلاف آن با سایر طرز حکومتها

حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست. مثلاً، استبدادی «۱» نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد؛ مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دل خواه دخل و تصرف کند؛ هر کس را اراده‌اش تعلق گرفت بکشد، و هر کس را خواست انعام کند، و به هر که خواست تیول بدهد و املاک و اموال ملت را به این و آن ببخشد. رسول اکرم (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع) و سایر خلفا هم چنین اختیاراتی نداشتند. حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه؛ «۲» بلکه «مشروطه» است. البته نه مشروطه «۳» به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در

(۱) استبداد حکومتی است که مردم در آن نماینده یا حق رای نداشته و از هر سهمی در اداره امور کشور محروم باشند. نامحدود بودن قدرت فرمانروا از لحاظ قانونی و وجود دستگاه متمرکزی که هر نوع مخالفتی را سرکوب می‌کند از مشخصات این نظام است.

(۲) پادشاهی.

(۳) مشروطیت نوعی رژیم حکومتی است که در آن قدرت حکومت ناشی از مردم شناخته می‌شود و به اصول معین و قابل اجرائی محدود و مشروط می‌گردد. قانون اساسی، بالاترین مرجع و سند عالی کشور می‌باشد که در آن حقوق اصلی و اساسی کلیه افراد و گروهها محترم شناخته شده است. حکومت مشروطه به دو شکل اصلی سلطنتی و جمهوری وجود دارد. اختیارات رئیس جمهور نسبت به شاه در نظام مشروطه کمتر می‌باشد.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۴۴

قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی «حکومت قانون الهی بر مردم» است.

فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های «مشروطه سلطنتی» «۱» و «جمهوری» «۲» در همین است: در این که نمایندگان مردم، یا شاه، در این گونه رژیمها به قانونگذاری می‌پردازند؛ در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانونگذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع

را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب، در حکومت اسلامی به جای «مجلس قانونگذاری» که یکی از سه دسته حکومت کنندگان را تشکیل می‌دهد، «مجلس برنامه‌ریزی» وجود دارد که برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد؛ و با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می‌کند.

مجموعه قوانین اسلام که در قرآن و سنت گرد آمده توسط مسلمانان پذیرفته و مطاع شناخته شده است. این توافق و پذیرفتن کار حکومت را آسان نموده و به خود مردم متعلق کرده است. در صورتی که در حکومت‌های جمهوری و مشروطه سلطنتی، اکثریت کسانی که خود را نماینده اکثریت مردم معرفی می‌نمایند هر چه خواستند به نام «قانون» تصویب کرده، سپس بر همه مردم تحمیل می‌کنند.

حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام، یا فرمان خدا، بر همه افراد و بر

(۱) پادشاهی یا سلطنت شکلی است از نظام حکومت که در آن رئیس کشور عنوان پادشاه یا ملکه دارد. ویژگی این نوع نظام جانشینی ارثی است اگر چه گاه به صورت انتخاب از سوی شاه یا دیگران انجام می‌پذیرد. حکومت سلطنتی گاه نامحدود است و تمامی اقتدارات دولتی در دست شاه بوده و قوای سه‌گانه از او ناشی می‌شود که آن را سلطنت مطلقه گویند. و گاه اقتدارات شاه توسط مجلس قانونگذاری محدود می‌شود و وضع قوانین به نمایندگان مردم تفویض می‌گردد. این نوع حکومت را "سلطنت مشروطه" نامند.

(۲) جمهوری نوعی حکومت است که زمام دار آن توسط رأی مستقیم یا غیر مستقیم مردم انتخاب می‌شود. در این شکل از حکومت توارث دخالتی ندارد و مدت ریاست محدود است. جمهوری رژیم کشورهای است که دموکراسی پارلمانی دارند، اما گاه بر حکومت‌های دیکتاتوری غیر سلطنتی نیز اطلاق می‌شود.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۴۵

دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد، تا ابد تابع قانون هستند: همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم (ص) بیان شده است. اگر رسول اکرم (ص) خلافت را عهده‌دار شد، به امر خدا بود. خدای تبارک و تعالی آن حضرت را خلیفه قرار داده است: «خليفة الله في الأرض». نه این که به رأی خود حکومتی تشکیل دهد و بخواهد رئیس مسلمین شود. هم چنین بعد از این که احتمال می‌رفت اختلافاتی در امت پدید آید چون تازه به اسلام ایمان آورده و جدید العهد بودند خدای تعالی از راه وحی رسول اکرم (ص) را الزام کرد که فوراً همان جا، وسط بیابان، امر خلافت را ابلاغ کند. «۱» پس رسول اکرم (ص) به حکم قانون و به تبعیت از قانون حضرت امیر المؤمنین (ع) را به خلافت تعیین کرد؛ نه به این خاطر که دامادش بود، یا خدماتی کرده بود؛ بلکه چون مأمور و تابع حکم خدا و مجری فرمان خدا بود.

باری، حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکمفرمایی دارد. آنجا هم که اختیارات محدودی به رسول اکرم (ص) و ولایت داده شده، از طرف خداوند است. حضرت رسول اکرم (ص) هر وقت مطلبی را بیان یا حکمی را ابلاغ کرده‌اند، به پیروی از قانون الهی بوده است: قانونی که همه بدون استثنا بایستی از آن پیروی و تبعیت کنند. حکم الهی برای رئیس و مرئوس متبع است. یگانه حکم و قانونی که برای مردم متبع و لازم الاجراست، همان حکم و قانون خداست. تبعیت از رسول اکرم (ص) هم به حکم خدا است که می‌فرماید «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (از پیامبر پیروی کنید). پیروی از متصدیان حکومت یا «اولو الامر» نیز به حکم الهی است، آنجا که می‌فرماید «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». «۲» رأی اشخاص، حتی رأی رسول اکرم

(ص)، در حکومت و قانون الهی هیچ گونه دخالتی ندارد: همه تابع اراده الهی هستند.

(۱) اشاره است به واقعه غدیر خم که با نزول آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...» ای پیامبر آن چه را بر تو از پروردگارت فرو فرستاده شده برسان، اگر این کار را انجام ندهی رسالت را نرسانده‌ای. (مائده/ ۶۷) الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۲۹.

(۲) نساء/ ۵۹.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۴۶

حکومت اسلام سلطنتی هم نیست، تا چه رسد به شاهنشاهی و امپراطوری. «۱» در این نوع حکومتها حکام بر جان و مال مردم مسلط هستند و خودسرانه در آن دخل و تصرف می‌کنند. اسلام از این رویه و طرز حکومت منزّه است. به همین جهت، در حکومت اسلامی بر خلاف، رژیم سلطنت شاهنشاهی و امپراطوری اثری از کاخهای بزرگ، عمارات کزایی، خدم و حشم، دفتر مخصوص، دفتر ولیعهد، و دیگر لوازم سلطنت، که نصف یا بسیاری بودجه مملکت را از بین می‌برد، نیست. زندگی پیغمبر اکرم (ص) را که رئیس دولت اسلام بود و حکومت می‌کرد همه می‌دانید. بعد از آن حضرت نیز، تا قبل از دوره بنی امیه این سیره و روش باقی بود. دو نفر اول سیره پیغمبر (ص) را در زندگی شخصی و ظاهری حفظ کرده بودند؛ گرچه در امور دیگر مخالفتها کردند؛ که انحراف فاحش دوره عثمان ظاهر شد «۲» همان انحرافهایی که ما را امروز به این مصیبتها دچار کرده است. در عهد حضرت امیر المؤمنین (ع) طرز حکومت اصلاح شده و رویه و اسلوب حکومت صالح بود. آن حضرت با این که بر کشور پهناوری حکومت می‌کرد، که ایران و مصر و حجاز و یمن از استانهای آن بود، طوری زندگی می‌کرد که یک طلبه فقیر هم نمی‌تواند زندگی کند. به حسب نقل، وقتی که دو پیراهن خرید، یکی را که بهتر بود به قنبر (مستخدم خود) داد و پیراهن دیگر را که آستینش بلند بود برای خود برداشت و زیادی آستین را پاره کرده پیراهن آستین پاره را بر تن کرد. «۳» در صورتی که بر کشور بزرگ و پر جمعیت و پر درآمدی فرمانروائی می‌کرد. هر گاه این سیره حفظ می‌شد و حکومت به شیوه اسلام می‌بود نه تسلط بر جان و مال مردم، نه سلطنت و نه شاهنشاهی، این ظلمها و غارتگریها و دستبرد به خزانه عمومی و فحشا و منکرات واقع نمی‌شد. بسیاری از این مفاسد از همان هیئت حاکمه و خانواده حاکم مستبد و هوسران سرچشمه می‌گیرد. این حکام هستند که اماکن فساد درست می‌کنند؛ مراکز فحشا و می‌گساری می‌سازند و موقوفات را صرف ساختن سینما می‌کنند.

(۱) امپراتوری عنوان کشورهای است با وسعت زیاد، دارای جمعیت بسیار، مرکب از ملل و نژادهای مختلف که تحت حکومت یک فرمانروا (امپراتور) وحدت یافته باشد.

(۲) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۶۱، شرح خطبه ۳۰؛ و ص ۳۲۴-۳۳۳، و ج ۳، ص ۳-۶۹، شرح خطبه ۴۳؛ و ج ۹، ص ۳-۳۰، شرح خطبه ۱۳۵. و الغدیر، ج ۸، ص ۹۷-۳۲۳.

(۳) بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۲۴.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۴۷

اگر این تشریفات پر خرج سلطنتی و این ریخت و پاشها و اختلاسها نبود، بودجه مملکت کسر نمی‌آورد تا در برابر آمریکا و انگلیس خاضع شوند و تقاضای قرض و کمک کنند. مملکت به خاطر این ریخت و پاشها و اختلاسها محتاج شده است؛ و گر نه نفت ما کم است؟ یا ذخایر و معادن نداریم؟ همه چیز داریم: لکن این مفتخوریها و اختلاسها و گشاد بازیهایی که به حساب مردم و از خزانه عمومی می‌شود مملکت را بی‌چاره کرده است. اگر اینها نبود، احتیاج پیدا نمی‌کرد که از اینجا راه بیفتد برود آمریکا، در

برابر میز آن مردک (رئیس جمهور آمریکا) گردن کج کند که مثلاً به ما کمک کنید! از طرف دیگر، تشکیلات اداری زاید و طرز اداره توأم با پرونده‌سازی و کاغذبازی، که از اسلام بیگانه است، خرجهایی بر بودجه مملکت تحمیل می‌کند که از خرجهای حرام نوع اول کمتر نیست. این سیستم اداری از اسلام بعید است. این تشریفات زاید که برای مردم جز خرج و زحمت و معطلی چیزی ندارد از اسلام نیست. مثلاً آن طرزی که اسلام برای احقاق حقوق و حل و فصل دعاوی و اجرای حدود و قانون جزا تعیین کرده است بسیار ساده و عملی و سریع است. آن وقت که آیین دادرسی اسلام معمول بود، قاضی شرع در یک شهر با دو سه نفر مأمور اجرا و یک قلم و دوات فصل خصومات می‌کرد و مردم را به سراغ کار و زندگی می‌فرستاد. اما حالا این تشکیلات اداری دادگستری و تشریفات آن خدا می‌داند چقدر زیاد است و تازه هیچ کاری هم از پیش نمی‌برد. اینهاست که مملکت را محتاج می‌کند، و جز زحمت و معطلی اثری ندارد.

شرایط زمام دار

اشاره

شرایطی که برای زمام دار ضروری است، مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است. پس از شرایط عامه، مثل عقل و تدبیر دو شرط اساسی وجود دارد که عبارتند از:

۱ علم به قانون ۲ عدالت.

چنانکه پس از رسول اکرم (ص) وقتی در آن کس که باید عهده‌دار خلافت شود اختلاف پیدا شد، باز در این که مسئول امر خلافت باید فاضل باشد هیچ گونه اختلاف نظری میان مسلمانان بروز نکرد. اختلاف فقط در موضوع بود.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۴۸

۱ چون حکومت اسلام حکومت قانون است، برای زمام دار علم به قوانین لازم می‌باشد. چنانکه در روایت آمده است. نه فقط برای زمام دار بلکه برای همه افراد، هر شغل یا وظیفه و مقامی داشته باشند، چنین علمی ضرورت دارد. منتها حاکم باید افضلیت علمی داشته باشد. ائمه ما برای امامت خودشان به همین مطلب استدلال کردند که امام باید فضل بر دیگران داشته باشد. «۱» اشکالاتی هم که علمای شیعه بر دیگران نموده‌اند در همین بوده که فلان حکم را از خلیفه پرسیدند نتوانست جواب بگوید، پس لایق خلافت و امامت نیست. فلان کار را بر خلاف احکام اسلام انجام داد، پس لایق امامت نیست. «۲» و ... «قانوندانی» و «عدالت» از نظر مسلمانان شرط و رکن اساسی است. چیزهای دیگر در آن «۳» دخالت و ضرورت ندارد. مثلاً علم به چگونگی ملایکه، علم به این که صانع تبارک و تعالی دارای چه اوصافی است، هیچ یک در موضوع امامت دخالت ندارد. چنانکه اگر کسی همه علوم طبیعی را بداند و تمام قوای طبیعت را کشف کند، یا موسیقی را خوب بلد باشد، شایستگی خلافت را پیدا نمی‌کند. و نه به این وسیله بر کسانی که قانون اسلام را می‌دانند و عادلند، نسبت به تصدی حکومت اولویت پیدا می‌کند. آن چه مربوط به خلافت است و در زمان رسول اکرم (ص) و ائمه ما (ع) در باره آن صحبت و بحث شده و بین مسلمانان هم مسلم بوده، این است که حاکم و خلیفه اولاً باید احکام اسلام را بداند، یعنی قانوندان باشد؛ و ثانیاً عدالت داشته از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد. عقل همین اقتضا را دارد؛ زیرا حکومت اسلامی حکومت قانون است، نه خودسری و نه حکومت اشخاص بر مردم. اگر زمام دار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست: چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود. و اگر نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد.

(۱) علی (ع) می‌فرماید: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ مِنْهُ. (ای مردم، سزاوارترین مردمان برای خلافت، تواناترین و داناترین ایشان به دستورهای خداوند است) نهج البلاغه، «خطبه» ۱۷۲. و الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۱۶، «کتاب الامامة»، «باب جامع فی صفات الامام».

(۲) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلّی، «مقصد» پنجم، «مسأله» ششم.

(۳) زمامداری.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۴۹

و این مسلم است که الفقهاء حکام علی السلاطین. «۱» سلاطین اگر تابع اسلام باشند، باید به تبعیت فقها در آیند و قوانین و احکام را از فقها بپرسند و اجرا کنند. در این صورت حکام حقیقی همان فقها هستند؛ پس بایستی حاکمیت رسماً به فقها تعلق بگیرد؛ نه به کسانی که به علت جهل به قانون مجبورند از فقها تبعیت کنند. البته لازم نیست که صاحب منصبان و مرزبانان و کارمندان اداری، همه قوانین اسلام را بدانند و فقیه باشند؛ بلکه کافی است قوانین مربوط به شغل و وظیفه خویش را بدانند. چنانکه در زمان پیغمبر (ص) و امیر المؤمنین (ع) این طور بوده است. مصدر امور باید دارای این دو امتیاز باشد؛ لکن معاونین و صاحب منصبان و مأمورانی که به شهرستانها فرستاده می‌شوند باید قوانین مربوط به کار خود را دانسته و در موارد دیگر از مصدر امر بپرسند.

۲ زمام دار بایستی از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار و عادل باشد؛ و دامنش به معاصی آلوده نباشد. کسی که می‌خواهد «حدود» جاری کند، یعنی قانون جزای اسلام را به مورد اجرا گذارد، متصدی بیت المال و خرج و دخل مملکت شود، و خداوند اختیار اداره بندگانش را به او بدهد، باید معصیت کار نباشد «لَا يَنْبَأُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». «۲» خداوند تبارک و تعالی به جائر چنین اختیاری نمی‌دهد. زمام دار اگر عادل نباشد، در دادن حقوق مسلمین، اخذ مالیاتها و صرف صحیح آن، و اجرای قانون جزا، عادلانه رفتار نخواهد کرد؛ و ممکن است اعوان و انصار و نزدیکان خود را بر جامعه تحمیل نماید، و بیت المال مسلمین را صرف اغراض شخصی و هوسرانی خویش کند.

بنا بر این، نظریه شیعه در مورد طرز حکومت و این که چه کسانی باید عهده‌دار آن شوند در دوره رحلت پیغمبر اکرم (ص) تا زمان غیبت، واضح است. به موجب آن، امام باید فاضل و عالم به احکام و قوانین و در اجرای آن عادل باشد.

شرایط زمام دار در دوره غیبت

اکنون که دوران غیبت امام (ع) پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند

(۱) امام صادق (ع) فرمود: الْمُلُوكُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ، وَالْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى الْمُلُوكِ (پادشاهان حاکم بر مردمانند، عالمان حاکم بر پادشاهان‌اند). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸۳ «کتاب العلم»، باب ۱، حدیث ۹۲.

(۲) بقره/ ۱۲۴).

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۵۰

و استمرار پیدا کند و هرج و مرج روا نیست، تشکیل حکومت لازم می‌آید. عقل هم به ما حکم می‌کند که تشکیلات لازم است تا اگر به ما هجوم آوردند بتوانیم جلوگیری کنیم، اگر به نوامیس مسلمین تهاجم کردند، دفاع کنیم. شرع مقدس هم دستور داده که باید همیشه در برابر اشخاصی که می‌خواهند به شما تجاوز کنند برای دفاع آماده باشید. برای جلوگیری از تعدیات افراد نسبت به یکدیگر هم حکومت و دستگاه قضایی و اجرایی لازم است. چون این امور به خودی خود صورت نمی‌گیرد، باید حکومت تشکیل

داد؛ چون تشکیل حکومت و اداره جامعه بودجه و مالیات می‌خواهد، شارع مقدس بودجه و انواع مالیاتش را نیز تعیین نموده است؛ مانند خراجات، خمس، زکات، و غیره.

اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده است، تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنید؟ دیگر اسلام نمی‌خواهیم؟ اسلام فقط برای دویست سال بود؟ یا این که اسلام تکلیف را معین کرده است، ولی تکلیف حکومتی نداریم؟ معنای نداشتن حکومت این است که تمام حدود و ثغور مسلمین از دست برود؛ و ما با بی‌حالی دست روی دست بگذاریم که هر کاری می‌خواهند بکنند. و ما اگر کارهای آنها را امضا نکنیم، رد نمی‌کنیم. آیا باید این طور باشد؟ یا این که حکومت لازم است؛ و اگر خدا شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده است، لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب (ع) موجود بود، برای بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد، در عده بی‌شماری از فقهای عصر ما موجود است. اگر با هم اجتماع کنند، می‌توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند.

ولایت فقیه

اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد؛ و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.

این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضائل

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۵۱

حضرت رسول اکرم (ص) بیش از همه عالم است؛ و بعد از ایشان فضایل حضرت امیر (ع) از همه بیشتر است؛ لکن زیادی فضایل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. همان اختیارات و ولایتی را که حضرت رسول و دیگر ائمه، صلوات الله علیهم، در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولایت و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است؛ منتها شخص معینی نیست، روی عنوان «عالم عادل» است.

ولایت اعتباری

وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) داشتند، بعد از غیبت فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (ع) و رسول اکرم (ص) است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است. «ولایت» یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است؛ نه این که برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، بر خلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است.

«ولایت فقیه» از امور اعتباری عقلایی «۱» است و واقعیتی جز جعل ندارد؛ مانند جعل (قرار دادن و تعیین) قیم برای صغار. قیم ملت با قیم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد. مثل این است که امام (ع) کسی را برای حضانت، «۲» حکومت، یا منصبی از مناصب، تعیین کند. در این موارد معقول نیست که رسول اکرم (ص) و امام با فقیه فرق داشته باشد.

مثلاً یکی از اموری که فقیه متصدی ولایت آن است اجرای حدود (یعنی قانون

(۱) امور اعتباری در برابر امور تکوینی، اموری را گویند که به فرض و جعل و قرارداد ایجاد می‌شود و آن را به واضع و جاعل آن نسبت دهند. چنانچه اگر واضع آن شارع باشد، آن را «اعتبار شرعی» نامند. و اگر واضع آن مردم باشند که برای اداره امور زندگی خود وضع و جعل کنند، آن را «اعتبار عقلانی» گویند.

(۲) حضانت اداره و نگهداری کودک یا مجنون را گویند. حضانت طفل در درجه اول بر عهده مادر و پدر است. و اگر این دو حیات نداشته باشند یا فاقد صلاحیت باشند، امام و حاکم اسلامی کسی را برای این کار برمی‌گزیند.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۵۲

جزای اسلام) است. آیا در اجرای حدود بین رسول اکرم (ص) و امام و فقیه امتیازی است؟ یا چون رتبه فقیه پایین تر است باید کمتر بزند؟ حد زانی که ۱۰۰ تازیانه است اگر رسول اکرم (ص) جاری کند، ۱۵۰ تازیانه می‌زند، و حضرت امیر المؤمنین (ع) ۱۰۰ تازیانه، و فقیه ۵۰ تازیانه؟ یا این که حاکم متصدی قوه اجرائیه است و باید حد خدا را جاری کند؛ چه رسول الله (ص) باشد، و چه حضرت امیر المؤمنین (ع)، یا نماینده و قاضی آن حضرت در بصره و کوفه، یا فقیه عصر.

دیگر از شئون رسول اکرم (ص) و حضرت امیر (ع) اخذ مالیات، خمس، زکات، جزیه، و خراج اراضی خراجیه «۱» است. آیا رسول اکرم (ص) اگر زکات بگیرد، چقدر می‌گیرد؟ از یک جا، ده یک و از یک جا، بیست یک؟ حضرت امیر المؤمنین (ع) خلیفه شدند چه می‌کنند؟ جناب عالی فقیه عصر و نافذ الکلمه شدید چطور؟ آیا در این امور ولایت رسول اکرم (ص) با حضرت امیر المؤمنین (ع) و فقیه فرق دارد؟ خداوند متعال رسول اکرم (ص) را «ولی» همه مسلمانان قرار داده؛ و تا وقتی آن حضرت باشند، حتی بر حضرت امیر (ع) ولایت دارند. پس از آن حضرت، امام بر همه مسلمانان، حتی بر امام بعد از خود ولایت دارد؛ یعنی اوامر حکومتی او در باره همه نافذ و جاری است و می‌تواند قاضی و والی نصب و عزل کند. همین ولایتی که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم هست. لکن فقها «ولی مطلق» به این معنی نیستند که بر همه فقهای زمان خود ولایت داشته باشند و بتوانند فقیه دیگری را عزل یا نصب نمایند. در این معنا مراتب و درجات نیست که یکی در مرتبه بالاتر و دیگری در مرتبه پایین تر باشد؛ یکی والی و دیگری والی تر باشد.

پس از ثبوت این مطلب، لازم است که فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته

(۱) اراضی خراجیه یا زمینهای خراجی به زمینهای آباد گفته می‌شود که مسلمانان به فرمان پیغمبر (ص) یا امام آن را فتح کرده باشند. این نوع زمینها به تمام مسلمین تعلق دارد و خرید و فروش آن ممنوع است. حکومت اسلامی آنها را واگذار می‌کند و در برابر استفاده از آن مالی دریافت می‌کند که به آن «خراج» می‌گویند.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۵۳

باشد، واجب عینی است؛ و گر نه واجب کفایی است؛ «۱» در صورتی هم که ممکن نباشد، ولایت ساقط نمی‌شود، زیرا از جانب خدا منصوبند. اگر توانستند باید، مالیات، زکات، خمس، و خراج را بگیرند و در مصالح مسلمین صرف کنند؛ و اجرای حدود کنند. این طور نیست که حالا که نمی‌توانیم حکومت عمومی و سراسری تشکیل بدهیم، کنار بنشینیم؛ بلکه تمام امور که مسلمین محتاجند و از وظایفی است که حکومت اسلامی باید عهده دار شود، هر مقدار که می‌توانیم باید انجام دهیم.

ولایت تکوینی

لازمه اثبات ولایت و حکومت برای امام (ع) این نیست که مقام معنوی نداشته باشد. برای امام مقامات معنوی هم هست که جدا از

وظیفه حکومت است. و آن، مقام خلافت کلی الهی است که گاهی در لسان ائمه، علیهم السلام، از آن یاد شده است. خلافتی است تکوینی، که به موجب آن جمیع ذرات در برابر «ولئی امر» خاضع‌اند. از ضروریات مذهب ماست که کسی به مقامات معنوی ائمه (ع) نمی‌رسد، حتی ملک مقرب و نبی مرسل. اصولاً رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) طبق روایاتی که داریم قبل از این عالم انواری بوده‌اند در ظل عرش؛ و در انعقاد نطفه و «طینت» از بقیه مردم امتیاز داشته‌اند؛ «۲» و مقاماتی دارند الی ما شاء الله؛ چنانکه در روایات معراج، جبرئیل عرض می‌کند: لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَةً، لَأَحْتَرَقْتُ. «۳» هر گاه کمی نزدیکتر می‌شدم سوخته بودم. یا این فرمایش که إِنَّ لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٍ لَا يَسَعُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ «۴» (ما با خدا حالاتی داریم که نه فرشته مقرب آن را می‌تواند داشته باشد و نه پیامبر مرسل). این جزء اصول مذهب ماست که ائمه (ع) چنین مقاماتی دارند، قبل از آن که موضوع حکومت در میان باشد. چنانکه، به حسب روایات، این مقامات

(۱) واجبی را «عینی» گویند که انجام آن برای یکایک مکلفین الزامی است؛ و انجام دادن یکی موجب سقوط تکلیف از عهده دیگری نمی‌شود مانند: نماز و روزه. و واجبی را «کفایی» نامند که اگر شخص یا عده‌ای آن را به جا آورند از عهده دیگران ساقط می‌شود، مانند: امر به معروف و نهی از منکر.

(۲) بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۰، باب ۱۰. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱-۱۰۳.

(۳) بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲، «باب اثبات المعراج و معناه و کیفیت».

(۴) اربعین، علامه مجلسی، ص ۱۷۷. شرح حدیث ۱۵. کلمات مکنونه، ص ۱۰۱. با اندکی تغییر در عبارت. بصائر الدرجات، ص ۲۳، باب ۱۱.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۵۴ □

معنوی برای حضرت زهرا، سلام الله علیها، هم هست «۱» با این که آن حضرت نه حاکم است و نه قاضی و نه خلیفه. این مقامات سوای وظیفه حکومت است. لذا وقتی می‌گوییم حضرت زهرا، علیها السلام، قاضی و خلیفه نیست، لازم‌اش این نیست که مثل من و شماست؛ یا بر ما برتری معنوی ندارد. هم چنین اگر کسی قائل شد که «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» «۲». سخنی در باره رسول اکرم (ص) گفته، بالاتر از این که آن حضرت مقام ولایت و حکومت بر مؤمنان را دارد؛ و ما در این باره اکنون صحبتی نداریم، زیرا به عهده علم دیگری است.

حکومت وسیله‌ای است برای تحقق بخشیدن به هدفهای عالی

عهده دار شدن حکومت فی حد ذاته، شأن و مقامی نیست؛ بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است. حضرت امیر المؤمنین (ع) در باره نفس حکومت و فرماندهی به ابن عباس «۳» فرمود: این کفش چقدر می‌ارزد؟ گفت: هیچ. فرمود: فرماندهی بر شما نزد من از این هم کم ارزشتر است؛ مگر این که به وسیله فرماندهی و حکومت بر شما بتوانم حق (یعنی قانون و نظام اسلام) را برقرار سازم؛ و باطل (یعنی قانون و نظامات ناروا و ظالمانه) را از میان بردارم. «۴» پس، نفس حاکم شدن و فرمانروایی وسیله‌ای بیش نیست. و برای مردان خدا اگر این وسیله به کار خیر و تحقق هدفهای عالی نیاید، هیچ ارزش ندارد. لذا در خطبه نهج البلاغه می‌فرماید: «اگر حجت بر من تمام نشده و ملزم به این کار نشده بودم آن را (یعنی فرماندهی و حکومت) را رها می‌کردم.» بدیهی است تصدی حکومت به دست آوردن یک وسیله است؛ نه این که یک مقام معنوی باشد؛ زیرا اگر

(۱) علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۳، باب ۱۴۳، حدیث ۱؛ معانی الاخبار، ص ۶۴ و ۱۰۷. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۲ به بعد.

(۲) پیامبر از خود مؤمنان به آنها سزاوارتر است. (احزاب / ۶).

(۳) عبد الله بن عباس بن عبد المطلب (۳ سال قبل از هجرت ۶۸ ه) پسر عموی رسول خدا (ص) و علی (ع) تفسیر را از علی (ع) فرا گرفت و به «رئیس المفسرین» و «جبر الائمة» (دانشمند امت) معروف گردید. از یاران و سرداران سپاه حضرت در جنگ‌های جمل و صفین و نهروان بوده است.

(۴) نهج البلاغه، «خطبه» ۳۳.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۵۵

مقام معنوی بود؛ کسی نمی‌توانست آن را غضب کند یا رها سازد. هر گاه حکومت و فرماندهی وسیله اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام شود، قدر و ارزش پیدا می‌کند؛ و متصدی آن صاحب ارجمندی و معنویت بیشتر می‌شود. بعضی از مردم چون دنیا چشمشان را پر کرده، خیال می‌کنند که ریاست و حکومت فی نفسه برای ائمه (ع) شأن و مقامی است، که اگر برای دیگری ثابت شد دنیا به هم می‌خورد. حال آن که نخست وزیر شوروی یا انگلیس و رئیس جمهور آمریکا حکومت دارند، منتها کافرند. کافرند، اما حکومت و نفوذ سیاسی دارند؛ و این حکومت و نفوذ و اقتدار سیاسی را وسیله کامروایی خود از طریق اجرای قوانین و سیاستهای ضد انسانی می‌کنند.

ائمه و فقهای عادل موظفند که از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند. صرف حکومت برای آنان جز رنج و زحمت چیزی ندارد؛ منتها چه بکنند؟ مأمورند انجام وظیفه کنند. موضوع «ولایت فقیه» مأموریت و انجام وظیفه است.

هدفهای عالی حکومت

حضرت در باره این که چرا حاکم و فرمانده و عهده‌دار کار حکومت شده، تصریح می‌کند که برای هدفهای عالی؛ برای این که حق را برقرار کند و باطل را از میان ببرد. فرمایش امام این است که خدایا تو می‌دانی ما برای به دست آوردن منصب و حکومت قیام نکرده‌ایم؛ بلکه مقصود ما نجات مظلومین از دست ستم کاران است. آن چه مرا وادار کرد که فرماندهی و حکومت بر مردم را قبول کنم، این بود که «خدای تبارک و تعالی از علما تعهد گرفته و آنان را موظف کرده که بر پر خوری و بهره‌مندی ظالمانه ستمگران و گرسنگی جانکاه ستم دیدگان سکوت نمایند.» (۱) یا می‌فرماید:

اللَّهُمَّ، إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ.

(۱) نهج البلاغه، «خطبه» ۳، (شقشقیه).

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۵۶

خدایا، تو خوب می‌دانی که آن چه از ما سرزده و انجام شده، رقابت برای به دست گرفتن قدرت سیاسی، یا جستجوی چیزی از اموال ناچیز دنیا نبوده است.

و بلافاصله در باره این که پس او و یارانش به چه منظور کوشش و تلاش می‌کرده‌اند می‌فرماید:

وَلَكِنْ لِيُرَدَّ الْمَعَالِمُ مِنْ دِينِكَ، نُظْهِرِ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتَقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ.

بلکه برای این بود که اصول روشن دینت را باز گردانیم و به تحقق رسانیم؛ و اصلاح را در کشورت پدید آوریم؛ تا در نتیجه آن بندگان ستم دیده‌ات ایمنی یابند؛ و قوانین (یا قانون جزای) تعطیل شده و بی اجرا مانده‌ات به اجرا درآید و برقرار گردد.

خصال لازم برای تحقق این هدفها

حاکمی که می‌خواهد به وسیله تشکیلات دولت و قدرت آمرانه‌ای که دارد هدفهای عالی اسلام را عملی کند، همان هدفهایی را که امام (ع) شرح داد، بایستی همان خصال ضروری را که سابقاً اشاره کردیم داشته باشد؛ یعنی عالم به قانون و عادل باشد. به همین جهت حضرت امیر المؤمنین (ع) به دنبال فرمایشات خود در تعیین هدفهای حکومت به خصال لازم حاکم اشاره می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنْابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ. لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالصَّلَاةِ. وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعُنِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدَّمَاءِ وَ الْمَغَانِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامَهُ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ. فَتَكُونُ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ.

خدایا، من اولین کسی بودم که رو به تو آورد و (دینت را که بر زبان رسول الله (ص) جاری شد) شنید و پذیرفت. هیچ کس جز پیغمبر خدا (ص) در نماز گزاردن بر من سبقت نجست. و شما مردم خوب می‌دانید که شایسته نیست کسی که بر نوامیس و خونها و درآمدها و احکام و قوانین و پیشوایی مسلمانان ولایت و حکومت پیدا می‌کند بخیل باشد، تا بر اموال مسلمانان حرص ورزد.

وَ لَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ وَ بَايَدَ كَمَا جَاهِلٌ (و ناآگاه از قوانین) نباشد، تا از روی نادانی مردم را به گمراهی بکشاند.

وَ لَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ، وَ لَا الْخَائِفُ لِلدُّوْلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۵۷

و باید که جفاکار و خشن نباشد، تا به علت جفای او مردم با او قطع رابطه و مراوده کنند. و نیز باید که از دولتها نترسد تا با یکی دوستی و با دیگری دشمنی کند.

وَ لَمَّا الْمُؤْتَشَى فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحَقُّوقِ وَ يَقِفَ بِهَا دُونَ الْمُقَاتِعِ وَ لَا الْمُعْطَلُ لِلسُّنَّةِ فَيَهْلِكُ الْأُمَّةَ. «۱» و باید که در کار قضاوت رشوه خوار نباشد تا حقوق افراد را پایمال کند و نگذارد حق به حق‌دار برسد. و نباید که سنت و قانون را تعطیل کند تا امت به گمراهی و نابودی نرود.

درست توجه کنید که مطالب این روایت حول دو موضوع دور می‌زند: یکی «علم» و دیگری «عدالت». و این دو را خصلت ضروری «والی» قرار داده است. در عبارت و لا- الجاهل فیضلهم بجهله روی خصلت علم تکیه می‌کند. و در سایر عبارات روی «عدالت» به معنای واقعی تأکید می‌نماید. عدالت به معنای واقعی این است که در ارتباط با دول و معاشرت با مردم و معاملات با مردم و دادرسی و قضا و تقسیم درآمد عمومی، مانند حضرت امیر المؤمنین (ع) رفتار کند؛ و طبق برنامه‌ای که برای مالک اشتر «۲» و در حقیقت برای همه‌الایان و حکام تعیین فرموده است؛ «۳» چون بخشنده‌ای است عمومی که فقها هم اگر والی شدند بایستی دستور العمل خویش بدانند.

(۱) نهج البلاغه، «خطبه» ۱۳۱.

(۲) مالک بن حارث نخعی معروف به اشتر (۳۷ ه. ق) از فرماندهان سپاه اسلام و در شجاعت زبانزد بود. در جنگهای جمل و صفین در کنار حضرت امیر (ع) شمشیر زد امام ولایت مصر را بدو سپرد و در راه رسیدن به آن سامان با دسیسه معاویه مسموم و شهید گشت. فرمان امام خطاب به مالک موسوم به عهدنامه مالک اشتر که در نهج البلاغه (نامه ۵۳) مذکور گردیده شهرت بسیار دارد.

(۳) نهج البلاغه، «نامه» ۵۳.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۵۹

جانشینان رسول اکرم (ص) فقهای عادلند

روایت نخست

اشاره

از روایاتی که در دلالتش اشکال نیست این روایت است: قال أمير المؤمنين (ع): قال رسول الله (ص): اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي ثَلَاثَ مَرَاتٍ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي، يَرَوُونَ حَدِيثِي وَشَيْئَتِي فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسَ مِنْ بَعْدِي. «۱» امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید که رسول الله (ص) فرمود: «خدایا، جانشینان مرا رحمت کن.» و این سخن را سه بار تکرار فرمود. پرسیده شد که ای پیغمبر خدا، جانشینان چه کسانی هستند. فرمود: «کسانی که بعد از من می‌آیند، حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند و آن را پس از من به مردم می‌آموزند.»

(۱) صاحب وسائل الشیعه این حدیث را در کتاب قضا، «ابواب صفات قاضی»، باب ۸، حدیث ۵۰، و نیز باب ۱۱، حدیث ۷ به طور ارسال آورده است، و از معانی الاخبار و مجالس به دو سند که در بعض رجال با هم مشترکند نقل می‌کند، و در عیون به سه سند مختلف که در تمام رجال غیر یکدیگرند و در سه مکان دور از هم به سر می‌برده‌اند (مرو و نیشابور و بلخ) نقل شده است. (مؤلف)

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۶۰

شیخ صدوق، «۱» علیه الرحمه، این روایت را در کتابهای معانی الاخبار، «۲» عیون اخبار الرضا، «۳» و مجالس، «۴» از پنج طریق که تقریباً چهار طریق می‌شود، چون دو طریق از بعضی جهات مشترک است نقل کرده است. در مواردی که «مُسْنَد»، «۵» ذکر شده است، در یک مورد فیعلمونها، و در بقیه موارد فیعلمونها الناس «۶» می‌باشد. و آنجا که «مُرْسَل»، «۷» ذکر شده است، فقط صدر روایت است و جمله فیعلمونها الناس من بعدی را ندارد. «۸»

ما در باره این روایت روی دو فرض صحبت می‌کنیم:

فرض کنیم روایت «واحد» باشد و جمله فیعلمونها .. در ذیل حدیث زیاده شده. و یا این که جمله مزبور بوده و افتاده است. و سقوط جمله به واقع نزدیکتر است؛ زیرا اگر اضافه شده باشد، نمی‌توان گفت از روی خطا یا اشتباه بوده است؛ چون همان طور که عرض شد، روایت از چند طریق رسیده، و راویان حدیث هم دور از هم زندگی می‌کرده‌اند: یکی در بلخ، و دیگری در نیشابور، و سومی در جای دیگر. با این وصف نمی‌شود عمداً این جمله

(۱) محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مکنی به «ابو جعفر»، معروف به «صدوق» و «ابن بابویه» (۳۸۱ ه. ق) از بزرگان علمای امامیه و مشایخ حدیث و فقهای شیعه. ولادت وی در غیبت صغری و به دعای امام زمان (عج) واقع شد. وی از پدر خود، علی بن بابویه و محمد بن حسن بن ولید و جعفر بن محمد قولویه، روایت کرده است. شیخ مفید، ابن شاذان، غضائری، و شیخ ابو جعفر دوریستی از او روایت کرده‌اند. تالیفاتش را حدود ۳۰۰ نوشته‌اند. معروفترین آنها عبارت است از: من لا یحضره الفقیه، الخصال، التوحید، عیون اخبار الرضا، الامالی، معانی الاخبار، علل الشرائع، کمال الدین.

(۲) معانی الاخبار، از آثار شیخ صدوق. مؤلف در این کتاب احادیثی را که در تفسیر کلمات و اخبار معصومین وارد شده، گرد

آورده است.

(۳) ج ۲، ص ۳۷، باب ۳۱، حدیث ۹۴. عیون اخبار الرضا شامل روایات و شرح احوال امام رضا (ع) که دارای ۱۳۹ باب است.

(۴) ص ۱۵۲، «مجلس» ۳۴، حدیث ۴. کتاب امالی معروف به مجالس یا «عرض المجالس» از شیخ صدوق این کتاب در ۹۷ «مجلس» ترتیب یافته است.

(۵) «مُسْنَد» روایتی است که تمام راویان آن در سلسله سند تا معصوم (ع) مذکور گردیده باشند.

(۶) در مجالس (ص ۱۵۲) مسند با «یعلمونها» و در عیون اخبار الرضا مُسْنَد، با «یعلمونها الناس» آمده است.

(۷) مرسل» روایتی است که تمامی یا برخی راویان آن در سلسله سند افتاده باشد.

(۸) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۰۲. «باب النوادر»، حدیث ۹۵.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۶۱

زیاد شده باشد. و بعید به نظر می‌رسد که چند نفر دور از هم به ذهنشان بیاید که چنین جمله‌ای را به حدیث اضافه کنند. بنا بر این، اگر روایت «واحد» باشد، ما قاطعیم که جمله فیعلمونها .. از طریقی که صدوق (ره) نقل کرده‌اند ساقط شده و از قلم نساخ افتاده. یا این که صدوق (ره) جمله را ذکر نکرده است.

فرض دیگر این که دو حدیث باشد: یکی بدون جمله فیعلمونها .. و دیگری با این جمله وارد شده باشد. بنا بر این که جمله مزبور در حدیث باشد، قطعاً کسانی را که شغل آنان نقل حدیث باشد و از خود رأی و فتوایی ندارند، شامل نمی‌شود؛ و نمی‌توان گفت بعضی از محدثین که اصلاً حدیث را نمی‌فهمند و مصداق رُبَّ حَامِلٍ فَفَقِهَ لَيْسَ بِفَقِيهِ «۱» هستند و مانند دستگاه ضبط اخبار و روایات را می‌گیرند و می‌نویسند و در دسترس مردم قرار می‌دهند، خلیفه‌اند و علوم اسلامی را تعلیم می‌دهند. البته زحمات آنان برای اسلام و مسلمین ارزنده است، و بسیاری از آنان هم فقیه و صاحب رأی بوده‌اند؛ مانند کلینی (ره)، «۲» شیخ صدوق (ره) و پدر شیخ صدوق (ره) «۳» که از فقها بوده و احکام و علوم اسلام را به مردم تعلیم می‌داده‌اند. ما که می‌گوییم شیخ صدوق (ره) با شیخ مفید (ره)، «۴» فرق دارد، مراد این نیست که شیخ صدوق (ره) فقاقت نداشته؛ یا این که فقاقت او از مفید (ره) کمتر بوده است؛ شیخ صدوق (ره) همان کسی است که در یک مجلس تمام اصول و فروع مذهب را شرح داده

(۱) رسول خدا (ص) در مسجد خیف در ضمن خطبه‌ای فرمود: *قُرْبُ حَامِلٍ فَفَقِهَ لَيْسَ بِفَقِيهِ. وَ رُبَّ حَامِلٍ فَفَقِهَ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ.*

(چه بسا حامل دانشی که خود به آن آگاه نباشد. و چه بسا بردارنده دانشی که آن را به آگاهتر از خود رساند.) «اصول کافی»، ج

۲، ص ۲۵۸، «کتاب الحجّه»، «باب ما أمر النبی (ص) بالنصيحة لائمة المسلمين»، حدیث ۱.

(۲) محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، (۳۲۸ یا ۳۲۹ ه. ق.) معروف به «ثقة الاسلام» از محدثان بزرگ شیعه و شیخ مشایخ اهل حدیث. وی اولین مؤلف از مؤلفان «کتاب اربعه» شیعه است که به سالیان دراز کتاب عظیم کافی را در سه بخش «اصول» و «فروع» و «روضه» گرد آورد.

(۳) علی بن حسین بن موسی بن بابویه (۳۲۹ ه. ق.) فقیه و محدث گرانقدر شیعه، کتابهای بسیاری را بدو منسوب کرده‌اند از جمله: التوحید، الامامة و التبصرة من الحيرة، الصلاة، الاخوان و الشرائع.

(۴) ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶ یا ۴۱۳ ه. ق.) ملقب به «شیخ مفید» و «ابن معلم» از فقها و متکلمان و محدثان نام‌آور شیعه. در زمان خود ریاست علمی بغداد را به عهده داشت. سید مرتضی علم الهدی، سید رضی، شیخ طوسی، و نجاشی از مشهورترین شاگردان وی بوده‌اند. حدود ۲۰۰ اثر کوچک و بزرگ از او به جای مانده است که از معروفترین آنهاست: ارشاد، اختصاص، اوائل المقالات، امالی، مقنعة.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۶۲

است؛ «۱» لکن فرق ایشان با مفید (ره) این است که مفید (ره) و امثال ایشان از مجتهدینی هستند که نظر خودشان را در روایات و اخبار به کار می‌برده‌اند؛ و صدوق (ره) از فقهایی است که نظر خود را به کار نمی‌برده، یا کمتر به کار می‌برده‌اند. حدیث آنهایی را شامل می‌شود که علوم اسلام را گسترش می‌دهند، و احکام اسلام را بیان می‌کنند، و مردم را برای اسلام تربیت و آماده می‌سازند تا به دیگران تعلیم بدهند. همان طور که رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) احکام اسلام را نشر و بسط می‌دادند؛ حوزه درس داشتند؛ و چندین هزار نفر در مکتب آنان استفاده علمی می‌کردند؛ و وظیفه داشتند به مردم یاد بدهند. معنای *یَعْلَمُونَهَا النَّاسُ* همین است که علوم اسلام را بین مردم بسط و نشر بدهند و احکام اسلام را به مردم برسانند. اگر گفتیم که اسلام برای همه مردم دنیاست، این امر جزء واضحات عقول است که مسلمانان مخصوصاً علمای اسلام، موظفند اسلام و احکام آن را گسترش بدهند و به مردم دنیا معرفی نمایند.

□
در صورتی که قایل شویم جمله *یَعْلَمُونَهَا النَّاسُ* در ذیل حدیث نبوده است، باید دید فرموده پیغمبر اکرم (ص) *اللَّهُمَّ ارحم خلفائی ..* الذین یأتون من بعدی یروون حدیثی و سنی، چه معنایی دارد. در این صورت، روایت باز راویان حدیثی را که «فقیه» نباشند شامل نمی‌شود. زیرا سنن الهی که عبارت از تمام احکام است، از باب این که به پیغمبر اکرم (ص) وارد شده، سنن رسول الله (ص) نامیده می‌شود. پس، کسی که می‌خواهد سنن رسول اکرم (ص) را نشر دهد، باید تمام احکام الهی را بداند، صحیح را از سقیم تشخیص دهد، اطلاق و تقيید «۲» عام و خاص، «۳» و جمعهای

(۱) الامالی أو المجالس «مجلس» ۹۳، ص ۵۰۹-۵۲۰. بحار الأنوار: ج ۱۰، ص ۳۹۳-۴۰۵ «کتاب الاحتجاج»، باب ۲۵.
(۲) مطلق در اصطلاح علم اصول لفظی است که نسبت به افراد معنای خود شایع و فراگیر بوده و بر هر کدام از آنها قابلیت انطباق داشته باشد؛ مانند کلمه «مرد» که بر هر مذكر قابل اطلاق است. و «مقید» لفظی را گویند که مطلق نباشد؛ مانند «مرد دانشمند».
(۳) عام در اصطلاح علم اصول لفظی را گویند که همه افراد معنای خود را در برگیرد. هر لفظ توسط ادات عموم یا موقعیت خاص در کلام مفید این معنا خواهد بود؛ مانند هر دانشمندی را احترام کن. و خاص لفظی است که فقط بر بعضی از افراد معنای خود دلالت کند؛ چنانکه با اداتی همراه شود که آن را تخصیص دهند مانند: هر دانشمندی را جز آن که ناپرهیزکار است احترام کن.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۶۳

عقلایی، «۱» را ملتفت باشد، روایاتی را که در هنگام «تقیه» وارد شده از غیر آن تمیز بدهد، و موازینی را که برای آن تعیین کرده‌اند بدانند. محدثینی که به مرتبه اجتهاد نرسیده‌اند و فقط نقل حدیث می‌کنند این امور را نمی‌دانند، و سنت واقعی رسول الله (ص) را نمی‌توانند تشخیص دهند. و این از نظر رسول الله (ص) بی‌ارزش است. مسلم است که آن حضرت نمی‌خواستند فقط «قال رسول الله (ص)» و عن رسول الله (ص) گر چه دروغ باشد و از آن حضرت نباشد در بین مردم رواج پیدا کند. بلکه منظورشان این بوده که سنت واقعی نشر شود، و احکام حقیقی اسلام بین مردم گسترش یابد. روایت *مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا، حَسْرَةُ اللَّهِ فِئْهَاءَ «۲»* و دیگر روایاتی که در تمجید از نشر احادیث وارد شده، «۳» مربوط به محدثینی نیست که اصلاً نمی‌فهمند حدیث یعنی چه؟ اینها راجع به اشخاصی است که بتوانند حدیث رسول اکرم (ص) را مطابق حکم واقعی اسلام تشخیص دهند. و این ممکن نیست مگر مجتهد و فقیه باشند، که تمام جوانب و قضایای احکام را بسنجند، و روی موازینی که در دست دارند، و نیز موازینی که اسلام و ائمه (ع) معین کرده‌اند، احکام واقعی اسلام را به دست آورند. اینان خلیفه رسول الله (ص) هستند که احکام الهی را گسترش می‌دهند و علوم اسلامی را به مردم تعلیم می‌کنند، و حضرت در حق آنان دعا کرده است: *اللَّهُمَّ ارحم خلفائی*. بنا بر این، جای تردید نیست که روایت *اللَّهُمَّ ارحم خلفائی* شامل راویان حدیثی که حکم کاتب را دارند نمی‌شود؛ و یک کاتب و

نویسنده نمی‌تواند خلیفه رسول اکرم (ص) باشد. منظور از «خلفا»، فقهای اسلام‌اند. نشر و بسط احکام و تعلیم و تربیت مردم با فقهایی است که عادلند؛ زیرا اگر عادل نباشند، مثل قضاتی هستند که روایت بر ضد اسلام جعل کردند؛

(۱) جمع عقلایی «شیوه مردمان عاقل و زبان دان را گویند که دو کلام و دلیل در ظاهر متنافی را با هم آشتی دهند و یکی را در مقابل دیگری از درجه اعتبار ساقط نمایند، و از این راه مراد گوینده را معلوم سازند. برای مثال دو دلیل «هر زن و مرد زنا کار را صد تازیانه بزنید» و «زنا کار محصن را سنگسار کنید» در نظر نخست متنافی است، اما عقلاء اول را «عام» و دوم را «خاص» می‌گیرند، و حکم عام را در مورد خاص سرایت نمی‌دهند. و به عبارت دیگر، خاص را از دایره شمول عام خارج ساخته و به هر دو دلیل عمل می‌کنند.

(۲) این مضمون با الفاظ مختلف در منابع شیعه و اهل سنت آمده است. برای نمونه خصال، ج ۲، «باب الأربعین» حدیث‌های ۱۵-۱۹؛ اختصاص، ص ۲؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۷.

(۳) اصول کافی: ج ۱، «کتاب فضل العلم». «باب روایة الكتب و الحدیث» بحار الأنوار: ج ۲، باب ۱۶ و ۲۰ و ۲۱.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۶۴

مانند سمره بن جندب «۱» که بر ضد حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت جعل کرد. و اگر فقیه نباشند، نمی‌توانند بفهمند که فقه چیست و حکم اسلام کدام. و ممکن است هزاران روایت را نشر بدهند که از عمال ظلمه و آخوندهای درباری در تعریف سلاطین جعل شده است.

به طوری که ملاحظه می‌کنید، با دو روایت ضعیف چه بساطی راه انداخته‌اند، «۲» و آن را در

(۱) ابو عبد الرحمن سمره بن جندب بن ملال بن جریج (۵۸ ه. ق.) از پیامبر بسیار روایت کرده است. بعد از مرگ زیاد چندی در بصره جانشین وی بود تا آن که معاویه وی را معزول ساخت. طبری می‌نویسد که سمره در ایامی که والی بصره بود فرمان قتل هشت هزار تن را صادر کرد. چون به کوفه آمد زیاد از او پرسید: نمی‌ترسی که فرد بی‌گناهی را کشته باشی؟ گفت: اگر افزون بر این هم می‌کشتم نمی‌ترسیدم. به نقل از ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغه - (ج ۴، ص ۷۳) معاویه در ازای صد هزار درهم به او پیشنهاد کرد تا روایت کند آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (بقره/۲۰۴) در شأن علی بن ابی طالب نازل گردیده است و آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (بقره/۲۰۷) در شأن ابن ملجم فرو فرستاده شده و سمره به چهار برابر آن مقدار پذیرفت که آن روایت را جعل کند.

(۲) در بین روایات ندرتاً اخباری دیده می‌شود که اطاعت پادشاه و سلاطین را لازم شمرده است. این روایات دستاویز گروهی برای توجیه سکوت در برابر ستمگران گردیده است، با این که این روایات از حیث سند ضعیف و از جهت دلالت نیز عموماً نارساست. برای تأیید مدعا در اینجا دو نمونه از روشنترین و مهمترین این روایات را می‌آوریم: عَنْ جَمَاعَةٍ عَنِ أَبِي الْمَفْضَلِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص)، قَالَ: السُّلْطَانُ ظُلْمٌ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ، يَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ، فَمَنْ عَدَلَ كَانَ لَهُ الْأَجْرُ وَعَلَى الرَّعِيَّةِ الشُّكْرُ. وَمَنْ جَارَ كَانَ عَلَيْهِ الْوِزْرُ وَعَلَى الرَّعِيَّةِ الصَّبْرُ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْأَمْرُ (بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۵۴). (پیامبر (ص) فرمود: پادشاه سایه خدا بر روی زمین است، هر ستم دیده‌ای به او پناه می‌برد. اگر عدالت ورزد، برای او پاداش نیکوست، و بر مردم است که وی را شکر گذارند. و اگر ستم کند، گناه آن بر اوست، و بر مردم است که شکیبایی نشان دهند تا آن که امر خدا در رسد.) محمد بن علی بن بشار، عن علی بن ابراهیم القطان، عن محمد بن عبد الله الحضرمی، عن احمد بن بکر، عن محمد بن مُصْعَب، عن حماد بن سلمه، عن ثابت، عن

أنس، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): طَاعَةُ السُّلْطَانِ وَاجِبَةٌ وَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَدَخَلَ فِي نَهْيِهِ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (منبع پیشین، ص ۳۶۸) (پیغمبر (ص) فرمود: اطاعت پادشاه واجب است؛ هر کس اطاعت او را رها کند، فرمان خدا را رها کرده است و در نهی خداوند وارد شده است که فرموده: «با دست خود خود را به هلاکت نیندازید.») اما از روایان روایت اول ابی المفضل، ضعیف، و علی بن الحسن مجهول، و حسین بن زید غیر ثقه است. از روایان روایت دوم نیز علی بن ابراهیم و محمد بن مصعب مجهول و محمد بن عبد الله و احمد بن بکر و حماد بن سلمه و ثابت و انس غیر ثقه‌اند در مقابل این روایات، در بحار الأنوار، (ج ۷۲، ص ۳۳۵-۳۸۵، ابواب ۸۱-۸۴) روایات فراوانی بر خلاف مضمون آن دو روایت وارد شده است.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۶۵

مقابل قرآن قرار داده‌اند قرآنی که جدیت دارد بر ضد سلاطین قیام کنید و موسی را به قیام علیه سلاطین وا می‌دارد. «۱» علاوه بر قرآن مجید، روایات بسیاری در باره مبارزه با ستمگران و کسانی که در دین تصرف می‌کنند وارد شده است. «۲» تنبلیها اینها را کنار گذاشته، آن دو روایت ضعیف را، که شاید «وعاظ السلاطین» جعل کرده‌اند، در دست گرفته و مستند قرار داده‌اند که باید با سلاطین ساخت و درباری شد! اگر اینها اهل روایت و دین شناس بودند، به روایات بسیاری که بر ضد ظلمه است عمل می‌کردند. و اگر اهل روایت هم هستند، باز عدالت ندارند. چون عادل و از معاصی به دور نیستند، از قرآن و آن همه روایت چشم می‌پوشند و به دو روایت ضعیف می‌چسبند! شکم آنهاست که آنها را متوسل به این دو روایت ضعیف کرده، نه علم! این شکم و حب جاه است که انسان را درباری می‌کند، نه روایت.

در هر صورت، گسترش دادن علوم اسلام و نشر احکام با فقهای عادل است، تا احکام واقعی را از غیر واقعی، و روایاتی که ائمه (ع) از روی «تقیه» صادر کرده‌اند، تمیز بدهند. چون می‌دانیم که ائمه ما گاهی در شرایطی بودند که نمی‌توانستند حکم واقع را بگویند؛ و گرفتار حکام ستمگر و جائز بودند، و در حال شدت تقیه و خوف به سر می‌بردند (البته خوف از برای مذهب داشتند نه برای خودشان). که اگر در بعضی موارد تقیه نمی‌شد، حکام ستمگر ریشه مذهب را قطع می‌کردند.

و اما دلالت حدیث شریف بر «ولایت فقیه» نباید جای تردید باشد، زیرا «خلافت» همان جانشینی در تمام شئون نبوت است؛ و جمله اللهم ارحم خلفائی دست کم از جمله علی خلیفتی ندارد و معنی «خلافت» در آن، غیر معنی خلافت در دوم نیست. و جمله الذین یاتون من بعدی و یروون حدیثی معرفی خلفاست، نه معنی خلافت؛ زیرا معنی خلافت در صدر اسلام امر مجهولی نبود که محتاج بیان باشد؛ و سائل نیز معنی خلافت را نپرسید، بلکه اشخاص را خواست معرفی فرماید و ایشان با این وصف معرفی فرمودند. جای تعجب است که هیچ کس از جمله علی خلیفتی یا الائمه خلفائی مسأله گویی نفهمیده، و

(۱) اعراف / ۱۰۳ به بعد، «یونس» / ۷۵-۸۵. طه / ۲۴ و ۴۳. مؤمنون / ۴۵-۴۷. نازعات / ۱۷.

(۲) وسائل الشیعه، ج ۱۱، «کتاب الجهاد»، «ابواب جهاد العدو»، ابواب ۱ و ۵، ۲۶، ۴۶، ۴۷؛ «کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر»، «ابواب الامر و النهی و ما یناسبها»، ابواب ۱ و ۳ و ۸.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۶۶

استدلال برای خلافت و حکومت ائمه به آن شده است، لکن در جمله خلفائی که رسیده‌اند توقف نموده‌اند. و این نیست مگر به واسطه آن که گمان کرده‌اند خلافت رسول الله محدود به حد خاصی است، یا مخصوص به اشخاص خاصی، و چون ائمه، علیهم السلام، هر یک خلیفه هستند، نمی‌شود پس از ائمه علما فرمانروا و حاکم و خلیفه باشند؛ و باید اسلام بی‌سرپرست و احکام اسلام تعطیل باشد! و حدود و ثغور اسلام دستخوش اعداء دین باشد! و آن همه کجروی رایج شود که اسلام از آن بری است.

[روایت دوم]

اشاره

محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن علی بن ابی حمزه، قال سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر، عليهما السلام، يقول: إذا مات المؤمن، بكت عليه الملائكة وبقاع الأرض التي كان يعبد الله عليها، وأبواب السماء التي كان يضيء بها بأعماله؛ وتلم في الإسلام تلمية لا يسدها شيء، لأن المؤمنين الفقهاء حصون الإسلام كحصن سور المدينة لها. «۱» می گوید از امام موسی بن جعفر الصادق (ع) شنیدم که می فرمود: «هر گاه مؤمن (یا فقیه مؤمن) بمیرد، فرشتگان بر او می گریند و قطعات زمینی که بر آن به پرستش خدا برمی خاسته و درهای آسمان که با اعمالش بدان فرا می رفته است. و در (دژ) اسلام شکافی پدیدار خواهد شد که هیچ چیز آن را ترمیم نمی کند، زیرا فقهای مؤمن دژهای اسلام اند، و برای اسلام نقش حصار مدینه را برای مدینه دارند.»

در باره متن این روایت

در همین باب از کتاب کافی روایت دیگری هست که به جای اذا مات المؤمن جمله اذا مات المؤمن الفقیه دارد. «۲» در حالی که صدر روایتی که نقل کردیم کلمه الفقیه را ندارد، لکن از ذیل آن که تعلیل می فرماید به لآن المؤمنین الفقهاء معلوم می شود کلمه «فقیه» از بالای روایت افتاده باشد. مخصوصاً با مناسبتی که از تلم فی الاسلام، حصن و مانند آن استفاده می شود که تمام مناسب با «فقها» ست.

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷، «کتاب فضل العلم»، «باب فقه العلماء». حدیث ۳.

(۲) اصول کافی، جلد ۱، ص ۴۶، «کتاب فضل العمل»، «باب فقه العلماء»، حدیث ۲.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۶۷

در مفهوم روایت

این که می فرماید: «مؤمنان فقیه دژهای اسلام اند» در حقیقت فقها را موظف و مأمور می کند که نگهبان باشند، و از عقاید و احکام و نظامات اسلام نگهبانی کنند. بدیهی است این فرمایش امام به هیچ وجه جنبه تشریفات ندارد. مثل تعارفاتی نیست که به هم می کنیم. من به شما «شریعتمدار» می گویم، و شما به من «شریعتمدار» می گوید! یا مثل این که پشت پاکت به هم می نویسیم: حضرت مستطاب حجة الاسلام. اگر فقیه کنج منزل بنشیند و در هیچ امری از امور دخالت نکند، نه قوانین اسلام را حفظ کند، نه احکام اسلام را نشر دهد، نه دخالت در امور اجتماعی مسلمانان کند، و نه اهتمام به امور مسلمین داشته باشد، به او «حصن الاسلام» گفته می شود؟ او حافظ اسلام است؟ اگر رئیس حکومتی به صاحب منصب یا سرداری بگوید: برو فلان ناحیه را حفظ کن و حافظ آن ناحیه باش. وظیفه نگهبانی او اجازه می دهد که برود خانه بخوابد تا دشمن بیاید آن ناحیه را از بین ببرد؟ یا به هر نحوی که می تواند باید در حفظ آن ناحیه جدیت کند؟ اگر بگوئید که ما بعضی احکام اسلام را حفظ می کنیم، من از شما سؤال می کنم: آیا حدود را جاری و قانون جزای اسلام را اجرا می کنید؟ نه. شکافی در اینجا ایجاد گردید. و در هنگامی که شما وظیفه نگهبانی داشتید، قسمتی از دیوار خراب شد. مرزهای مسلمین و تمامیت ارضی وطن اسلامی را حفظ می کنید؟ نه، کار ما دعا گویی است! قسمت دیگر دیوار هم فرو ریخت. شما از ثروتمندان حقوق فقرا را می گزیدید و به آنان می رسانید؟ چون وظیفه اسلامی شما این است که بگیریید و به دیگران بدهید. نه، اینها مربوط به ما نیست. ان شاء الله دیگران می آیند انجام می دهند! دیوار دیگر هم خراب

شد. شما مانندید مثل شاه سلطان حسین و اصفهان! «۱» این چه «حصنی» است که هر گوشه‌ای را به آقای «حسن الاسلام» عرضه بداریم عذر خواهی می‌کند! آیا معنی «حسن» همین است؟
این که فرموده‌اند «فقها حصون اسلام» یعنی مکلفند اسلام را حفظ کنند و زمینه‌ای را

(۱) مقصود حسین اول، فرزند سلیمان اول (۱۱۳۵ ه. ق.) آخرین پادشاه سلسله صفویه است که شاهی نالایق و بی‌کفایت بود. وی در ۱۱۰۵ به سلطنت رسید. در زمان او محمود افغان به اصفهان لشکر کشید. سلطان حسین به امید آن که وی از اصفهان صرف نظر کند فرح‌آباد و جلفا را به او تسلیم کرد. اما محمود به اصفهان بی‌دفاع حمله آورد و آن را تصرف کرد و سلطان بی‌تدبیر را به قتل رساند.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۶۸

فراهم آورند که بتوانند حافظ اسلام باشند. و این از اهم واجبات است. و از واجبات مطلق می‌باشد نه مشروط. «۱» و از جاهایی است که فقهای اسلام باید دنبالش بروند، حوزه‌های دینی باید به فکر باشند و خود را مجهز به تشکیلات و لوازم و قدرتی کنند که بتوانند اسلام را به تمام معنا نگهداری کنند، همان گونه که خود رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) حافظ اسلام بودند و عقاید و احکام و نظامات اسلام را به تمام معنا حفظ می‌کردند.

ما تمام جهات را کنار گذاشته‌ایم، و مقداری از احکام را گرفته، خلفاً عن سلف، «۲» مباحثه می‌کنیم. بسیاری از احکام اسلام جزء علوم غریبه «۳» شده است! اصلاً اسلام غریب است. از آن فقط اسمی مانده است. تمام جزایات اسلام، که بهترین قانون جزایی است که برای بشر آمده، الان بکلی فراموش شده، و لم یبق إلّا اسمه. «۴» تمام آیات شریفه که برای جزایات و حدود آمده است لم یبق إلّا قرائته ما قرائت می‌کنیم «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» «۵» اما تکلیف نداریم. فقط باید قرائت کنیم تا قرائت ما خوب شود و از مخرج ادا کنیم! اما این که واقعیتهای اجتماعی چه گونه است، و جامعه اسلامی در چه حالی است، و فحشا و فساد چه گونه رواج پیدا کرده، و حکومتها مؤید و پشتیبان زنا کاران هستند، به ما مربوط نیست! ما فقط بفهمیم که برای زن و مرد زنا کار این مقدار حد تعیین شده است، ولی جریان حد و اجرای قانون مبارزه با زنا به عهده چه کسی می‌باشد، به ما ربطی ندارد! می‌پرسم آیا رسول اکرم (ص) این طور بودند؟ قرآن را می‌خواندند و کنار می‌گذاشتند و

(۱) اگر وجوب یک واجب نسبت به چیزی مشروط نباشد، «واجب مطلق» خواهد بود نسبت بدان چیز؛ مانند: وجوب نماز نسبت به وضوء. و هر گاه وجوب واجب نسبت به چیزی مشروط باشد، «واجب مشروط» خواهد بود نسبت به همان چیز؛ مانند وجوب حج نسبت به استطاعت.

(۲) پشت به پشت، سینه به سینه.

(۳) علومی که از نیروهای فوق طبیعی مکتوم یا اسرار آمیز بحث می‌کنند مانند علوم سحر، جادو، جفر، تسخیر ارواح و تسخیر جن.

(۴) اشاره است به سخن نبی اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) که: سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ... (روزگاری برای امت من خواهد آمد که از قرآن جز نشانه‌ای و از اسلام جز نامی باقی نماند.) بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۰۹. «کتاب العلم»، باب ۱۵، حدیث ۱۴. و نهج البلاغه، «حکمت» ۳۶۱.

(۵) هر یک از زن و مرد زنا کار را صد تازیانه بزنید. «نور ۲».

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۶۹

به حدود و اجرای قانون کاری نداشتند؟ خلفای بعد از رسول اکرم (ص) بنایشان بر این بود که مسائل را دست مردم بدهند و

بگویند با شما کاری نداریم؟ یا بعکس، حدود معین کرده بودند و شلاق می‌زدند و رجم می‌کردند، حبس ابد می‌کردند، نفی بلد می‌کردند؟ به فصل «حدود» و «دیات» اسلام رجوع کنید، می‌بینید همه اینها از اسلام است، و اسلام برای این امور آمده است. اسلام آمده تا به جامعه نظم بدهد، امامت اعتباری و حکومت برای تنظیم امور جامعه است.

ما مکلف هستیم که اسلام را حفظ کنیم. این تکلیف از واجبات مهم است؛ حتی از نماز و روزه واجبتر است. همین تکلیف است که ایجاب می‌کند خونها در انجام آن ریخته شود. از خون امام حسین (ع) که بالاتر نبود، برای اسلام ریخته شد.

و این روی همان ارزشی است که اسلام دارد. ما باید این معنا را بفهمیم، و به دیگران هم تعلیم بدهیم. شما در صورتی خلفای اسلام هستید که اسلام را به مردم بیاموزید. و نگوید بگذار تا امام زمان (ع) بیاید. شما نماز را هیچ وقت می‌گذارید تا وقتی امام زمان (ع) آمد بخوانید؟ حفظ اسلام واجبتر از نماز است. منطق حاکم خمین را نداشته باشید که می‌گفت: باید معاصی را رواج داد تا امام زمان (ع) بیاید! اگر معصیت رواج پیدا نکند، حضرت ظهور نمی‌کند! اینجا ننشینید فقط مباحثه کنید؛ بلکه در سایر احکام اسلام مطالعه کنید؛ حقایق را نشر دهید؛ جزوه بنویسید و منتشر کنید. البته مؤثر خواهد بود. من تجربه کرده‌ام که تأثیر دارد.

روایت سوم

اشاره

عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْفُقَهَاءُ أُمَنَاءُ الرَّسُولِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: اتَّبَاعُ السُّلْطَانِ. فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ. «۱» رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «فقها امین و مورد اعتماد پیامبرانند تا هنگامی که وارد (مطامع و

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۸، «کتاب فضل العلم»، «باب المستأكل بعلمه و المباهی به»، حدیث ۵. از جمله روایاتی است که مرحوم نراقی ذکر کرده؛ و مرحوم نوری در کتاب مستدرک الوسائل ابواب «ما یکتسب به»، (باب ۳۸، روایت ۸) از کتاب نوادر راوندی به سند صحیح از امام هفتم (ع) آورده و نیز در ابواب صفاتی قاضی (باب ۱۱، حدیث ۵)، از کتاب دعائم الاسلام از امام ششم (ع) نقل کرده است. در کتاب کافی (ج ۱، ص ۳۹) چنین روایت شده: «عن ابی عبد الله، علیه السلام، قال: العُلَمَاءُ أُمَنَاءُ و الأَتْقیَاءُ حُصُونٌ، و الأَنْبیاءُ سَادَةٌ» دانشمندان اعتماد کرده شدگانند، و پارسیان مرزبانانند و پیامبران مهتران‌اند.»

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۷۰

لذا ید و ثروت‌های ناروای دنیا نشده باشند. «گفته شد: ای پیغمبر خدا وارد شدنشان به دنیا چیست». می‌فرماید: «پیروی کردن قدرت حاکمه. بنا بر این اگر چنان کردند، بایستی از آنها بر دینتان بترسید و پرهیز کنید.»

بررسی تمام این روایت محتاج به بحث طولانی است، ما فقط در باره جمله الفقهاء امناء الرسل، که مورد نظر و مربوط به «ولایت فقیه» می‌باشد، صحبت می‌کنیم. ابتدا باید دید پیغمبران چه وظایف و اختیارات و شغلی دارند، تا معلوم شود فقها، که مورد اعتماد و امانت‌دار ایشان هستند، چه وظایفی بر عهده دارند.

هدف بعثتها و وظایف انبیا

به حکم عقل و ضرورت ادیان، هدف بعثت و کار انبیا (ع) تنها مسأله گویی و بیان احکام نیست. این طور نیست که مثلاً مسائل و احکام از طریق وحی به رسول اکرم (ص) رسیده باشد و آن حضرت و حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه (ع) مسأله گوهایی باشند

که خداوند آنان را تعیین فرموده تا مسائل و احکام را بدون خیانت برای مردم نقل کنند؛ و آنان نیز این امانت را به فقها واگذار کرده باشند تا مسائلی را که از انبیا گرفته‌اند بدون خیانت به مردم برسانند، و معنای الفقهاء اماناء الرسل این باشد که فقها در مسأله گفتن امین باشند. در حقیقت، مهمترین وظیفه انبیا (ع) برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است، که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد. چنانکه این معنی از آیه شریفه به وضوح پیداست «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». «۱» هدف بعثتها، به طور کلی، این است که مردمان بر اساس روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کرده، قد آدمیت راست گردانند. و این با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکان پذیر است. خواه نبی خود موفق به تشکیل حکومت شود، مانند رسول اکرم (ص)، و خواه پیروانش پس از وی توفیق تشکیل حکومت و برقراری نظام عادلانه اجتماعی را پیدا کنند. خداوند متعال که در باب «خمس» می‌فرماید

(۱) به درستی که پیامبران خود را با نشانه‌های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم عدالت را به پا دارند. (حدید/۲۵).

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۷۱
 «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ». «۱» یا در باره «زکات» می‌فرماید خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً.. «۲» یا در باره «خراجات» دستوراتی صادر می‌فرماید، در حقیقت رسول اکرم (ص) را نه برای فقط بیان این احکام برای مردم، بلکه برای اجرای آنها موظف می‌کند. همان طور که باید اینها را میان مردم نشر دهد، مأمور است که اجرا کند: مالیاتهایی نظیر خمس و زکات و خراج را بگیرد و صرف مصالح مسلمین کند؛ عدالت را بین ملتها و افراد مردم گسترش دهد، اجرای حدود و حفظ مرز و استقلال کشور کند، و نگذارد کسی مالیات دولت اسلامی را حیف و میل نماید.

این که خداوند رسول اکرم (ص) را رئیس قرار داده و اطاعتش را واجب شمرده است «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ». «۳» مراد این نبوده که اگر پیغمبر اکرم (ص) مسأله گفت، قبول کنیم و عمل نماییم. عمل کردن به احکام، اطاعت خداست. همه کارهای عبادی و غیر عبادی که مربوط به احکام است اطاعت خدا می‌باشد. متابعت از رسول اکرم (ص) عمل کردن به احکام نیست، مطلب دیگری است. البته اطاعت رسول اکرم (ص) به یک معنا اطاعت خداست، چون خدا دستور داده از پیغمبرش اطاعت کنیم. اگر رسول اکرم (ص) که رئیس و رهبر جامعه اسلامی است، امر کند و بگوید همه باید با سپاه اسامه «۴» به جنگ بروند، کسی حق تخلف ندارد. «۵» این، امر خدا نیست، بلکه امر رسول است. خداوند حکومت و فرماندهی را به آن حضرت واگذار کرده است، و حضرت هم بنا بر مصالح به تدارک و بسیج سپاه می‌پردازد؛ والی و حاکم و قاضی تعیین می‌کند، یا بر کنار می‌سازد.

(۱) پس بدانید از هر آن چه غنیمت بردید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و نزدیکان وی و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است. «(انفال / ۴۱).

(۲) از اموالشان صدقه بگیر. «(توبه / ۱۰۵).

(۳) خدا را اطاعت کنید و پیامبر و کسانی را از بین خودتان که ولی امر هستند اطاعت کنید. «(نسا / ۵۹).

(۴) اسامه بن زید بن حارثه (۵۴ ه. ق.) در اسلام به دنیا آمد، پدر و مادرش هر دو از بندگان آزاد شده پیامبر بودند. ایشان در آخرین سال حیات خود (سال دهم هجری) اسامه را در حالی که بیش از بیست سال نداشت به فرماندهی سپاهی از مهاجر و انصار برگزید که به سوی شام و فلسطین (روم) گسیل شده بودند.

(۵) اشاره است به سخن پیامبر (ص) در وقت روانه کردن سپاه همراه اسامه که فرمود: جَهِّزُوا جَيْشَ أُسَامَةَ، لَعَنَّ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا

(لشکر اسامه را ساز و برگ آماده کنید، خدا لعنت کند کسی را که با این لشکر همراهی نکند.) الملل و النحل، ص ۱۴، مقدمه چهارم.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۷۲

فقها در اجرای قوانین و فرماندهی سپاه و اداره جامعه و دفاع از کشور و دادرسی و قضاوت مورد اعتماد پیامبرند بنا بر این، الفقهاء أمناء الرسل یعنی کلیه اموری که به عهده پیغمبران است، فقهای عادل موظف و مأمور انجام آن‌اند. گر چه «عدالت» اعم از «امانت» است و ممکن است کسی در امور مالی امین باشد اما در عین حال عادل نباشد، لکن مراد از امناء الرسل کسانی هستند که از هیچ حکمی تخلف نکنند، و پاک و منزّه باشند، چنانکه در ذیل حدیث می‌فرماید ما لم یدخلوا فی الدنیا. یعنی تا هنگامی که به منجلاب دنیا طلبی در نیامده‌اند. پس اگر فقیهی در فکر جمع آوری مال دنیا باشد عادل نیست، و نمی‌تواند امین رسول اکرم (ص) و مجری احکام اسلام باشد. فقط فقهای عادلند که احکام اسلام را اجرا کرده نظامات آن را مستقر می‌گردانند، حدود و قصاص را جاری می‌نمایند، حدود و تمامیت ارضی وطن مسلمانان را پاسداری می‌کنند. خلاصه، اجرای تمام قوانین مربوط به حکومت به عهده فقهاست: از گرفتن خمس و زکات و صدقات و جزیه و خراج، و صرف آن در مصالح مسلمین، تا اجرای حدود و قصاص، که باید تحت نظر مستقیم حاکم باشد و ولّی مقتول هم بدون نظارت او نمی‌تواند عمل کند حفظ مرزها، و نظم شهرها همه و همه. همان طور که پیغمبر اکرم (ص) مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود و خداوند او را رئیس و حاکم مسلمین قرار داده و اطاعتش را واجب شمرده است، فقهای عادل هم بایستی رئیس و حاکم باشند، و اجرای احکام کنند و نظام اجتماعی اسلام را مستقر گردانند.

حکومت بر وفق قانون

چون حکومت اسلام حکومت قانون است، قانون شناسان، و از آن بالاتر دین شناسان، یعنی فقها، باید متصدی آن باشند. ایشان هستند که بر تمام امور اجرایی و اداری و برنامه‌ریزی کشور مراقبت دارند. فقها در اجرای احکام الهی امین هستند. در اخذ مالیات، حفظ مرزها، اجرای حدود امینند. نباید بگذارند قوانین اسلام معطل بماند، یا در اجرای آن کم و زیاد شود. اگر فقیه بخواهد شخص زانی را حد بزند، با همان ترتیب خاص که معین شده باید بیاورد در میان مردم، و ۱۰۰ تازیانه بزند. حق ندارد یک تازیانه اضافه بزند، یا ناسزا

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۷۳

بگوید، یک سیلی بزند، یا یک روز او را حبس کند. هم چنین، اگر به اخذ مالیات پرداخت، باید روی موازین اسلام، یعنی بر وفق قانون اسلام، عمل کند. حق ندارد یک شاهی اضافه بگیرد. نباید بگذارد در بیت المال هرج و مرج واقع شود، و یک شاهی ضایع گردد. اگر فقیهی بر خلاف موازین اسلام کاری انجام داد. «نعوذ بالله» فسقی مرتکب شد، خود به خود از حکومت منعزل است، زیرا از امانتداری ساقط شده است.

حاکم در حقیقت قانون است. همه در امان قانون‌اند، در پناه قانون اسلام‌اند. مردم و مسلمانان در دایره مقررات شرعی آزادند، یعنی بعد از آن که طبق مقررات شرعی عمل کردند، کسی حق ندارد بگوید اینجا بنشین یا آنجا برو. این حرفها در کار نیست. آزادی دارند و حکومت عدل اسلامی چنین است. مثل این حکومتها نیست که امنیت را از مردم سلب کرده‌اند. هر کس در خانه خود می‌لرزد که شاید الان بریزند و کاری انجام دهند. چنانکه در حکومت معاویه و حکومتهای مانند آن امنیت را از مردم سلب نموده و مردم امان نداشتند. به تهمت یا صرف احتمال می‌کشتند، تبعید می‌کردند، و حبس می‌کردند حبسهای طویل‌المدت چون حکومت اسلامی نبود. هر گاه حکومت اسلامی تأسیس شود، همه در سایه قانون با امنیت کامل به سر می‌برند، و هیچ حاکمی حق ندارد بر

خلاف مقررات و قانون شرع مطهر قدمی بردارد.

پس، معنای «امین» این است که فقها تمام اموری را که اسلام مقرر داشته به طور امانت اجرا کنند، نه این که تنها مسأله بگویند. مگر امام مسأله گو بود و تنها بیان قانون می کرد؟ مگر پیامبران مسأله گو بودند تا فقها در مسأله گویی امین آنها باشند؟ البته مسأله گویی و بیان قوانین هم یکی از وظایف فقهی است، لکن اسلام به قانون نظر «آلی» دارد، یعنی، آن را آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می داند، وسیله اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان می داند. قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه به منظور پرورش انسان مهذب است. وظیفه مهم پیغمبران اجرای احکام بوده، و قضیه نظارت و حکومت مطرح بوده است.

روایت حضرت رضا (ع) را خواندم که لو لم يجعل لهم اماماً قیماً حافظاً مستودعاً، لدرست الملة .. به طور قضیه کلی می فرماید برای مردم امام قیّم حافظ امین لازم است. و در این ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۷۴

روایت می فرماید: فقهاء امنای رسل هستند. از این صغری و کبری «۱» برمی آید که فقها باید رئیس ملت باشند، تا نگذارند اسلام مندرس شود و احکام آن تعطیل شود. چون فقهای عادل در کشورهای مسلمان نشین حکومت نداشته و ولایتشان برقرار نشده، اسلام مندرس گشته و احکام آن تعطیل شده است. فرمایش حضرت رضا (ع) به تحقق پیوسته است. تجربه صحت آن را بر همه ثابت کرده است.

اکنون اسلام مندرس نشده است؟ اکنون که در بلاد اسلامی احکام اسلام اجرا نمی گردد، حدود جاری نمی شود، احکام اسلام حفظ نشده، نظام اسلام از بین رفته، هرج و مرج و عنان گسیختگی متداول شده، اسلام مندرس نیست؟ آیا اسلام همین است که در کتابها نوشته شود؟ مثلاً در کافی نوشته و کنار گذاشته شود؟ اگر در خارج احکام اجرا نشد، و حدود جاری نگشت، دزد به سزای خود نرسید، غارتگران و ستمگران و مختلسین به کیفر نرسیدند، و ما فقط قانون را گرفتیم و بوسیدیم و کنار گذاشتیم، قرآن را بوسیدیم و حفظ کردیم، و شبهای جمعه سورۀ «یاسین» خواندیم، اسلام حفظ شده است؟

چون بسیاری از ما فکر نکردیم که ملت اسلام باید با حکومت اسلامی اداره و منظم شود، کار به اینجا رسید که نه تنها نظم اسلام در کشورهای اسلامی برقرار نیست و قوانین ظالمانه و فاسد کننده به جای قانون اسلام اجرا می شود، بلکه برنامه های اسلام در ذهن خود آقایان علما هم کهنه شده، به طوری که وقتی صحبت می شود، می گویند الفقهاء أمناء الرسل یعنی در گفتن مسائل امین هستند. آیات قرآن را نشنیده می گیرند، و آن همه روایات را که دلالت دارد بر این که در زمان غیبت علمای اسلام «والی» هستند تأویل می کنند که مراد «مسأله گویی» است. آیا امانتداری این طور است؟ آیا امین لازم نیست که نگذارد احکام اسلام تعطیل شود، و تبهکاران بدون کیفر بمانند؟ نگذارد در مالیاتها و درآمدهای کشور این قدر هرج و مرج و حیف و میل واقع شود و چنین تصرفات ناشایسته بشود؟ بدیهی است که اینها امین لازم دارد. و وظیفه فقهاست که امانتداری کنند. و در این صورت امین و عادل

(۱) مراد حضرت امام (س) از صغری و کبری[□] به ترتیب، این دو جمله است: «فقهاء امنای رسل هستند» و «برای مردم، امام قیّم حافظ امین لازم است» یعنی با علم به این که فقهاء امین پیامبرانند و رهبر مردم هم باید فردی امین باشد نتیجه می گیریم که سررشته امور را فقیهان باید بدست گیرند.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۷۵

خواهند بود.

[روایت چهارم]

منصب قضا متعلق به کیست

□
 عن محمد بن یحیی، عن محمد بن احمد، عن یعقوب بن یزید، عن یحیی بن مبارک، عن عبد الله بن جبلة، عن أبي جميلة، عن إسحاق ابن عمار، عن أبي عبد الله (ع) قال قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه، لشریح: يا شریح قد جلت مَجْلِسًا لا یجلسه (ما جلسه) إلا نبي أو وصي نبي أو شقی. «۱» حضرت امیر المؤمنین (ع) خطاب به شریح می‌فرماید: «تو بر مقام و منصبی قرار گرفته‌ای که جز نبی یا وصی نبی و یا شقی کسی بر آن قرار نمی‌گیرد.»

و شریح چون نبی و وصی نبی نیست، شقی بوده است که بر مسند قضاوت نشسته است. شریح «۲» کسی است که در حدود ۵۰ ۶۰ سال منصب قضاوت را در کوفه عهده‌دار بود، و از آن آخوندهایی که به واسطه تقرب به دستگاه معاویه حرفه‌ای زده و فتوایی صادر کرده، و بر خلاف حکومت اسلامی قیام کرده است. حضرت امیر المؤمنین (ع) در دوران حکومت خود هم نتوانست او را عزل کند، رجاله نگذاشتند، و به عنوان این که «شیخین» او را نصب کرده‌اند و شما بر خلاف آنان عمل نکنید، او را بر حکومت عدل آن حضرت تحمیل کردند. منتها حضرت نمی‌گذاشتند بر خلاف قانون دادرسی کند.

دادرسی با فقیه عادل است

از روایت برمی‌آید که تصدی منصب قضا با پیغمبر (ص) یا وصی اوست. در این که فقهای عادل به حسب تعیین ائمه (ع) منصب قضا (دادرسی) را دارا هستند و منصب قضا از مناصب فقهای عادل است، اختلافی نیست. بر خلاف مسأله «ولایت» «۳» که بعضی، مانند

(۱) وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶ و ۷، «کتاب القضاء» باب ۳، حدیث ۲.

(۲) ابو امیه، شریح بن حارث کندی (۷۸ ه. ق.) اصل او از یمن بود و پیش از ظهور اسلام به دنیا آمد. پیامبر (ص) را درک نکرد و به همین دلیل در شمار صحابه یاد نمی‌شود. در عهد عمر و عثمان و حضرت امیر و معاویه قاضی کوفه بود. گویند در واقعه عاشورا جانب ابن زیاد را گرفت و مردم را به قیام علیه امام فرا خواند.

(۳) مراد از «ولایت» در اینجا حق حکومت یعنی ولایت بر اموال و جانهاست.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۷۶

مرحوم نراقی «۱» و از متأخرین مرحوم نائینی، «۲» تمام مناصب و شئون اعتباری امام را برای فقیه ثابت می‌دانند، «۳» و بعضی نمی‌دانند. اما این که منصب قضاوت متعلق به فقهای عادل است، محل اشکال نیست و تقریباً از واضحات است.

نظر به این که فقها مقام نبوت را دارا نمی‌باشند، و شکی نیست که «شقی» هم نیستند، بالضروره باید بگوییم که «اوصیاء» یعنی جانشینان رسول اکرم (ص) می‌باشند. منتها از آنجا که غالباً وصی نبی را عبارت از وصی دست اول و بلا فصل گرفته‌اند، لذا به این گونه روایات اصلاً تمسک نشده است. لکن حقیقت این است که دایره مفهوم «وصی نبی» توسعه دارد و فقها را هم شامل می‌شود. البته وصی بلا-فصل حضرت امیر (ع) است و بعد از او ائمه (ع) می‌باشند، و امور مردم به آنان محول شده است. تصور نشود که منصب حکومت یا قضا برای حضرات ائمه (ع) شأنی بوده است. زمامداری فقط از جهت این که بتوانند حکومت عدل را برپا کنند و عدالت اجتماعی را بین مردم تطبیق و تعمیم دهند، قابل اهمیت بوده است. لکن مقامات روحانی ائمه (ع) که فوق ادراک بشر می‌باشد، به نصب و جعل مربوط نیست. چنانچه اگر رسول اکرم (ص) حضرت امیر (ع) را وصی هم قرار نمی‌داد، مقامات معنوی آن حضرت محفوظ بود. این مقام حکومت و منصب نیست که به انسان شأن و منزلت معنوی می‌دهد، بلکه این منزلت و مقام معنوی است که انسان را شایسته برای حکومت و مناصب اجتماعی می‌سازد.

(۱) احمد بن محمد مهدی بن ابی ذر نراقی (۱۲۴۵ ه. ق.). فقیه و محدث و رجالی و ریاضی و استاد در فنون و علوم عقلی به زهد و تقوی مشهور بود. بیشتر علوم را از محضر پدر خود ملا محمد مهدی نراقی، استفاده کرد. نیز نزد سید مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء تلمذ جست. وی استاد شیخ انصاری و سید محمد شفیع جابلقی است. از آثار اوست: معراج السعاده، مفتاح الاحکام، عوائد الایام، منهاج الوصول إلى علم الاصول مستند الشیعه و دیوان شعر فارسی.

(۲) میرزا حسین (یا محمد حسین) بن عبد الرحیم نایینی نجفی (۱۲۷۳-۱۳۵۵ ه. ق.). فقیه، اصولی، حکیم، و از مراجع بزرگ شیعه. تحصیلات خود را در نایین آغاز و در اصفهان و سامرا به پایان رسانید. بعد از اعلام مشروطیت در ایران کتاب تنزیه المله و تنبیه الامه را نگاشت که با تقریظ آخوند خراسانی انتشار یافت. پس از فوت شیخ محمد تقی شیرازی، شاگرد آخوند مرجعیت عامه شیعه در انحصار مرحوم نایینی و سید ابو الحسن اصفهانی درآمد. از آثار اوست: رساله در لباس مشکوک، رساله در احکام خلل نماز، رساله در نفی ضرر، حواشی بر عروه الوثقی.

(۳) عوائد الایام ص ۱۸۷-۱۸۸. منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، ج ۲، ص ۳۲۵-۳۲۷.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۷۷

□
در هر حال، از روایت می فهمیم که «فقهها» اوصیای دست دوم رسول اکرم (ص) هستند، و اموری که از طرف رسول الله (ص) به ائمه (ع) واگذار شده، برای آنان نیز ثابت است، و باید تمام کارهای رسول خدا را انجام دهند؛ چنانکه حضرت امیر (ع) انجام داد.

[روایت پنجم]

روایت دیگر که از ادله یا مؤیدات مطلب است و از حیث سند و دلالت از روایت اول بهتر می باشد، از طریق کلینی نقل شده. و از این طریق ضعیف است. «۱» لکن صدوق روایت را از طریق سلیمان بن خالد «۲» آورده که صحیح و معتبر می باشد. «۳» روایت چنین است:

□
و عن عدّه من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن عیسی عن ابی عبد الله المؤمن، عن ابن مسکان، عن سلیمان ابن خالد، عن ابی عبد الله (ع) قال: اتقوا الحکومه، فإن الحکومه إنما هی للإمام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین، لنبی (کتابی)، أو وصی نبی. «۴» «۵» امام می فرماید: از حکم کردن (دادرسی) پرهیزید، زیرا حکومت (دادرسی) فقط برای امامی است که عالم به قضاوت (و آیین دادرسی و قوانین) و عادل در میان مسلمانان باشد، برای پیغمبر است یا وصی پیغمبر.

ملاحظه می کنید کسی که می خواهد حکومت (دادرسی) کند، اولاً باید امام باشد. در اینجا معنای لغوی «امام» که عبارت از رئیس و پیشوا باشد مقصود است، نه معنای اصطلاحی. به همین جهت، نبی را هم امام دانسته است. اگر معنای اصطلاحی «امام» مراد بود، قید «عالم» و «عادل» زاید می نمود.

دوم، این که عالم به قضا باشد. اگر امام بود لکن علم به قضا نداشت یعنی قوانین و

□ □
(۱) در طریق کلینی سهیل بن زیاد یا سهل بن زیاد، و ابو عبد الله المؤمن هستند که ابو عبد الله واقفی و در حدیث مختلط است و در توثیق سهل نیز اختلاف وجود دارد.

(۲) سلیمان بن خالد بن دهقان بن نافله، قاری، فقیه و محدث و از اصحاب و معتمدان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بود.

(۳) روایت «صحیح» روایتی را گویند که تمامی راویان آن امامی و عادل و موثق باشند. و طریق صدوق به سلیمان بن خالد چنانکه در مشیخه فقیه آمده است عبارتند از پدر صدوق از سعد بن عبد الله از ابراهیم بن هاشم از محمد بن ابی عمیر از هشام بن سالم که

همگی امامی و مورد وثوق‌اند از میان آنان ابراهیم بن هاشم. توثیق خاص ندارد، اما چون از مشاهیر راویان امامی است توثیق وی محل تردید نیست.

(۴) و رواه الصدوق بإسناده عن سلیمان بن خالد.

(۵) وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷ «کتاب القضاء» باب ۳، حدیث ۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴، «ابواب القضا یا و الاحکام»، باب ۳، حدیث ۱.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۷۸

آئین دادرسی اسلام را نمی‌دانست حق قضاوت ندارد.

سوم، این که باید عادل باشد.

پس، قضا (دادرسی) برای کسی است که این سه شرط (یعنی رئیس و عالم و عادل بودن) را داشته باشد. بعد می‌فرماید که این شروط بر کسی جز نبی یا وصی نبی منطبق نیست.

قبلاً عرض کردم که منصب قضا برای فقیه عادل است. و این موضوع از ضروریات فقه است و در آن خلافی نیست. اکنون باید دید شرایط قضاوت در فقیه موجود است یا نه. بدیهی است منظور فقیه «عادل» است، نه هر فقیهی. فقیه طبعاً عالم به قضاست، چون فقیه به کسی اطلاق می‌شود که نه فقط عالم به قوانین و آیین دادرسی اسلام، بلکه عالم به عقاید و قوانین و نظامات و اخلاق باشد، یعنی، دین شناس به تمام معنای کلمه باشد. فقیه وقتی عادل هم شد، دو شرط را دارد. شرط دیگر این بود که امام یعنی رئیس باشد. و گفتیم که فقیه عادل مقام امامت و ریاست را برای قضاوت به حسب تعیین امام (ع) داراست. آن گاه امام (ع) حصر فرموده که این شروط جز بر نبی یا وصی نبی بر دیگری منطبق نیست. فقها چون نبی نیستند پس وصی نبی یعنی جانشین او هستند. بنا بر این، آن مجهول از این معلوم به دست می‌آید که «فقیه» وصی رسول اکرم (ص) است و در عصر غیبت، امام المسلمین و رئیس الملة می‌باشد، و او باید قاضی باشد، و جز او کسی حق قضاوت و دادرسی ندارد.

[روایت ششم]

در رویدادهای اجتماعی به که رجوع کنیم روایت سوم، توقیعی (۱) است که مورد استدلال واقع شده، و ما کیفیت استدلال را عرض می‌کنیم:

(۱) توقیع» در لغت به معنای نشان نهادن بر روی نامه است و نشان و دست خط پادشاه را بر فرمان یا نامه نیز توقیع گویند. نامه‌های معصومان (ع) بخصوص آنهایی که از ناحیه مقدسه امام زمان (عج) شرف صدور یافته و یکی از نواب اربعه آن را ابلاغ کرده در کتابهای تاریخ و حدیث به «توقیعات» مشهور است.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۷۹

فی کتاب إكمال الدین و إتمام النعمه (۱) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ، قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعُمَرِيَّ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ اشْكَلَتْ عَلَيَّ. فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ (ع): أَمَّا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ. أَرَشَدَكَ اللَّهُ وَتَبَّتْكَ (إِلَى أَنْ قَالَ) وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ، فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا. فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ، وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ. وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعُمَرِيَّ، فَوَضَّيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ عَنْ أَبِيهِ، فَإِنَّهُ ثَقَاتِي وَ كِتَابُهُ كِتَابِي. (۲) اسحاق بن يعقوب، «۳» نامه‌ای برای حضرت ولی عصر (عج) می‌نویسد و از مشکلاتی که برایش رخ داده سؤال می‌کند. و محمد بن عثمان عمری نماینده آن حضرت، نامه را می‌رساند. جواب نامه به خط مبارک صادر می‌شود که «.. در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان

حجت من بر شمایند و من حجت خدایم ..»

منظور از «حوادث واقعه» که در این روایت آمده مسائل و احکام شرعی نیست. نویسنده نمی‌خواهد بپرسد در باره مسائل تازه‌ای که برای ما رخ می‌دهد چه کنیم. چون این موضوع جزو واضحات مذهب شیعه بوده است و روایات متواتره دارد که در مسائل باید به فقها رجوع کنند. «۴» در زمان ائمه (ع) هم به فقها رجوع می‌کردند و از آنان می‌پرسیدند. کسی که در زمان حضرت صاحب، سلام الله علیه، باشد و با نواب اربعه «۵» روابط داشته باشد و به

(۱) اکمال الدین و إتمام النعمة که به نام «کمال الدین و تمام النعمة» شهرت یافته، از آثار شیخ صدوق (۳۸۱ ه. ق.) است و در باره غیبت امام زمان و مسائل مربوط به آن به نگارش درآمده است.

(۲) کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴، «باب التوقیعات»، حدیث ۴.

(۳) اسحاق بن یعقوب کلینی خود تصریح کرده است که از طریق محمد بن عثمان عمری پاره‌ای مسائل مشکل را بر امام عصر (عج) عرضه کرده و پاسخ گرفته است. در توقیع امام خطاب به او چنین عباراتی آمده: «أَمَا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أَرْشَدَكَ اللَّهُ وَتَبَتَكَ مِنْ أَمْرِ الْمُنْكَرِينَ لِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِنَا وَبَنِي عَمَّنَا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اسْحَاقَ بْنَ يَعْقُوبَ وَعَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى». این گونه خطابها را از طرف امام دلیل نبالت شأن و جلالت قدر او دانسته‌اند.

(۴) صاحب وسائل الشیعه روایات مربوط به رجوع به فقها را در وسائل الشیعه، به خصوص در «کتاب القضاء»، («ابواب صفات القاضی»، باب ۱۱) با الفاظ مختلف نقل کرده است.

(۵) نواب اربعه» عنوان چهار تن نایب و ویژه امام زمان (عج) است که در دوره غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹) واسطه بین امام و شیعیان بودند. این چهار تن عبارتند از: ۱ ابو عمر عثمان بن سعید بن عمرو العمری، از اصحاب و معتمدان امام هادی و امام عسکری (ع) که امام عسکری (ع) وی را نایب امام غایب (عج) معرفی فرمود. ۲ ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید، از اصحاب و نایبان امام عسکری (ع) که امام یازدهم و پدرش عثمان بن سعید وی را از نایبان حضرت شمرند. وی در سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ ه. ق. وفات کرد و در بغداد در کنار مدفن پدر خود به خاک سپرده شد. ۳ ابو القاسم حسین بن روح نوبختی که وی را محمد بن عثمان به عنوان جانشین خود و نایب امام معرفی کرد. ۴ ابو الحسن علی بن محمد السمری که وی را حسین بن روح وکیل امام (ع) شناساند. سمری در نیمه شعبان سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ وفات یافت. وی آخرین نایب آن حضرت بود.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۸۰

حضرت نامه بنویسد و جواب دریافت کند، به این موضوع توجه دارد که در فرا گرفتن مسائل به چه اشخاص باید رجوع کرد. منظور از «حوادث واقعه» پیشامدهای اجتماعی و گرفتاریهایی بوده که برای مردم و مسلمین روی می‌داده است. و به طور کلی و سر بسته سؤال کرده اکنون که دست ما به شما نمی‌رسد، در پیشامدهای اجتماعی باید چه کنیم، وظیفه چیست. یا حوادثی را ذکر کرده، و پرسیده در این حوادث به چه کسی رجوع کنیم. آن چه به نظر می‌آید این است که به طور کلی سؤال کرده، و حضرت طبق سؤال او جواب فرموده‌اند که در حوادث و مشکلات به روایات احادیث ما، یعنی فقها، مراجعه کنید. آنها حجت من بر شما می‌باشند، و من حجت خدا بر شمایم. □

«حجت خدا» یعنی چه؟ شما از کلمه «حجبه الله» چه می‌فهمید؟ یعنی خبر «واحد» حجت است؟ «۱» و اگر زراره «۲» روایتی را نقل کرد حجت می‌باشد؟ حضرت امام زمان نظیر زراره است که اگر خبری از رسول اکرم (ص) نقل کرد، باید به پذیریم و عمل کنیم؟ این که می‌گویند «ولی امر» حجت خداست، آیا در مسائل شرعی حجت است که برای ما مسأله بگویید؟ اگر رسول اکرم (ص) فرموده بود که من می‌روم، و امیر المؤمنین (ع) حجت من بر شماست. شما از این می‌فهمید که حضرت رفتند، کارها همه تعطیل

شد، فقط مسأله گویی مانده که آن هم به حضرت امیر (ع) واگذار شده است؟ یا این که «حجۀ الله»

(۱) خبر واحد آن است که به حد تواتر نرسد؛ یعنی تعداد ناقلان آن به اندازه‌ای نباشد که نوعاً مفید قطع و یقین است. خبر واحد را در صورتی که ناقلان آن مورد اعتماد باشند، «معتبر» گویند و در احکام شرعی می‌توان به آن استناد کرد. مقصود از «حجیت خبر واحد» این است که عمل به موجب آن واجب است. و اگر آن را اصلی نباشد، عامل به آن معذور خواهد بود.

(۲) عبد ربّه بن أعین شیبانی کوفی ملقب به زراره (متوفی ۱۵۰ هـ) از اصحاب بزرگ امام باقر و امام صادق، علیهما السلام، وی شیخ اهل حدیث و از فقهای اصحاب به شمار است. تمام علمای رجال او را توثیق کرده‌اند و از اصحاب اجماع شمرده‌اند و روایاتی از امام صادق (ع) رسیده است که حاکی است از آن که آن حضرت وی را گرامی می‌داشته است. کتابهای الاستطاعة و الجبر بدو منسوب است.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۸۱

یعنی همان طور که حضرت رسول اکرم (ص) حجت است و مرجع تمام مردم، خدا او را تعیین کرده تا در همه کارها به او رجوع کنند، فقها هم مسئول امور و مرجع عام توده‌های مردم هستند؟

«حجۀ الله» کسی است که خداوند او را برای انجام اموری قرار داده است، و تمام کارها، افعال و اقوال او حجت بر مسلمین است. اگر کسی تخلف کرد، بر او احتجاج (و اقامه برهان و دعوی) خواهد شد. اگر امر کرد که کاری انجام دهید، حدود را این طور جاری کنید، غنایم، زکات و صدقات، را به چنین مصارفی برسانید و شما تخلف کردید، خداوند در روز قیامت بر شما احتجاج می‌کند. اگر با وجود حجت برای حل و فصل امور به دستگاه ظلم رجوع کردید، خداوند در روز قیامت بر شما احتجاج خواهد کرد که من برای شما حجت قرار دادم، چرا به ظلمه و دستگاه قضایی ستمگران مراجعه کردید. خدا به وجود حضرت امیر المؤمنین (ع) بر متخلفین و آنها که کجروی داشتند احتجاج می‌کند، بر متصدیان خلافت بر معاویه، و خلفای بنی امیه و بنی عباس و بر کسانی که طبق خواسته‌های آنان عمل می‌کنند، احتجاج می‌شود که چرا زمام مسلمین را غاصبانه به دست گرفتید. شما که لیاقت نداشتید چرا مقام خلافت و حکومت را غصب کردید.

خداوند حکام جور و هر حکومتی را که بر خلاف موازین اسلامی رفتار کند بازخواست می‌کند که چرا ظلم کردید. چرا با اموال مسلمین هوسبازی کردید. چرا جشن چند هزار ساله بر پا داشتی. «۱» چرا مال مردم را صرف «تاجگذاری» و آن جشن

(۱) محمد رضا پهلوی در پاییز سال ۱۳۵۰ ش. برای ۲۵۰۰ سال حکومت شاهنشاهی در ایران مراسم جشنی در محل «پرسپولیس» برپا کرد. در این مراسم از ۶۹ کشور ۲۰ پادشاه و امیر عرب، ۵ ملکه، ۲۱ شاه زاده، ۱۶ رئیس جمهوری، ۳ نخست وزیر، ۴ معاون رئیس جمهوری و ۲ وزیر خارجه شرکت داشتند. این جشن یک هفته‌ای بیش از ۲۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ دلار خرج برداشت! در روز نامه‌های رسمی هزینه این جشن را فقط ۱۳۳ میلیون تومان اعلام کردند! مدعوین در ۳ چادر عظیم و ۵۰ چادر بزرگ دیگر که در محل برافراشته بودند پذیرایی شدند، برای تأمین برق محل جشن از تهران و شیراز ۶۰۰۰ مایل کابل برق به کار برده بودند. غذاهای این جشن شاهانه عبارت بود از: تخم بلدرچین با خاویار، خوراک خرچنگ، کباب بره با قارچ، طاوس بریان که درون آن را از جگر غاز پر کرده بودند. و دسر این خوراکیها شامل تمشک تازه فرانسه با شیره انجیر و تمشک مخصوص بود شخصی فرانسوی با یک اکیپ ۱۵۹ نفری از سرآشپز و بسیاری خدمه دیگر، از ۱۰ روز پیش از برگزاری جشن به تهران دعوت شده بود تا عهده‌دار پذیرایی از میهمانان شاه شود. رستوران مشهوری در پاریس به نام «ماکریم» غذاها و مشروبات و از جمله ۲۵ / ۰۰۰ بطری شراب مخصوص خود را برای این میهمانی فرستاده بود. در روزهای برپایی مراسم جشن دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی ۶۰۰ روز نامه

نگار و عکاس و فیلمبردار از اطراف جهان به تخت جمشید آمده بودند و بیش از یک میلیون کلمه در باره این جشن به سراسر دنیا مخابره کردند. شبکه تلویزیونی C. B. N. از ایالت متحده آمریکا مراسم را از طریق ماهواره برای دهها میلیون بیننده آمریکایی پخش کرد. تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، غلامرضا نجاتی، ج ۱، ص ۳۴۸-۳۵۱. شکست شاهانه، ماروین زونیس، ترجمه عباس مخبر، ص ۱۲۳ به بعد.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۸۲

کذایی کردی؟ «۱» اگر بگویند با اوضاع روز نمی توانستم عدالت کنم، یا این که [نمی توانستم] قبه و بارگاه، کاخ و عمارت کذایی، نداشته باشم، تاجگذاری کردم که دولت اینجا را و ترقی خودمان را معرفی کنم، می گویند این (اشاره به حضرت امیر (ع)) هم حاکم بود؛ حاکم بر مسلمین و سرزمین پهناور اسلامی بود، تو شرف اسلام و مسلمین و بلاد اسلامی را بیشتر می خواستی یا این مرد؟ مملکت تو بیشتر بود یا او؟ قلمرو حکومت تو جزئی از قلمرو حکومتش بود؛ عراق و مصر و حجاز و ایران همه در قلمرو حکومتش بود؛ در عین حال دار العماره او مسجد بود، و دکه القضاء در گوشه مسجد قرار داشت؛ و سپاه در مسجد آماده می شد، و از مسجد حرکت می کرد؛ مردم نماز گزار و معتقد به جنگ می رفتند؛ و دیدید که چگونه پیشرفت می کردند و چه کارها انجام دادند. «۲» امروز فقهای اسلام «حجت» بر مردم هستند؛ همان طور که حضرت رسول (ص) حجت خدا بود، و همه امور به او سپرده شده بود، و هر کس تخلف می کرد بر او احتجاج می شد. فقها از طرف امام (ع) حجت بر مردم هستند. همه امور و تمام کارهای مسلمین به آنان واگذار شده است. در امر حکومت، تمشیت امور مسلمین، اخذ و مصرف عواید عمومی، هر کس تخلف کند، خداوند بر او احتجاج خواهد کرد. در دلالت روایتی که آوردیم هیچ اشکالی نیست؛ منتهی سندش قدری محل تأمل است. «۳» و اگر دلیل نباشد، مؤید

(۱) محمد رضا پهلوی در آبان ۱۳۴۶ ش. جشنی مفصل با هزینه‌ای گزاف به راه انداخت و در طی تشریفاتی رسمی تاج سلطنت بر سر نهاد! این مراسم یک ماه ادامه داشت! برای برگزاری این جشن خیابانهای پایتخت را با ۷۰۰ تن آهن و فولاد و ۳۰۰ کیلومتر کابل و صدها هزار لامپ برق و چراغهای فلورسنت و مقادیر بسیاری ورقهای پلاستیکی و آلومینیومی مزین ساخته بودند. تاجهای شاه و ملکه را «پرآریل» جواهرساز معروف فرانسوی، از طلا و طلای سفید ساخت و گوهرهای گرانبه در آن به کار برد.

(۲) تاریخ طبری، ج ۳، ۴؛ الفتوح، ابن اعثم؛ تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، شکیب ارسلان.

(۳) وجه تأمل سند به جهت اسحاق بن یعقوب است که توثیق خاصی در باره وی نرسیده است.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۸۳

مطالبی است که گفته شد.

روایت هفتم «مقبوله عمر بن حنظله»

اشاره

آیاتی از قرآن مجید روایت دیگری که از مؤیدات بحث ماست «مقبوله» «۱» عمر بن حنظله می باشد. چون در این روایت به آیه شریفه‌ای تمسک شده، لازم است ابتدا آن آیه و آیات قبل آن مورد بحث قرار گیرد، و معنای آن تا حدودی معلوم شود، سپس روایت مورد بحث قرار گیرد.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذْ حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ، إِنَّ اللَّهَ نَعِمًا

يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا. ﴿١٠﴾ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. ﴿٢﴾ خداوند امر فرموده که امانتها را به اهلش (صاحبش) بدهید. و هر گاه بین مردم داوری کردید، به عدالت داوری کنید. خدا به آن اندرزتان می دهد و یادآوریتان می کند. بی شک خدا شنوای بیناست. ای ایمان آوردگان، خدا را اطاعت کنید و پیامبران را اطاعت کنید؛ و اولیای امرتان (متصدیان رهبری و حکومتان) را. بنا بر این، اگر در مورد چیزی با یکدیگر کشمکش پیدا کردید، آن را به خدا و پیامبر عرضه بدارید، اگر به خدای یگانه و دوره آخرت ایمان دارید. آن روش بهتر است و خوش عاقبت تر.

خداوند امر فرموده که «امانات را به اهلش رد کنید.» عده‌ای بر این عقیده‌اند که منظور از «امانت» مطلق امانت خلقی (یعنی مال مردم) و خالقی (یعنی احکام شرعیه) می باشد. و مقصود از «رد امانت الهی» این است که احکام اسلام را آن طور که هست اجرا کنند. «۳» گروه دیگری معتقدند که مراد از «امانت» امامت است. «۴» در روایت هم آمده که مقصود از این

(۱) مقبوله» حدیثی است که علمای فقه و حدیث بدون توجه به صحت یا عدم صحت سند آن، مضمون آن را پذیرفته و بر طبق آن عمل کرده باشند. مانند حدیث عمر بن حنظله.

(۲) نساء / ۵۸ (۵۹)

(۳) مجمع البیان، سوره «نساء» ذیل آیه ۵۸.

(۴) مجمع البیان، سوره «نساء» ذیل آیه ۵۸ و تفسیر برهان و تفسیر درّ المثور ذیل همین آیه.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۸۴

آیه، ما (یعنی ائمه علیهم السلام) هستیم «۱» که خداوند تعالی به ولات امر (رسول اکرم (ص) و ائمه (ع)) امر کرده ولایت و امامت را به اهلش رد کنند. یعنی، رسول اکرم (ص) ولایت را به امیر المؤمنین (ع) و آن حضرت هم به ولی بعد از خود واگذار کند، و همین طور ادامه یابد.

در ذیل آیه می فرماید «وَإِذْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ أَنْ تَبْلُغَ لِقَاءَ رَأْسِ الْبَيْتِ بِأَمْرِ اللَّهِ وَأَنْ تَقُولَ لِلنَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ.» (وقتی که حاکم شدید بر پایه عدل حکومت کنید.) خطاب به کسانی است که زمام امور را در دست داشته حکومت می کنند، نه قضات. قاضی قضاوت می کند، نه حکومت به تمام معنای کلمه. قاضی فقط از جهتی حاکم است و حکم می کند، چون فقط حکم قضایی صادر می کند، نه حکم اجرایی. چنانکه قضات در طرز حکومتهای قرون اخیر یکی از سه دسته حکومت کننده هستند، نه تمام حکومت کنندگان. و دو دسته دیگر، هیئت وزیران (مجریان)، و مجلس (برنامه ریزان و قانون گذاران) هستند. اساساً قضاوت یکی از رشته‌های حکومت و یکی از کارهای حکومتی است. پس باید قائل شویم که آیه شریفه و اذا حکمتم در مسائل حکومت ظهور دارد؛ و قاضی و همه حکومت کنندگان را شامل می شود. وقتی بنا شد تمام امور دینی عبارت از «امانت» الهی باشد و باید این امانت به اهلش رد شود، یکی از آنها هم حکومت است. و به موجب آیه شریفه باید هر امری از امور حکومت بر موازین عدالت، یعنی بر مبنای قانون اسلام و حکم شرع، باشد. قاضی حکم به باطل نکند؛ یعنی، بر مبنای قانون ناروای غیر اسلامی حکم صادر نکند؛ و نه آیین دادرسی او، و نه قانونی که حکم خود را به آن مستند می کند، هیچ یک غیر اسلامی (باطل) نباشد؛ برنامه ریزان که در مجلس برنامه مثلاً مالی کشور را طرح می کنند، بر کشاورزان املاک عمومی خراج به مقدار عادلانه تعیین کنند؛ و طوری نباشد که آنان را بی چاره کنند، و سنگینی مالیات باعث از بین رفتن آنان و خرابی املاک و کشاورزی شود؛ اگر مجریان خواستند احکام قضایی را اجرا کنند و مثلاً حدود را جاری نمایند، از مرز قانون باید تجاوز نکنند؛ یک شلاق بیشتر نزنند و اهانت نمایند. حضرت امیر المؤمنین (ع) بعد از این که دست دو نفر دزد را قطع می کند،

(۱) اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲-۲۴، «کتاب الحجّه»، «باب أنّ الامام علیه السلام يعرف الامام الذی یکون من بعده ..» و نیز تفسیر مجمع البیان و تفسیر برهان و تفسیر نور الثقلین ذیل آیه یاد شده.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۸۵

چنان نسبت به آنان عاطفه و محبت نشان می‌دهد و معالجه و پذیرایی می‌کند که از مداحان حضرت می‌شوند. «۱» یا وقتی می‌شنود ارتش غارتگر معاویه خلخال از پای یک زن اهل ذمه در آورده‌اند، به قدری ناراحت می‌شود و عواطفش چنان جریحه‌دار می‌گردد که در نطقی می‌فرماید «۲» اگر از تأثر این واقعه انسان بمیرد، قابل سرزنش نخواهد بود! با این همه عاطفه، روزی هم شمشیر می‌کشد و افراد مفسد را با کمال قدرت از پا در می‌آورد. معنای عدالت این است. حاکم عادل رسول اکرم (ص) است. او اگر فرمان داد که فلان محل را بگیرید، فلان خانه را آتش بزنید، فلان طایفه را که مضر به اسلام و مسلمین و ملتها هستند از بین ببرید، حکم به عدل فرموده است. اگر در چنین مواردی فرمان ندهد، خلاف عدالت می‌باشد؛ زیرا ملاحظه حال اسلام و مسلمین و جامعه بشری را نکرده است. کسی که بر مسلمین و جامعه بشری حکومت دارد، همیشه باید جهات عمومی و منافع عامه را در نظر بگیرد؛ و از جهات خصوصی و عواطف شخصی چشم به پوشد. لهذا اسلام بسیاری از افراد را در مقابل مصالح جامعه فانی کرده است؛ بسیاری از اشخاص را در مقابل مصالح بشر از بین برده است؛ ریشه بسیاری از طوایف را چون مفسده انگیز و برای جامعه مضر بوده‌اند، قطع کرده است. حضرت رسول (ص) یهود «بنی قریظه» را چون جماعت ناراحتی بودند و در جامعه اسلامی مفسده ایجاد کرده و به اسلام و حکومت اسلامی ضرر

(۱) فروع کافی، ج ۷، ص ۲۶۴. «کتاب الحدود»، «باب النوادر»، حدیث ۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۲۸. «کتاب الحدود»،

«ابواب حدّ السرقة»، باب ۳۰، حدیث ۱: بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۲۸۱. «تاریخ امیر المؤمنین (ع)»، باب ۹۷، حدیث ۴۴.

(۲) وَلَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمَسِيْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ، فَيَتَزَعَّجُ حَجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرُعْثَهَا مَا تَمْتَعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْأَشْتِرْجَاعِ وَالْأَشْتِرْجَامِ؛ ثُمَّ انْصَبَ رَفُؤًا وَفَرِينًا مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمًا وَلَا أَرِيْقَ لَهُمْ دَمًا. فَلَوْ أَنَّ امْرَأًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفَاءً، مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا يَلِيلَ كَانَ بِهِ عِنْدِي حَيْدِيرًا. (به من خبر رسیده است یکی از مهاجمان بر زنی مسلمان و دیگری بر زنی که در پناه اسلام است وارد شده، و گردن‌بند و دست‌بند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای زنان بیرون کرده است و آن ستم دیدگان به زاری تقاضای ترحم کرده‌اند، آن‌گاه غارتگران با دست پر کامیاب بازگشته‌اند، نه زخمی بر جای نهاده و نه خونی از آنها ریخته شده. اگر مسلمانی از اندوه چنین حادثه‌ای بمیرد، نه همان جای ملامت است، که نزد من شایسته کاری است که کرده است.) نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۸۶

می‌رسانند، از میان برداشت. «۱» اصولاً این دو صفت از صفات مؤمن است، که در جای عدالت با کمال قدرت و جرأت اجرای عدالت کند، و هیچ عاطفه نشان ندهد؛ و در مورد عطف هم کمال محبت و شفقت را بنماید. برای جامعه «مؤمن» یعنی پناهگاه مسلمان و غیر مسلمان در سایه حکومت او در امن و آسایش باشد؛ به راحتی زندگی کند و بیم نداشته باشد. این که مردم از این حکام می‌ترسند، برای این است که حکومت آنها روی قواعد و قوانین نیست؛ قلدری است. لیکن در حکومت شخصی مانند حضرت امیر (ع)، در حکومت اسلامی، خوف برای کسانی است که خائن‌اند؛ ظالمند؛ متعدی و متجاوزند؛ ولی برای عموم مردم ترس و نگرانی مفهوم ندارد.

در آیه دوم می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ .. در روایت است که آیه اول (.. أَنْ تُوَدُّوا

الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا ..) مربوط به ائمه (ع) است، و آیه حکم به عدل (و إذا حکمتم بین الناس ..) مربوط به امراء می‌باشد، و این آیه (أَطِيعُوا اللَّهَ ..) خطاب به جامعه مسلمان است. «۲» به آنان امر می‌فرماید که از خدا در احکام الهی و رسول اکرم (ص) و اولی الامر یعنی ائمه پیروی و اطاعت کنند از تعالیشان پیروی و از احکام حکومتی آنان اطاعت نمایند.

عرض کردم که اطاعت از اوامر خدای تعالی غیر از اطاعت از رسول اکرم (ص) می‌باشد. کلیه عبادیات و غیر عبادیات، احکام شرع الهی اوامر خداوندی است. رسول اکرم (ص) در باب نماز هیچ امری ندارد و اگر مردم را به نماز وای می‌دارد، تایید و اجرای حکم خداست. ما هم که نماز می‌خوانیم اطاعت امم خدا را می‌کنیم.

و اطاعت از رسول اکرم (ص) غیر از طاعة الله می‌باشد. اوامر رسول اکرم (ص) آن

(۱) بنی قریظه» یکی از قبایل یهودیان بودند که در کنار مدینه سکونت داشتند و با پیغمبر اکرم (ص) پیمان دوستی منعقد کرده بودند، ولی در هنگامه جنگ «احزاب» (خندق) پیمان خود را شکستند و با قریش و غلطان بر علیه مسلمانان همپیمان شدند و مدینه را ناامن کردند، پس از پیروزی مسلمانان پیغمبر (ص) آنها را در محاصره آورد و یهودیان بنی قریظه پذیرفتند که سعد بن معاذ در باره آنان داوری کند. سعد حکم کرد که مردان جنگی آنها به قتل رسند و زنان و فرزندان ایشان اسیر، اموال آنها بین مسلمانان تقسیم گردد. سیره النبویه، ابن هشام، ج ۳، ص ۴، ۲۳۳-۲۴۶. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۴۵.

(۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۶، "کتاب الحجج"، "باب ان الامام علیه السلام يعرف الامام الذی یکون من بعده،" .. حدیث ۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۷۹-۳۸۶، ذیل آیات ۴ و ۱.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۸۷

است که از خود آن حضرت صادر می‌شود و امر حکومتی می‌باشد. مثلاً از سپاه. اسامه. پیروی کنید، سرحدات را چطور نگهدارید، مالیاتها را از کجا جمع کنید، با مردم چگونه معاشرت نمایید .. اینها اوامر رسول اکرم است. خداوند ما را الزام کرده که از حضرت رسول (ص) اطاعت کنیم چنانکه ماموریم از اولی الامر که به حسب ضرورت مذهب ما مراد ائمه (ع) می‌باشند اطاعت و پیروی نماییم. اطاعت از اولی الامر که در اوامر حکومتی می‌باشد نیز غیر اطاعت خداست. البته از باب این که خدای تعالی فرمان داده که از رسول و اولی الامر پیروی کنیم اطاعت از آنان در حقیقت اطاعت خدا هم می‌باشد.

در دنبال آیه می‌فرماید: .. فَبِأَنَّ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. اگر در امری با هم نزاع داشتید به خدا و پیغمبر (ص) رجوع کنید. منازعه ای که بین مردم واقع می‌شود بر دو نوع است: یک نوع این که بین دو دسته یا دو نفر سر موضوعی اختلافی می‌شود. مثلاً- یکی ادعا دارد که طلبکار است و دیگری انکار می‌کند و موضوع، اثبات شرعی یا عرفی لازم دارد. در این مورد باید به قضا رجوع شود و قاضی باید موضوع را بررسی کرده دادرسی نماید. اینها دعاوی حقوقی است. نوع دیگر اختلافی در بین نیست بلکه مساله ظلم و جنایت است. مثلاً قلدری مال کسی را به زور گرفته است، یا مال مردم را خورده است، دزد به خانه کسی رفته و مالش را برده است، در چنین مواردی مرجع و مسئول، قاضی نیست بلکه مدعی العموم (یا دادستان) است در این موارد که موارد جزائی و نه حقوقی است و گاهی هم جزائی و حقوقی توأم است ابتدا مدعی العموم که حافظ احکام و قوانین است و مدافع جامعه بشمار می‌آید شروع به کار می‌کند و کیفر خواست صادر می‌نماید، سپس قاضی رسیدگی کرده حکم صادر می‌کند. این احکام چه حقوقی و چه جزائی به وسیله دسته دیگری از حکام که مجریان باشند اجرا می‌شود.

قرآن می‌فرماید: .. و إذا تنازعتم .. در هر امری از امور بین شما نزاع واقع شد مرجع در احکام خدا و در اجراء رسول است. رسول اکرم (ص) باید احکام را از خدا بگیرد و اجرا نماید. اگر موضوع اختلافی بود حضرت رسول به عنوان قاضی دخالت می‌کند و

قضاوت (دادرسی) می‌نماید و اگر منازعات دیگری از قبیل زور گویی و حق کشی بود، نیز مرجع

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۸۸

رسول اکرم (ص) است. او چون رئیس دولت اسلام است ملزم می‌باشد دادخواهی کند، مأمور بفرستد و حق را بگیرد و رد نماید. باید دانست در هر امری که مرجع رسول اکرم باشد ائمه (ع) هم می‌باشند، و اطاعت از ائمه (ع) نیز اطاعت از رسول اکرم (ص) می‌باشد.

□
خلاصه، آیه اول. إِذْ أَلَمَّ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَكْفُرُوا بِهِ. وَأُتِيَ الْمُرْسَلُونَ بِالْحَبْرَةِ الَّتِي فِيهَا الْبُرْجَانُ وَالْحَمِيمَةُ الَّتِي فِيهَا الْبُرْجَانُ وَالْحَمِيمَةُ الَّتِي فِيهَا الْبُرْجَانُ. و آیه. وَفَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَعَلَيْ رَسُولِ اللَّهِ أَلْتُمُوهُ فَاسْتَأْذِنُوا لَهُ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. و دوم. أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ. و آیه. وَفَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَعَلَيْ رَسُولِ اللَّهِ أَلْتُمُوهُ فَاسْتَأْذِنُوا لَهُ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. اعم از حکومت و قضاوت می‌باشد و اختصاص به باب قضاوت ندارد صرف نظر از این که بعضی از آیات ظهور در حکومت به مفهوم اجرائی دارد. در آیه بعد می‌فرماید: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ.. آیا ندیدی کسانی را که می‌پندارند به آن چه به سوی تو نازل شده و آن چه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند می‌خواهند نزد طاغوت (قدرتهای ناروا) داد خواهی کنند در حالی که مسلم است که دستور دارند به آن (یعنی طاغوت) کافر شوند.

اگر نگوییم منظور از (طاغوت) حکومت‌های جور و قدرتهای ناروای حکومتی به طور کلی است که در مقابل حکومت الهی طغیان کرده و سلطنت و حکومت برپا داشته‌اند، باید قائل شویم که اعم از قضاوت و حکام است. چون رجوع برای دادرسی و احقاق حقوق و کیفر متعددی غالباً با مراجعه به مقامات قضائی انجام می‌گیرد و باز حکم قضائی را مجریان که معمولاً آنها را حکومت کننده می‌شناسند اجرا می‌کنند. حکومت‌های جور چه قضاوت و چه مجریان و چه اصناف دیگر آنها. طاغوت. اند چون در برابر حکم خدا سرکشی و طغیان کرده قوانین به دل خواه وضع کرده به اجرای آن و قضاوت طبق آن پرداخته‌اند. خداوند امر فرموده که به آنها کافر شوید یعنی در برابر آنها و اوامر و احکامشان عصیان بورزید. بدیهی است کسانی که می‌خواهند به طاغوت. کافر شوند یعنی در برابر قدرتهای ناروا سر به نافرمانی بردارند وظائف سنگینی خواهند داشت که بایستی به قدر توانائی و امکان در انجام آن بکوشند.

[برسی] مقبوله «عمر بن حنظله»

اشاره

اکنون می‌پردازیم به بررسی روایت. مقبوله عمر بن حنظله. تا ببینیم چه می‌گوید و

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۸۹

منظور چه می‌باشد:

«محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسن، عن محمد بن عیسی، عن صفوان بن یحیی، عن داود بن الحصین، عن عمر بن حنظله: قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن رجلین من أصحابنا بینهما منازعه فی دین أو میراث فتحاكما إلى السلطان و إلى القضاء أیحل ذلک؟ قال: من تحاکم إلیهم، فی حقٍّ أو باطل، فإنما تحاکم إلی الطاغوت و ما یحکم له، فإنما یأخذهُ سیحناً و إن کان حقاً ثابتاً له، لئانهُ أخذهُ بِحکم الطاغوت و ما أمر الله أن یُکفر به، قال الله تعالی «يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ». قلت: فكيف یصنعان؟ قال: یُنظران مَنْ كان مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فی حلالِنَا وَ حرامِنَا وَ عَرَفَ أَحکامِنَا.. فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكماً فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَكِماً.. «۱» عمر بن حنظله «۲» می‌گوید: از امام صادق (ع) در باره دو نفر از دوستانمان (یعنی شیعه) که نزاعی بینشان بود در مورد قرض یا میراث و به قضاوت برای رسیدگی مراجعه کرده بودند سؤال کردم که آیا این

روا است؟ فرمود: هر که در مورد دعاوی حق یا دعاوی ناحق به ایشان مراجعه کند در حقیقت به طاعت. یعنی قدرت حاکمه ناروا مراجعه کرده باشد و هر چه را که به حکم آنها بگیرد در حقیقت به طور حرام می‌گیرد گر چه آن را که دریافت می‌کند حق ثابت با او باشد، زیرا که آن را به حکم و با رای. طاعت. و آن قدرتی گرفته که خدا دستور داده به آن کافر شود، خدای تعالی می‌فرماید یُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ. پرسیدم: چه باید بکنند؟ فرمود: باید نگاه کنند ببینند از شما چه کسی است که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما مطالعه نموده و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است .. بایستی او را به عنوان قاضی و داور به پذیرند، زیرا که من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام.

همان طور که از صدر و ذیل این روایت، و استشهاد امام (ع) به آیه شریفه به دست می‌آید موضوع سؤال، حکم کلی بوده و امام هم تکلیف کلی را بیان فرموده است. و عرض

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۸۶، "کتاب فضل العلم"، "باب اختلاف الحدیث" حدیث ۱۰. وسائل الشیعه، ج ۱۸، "کتاب ابواب صفات القاضی"، "باب ۱۱"، حدیث ۱.

(۲) ابو صخر، عمر بن حنظله عجللی کوفی، شیخ طوسی و برقی او را از اصحاب امامان صادق و باقر (ع) شمرده‌اند. عمر بن حنظله خود یکی از راویان مشهور است و بزرگان اصحاب، مانند زراره، هشام بن سالم، عبد الله بن بکیر و عبد الله بن مسکان و صفوان بن یحیی .. از وی روایت کرده‌اند، و این برای وثاقت وی کافی است. علاوه بر آن، روایت یزید بن خلیفه دلالت بر مدح وی دارد. ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۹۰

کردم که برای حل و فصل دعاوی حقوقی و جزائی هم به قضات مراجعه می‌شود و هم به مقامات اجرائی و به طور کلی حکومتی. رجوع به قضات برای این است که حق ثابت شود و فصل خصومات و تعیین کیفر گردد و رجوع به مقامات اجرائی برای الزام طرف دعوی به قبول محاکمه، یا اجرای حکم حقوقی و کیفری هر دو است. لهذا در این روایت از امام سؤال می‌شود که آیا به سلاطین و قدرتهای حکومتی و قضات رجوع کنیم؟

تحریم دادخواهی از قدرتهای ناروا

حضرت در جواب، از مراجعه به مقامات حکومتی ناروا چه اجرائی و چه قضائی، نهی می‌فرمایند. دستور می‌دهند که ملت اسلام در امور خود نباید به سلاطین و حکام جور و قضاتی که از عمال آنها هستند رجوع کنند، هر چند حق ثابت داشته باشند و بخواهند برای احقاق و گرفتن آن اقدام کنند. مسلمان اگر پسر او را کشته‌اند یا خانه‌اش را غارت کرده‌اند باز حق ندارد به حکام جور برای دادرسی مراجعه کند. هم چنین اگر طلبکار است و شاهد زنده در دست دارد نمی‌تواند به قضات سر سپرده و عمال ظلمه مراجعه نماید. هر گاه در چنین مواردی به آنها رجوع کرد به طاعت. یعنی قدرتهای ناروا روی آورده است، و در صورتی که به وسیله این قدرتها و دستگاههای ناروا به حقوق مسلم خویش نائل آمد. فإنما يأخذهُ سُحْتًا و إن كان حقا ثابتاً له. به. حرام. دست پیدا کرده و حق ندارد در آن تصرف کند. حتی بعضی از فقها در. عین شخصی «۱». گفته‌اند که مثلاً اگر عبای شما را بردند و شما به وسیله حکام جور پس گرفتید نمی‌توانید در آن تصرف کنید. «۲» ما اگر به این حکم قائل نباشیم دیگر در کلیات یعنی در. عین کلی. شک نداریم مثلاً در این که اگر کسی طلبکار بود و برای گرفتن حق خود به مرجع و مقامی غیر از آن که خدا قرار داده مراجعه و طلب خود را به وسیله او وصول کرد تصرف در آن جائز نیست. و موازین شرع همین را اقتضا می‌کند.

(۱) چون شخصی ادعا کند که دیگری (مدعی علیه) ملکی یا پولی به او وامدار است، اما مورد مطالبه معین و مشخص نباشد، بلکه

حقی را به طور کلی مطالبه کند، مورد مطالبه را "عین کلی" گویند. اما چون مدعی گردد که ملک یا پولی معین از آن او نزد مدعی علیه است که در تصرف اوست، و آن را بطلبد، مورد مطالبه را "عین شخصی" نامند.

(۲) محقق سبزواری در کفایه الاحکام به احتمال آن قایل شده. القضا، محقق آشتیانی، ص ۲۲.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۹۱

حکم سیاسی اسلام

این حکم سیاسی اسلام است. حکمی است که سبب می‌شود مسلمانان از مراجعه به قدرتهای ناروا و قضاتی که دست نشاندۀ آنها هستند خودداری کنند تا دستگاههای دولتی جائز و غیر اسلامی بسته شود و این تشکیلات عریض و طویل دادگستری که جز زحمت فراوان برای مردم کاری صورت نمی‌دهد برچیده گردد، و راه بسوی ائمه هدی (ع) و کسانی که از طرف آنان حق حکومت و قضاوت دارند باز شود. مقصد اصلی این بوده که نگذارند سلاطین و قضاتی که از عمال آنها هستند مرجع امور باشند و مردم دنبال آنها بروند. به ملت اسلام اعلام کرده‌اند که اینها مرجع نیستند و خداوند امر فرموده که مردم باید به سلاطین و حکام جور کافر شوند (عصیان بورزند)، و رجوع به آنها با کفر ورزیدن به آنها منافات دارد. شما اگر کافر به آنان باشید و آنان را نالایق و ظالم بدانید نباید به آنها رجوع کنید.

مرجع امور علمای اسلام‌اند

خمینی، سید روح الله موسوی، ولایت فقیه (امام خمینی)، در یک جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، دوازدهم، ۱۴۲۳ ه ق

ولایت فقیه (امام خمینی)؛ ص: ۹۱

بنا بر این تکلیف ملت اسلام چیست؟ و در پیشامدها و منازعات باید چه کنند و به چه مقامی رجوع کنند؟ قال:.. یظنران من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا. در اختلافات به راویان حدیث ما که به حلال و حرام خدا طبق قواعد آشنایند و احکام ما را طبق موازین عقلی و شرعی می‌شناسند رجوع کنند. امام (ع) هیچ جای ابهام باقی نگذاشته تا کسی بگوید پس راویان حدیث (محدثین) هم مرجع و حاکم می‌باشند. تمام مراتب را ذکر فرموده و مقید کرده به این که در حلال و حرام طبق قواعد نظر کند و به احکام معرفت داشته، موازین دستش باشد تا روایاتی را که از روی تقیه یا جهات دیگر وارد شده و خلاف واقع می‌باشد تشخیص دهد. و معلوم است که معرفت به احکام و شناخت حدیث غیر از نقل حدیث است.

علما منصوب به فرمانروایی‌اند

می‌فرماید:.. فإنی قد جعلته علیکم حاکماً. من کسی را که دارای چنین شرایطی باشد حاکم (فرمانروا) بر شما قرار دادم، و کسی که این شرایط را دارا باشد از طرف من برای امور

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۹۲

حکومتی و قضائی مسلمین تعیین شده و مسلمانها حق ندارند به غیر او رجوع کنند. بنا بر این اگر قلدری مال شما را خورد مرجع

شکایت عبارت از مجریانی است که امام تعیین فرموده و اگر با کسی سر دین (وام) نزاع دارید و احتیاج به اثبات دارد نیز مرجع آن قاضی است که حضرت تعیین فرموده و نمی‌توانید به دیگری رجوع نمایید. این، وظیفه عمومی مسلمانهاست نه این که عمر بن حنظله. به چنین مشکله ای گرفتار شده و تکلیف او چنین باشد.

این فرمان که امام (ع) صادر فرموده کلی و عمومی است. همان طور که حضرت امیر المؤمنین (ع) در دوران حکومت ظاهری خود حاکم، والی و قاضی تعیین می‌کرد و عموم مسلمانان وظیفه داشتند که از آنها اطاعت کنند، حضرت امام صادق (ع) هم چون «ولی امر» مطلق می‌باشد و بر همه علماء، فقها و مردم دنیا حکومت دارد می‌تواند برای زمان حیات و مماتش حاکم و قاضی تعیین فرماید. همین کار را هم کرده و این منصب را برای فقها قرار داده است، و تعبیر به «حاکما» فرموده تا خیال نشود که فقط امور قضائی مطرح است و به سایر امور حکومتی ارتباط ندارد.

نیز از صدر و ذیل روایت و آیه‌ای که در حدیث ذکر شده استفاده می‌شود که موضوع تنها تعیین قاضی نیست که امام (ع) فقط نصب قاضی فرموده باشد و در سایر امور مسلمانان تکلیفی معین نکرده و در نتیجه یکی از دو سؤال را که راجع به دادخواهی از قدرتهای اجرائی ناروا بوده بلا جواب گذاشته باشد.

این روایت از واضحات است، و در سند و دلالتش وسوسه ای نیست. «۱» جای تردید نیست که امام (ع) فقها را برای حکومت و قضاوت تعیین فرموده است. بر عموم مسلمانان لازم است که از این فرمان امام (ع) اطاعت نمایند.

[روایت هشتم]

اشاره

برای این که مطالب بهتر روشن شود و به روایات دیگر مؤید گردد روایت. ابی خدیجه. «۲» را نیز می‌آورم

(۱) خدشه در سند روایت فقط از جهت عمر بن حنظله است، که در پاورقی ۱۴۶ به توثیق وی اشاره شده است. بحث در دلالت و اشکالات آن نیز به طور مستوفی در متن آمده است.

(۲) سالم بن مکرم بن عبد الله کناسی، مکنی به ابو خدیجه و ابو سلمه، از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) بوده و از هر دو امام روایت کرده است. ابن قولویه و علی بن فضال او را توثیق کرده‌اند و نجاشی رجالی بزرگ از او به "ثقه" یاد کرده است.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۹۳

محمد بن حسن باسناده عن محمد بن علی بن محبوب، عن احمد بن محمد، عن حسین بن سعید، عن ابی الجهم، عن ابی خدیجه، قال: بعثنی أبو عبد الله (ع) إلى أحد أصحابنا فقال: قل لهم: إياكم إذا وقعت بينكم الخصومة أو تدارى في شيء من الأخذ والعطاء أن تحاكموا إلى أحد من هؤلاء الفساق. اجعلوا بينكم رجلاً قد عرف حلالنا وحرامنا فإني قد جعلته عليكم قاضياً. وإياكم أن يخاصم بعضكم بعضاً إلى السلطان الجائر. «۱» ابو خدیجه (یکی از اصحاب مورد اعتماد امام صادق (ع)) می‌گوید که حضرت صادق (ع) به من ماموریت دادند که به دوستانمان (یعنی شیعه) از طرف ایشان چنین پیغام بدهم: مبدا وقتی بین شما خصومت و نزاعی اتفاق می‌افتد یا در مورد دریافت و پرداخت اختلافی پیش می‌آید برای محاکمه و رسیدگی به یکی از این جماعت زشت کار مراجعه کنید. مردی را که حلال و حرام ما را می‌شناسد بین خودتان حاکم و داور سازید، زیرا من او را بر شما قاضی قرار داده‌ام. و مبدا که بعضی از شما علیه بعضی دیگران به قدرت حاکمه جائر شکایت ببرد.

منظور از. تداری فی شیء. که در روایت آمده همان اختلاف حقوقی است. یعنی در اختلاف حقوقی و منازعات و دعاوی به این.

فساق. رجوع نکنید. از این که دنبال آن می‌فرمایید. من برای شما قاضی قرار دادم. معلوم می‌شود که مقصود از فساق و جماعت زشت کار، قضاتی بوده‌اند که از طرف امرای وقت و قدرتهای حاکمه ناروا منصب قضاوت را اشغال کرده‌اند در ذیل حدیث می‌فرمایید: «وَإِيَّاكُمْ أَنْ يَخَاصِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى السُّلْطَانِ الْجَائِرِ»، در مخاصمات نیز به سلطان جائر، یعنی قدرت حاکمه جائر و ناروا رجوع نکنید، یعنی در اموری که مربوط به قدرتهای اجرائی است به آنها مراجعه ننمایید. گر چه سلطان جائر. قدرت حاکمه جائر و ناروا به طور کلی است و همه حکومت کنندگان غیر اسلامی و هر سه دسته قضات و قانون‌گذاران و مجریان را شامل می‌شود ولی با توجه به این که قبلاً از مراجعه به قضات جائر نهی شده معلوم می‌شود که این نهی تکیه بر روی دسته دیگر یعنی مجریان است. جمله اخیر طبعاً تکرار مطلب سابق یعنی نهی از رجوع به فساق نیست، زیرا اول از مراجعه به قاضی فاسق در امور مربوط به او که عبارت از بازجوئی، اقامه بینه و امثال آن می‌باشد نهی کردند و قاضی تعیین نموده و وظیفه پیروان

(۱) وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۰، "کتاب القضا" ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، حدیث ۶.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۹۴

خود را روشن فرمودند. سپس، از رجوع به سلاطین نیز جلوگیری کردند. از این معلوم می‌شود که باب قضاء غیر از باب رجوع به سلاطین است، و دو رشته می‌باشد. در روایت. عمر بن حنظله. که می‌فرماید از سلاطین و قضات دادخواهی نکنید به هر دو رشته اشاره شده است. منتهی در این روایت فقط نصب قاضی فرموده ولی در روایت. عمر بن حنظله. هم حاکم مجری و هم قاضی را تعیین کرده است.

آیا علما از منصب حکومت معزولند؟

اکنون باید دید این که امام (ع) در زمان حیات خود طبق این روایت منصب قضاوت را برای فقها قرار داده و بنا به روایت. عمر بن حنظله. هر دو مقام ریاست و قضاوت را به آنان واگذار کرده است آیا وقتی که امام از دنیا رحلت فرمودند فقها خودبخود از این مقام برکنار می‌شوند؟ تمام قضات و امرائی که ائمه (ع) قرار داده بودند با رفتن خودشان از منصب ریاست و قضاوت معزول می‌گردند یا نه؟

با قطع نظر از این معنی که وضع و ولایت امام (ع) با دیگران فرق دارد و بنا بر مذهب شیعه تمام دستورات و اوامر ائمه (ع) در زمان حیات و مماتشان لازم الاتباع است باید دید وضع مناصب و مقاماتی که در دنیا برای اشخاص تعیین می‌شود چگونه است؟ در رژیمهای دنیا چه سلطنتی و چه جمهوری یا هر شکل دیگر اگر رئیس جمهور یا سلطان وقت از دنیا رفت، یا اوضاع دگرگون شد و رژیم تغییر کرد مقامات و منصبهای نظامی به هم نمی‌خورد، مثلاً درجه یک سپهبد خودبخود از او گرفته نمی‌شود، سفیر از سفارت عزل نمی‌گردد، وزیر مالیه، استاندار، فرماندار، و بخشدار از مقام خود برکنار نمی‌شوند. البته رژیم جدید و دولت بعدی می‌تواند آنان را از مقامشان برکنار و عزل نماید، ولی این مناصب خودبخود سلب نمی‌گردد. بعضی امور است که خودبخود از بین می‌رود، مثل اجازه حسیبه «۱» یا وکالتی که فقیه به کسی می‌دهد که در فلان شهر اموری را

(۱) امور حسیبه "کارهای پسندیده‌ای است که شرع خواهان تحقق آنها در جامعه است؛ و با انجام دادن یک یا چند نفر، از عهده دیگران برداشته می‌شود. از جمله مصادیق امور حسیبه می‌توان امر به معروف و نهی از منکر و دفاع و قضاوت را نام برد. تصدی این امور در عصر غیبت بر عهده فقیه عادل است و او می‌تواند شخص شایسته‌ای را اجازه تصدی بدهد.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۹۵

انجام دهد. اگر فقیه فوت شود این امر هم زایل می‌شود. اما اگر فقیه فرض بفرمایید قیم برای صغیری، یا متولی برای موقوفه ای تعیین کرد با فوت او این مناصب از بین نرفته به حال خود باقیست.

منصبهای علما همیشه محفوظ است

نیز مقام ریاست و قضاوتی که ائمه (ع) برای فقهای اسلام تعیین کرده‌اند همیشه محفوظ است. امام (ع) که متوجه همه جهات است و در کار او غفلت امکان ندارد از این موضوع اطلاع دارد که در حکومت‌های دنیا با رفتن رئیس، منصب و مقام اشخاص محفوظ است. اگر در نظر داشت که با رفتن ایشان حق ریاست و قضاوت از فقهای که نصب کرده سلب می‌شود باید گوشزد می‌کرد که این منصب برای فقها تا وقتی است که من هستم و بعد از من معزول می‌باشند. بنا بر این علماء اسلام طبق این روایت از طرف امام (ع) به مقام حکومت و قضاوت منصوبند و این منصب همیشه برای آنها محفوظ می‌باشد. احتمال این که امام بعدی این حکم را نقض کرده و فقها را از این منصب عزل فرموده باشد نادرست است. زیرا امام (ع) که می‌فرماید برای گرفتن حق خود به سلاطین و قضات آنها رجوع نکنید، رجوع به آنها رجوع به طاغوت است، بعد هم به آیه شریفه تمسک می‌فرماید که خداوند امر فرموده به طاغوت کفر بورزید و سپس قاضی و حاکم برای مردم نصب می‌کند اگر امام بعدی این منصب را بردارد و حاکم و قاضی دیگر هم قرار ندهد تکلیف مسلمانان چه می‌شود؟ در اختلافات و منازعات باید چه کنند؟ آیا به فساق و ظلمه رجوع کنند که رجوع به طاغوت و بر خلاف امر خداست؟ یا این که دست روی دست بگذارند، و دیگر مرجع و پناهی نیست، هرج و مرج است؟ هر کس خواست مال دیگری را بخورد، حق دیگران را از بین ببرد، و هر کاری می‌خواهد بکند؟

ما یقین داریم که اگر حضرت امام صادق (ع) این مقام و منصب را برای فقها جعل فرموده باشند حضرت موسی ابن جعفر یا ائمه بعدی علیهم السلام نقض نفرموده‌اند. یعنی نمی‌شود نقض کنند و بگویند در امور خود به فقهای عدول رجوع نکنید یا به سلاطین رجوع کنید، یا دست روی دست بگذارید تا حقوق شما پایمال شود. البته اگر امامی برای یک شهر قاضی قرار داد بعد از رفتن او امام دیگر می‌تواند این قاضی را عزل کند و دیگری

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۹۶

را به جای او نصب نماید، لیکن نمی‌شود مقام و منصبهای تعیین شده را به طور کلی به هم بزنند. این مطلب از واضحات است. روایتی را که اکنون می‌آوریم از مؤیدات مطلب ما است. اگر دلیل ما منحصر به یکی از این روایات بود مدعای خود را نمی‌توانستیم ثابت کنیم. لکن اصول مطلب گذشت و روایاتی را که قبلاً ذکر کردیم دلالتشان تمام بود.

«صَحِيحَةُ قَدَاحٍ» [روایت نهم]

□ □ □
 . علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد بن عيسى، عن القداح (عبد الله بن ميمون) «۱» عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا، سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أجنحتها لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ. وَإِنَّهُ يَسْتَعْفِرُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ، وَفَضَّلَ الْعَالِمَ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضَّلَ الْقَمَرَ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةً الْبَدْرِ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ. إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَلَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ، أَخَذَ بِحِطِّهِ وَأَفْرِ. «۲» امام صادق (ع) از قول پیامبر عالی قدر (ص) نقل می‌فرماید که خداوند برای کسی که در پی دانش راه به پیماید راهی بسوی بهشت می‌گشاید، و فرشتگان برای ابراز خشنودی خویش (یا خدا) بال و پرشان را به دانشجو فرو می‌گسترند، و برای دانشجو هر که در آسمان است و هر که در کره زمین حتی ماهی در دریا طلب آمرزش می‌کند و برتری دانشمند بر عابد مثل برتری ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است، و به راستی دانشمندان میراث بر پیامبرانند، و پیامبران هیچ گونه پولی به میراث نمی‌گذارند بلکه علم به میراث می‌گذارند، بنا

بر این هر کس بهره‌ای از علم فرا گیرد بهره‌ای شایان و فراوان برده باشد.

رجال حدیث همگی ثقه‌اند، حق پدر علی بن ابراهیم «۳»

□

(۱) عبد الله بن میمون بن الاسور القداح، از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع). نجاشی و علامه در خلاصه وی را از جمله ثقات شمرده‌اند.

(۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲، کتاب فضل العلم "باب ثواب العالم و المتعلم" حدیث ۱.

(۳) علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، محدث، مفسر و فقیه اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری و از مشایخ کلینی. تالیفات فراوانی منسوب به اوست از جمله کتاب مناقب، قرب الاسناد، کتاب الشرائع، کتاب مغازی، کتاب الأنبياء و تفسیر قرآن. مدفن وی در قم است.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۹۷

(ابراهیم بن هاشم) «۱» از بزرگان ثقات (معمدین در نقل حدیث) است نه این که فقط ثقه باشد این روایت با کمی اختلاف در مضمون به سند دیگری نقل شده که ضعیف است، یعنی سند تا ابو البختری صحیح است ولی خود ابو البختری «۲» ضعیف می‌باشد. اینک آن روایت:

روایت ابو البختری [روایت دهم]

اشاره

□
عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد، عن أبي البختری، عن أبي عبد الله (ع)، قال: إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورِثُوا دَرَهَمًا وَلَا دِينَارًا؛ وَإِنَّمَا أُورِثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ، فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا، فَقَدْ أَخَذَ حَظًّا وَافِرًا. فَمَنْظَرُوا عَلَمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ. فَإِنَّ فِينَا، أَهْلَ الْبَيْتِ، فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا، يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَاتِّحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ «۳».

امام صادق (ع) می‌فرماید: علما میراث برانند، زیرا که پیامبران هیچ گونه پولی به میراث نمی‌گذارند بلکه احادیثی از سخنان را به میراث می‌گذارند. بنا بر این هر که بهره‌ای از احادیثشان برگردد در حقیقت بهره‌ای شایان و فراوان برده باشد. پس بنگرید که این علمتان را از چه کسانی می‌گیرید، زیرا در میان ما اهل بیت پیامبر (ص) در هر نسلی افراد عادل درستکاری هستند که تحریف مبالغه و رزان و روش سازی نارواگران و تاویل نابخردان را از دین دور می‌سازند (یعنی ساحت دین را از تغییرات مغرضان و تعریفهای نادانان و امثال آن پاک می‌گردانند).

بررسی روایت

مقصود ما از نقل این روایت که مرحوم نراقی هم به آن تمسک کرده «۴» اینست که

(۱) ابراهیم بن هاشم قمی. از اصحاب امام جواد (ع). از اصحاب ائمه بسیار روایت کرده است. گفته‌اند او اولین کسی بود که احادیث کوفیان را در قشم نشر داد. کتاب نوادر و قضایای امیر المؤمنین از آثار اوست.

(۲) وهب بن وهب بن کثیر بن عبد الله معروف به ابو البختری (۲۰۰ ه. ق.) از راویان امام صادق (ع) و هشام بن عروه، نزیل بغداد.

در احادیث خود متهم است و علمای اهل سنت، از جمله احمد بن حنبل، او را جاعل و کذاب شمرده‌اند. از علمای امامیه شیخ طوسی او را عامی المذهب و ضعیف دانسته است. ابن غضائری در باره وی گوید او عامی و کذاب است اما از امام صادق (ع) احادیثی روایت کرده که مورد وثوق است.

(۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹، کتاب فضل العلم "باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء"، حدیث ۲.

(۴) عوائد الایام، ص ۱۸۶، "فی تحدید ولایة الحاکم"، حدیث ۱.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۹۸

معنی جمله العلماء ورثة الانبیاء که در این روایت آورده شده معلوم شود. در اینجا چند بحث است:

۱ مراد از «العلماء» چه کسانی هستند؟ آیا علماء امت است یا این که ائمه (ع) مقصود می‌باشند؟ بعضی احتمال داده‌اند که مراد ائمه علیهم السلام باشد. «۱» لیکن ظاهر اینست که مراد علماء امت باشد، و خود حدیث حکایت می‌کند که مقصود ائمه (ع) نیست. زیرا وضع مناقبی که در باره ائمه (ع) وارد شده غیر از این است. این جملات که انبیاء احادیثی از خود به ارث گذاشته‌اند و هر کس آن را اخذ کند حظ وافر برده .. نمی‌تواند تعریف ائمه (ع) باشد این جملات شاهد بر این است که مراد علماء امت است. هم چنین در روایت ابی البختری. بعد از جمله العلماء ورثة الانبیاء. می‌فرماید: فانظروا علمکم هذا عمن تأخذونه. که ظاهراً می‌خواهد بفرماید علماء ورثة انبیاء هستند منتهی باید توجه داشته باشند که علمشان را از چه کسی باید بگیرند تا بتوانند ورثة انبیاء باشند. این که بگوئیم مراد اینست که ائمه ورثة انبیاء هستند و مردم باید علم را از ائمه کسب کنند خلاف ظاهر است. هر کس روایاتی را که در باره ائمه علیهم السلام وارد شده ملاحظه کند و موقعیت آن حضرات را نزد رسول الله (ص) بداند متوجه می‌شود که مراد از این روایت ائمه نیستند بلکه علماء امتند. چنانکه امثال این مناقب برای علماء در روایات بسیاری وارد شده، مانند: علماء اُمّتی کسائر انبیاء قبلی و علماء اُمّتی کائنات بنی اسرائیل «۲» در هر صورت این، ظاهر است که مراد علماء امت باشد.

۲. ممکن است گفته شود که از جمله العلماء ورثة الانبیاء. به تنهایی نمی‌توانیم مطلبی را که می‌خواهیم (ولایت فقیه) استفاده کنیم، زیرا انبیاء یک جهت نبوت دارند و آن اینست که علم را از مبدا اعلی به وحی، یا الهام و یا به کیفیت دیگر می‌گیرند ولی این حیثیت اقتضای ولایت بر مردم و مؤمنین را ندارد، و اگر خدای تعالی حیثیت امامت و ولایت را برای آنان قرار ندهد قهراً این حیثیت را دارا نیستند و فقط نبی هستند و اگر مامور به تبلیغ هم شدند باید چیزهایی را که دارند به مردم برسانند. در روایات ما، بین نبی و رسول فرق گذاشته شده است، به این معنی که «رسول» مأمور به تبلیغ است؛ ولی «نبی»

(۱) بلغة الفقیه، ج ۳، ص ۲۲۶.

(۲) بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲، کتاب العلم "باب ۸، حدیث ۶۷.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۹۹

فقط مطالب را می‌گیرد «۱». و چون حقیقت نبوت و حیثیت ولایت با هم فرق دارد و در این عبارت (العلماء ورثة الانبیاء) وصف عنوانی انبیاء مراد بوده و علماء را به لحاظ همین وصف عنوانی نازل منزله انبیاء قرار داده است. «۲» و این وصف هم اقتضای ولایت را ندارد بنا بر این ما نمی‌توانیم از این جمله برای علماء استفاده ولایت را بنماییم. البته اگر فرموده بود علماء به منزله موسی یا عیسی هستند ما می‌فهمیدیم همان طوری که حضرت موسی همه جهات و حیثیات را که یکی از آنها ولایت می‌باشد دارا هستند علماء نیز دارای حیثیت ولایت می‌باشند، لیکن چون این طور نفرموده و علماء را نازل منزله شخص قرار نداده نمی‌توانیم از جمله مزبور چنین استفاده ای را بنماییم.

در جواب این اشکال، باید عرض کنم که میزان در فهم در آیات و ظواهر الفاظ، عرف عام و فهم متعارف مردم است نه تجزیه و

تحلیل های علمی. و ما هم تابع فهم عرف هستیم. اگر فقیه بخواهد در فهم روایات دقائق علمی را وارد کند از بسیاری مطالب باز می‌ماند. بنا بر این اگر عبارت. العلماء ورثه الانبیاء. را به عرف عرضه کنیم آیا در ذهن آنها می‌آید که وصف عنوانی انبیاء مراد است و فقط در همین وصف عنوانی تنزیل می‌باشد؟ یا این که این جمله را اماره (دلیل) قرار می‌دهد برای اشخاص؟ یعنی اگر از عرف مردم سؤال شود: فلان فقیه به منزله موسی و عیسی است یا نه؟ جواب می‌دهد طبق این روایت آپی، چون موسی و عیسی از انبیاء هستند. یا اگر سؤال شود که فقیه وارث رسول الله (ص) است یا نه؟ می‌گوید: آری، چون رسول الله (ص) از انبیاء است. بنا بر این ما نمی‌توانیم. انبیاء. را وصف عنوانی بگیریم خصوصا چون به لفظ جمع است. اگر به لفظ مفرد می‌آورد باز راهی برای آن احتمال بود، لیکن وقتی که گفتند. انبیاء. و لفظ جمع آوردند یعنی کل فرد من الانبیاء، نه این که کل فرد من الانبیاء بماهم انبیاء که

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۶، "کتاب الحجه"، "باب طبقات الأنبياء و الرسل و الاثمه (ع)" حدیث ۱.

(۲) وصف عنوانی "صفتی است که در جای یکی از اجزای قضیه می‌نشیند. مراد آن است که مضمون حدیث تنها ناظر است به صفت "نبوت" لا- غیر. یعنی علما وارثان "انبیا" هستند و "انبیا" کسانی‌اند که مطالب دینی را از منبع وحی دریافت می‌کنند. بنا بر این از این حدیث بر نمی‌آید که مسئولیت ولایت و امامت که بر عهده بعضی از انبیا بوده است متوجه وارثان انبیا نیز هست. ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۰۰

نظر به وصف عنوانی باشد «۱» و این وصف عنوانی را از سایر اوصاف جدا کند و بگوید فقیه به منزله نبی است نه به منزله رسول و نه به منزله ولی. این تجزیه و تحلیل ها در باب روایات، خلاف فهم عرف و عقلاست.

۳. بر فرض ما قبول کنیم که تنزیل در وصف عنوانی شده و علماء به منزله انبیاء بماهم انبیاء هستند باید حکمی را که خداوند تعالی به حسب این تنزیل، برای نبی ثابت فرموده حکم آن را برای علماء هم ثابت بدانیم. مثلا اگر گفته شود که فلان شخص به منزله عادل است، سپس بگوید که اکرام عادل واجب است، از این حکم و تنزیل فهمیده می‌شود که آن شخص وجوب اکرام دارد. بنا بر این ما می‌توانیم از آیه شریفه. النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ «۲». استفاده کنیم که منصب ولایت برای علماء هم ثابت است. به این بیان که مراد از اولویت، ولایت و امارت است چنانکه در مجمع البحرین «۳» در ذیل این آیه شریفه روایتی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: این آیه در باره امارت (حکومت و ولایت) نازل شده است «۴». بنا بر این، نبی ولایت و امارت بر مؤمنین دارد، و همان امارت و ولایتی که برای نبی اکرم (ص) است برای علماء نیز ثابت می‌باشد، چون در آیه حکم روی وصف عنوانی آمده و در روایت هم تنزیل در وصف عنوانی شده است.

به علاوه می‌توانیم به آیاتی که برای رسول احکامی را ثابت کرده است استدلال کنیم، مانند آیه شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». به این که بگوئیم رسول و نبی در نظر عرف فرقی ندارد اگر چه در بعضی روایات بین رسول و نبی از نظر کیفیت نزول وحی فرق گذاشته شده است «۵» ولی نبی و رسول در نظر عرف و عقلا به یک معنی

(۱) کل فرد من الانبیاء "یعنی هر کدام از انبیا با تمام مراتب و مسئولیتهایی که بر عهده دارد. و "کل فرد من الانبیاء بماهم انبیا" یعنی هر کدام از انبیا تنها از این نظر که "نبی" است؛ بدون لحاظ آن که وظیفه امامت و ولایت را بر عهده دارد یا نه. (۲) احزاب / ۶.

(۳) مجمع البحرین و مطلع النیرین فی غریب القرآن و الحدیث کتابی است در شرح لغات وارد در قرآن و احادیث بر پایه مرویات شیعه امامیه، نگاشته فخر الدین بن محمد علی بن احمد بن طریح نجفی، معروف به شیخ فخر الدین طریحی (۱۰۸۵ هـ. ق). وی در

تالیف خود از منابعی چون صحاح، قاموس، نهاییه، سود جسته است.

(۴) مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۷.

(۵) اصول کافی، ج ۱، ص ۷-۱۷۶، ص ۷-۱۷۶، "کتاب الحجج"، "باب الفرق بین الرسول و النبی و المحدث."

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۰۱

می‌باشند. از نظر عرف «نبی» کسی است که از طرف خداوند انباء می‌کند، و رسول. کسی می‌باشد که آن چه را خداوند به او فرموده به مردم می‌رساند.

۴ ممکن است گفته شود: احکامی که بعد از وفات پیغمبر (ص) از ایشان به جای گذاشته شده نوعی میراث است اگر چه اصطلاحاً به آن میراث گفته نمی‌شود و کسانی که این احکام را می‌گیرند وارث پیغمبر هستند، لکن از کجا معلوم منصب ولایتی که رسول اکرم (ص) بر همه مردم دارد قابل ارث باشد و به ارث برده شود؟

شاید آن چه قابل ارث می‌باشد همان احکام و احادیث است. در همین روایت هم دارد که انبیاء علم را به ارث می‌گذارند و هم چنین در روایت ابو البختری می‌فرماید: «إنما أورثوا احادیث من احادیثهم. پس معلوم می‌شود احادیث را به ارث گذاشته‌اند و ولایت قابل ارث و میراث نیست.

این اشکال هم صحیح نیست. زیرا ولایت و امارت از امور اعتباریه و عقلائی است، و در این امور باید به عقلا مراجعه کنیم و ببینیم که آنان انتقال ولایت و حکومت را از شخصی به شخص دیگر به عنوان ارث اعتبار می‌کنند یا نه؟ مثلاً اگر از عقلای دنیا سؤال شود که وارث فلاخن سلطنت کیست؟ آیا در جواب اظهار می‌دارند که منصب قابل از برای میراث نیست یا می‌گویند که فلانی وارث تاج و تخت است؟ اصولاً این جمله. وارث تاج و تخت. از جملات معروفه است. شکی نیست که امر ولایت از نظر عقلا مانند ارث در اموال که از شخصی به دیگری منتقل می‌شود قابل انتقال است. اگر کسی به آیه شریفه. «النبی اُولی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ انْفُسِهِمْ» نظر کند و این روایتی را که می‌گوید: «العلماء ورثه الانبیاء» بنگرد متوجه می‌شود که مراد همین امور اعتباریه است که عقلا آن را قابل انتقال می‌دانند.

اگر این عبارت. العلماء ورثه الانبیاء. در باره ائمه علیهم السلام وارد شده بود هم چنان که در روایت آمده که ائمه (ع) در همه امور وارث پیغمبر (ص) هستند، «۱» جای تردید نبود که می‌گفتیم ائمه (ع) در همه امور وارث پیغمبر (ص) هستند، و این طور نبود کسی بگوید که مراد وراثت در علم و مسائل شرعیه است.

بنا بر این اگر ما فقط جمله. العلماء ورثه الانبیاء. را در دست داشتیم و از صدر و ذیل

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۴۳، "کتاب الحجج"، "باب ان الائمة ورثه العلم، یرث بعضهم بعضا العلم" "الی" "باب ما عند الائمة من سلاح رسول الله (ص) و مقامه."

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۰۲

روایت صرف نظر می‌کردیم، به نظر می‌رسید که تمام شئون رسول اکرم (ص) که بعد از ایشان قابل انتقال است، و از آن جمله امارت بر مردم که بعد از ایشان برای ائمه (ع) ثابت است برای فقها هم ثابت می‌باشد مگر شئونی که به دلیل دیگری خارج شود. و ما هم به مقداری که دلیل خارج می‌کند کنار می‌گذاریم.

قسمت عمده ای که از اشکال فوق باقی می‌ماند این است که جمله. العلماء ورثه الانبیاء. در خلال جملاتی قرار گرفته که می‌تواند قرینه باشد بر این که مراد از میراث، احادیث است. چنانکه در صحیح قداح دارد. ان الانبیاء لم یورثوا دیناراً و لا درهماً و لکن ورثوا العلم. و در روایت ابو البختری بعد از جمله. لم یورثوا درهماً و لا- دیناراً. می‌گوید. و انما أورثوا احادیث من احادیثهم. این

عبارات قرینه می‌شود که میراث انبیاء احادیث است و چیز دیگری از آنان باقی نمانده که قابل ارث باشد، خصوصاً که در اول جمله. انما. دارد که دلالت بر حصر می‌کند.

این اشکال هم تمام نیست. زیرا اگر مراد این باشد که پیغمبر اکرم (ص) فقط احادیث را از خود به جای گذاشته و چیز دیگری از ایشان نیست که به ارث برده شود این خلاف ضرورت مذهب ماست. چون پیغمبر اکرم (ص) اموری را از خود به جای گذاشته که ارث برده می‌شود، و جای تردید نیست که حضرت رسول (ص) ولایت بر امت داشتند و بعد از ایشان امر ولایت به امیر المؤمنین (ع) منتقل شد و بعد از ایشان هم به ائمه علیهم السلام یکی بعد از دیگری واگذار گردید. کلمه. انما. هم در اینجا حتماً برای حصر نیست و اصلاً معلوم نیست که. انما. دلالت بر حصر داشته باشد، علاوه بر این که. انما. در صحیحۀ قداح نیست و در روایت ابو البختری آمده آن هم عرض کردم از نظر سند ضعیف است.

ما اکنون عبارت صحیحۀ را می‌خوانیم تا ببینیم که جملات آن قرینه می‌شوند بر این که میراث انبیاء اختصاص به احادیث دارد یا نه؟ ..

□
من سلک طریقاً یطلب فیه علما سلک الله به طریقاً إلى الجنة. این جمله در ستایش علماست. تصور نشود که این ستایش مربوط به هر عالمی است و علماء هر طور باشند این تعریف، آنان را شامل می‌شود. به روایاتی که در. کافی. نسبت به اوصاف و وظائف علماء است مراجعه کنید «۱» تا معلوم شود که تا کسی چند کلمه درس خواند از علماء و ورثه

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲-۴۵، کتاب فضل العلم، "باب صفة العلماء."

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۰۳

انبیا نمی‌شود؛ بلکه وظایفی دارد و آن وقت کار مشکل می‌شود.

وَإِنِ الْمَلَائِكَةُ لَتَضَعُ اجْنِحَتَهَا لَطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ .. معنی. وضع اجنحه. نزد اهلش معلوم است «۱» و اکنون جای بحث آن نیست. این عمل برای احترام یا خفض جناح و تواضع است.

.. وَإِنِ يَسْتَغْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مِنْ فِي السَّمَاءِ وَ مِنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحَوْتِ فِي الْبَحْرِ .. این جمله، احتیاج به بیان مفصلی دارد که فعلاً از بحث ما خارج است.

و فضل العالم علی العابد کفضل القمر علی سائر النجوم لیلۃ البدر .. معنی این جمله هم معلوم است ...

و إن العلماء ورثه الانبیاء .. از صدر روایت تا اینجا در مقام تعریف علماء و بیان فضائل و اوصاف آنها می‌باشد و یکی از فضائل آنان این است که ورثه انبیاء هستند. وارث انبیاء بودن وقتی برای آنان فضیلت است که مانند انبیاء ولایت (حکومت) بر مردم داشته و واجب الاطاعه باشند.

و اما این که ذیل روایت دارد: ان الانبیاء لم یورثوا دیناراً و لا درهماً .. معنایش این نیست که انبیاء غیر از علم و حدیث هیچ ارث نمی‌گذارند بلکه این جمله کنایه از این است که آنان با این که ولی امر بوده و حکومت بر مردم دارند رجال الهی هستند، افرادی مادی نیستند تا در پی جمع آوری زخارف دنیوی باشند، و این که اسلوب حکومت انبیاء غیر از حکومت سلطنتی و حکومتهای متداول است که برای متصدی خود مایه مال اندوزی و کامرانی می‌شود. وضع زندگی پیغمبر اکرم (ص) بسیار ساده بود. از مقام و منصب خود به نفع زندگی مادی استفاده نکردند تا چیزی از خود به جای گذارند و آن چه را که باقی گذاشتند علم است که اشرف امور می‌باشد، خصوصاً علمی که از ناحیه حق تعالی باشد. و خصوص علم را که در روایت ذکر کرده شاید به همین جهت بوده است. بنا بر این نمی‌توان گفت چون در این روایت که اوصاف علماء بیان شده وراثت در علم و عدم توریث مال در آن ذکر شده ظاهر است در این معنی که علماء منحصرآ علم و حدیث را ارث می‌برند.

(۱) اربعین، امام خمینی (س)، ص ۴۱۴-۴۱۶، حدیث ۲۶.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۰۴

در بعضی موارد، این حدیث به جملهٔ «ما تَرَکْنَاهُ صدقهٔ» تزییل شده است که جزء حدیث نیست و روی جهت سیاسی به حدیث اضافه شده، چون این حدیث در فقه عامه هم می‌باشد. «۱» نهایت چیزی که در اینجا می‌توان گفت اینست که با احتمال به این که این جملات قرینه باشد ما نتوانیم تمسک به اطلاق جملهٔ العلماء ورثة الأنبياء بنماییم و بگوئیم. کل ما کان للأنبیاء للعلماء. لیکن این طور نیست که احتمال قرینه بودن این جملات موجب شود که بگوئید روایت ظهور دارد در این که علماء فقط از علم انبیاء ارث می‌برند و بعد معارضه واقع شود بین این روایت و روایاتی که قبلاً ذکر کردیم که دلالت بر مطلب ما داشت و این روایت آن مطالب را هدم کند. چنین چیزی از این روایت استفاده نمی‌شود.

اثبات ولایت فقیه از طریق نص

اشاره

و اگر فرضاً گفته شود که از روایت استفاده می‌شود که رسول الله (ص) جز علم چیزی به ارث نگذاشته است و امر ولایت و خلافت هم ارثی نیست و اگر خود رسول الله (ص) می‌فرمود (علی و ارثی) استفاده نمی‌کردیم که حضرت امیر (ع) خلیفهٔ آن حضرت است. در این صورت ناچاریم که راجع به خلافت امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام به نص متشبه شویم و بگوئیم که رسول الله (ص) امیر المؤمنین (ع) را به خلافت منصوب کرده است و همین مطلب را نسبت به ولایت فقیه می‌گوییم. چون بنا بر آن روایتی که سابقاً ذکر شد فقها از طرف رسول الله (ص) به خلافت و حکومت منصوبند. به این طریق بین این روایت و روایاتی که دلالت بر نصب دارد جمع می‌کنیم.

(۱) حدیث فوق در صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۵. "کتاب العلم"، "باب العلم قبل القول و العمل؛" ..سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۱۰، "باب فی فضل العلم و العالم"، حدیث ۳۴۲؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۵۷، "کتاب العلم"، "باب الحث علی طلب العلم"، حدیث ۳۶۴۱ و .. بدون اضافه "ما ترکناه صدقه" و در مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۰ با اضافه جمله فوق آمده است.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۰۵

مؤیدی از فقه رضوی

در عوائد «۱» نراقی از فقه رضوی «۲». روایتی نقل می‌کند به این مضمون: «مَنْزَلَهُ الْفَقِيهَ فِي هَذَا الْوَقْتِ كَمَنْزَلِهِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ». «۳» مقام فقیه این زمان مثل مقام پیامبران بنی اسرائیل است.

البته نمی‌توانیم بگوئیم که فقه رضوی از امام رضا (ع) صادر شده ولی می‌توان به عنوان مؤید به آن تمسک کرد. باید دانست مراد از انبیاء بنی اسرائیل فقهای که در زمان حضرت موسی بودند و شاید به آنان از جهتی انبیاء گفته می‌شد نمی‌باشد. فقهای که در زمان حضرت موسی بودند همه تابع آن حضرت بودند و به پیروی او کارهایی داشتند و شاید وقتی که حضرت موسی آنان را برای تبلیغ به جانی می‌فرستاد ولی امرشان هم قرار می‌داد البته ما از وضع آنها اطلاع دقیق نداریم اما این معلوم است که خود حضرت موسی (ع) از انبیاء بنی اسرائیل است و همه چیزهایی که برای حضرت رسول الله (ص) هست برای

حضرت موسی هم بوده است البته به اختلاف رتبه و مقام و منزلشان بنا بر این ما از عموم منزله «۴» در روایت می‌فهمیم آن چه را که برای حضرت موسی در امر حکومت و ولایت بر مردم بوده برای فقها هم می‌باشد.

سایر مؤیدات

از جامع الاخبار «۵» هم روایتی نقل می‌کنند که پیغمبر اکرم (ص) فرموده است: «أَفْتَحِرُ يَوْمَ

(۱) عوائد الایام من مهمات ادله الاحکام نگاشته "ملا احمد بن مهدی بن ابی ذر نراقی کاشانی ("۱۲۴۵ ه. ق.). کتاب در بیان قواعد استنباط احکام شرعی و در ۸۸ "عایده" ترتیب یافته است.

(۲) فقه الرضا "یا" فقه رضوی "عنوان مجموعه‌ای از احکام فقهی است که برخی از اعلام آن را به امام رضا (ع) نسبت داده‌اند ولی برخی در صحت نسبت آن تردید کرده‌اند. مقدمه کتاب الفقه المنسوب إلی الرضا (ع)، نشر کنگره جهانی امام رضا (ع). ۱۴۰۶ ه. ق.

(۳) عوائد الایام، ص ۱۸۶، حدیث ۷.

(۴) مراد از "عموم منزلت" آن است که اطلاق حدیث مذکور می‌فهماند منزلت فقها از هر نظر هم‌سنگ پیامبران بنی اسرائیل است؛ بدون آن که این تعمیم در منزلت، در موردی مثل امامت و اداره جامعه تخصیص خورده باشد.

(۵) جامع الاخبار، کتابی است که به نام شیخ صدوق شهرت یافته، اما به تحقیق از آن شخصی است به نام محمد بن محمد بن علی که در قرن ششم هجری می‌زیسته است. و به تعیین دانسته نیست. کتاب الذریعه (ج ۵، ص ۳۳-۳۷).

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۰۶

الْفِيَامَةُ بِعِلْمِهِ أُمَّتِي وَعُلَمَاءُ أُمَّتِي كَسَائِرِ أَنْبِيَاءِ قَبْلِي. «۱» در دوره قیامت به علمای امت افتخار و مباحثات خواهم کرد، و علمای امت من مثل سایر انبیای سابقند. این روایت هم از مؤیدات مطلب ما است.

در مستدرک «۲» روایتی از غرر «۳» نقل می‌کند به این مضمون:

الْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ. «۴» علماء حاکم بر مردمند. و به لفظ حکما علی الناس. نیز نقل شده ولی به نظر می‌آید که صحیح نباشد. گفته شد که در خود غرر. به صورت حکام علی الناس. بوده است. این روایت هم اگر سندش معتبر بود «۵» دلالتش واضح و یکی از مؤیدات است. روایات دیگری هست که می‌توان برای تائید ذکر کرد.

از جمله این گونه روایات، روایت تحف العقول «۶» است تحت عنوان مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء. این روایت از دو قسمت تشکیل یافته: قسمت اول روایتی است از حضرت سید الشهداء (ع) که از امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب (ع) نقل فرموده در باره امر بمعروف و نهی از منکر. و قسمت دوم نطق حضرت سید الشهداء است در باره ولایت فقیه. و وظائفی که فقها در مورد مبارزه با ظلمه و دستگاه دولتی جائز به منظور تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام دارند. این نطق مشهور را در منا ایراد و در آن علت جهاد داخلی خود را بر ضد دولت جائز اموی تشریح فرموده است. از این روایت دو

(۱) جامع الاخبار، ص ۳۸، فصل بیستم.

(۲) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، از میرزا حسین بن میرزا محمد تقی بن میرزا علی محمد طبرسی نوری (۱۳۲۰ ه. ق.) که در آن حدود ۲۳۰۰۰ حدیث گرد آورده است. وی این تالیف خود را به عنوان تکمله وسائل الشیعه، به ذکر احادیثی که در آن کتاب نیامده اختصاص داده است. کتاب بر اساس ترتیب وسائل تنظیم شده، و مولف فهرستی مفصل و خاتمه‌ای در علم رجال و

درايه بر آن افزوده است.

(۳) غرر الحکم و درر الکلم من کلام علی بن ابی طالب از ابو الفتوح عبد الواحد بن محمد بن عبد الواحد بن محمد آمدی، (۵۱۰ ه. ق.) حاوی مواعظ و کلمات قصار حضرت علی (ع) که به ترتیب حروف الفبا مرتب شده است.

(۴) غرر الحکم و درر الکلم. فصل اول، حدیث ۵۵۹. مستدرک الوسائل. ج ۱۷، ص ۳۱۶، "کتاب القضا"، "ابواب صفات القاضی"، "باب ۱۱، حدیث ۱۷.

(۵) روایت از غرر الحکم نقل شده است و روایات این کتاب همگی مرسل است.

(۶) تحف العقول فیما جا من الحکم و المواعظ عن آل الرسول جمع آوری شده توسط ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی حلبی، از علمای قرن چهارم و از مشایخ شیخ مفید و معاصر شیخ صدوق. الذریعه: ج ۳، ص ۴۰۰.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۰۷

مطلب مهم به دست می آید: یکی «ولایت فقیه» و دیگری این که فقه‌ها باید با جهاد خود و با امر بمعروف و نهی از منکر، حکام جائر را رسوا و متزلزل و مردم را بیدار گردانند تا نهضت عمومی مسلمانان بیدار حکومت جائر را سرنگون و حکومت اسلامی را برقرار سازد. اینک روایت:..

اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَخْبَارِ إِذْ يَقُولُ «لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّائِثُونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ» (۱) و قَالَ: «لَعَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى قَوْلِهِ: «لَيْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ.» (۲) وَ إِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذِلَّةَكَ عَلَيْهِمْ، لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرُونَ مِنَ الظُّلْمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَالْفُسَادَ، فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ، وَ اللَّهُ يَقُولُ: «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ.» (۳) وَ قَالَ «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۴). فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ، لِعَلِمِهِ بِأَنَّهَا إِذَا أُدِّيتْ وَ أُقِيمَتْ، اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا، هَيْهَاتَا وَ صَبَّحْنَا. وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دَعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَ مَخَالَفَةِ الظَّالِمِ، وَ قِسْمَةٌ الْفَيْءِ وَ الْغَنَائِمِ وَ أَخِذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا ..

ثُمَّ أَنْتُمْ أَيُّهَا الْعِصَابِيُّ، عِصَابَةٌ، بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ وَ النَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ، وَ بِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ، يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ وَ يُكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ، وَ يُؤَثِّرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، تَشْفَعُونَ فِي الْحَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طُلَابِهَا، وَ تَمُشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَ كِرَامَةِ الْأَكْبَارِ. أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِثْمًا نَلْتُمُوهُ بِمَا يُرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْفِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ، وَ إِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصِرُونَ، فَاسْتِخْفَفْتُمْ بِحَقِّ الْأُمَّةِ، فَمَا حَقَّ الضُّعْفَاءِ فَضْلُكُمْ. وَ أَمَا حَقُّكُمْ بِرِزْعِكُمْ فَطَلَبْتُمْ. فَلَا مَالًا بَدَلْتُمُوهُ؛ وَ لَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا؛ وَ لَا عَشِيرَةً عَادَيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ. أَنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَ مُجَاوَرَةً رُسُلِهِ وَ أَمَانًا مِنْ عَذَابِهِ. لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ، أَيُّهَا الْمُتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ، أَنْ تَحِلَّ بِكُمْ نِقْمَةٌ مِنْ نِقْمَاتِهِ لِأَنَّكُمْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كِرَامَةِ اللَّهِ مَنَزِلَةً فَضَلْتُمْ بِهَا؛ وَ مَنْ يَعْرِفُ بِاللَّهِ لَا تُكْرِمُونَ وَ أَنْتُمْ بِاللَّهِ فِي عِبَادِهِ تُكْرِمُونَ. وَ قَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَفْرَعُونَ، وَ أَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمَّتِ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ؛ وَ

(۱) مائده / ۶۳.

(۲) مائده / ۸۰ - ۸۱.

(۳) مائده / ۴۴.

(۴) توبه / ۷۱.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۰۸

ذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَحْقُورَةٌ، وَ الْعُمَى وَ الْبُكْمُ وَ الزَّمْنُ فِي الْمِدَائِنِ مُهْمَلَةٌ، لَا تَرَحْمُونَ؛ وَ لَا فِي مَنَزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ وَ لَا مَنْ فِيهَا تُعِينُونَ؛

و بِالْأَدْهَانِ وَالْمُصَانَعَةِ عِنْدَ الظَّلَمَةِ تَأْمُونَ. كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْيِ وَالتَّاهِي، وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ. وَأَنْتُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ مُصِيبَةٌ لِمَا غُلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ. لَوْ كُنْتُمْ تَسْعُونَ. ذَلِكَ بَأَنَّ مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى خَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ. فَأَنْتُمْ الْمَسْتَلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ، وَمَا سَلَبْتُمْ ذَلِكَ، إِلَّا بِتَفْرِقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ اخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ. وَ لَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَ تَحَمَّلْتُمْ الْمُؤَابَهَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ، كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدٌ وَ عَنْكُمْ تَصِيدٌ وَ إِلَيْكُمْ تُرْجِعُ. وَ لَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمُ الظَّلَمَةَ مِنْ مَنَزِلَتِكُمْ وَ اسْتَسَلَّمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، سَلَطْتُمْ عَلَى ذَلِكَ فِرَارَكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَ إِعْجَابِكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتِكُمْ. فَاسَلَّمْتُمْ الضُّعْفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ، فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْبِدٍ مَقْهُورٍ، وَ بَيْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ.

يَنْقَلِبُونَ فِي الْمُلْكِ بآرَائِهِمْ وَ يَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْيَ بِأَهْوَائِهِمْ، اقْتِدَاءً بِالأَشْرَارِ وَ جُزَاءً عَلَى الْجَبَّارِ. فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى مُتَبَرِّهِ خَطِيبٌ يَضِيقُ، فَالْأَرْضُ شَاغِرَةٌ؛ وَ أَيْدِيهِمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ، وَ النَّاسُ لَهُمْ حَوْلٌ لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَامِسٍ، فَمِنْ بَيْنِ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَ ذِي سَيْطَوَةٍ عَلَى الضُّعْفَةِ شَدِيدٍ، مُطَاعٌ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِيَّ الْمُعِيدَ. فَيَا عَجَبًا، وَ مَا لِي لَا أَعْجَبُ، وَ الْأَرْضُ مِنْ غَاشٍ غَشُومٍ وَ مُتَّصِدِقٍ ظُلُومٍ وَ عَامِلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ. فَاللَّهُ الْحَاكِمُ فِيهَا فِيهِ تَنَازُعًا وَ الْقَاضِي بِحُكْمِهِ فِيهَا شَجَرٌ يَبْتَدَأُ. اللَّهُمَّ، إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مِمَّنْ كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التِّمَاسًا مِنْ فَضُولِ الحُطَامِ. وَ لَكِنْ لِنَرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ؛ وَ نَظِيرَ الْأَصِيْلَاحِ فِي بِلَادِكَ؛ وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ يَعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ فَإِنَّ «۱» لَمْ تَنْصُرُونَا وَ تَنْصِفُونَا قَوِي الظَّلَمَةَ عَلَيْكُمْ وَ عَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ. وَ حَسْبُنَا اللَّهُ، وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا، وَ إِلَيْهِ أُنَبِّئَا، وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ. «۲» ای مردم از پندی که خدا به دوست دارانش به صورت بدگویی از اخبار. داده عبرت بگیرید، آنجا که می فرماید: «چرا نباید علمای دینی و اخبار از گفتار گناه کارانه آنان (یعنی یهود) و حرامخواری آنان جلوگیری کنند، راستی آن چه انجام می داده و به وجود می آورده اند خیلی بد بوده است»، و می فرماید: «آن عده از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند لعنت شدند». تا آنجا که می فرماید:

(۱) در نسخه های این کتاب و نیز در نسخه چاپی کتاب «تحف العقول» به تصحیح آقای علی اکبر غفاری «فانکم» آمده، ولی درست همان است که در متن کتاب آمده است (فَانْ). آقای غفاری نیز طی تماسی که با ایشان حاصل شد اذعان داشتند عبارت مذکور از غلط چاپی ناشی شده است.

(۲) تحف العقول، ص ۲۷۱.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۰۹

«راستی که آن چه انجام می داده اند خیلی بد بوده است». در حقیقت، خدا آن را از این جهت برایشان عیب می شمارد و مایه ملامت می سازد که آنان با چشم خود می دیدند که ستم کاران به زشت کاری و فساد پرداخته اند و باز منعشان نمی کردند به خاطر عشقی که به دریافتی های خود از آنان داشتند و نیز به خاطر ترسی که از آزار و تعقیب آنان به دل راه می دادند، در حالی که خدا می فرماید: از مردم نترسید و از من بترسید. و می فرماید: مردان مؤمن دوست دار و رهبر و عهده دار یکدیگرند، همدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می کنند ..

(می بینیم که در این آیه در شمردن صفات مؤمنان صفاتی که مظهر دوست داری و عهده داری و رهبری متقابل مؤمنان است) خدا از امر به معروف و نهی از منکر شروع می کند و نخست این را واجب می شمارد، زیرا می داند که اگر امر به معروف و نهی از منکر انجام بگیرد و در جامعه برقرار شود همه واجبات از آسان گرفته تا مشکل همگی برقرار خواهد شد. و آن بدین سبب است که امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از دعوت به اسلام. (یعنی جهاد اعتقادی خارجی) به اضافه بازگرداندن حقوق ستم دیدگان به ایشان و مخالفت و مبارزه با ستمگران (داخلی) و کوشش برای این که ثروتهای عمومی و درآمد جنگی طبق قانون عادلانه اسلام توزیع شود و صدقات (زکات و همه مالیاتهای الزامی یا داوطلبانه) از موارد صحیح و واجب آن جمع آوری و گرفته شود و هم در

موارد شرعی و صحیح آن به مصرف برسد.

علامه بر آن چه گفتم، شما ای گروه! ای گروهی که به علم و عالم بودن شهرت دارید و از شما به نیکی یاد می‌شود و به خیرخواهی و اندرز‌گویی و راهنمایی در جامعه معروف شده‌اید، و به خاطر خدا در دل مردم شکوه مهابت پیدا کرده‌اید به طوری که مرد مقتدر از شما بیم دارد و ناتوان به تکریم شما برمی‌خیزد و آن کس که هیچ برتری بر او ندارد و نه قدرتی بر او دارید شما را بر خود برتری داده است و نعمتهای خویش را از خود دریغ داشته به شما ارزانی می‌دارد، در موارد حوائج (یا سهمیه مردم از خزانه عمومی) وقتی به مردم پرداخت نمی‌شود وساطت می‌کنید، و در راه با شکوه و مهابت پادشاهان و بزرگواری بزرگان قدم برمی‌دارید. آیا همه این احترامات و قدرتهای معنوی را از این جهت به دست نیاورده‌اید که به شما امید می‌رود که به اجرای قانون خدا کمر ببندید گر چه در مورد بیشتر قوانین خدا کوتاه آمده‌اید؟ بیشتر حقوق الهی را که به عهده دارید فرو گذاشته‌اید، مثلاً حق ملت را خوار و فرو گذاشته‌اید، حق افراد ناتوان و بی‌قدرت را ضایع کرده‌اید اما در همان حال به دنبال آن چه حق خویش می‌پندارید برخاسته‌اید نه پولی خرج کرده‌اید و نه

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۱۰

جان را در راه آن که آن را آفریده به خطر انداخته‌اید و نه با قبيله و گروهی به خاطر خدا در افتاده‌اید. شما آرزو دارید و حق خود می‌دانید که بهشتش و همشینی پیامبرانش و ایمنی از عذابش را به شما ارزانی دارد. من ای کسانی که چنین انتظاراتی از خدا دارید از این بیمناکم که نکبت خشمش بر شما فرو افتد، زیرا در سایه عظمت و عزت خدا به منزلتی بلند رسیده‌اید ولی خدا شناسانی را که ناشر خدا شناسی هستند احترام نمی‌کنید، حال آن که شما به خاطر خدا در میان بندگانش مورد احترامید. و نیز از آن جهت بر شما بیمناکم که به چشم خود می‌بینید تعهداتی که در برابر خدا شده «۱» گسسته و زیر پا نهاده است اما نگران نمی‌شوید در حالی که به خاطر پاره‌ای از تعهدات پدرانان نگران و پریشان می‌شوید و اینک تعهداتی که در برابر پیامبر انجام گرفته «۲» مورد بی‌اعتنائی است. ناینیان، لاله‌ها، و زمین گیران ناتوان در همه شهرها بی‌سرپرست مانده‌اند و بر آنها ترحم نمی‌شود. و نه مطابق شأن و منزلتتان کار می‌کنید و نه به کسی که چنین کاری بکنند و در ارتقاء شأن شما بکوشد اعتنا یا کمک می‌کنید. با چرب زبانی و چاپلوسی و سازش با ستم کاران، خود را در برابر قدرت ستم کاران حاکم، ایمن می‌گردانید. تمام اینها دستورهای است که خدا به صورت نهی یا همدیگر را نهی کردن و بازداشتن داده و شما از آنها غفلت می‌ورزید، مصیبت شما از مصائب همه مردم سهمگین تر است، زیرا منزلت و مقام علمائی را از شما باز گرفته‌اند. چون در حقیقت، جریان اداری کشور و صدور احکام قضائی و تصویب برنامه های کشور باید به دست دانشمندان روحانی که امین حقوقی الهی و دانای حلال و حرامند سپرده باشد. اما اینک مقامتان را از شما باز گرفته و ربوده‌اند، و این که چنین مقامی را از دست داده‌اید هیچ علتی ندارد جز این که از دور محور حق (یعنی قانون اسلام و حکم خدا) پراکنده‌اید و در باره سنت پس از این که دلائل روشن بر حقیقت و کیفیت آن وجود دارد اختلاف پیدا کرده‌اید. شما اگر مردانی بودید که بر شکنجه و ناراحتی شکبیا بودید و در راه خدا حاضر به تحمل ناگواری می‌شدید مقررات برای تصویب پیش شما آورده می‌شد و به دست شما صادر می‌شد و مرجع کارها بودید. اما شما به ستم کاران مجال دادید تا این مقام را از شما بستانند، و گذاشتید حکومتی که قانونا مقید به شرع است به دست ایشان بیفتد تا بر اساس پوسیده

(۱) یعنی، قراردادهای اجتماعی که نظامات و مناسبات جامعه اسلامی را می‌سازد.

(۲) یعنی، مناسبات اسلامی که از طریق بیعت با پیامبر اکرم (ص) تعهد شده، هم چنین، تعهد اطاعت و پیروی از جانشینانش، علی و اولادش، که در غدیر خم در برابر پیامبر انجام گرفته.

حدس و گمان به حکومت پردازند؛ و طریقه خودکامگی و اقناع شهوت را پیشه سازند. مایه تسلط آنان بر حکومت، فرار شما از کشته شدن بود و دل‌بستگی‌تان به زندگی گریزان دنیا. شما با این روحیه و رویه، توده ناتوان را به چنگال این ستمگران گرفتار آوردید تا یکی برده‌وار سر کوفته باشد و دیگری بیچاره‌وار سرگرم تامین آب و نانش، و حکام خودسرانه در منجلاب سلطنت غوطه خورند و با هوسبازی خویش ننگ و رسوایی به بار آورند، پیرو بدخویان گردند و در برابر خدا گستاخی ورزند. در هر شهر سخنوری از ایشان بر منبر آمده و گماشته است. خاک وطن زیر پایشان پراکنده و دستشان در آن گشاده است. مردم بنده ایشانند و قدرت دفاع از خود را ندارند. یک حاکم، دیکتاتور و کینه ورز و بدخواه است و حاکم دیگر بی‌چارگان را می‌کوبد و به آنها قلدری و سخت‌گیری می‌کند، و آن دیگر فرمانروائی مسلط است که نه خدا را می‌شناسد و نه روز جزا را! شگفتا! و چرا نه شگفتی! که جامعه در تصرف مرد دغلباز ستم کاری است که مامور مالیاتش ستم ورز است و استاندارش نسبت به اهالی بندار، نامهربان و بی‌رحم است. خدا است که در مورد آن چه در باره‌اش به کشمکش برخاسته ایم حکومت و داوری خواهد کرد و در باره آن چه بین ما رخ داده با رای خویش حکم قاطع خواهد کرد.

خدایا! بی شک تو می‌دانی آن چه از ما سرزده «۱» (یعنی مبارزه ای که اخیراً بر ضد دستگاه حاکمه اموی پیش گرفته ایم) رقابت در به دست آوردن قدرت سیاسی نبوده و نه جستجوی ثروت و نعمتهای زائد، بلکه برای این بوده که اصول و ارزشهای درخشان دینت را بنماییم و ارائه دهیم و در کشور اصلاحات پدید آوریم و بندگان ستم زده‌ات را ایمن و برخوردار از حقوق مسلمشان گردانیم، و نیز تا به وظائفی که مقرر داشته ای و به سنن و قوانین و احکامات عمل شود. بنا بر این، شما (گروه علمای دین) ما را در انجام این مقصود یاری می‌کنید و داد ما را از قدرتهائی که بر شما ستم روا داشتند و کسانی که در خاموش کردن مشعل پیامبران کوشیدند می‌ستانید خدای یگانه ما را کفایت است و بر او تکیه می‌کنیم و به سوی او رو می‌آوریم و سرنوشت به دست او و بازگشت به او است. می‌فرماید: «اعتبروا أيها الناس بما وعظ الله به أولیاءه من سوء ثنائیه علی الاحبار. خطاب به دسته مخصوص، حاضرین مجلس، اهل شهر و بلد، اهل مملکت و یا مردم دنیای آن روز

(۱) یعنی، مبارزه‌ای که بر ضد دستگاه حاکمه اموی پیش گرفته‌ایم.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۱۲

نیست، بلکه هر کس را در هر زمان که این ندا را بشنود شامل می‌شود، مثل: «یا أيها الناس. که در قرآن آمده است خداوند با اعتراض به احبار. یعنی علمای یهود و استنکار رویه آنها، اولیاء خویش را موعظه فرموده و به آنان پند داده است. منظور از اولیاء. کسانی هستند که توجه به خدا دارند و در جامعه دارای مسئولیت می‌باشند نه این که منظور ائمه علیهم السلام باشد. اذ یقول «لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ، لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ.» خداوند در این آیه. ربانیون. و احبار. را مورد نکوهش قرار می‌دهد که چرا آنها که علمای دینی یهود بوده‌اند ستم کاران را از قول اثم. یعنی گرفتار گناه کارانه که اعم از دروغ پردازی و تهمت و تحریف حقائق و امثال آن باشد و از اکل سحت. یعنی حرامخواری نهی نکرده و باز نداشته‌اند. بدیهی است این نکوهش و تقبیح اختصاص به علمای یهود ندارد و نه اختصاص به علمای نصاری دارد. بلکه علمای جامعه اسلامی و به طور کلی علمای دینی را شامل می‌شود. بنا بر آن، علمای دینی جامعه اسلامی هم اگر در برابر رویه و سیاست ستم کاران ساکت بنشینند مورد نکوهش و تقبیح خدا قرار می‌گیرند این امر فقط مربوط به سلف و نسل گذشته نیست، نسلهای گذشته و آینده در این حکم یکسانند حضرت امیر (ع) این موضوع را با استناد به قرآن ذکر فرموده که علمای جامعه اسلامی هم عبرت بگیرند و بیدار شوند و از ادای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر باز نایستند و در برابر هیئتهای حاکمه ستمگر و منحرف سکوت ننمایند.

حضرت با استشهاد به آیه. لولا ینهاهم الربانیون .. دو نکته را گوشزد فرموده است:

۱ این که سهل انگاری علما در وظائف، ضررش بیش از کوتاهی دیگران در انجام همان وظائف مشترک است. چنانکه هر گاه یک بازاری کار خلافی بکند ضررش به خود او می‌رسد، لیکن اگر علماء در وظیفه کوتاهی کردند مثلا در برابر ستمگران سکوت نمودند ضررش متوجه اسلام می‌شود، و اگر به وظیفه عمل کردند و آن جا که باید صحبت کنند سکوت نکردند نفع آن برای اسلام است.

۲ با این که باید از همهٔ اموری که مخالف شرع است نهی کرد روی. قول اثم. یعنی دروغ پردازی. و اکل سحت. یعنی حرامخواری تکیه کرده است تا بفهماند که این دو. منکر. از همهٔ منکرات خطرناکتر است و بایستی بیشتر مورد مخالفت و مبارزه قرار گیرد. ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۱۳

چون گاهی گفتار و تبلیغات دستگاههای ستمگر بیش از کردار و سیاستشان برای اسلام و مسلمین ضرر دارد و غالباً حیثیت اسلام و مسلمین را به مخاطره می‌اندازد. خداوند نکوهش می‌کند که چرا از گفتار نادرست و تبلیغات گناه کارانه ستم کاران جلوگیری نکردند؟ چرا آن مردی را که ادعا کرد من. خلیفه الله. هستم و آلت مشیت الهی هستم و احکام خدا همین گونه است که من اجرا می‌کنم، عدالت اسلامی همین است که من می‌گویم و اجرا می‌کنم در صورتی که اصولاً عدالت سرش نمی‌شد تکذیب نکردند؟ این گونه سخنان. قول اثم. است، این حرفهای گناه کارانه را که ضرر زیادی برای جامعه دارد چرا جلوگیری نکردند؟ ظلمه را که حرفهای نامربوط زدند، خیانتها مرتکب شدند، بدعتها در اسلام گذاشتند، ضربه به اسلام زدند چرا نهی نکردند و از این گناهان باز نداشتند؟

اگر کسی احکام را آن طور که خدا راضی نیست تفسیر کرد. بدعتی در اسلام گذاشت به اسم این که عدل اسلامی چنین اقتضا می‌کند احکام خلاف اسلام را اجرا کرد، بر علماء واجب است که اظهار مخالفت کنند. هر گاه اظهار مخالفت نکنند مورد لعن خدا قرار می‌گیرند، و این از آیه شریفه پیداست، و نیز در حدیث است که. إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَلِلْعَالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ؛ وَإِلَّا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ «۱». چون بدعتها پدید آید بر عالم واجب است که علم (دین) خویش را اظهار کند و گر نه لعنت خدا بر او خواهد بود. خود اظهار مخالفت و بیان تعالیم و احکام که مخالفت بدعت و ظلم و گناه می‌باشد مفید است، چون سبب می‌شود عامهٔ مردم به فساد اجتماعی و مظالم حکام خائن و فاسق یا بی دین پی برده به مبارزه برخیزند و از هم کاری با ستم کاران خودداری نمایند و به عدم اطاعت در برابر قدرتهای حاکمهٔ فاسد و خائن دست بزنند. اظهار مخالفت علمای دینی در چنین مواردی یک. نهی از منکر. از طرف رهبری دینی جامعه است که موجی از. نهی از منکر. و یک نهضت مخالف و. نهی از منکر. را به دنبال می‌آورد، نهضتی را به دنبال می‌آورد که همهٔ مردم دین دار و غیرتمند در آن شرکت دارند، نهضتی که اگر حکام ستم کار و منحرف به آن تسلیم نشوند و به صراط مستقیم رویهٔ اسلامی تبعیت از احکام الهی باز نیابند و بخواهند

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴. "کتاب فضل العلم"، "باب البدع"، .. حدیث ۲.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۱۴

با قدرت اسلحه آن را ساکت کنند، در حقیقت به تجاوز مسلحانه دست زده و. فئهٔ باغیه. خواهند بود و بر مسلمانان است که به جهاد مسلحانه با. فئهٔ باغیه. «۱» یعنی حکام تجاوز کار بپردازند تا سیاست جامعه و رویهٔ حکومت کنندگان مطابق با اصول و احکام اسلام باشد.

شما که فعلاً قدرت ندارید جلو بدعتها حکام را بگیرید و این مفسد را دفع کنید، اقلاً ساکت ننشینید. تو سر شما می‌زنند داد و فریاد کنید، اعتراض کنید، انکار کنید، تکذیب کنید، فریاد بزنید. باید در برابر دستگاه تبلیغات و انتشارات آنها دستگاهی هم این

طرف به وجود بیاید تا هر چه به دروغ می‌گویند تکذیب کند، بگوید دروغ است، بگوید عدالت اسلامی این نیست که آنها ادعا می‌کنند عدل اسلامی که برای خانواده‌ها و جامعه مسلمین قرار داده شده همه برنامه‌اش مضبوط و مدون است که آنها دارند. این مطالب باید گفته شود تا مردم متوجه باشند و نسل آینده سکوت این جماعت را حجت قرار ندهند و نگویند لا بد اعمال و رویه ستم کاران مطابق شرع بوده است و دین مبین اسلام اقتضا می‌کرده که ستمگران، اکل سحت. یعنی حرامخواری کنند و مال مردم را غارت کنند.

از آنجا که دایره فکر عده‌ای از دایره همین مسجد تجاوز نمی‌کند و جولان و گسترش ندارد وقتی گفته می‌شود. اکل سحت. یعنی حرامخواری فقط بقال سر کوجه به نظرشان می‌آید که العیاذ بالله کم فروشی می‌کند، دیگر آن دایره بزرگ حرامخواری و غارتگران به نظر نمی‌آید که یک سرمایه بزرگ را می‌بلعند، بیت المال را اختلاس می‌کنند، نفت ما را می‌خورند، به نام نمایندگی کمپانیهای خارجی کشور ما را بازار فروش کالاهای گران و غیر ضروری بیگانه می‌کنند و از این راه پول مردم را به جیب خود و سرمایه داران بیگانه

(۱) فئه باغیه ("گروه متجاوز) به کسانی گفته می‌شود که از اطاعت امام معصوم بیرون روند، یا بر ضد گروهی از مسلمانان به ناحق اقدام به جنگیدن کنند. در نهمین آیه سوره حجرات چنین فرموده **فَإِنْ بَغْتُمْ إِخْدَاهُمَا عَلَى الْآخِرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ**. (چون گروهی از مسلمانان بر گروه دیگر تجاوز کردند، پس با آنان که تجاوز کردند بجنگید تا به فرمان خدا باز گردند.) زبده البیان، ص ۳۱۹؛ وسائل الشیعه ج ۱۱، ص ۱۶، ۵۴، ۵۵، "کتاب الجهاد"، ابواب ۵ و ۲۴ و ۲۶ از "ابواب جهاد العدو". ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۱۵

می‌ریزند. نفت ما را چند دولت بیگانه پس از استخراج برای خود می‌برند «۱» و مقدار ناچیزی هم که به هیئت حاکمه همدست خودشان می‌دهند از طرق دیگر به جیب خودشان برمی‌گردد و اندکی که به صندوق دولت می‌ریزد خدا می‌داند صرف کجا می‌شود. این یک، اکل سحت. و حرامخواری در مقیاس وسیع و در مقیاس بین المللی است. منکر. وحشتناک و خطرناکترین منکرات همین است. شما اوضاع جامعه و کارهای دولت و دستگاهها را دقیقاً مطالعه کنید تا معلوم شود چه. اکل سحت. های وحشتناکی صورت می‌گیرد. اگر زلزله‌ای در گوشه کشور رخ دهد یک راه در آمد و حرامخواری به روی سود جویان حاکم باز می‌گردد تا به نام زلزله زدگان جیب خودشان را پر کنند. در قراردادهایی که حکام ستمگر و ضد ملی با دولتها یا شرکتهای خارجی می‌بندند میلیونها از پول ملت را به جیب می‌زنند و میلیونها از پول ملت را عاید خارجیان و اربابان خود می‌کنند. اینها جریانات سیل آسایی از حرامخواری است که پیش چشم ما صورت می‌گیرد و هنوز ادامه دارد، چه در تجارت خارجی و چه در به اصطلاح قراردادهایی که برای استخراج معادن با بهره برداری از جنگلها و سایر منابع طبیعی بسته می‌شود یا برای کارهای ساختمانی و راه سازی یا خرید اسلحه از استعمارگران غربی و استعمارگران کمونیست.

ما باید جلو این غارتگریها و حرامخواری‌ها را بگیریم. همه مردم موظف به این کار هستند، ولی علمای دینی وظیفه‌شان سنگین تر و مهم تر است. ما باید پیش از سایر افراد

(۱) در سال ۱۲۸۰ ش. قراردادی میان مظفرالدین شاه قاجار و ویلیام فاکس دارسی انگلیسی بسته شد و به موجب آن امتیاز کشف و استخراج نفت ایران به انگلستان تعلق گرفت. مدت این قرارداد ۶۰ سال بود و ایران تنها ۱۶ درصد از منافع خالص را می‌برد. در موافقت نامه‌ای که ۳۲ سال بعد به امضا رسید مقدار سهم ایران به ۲۰ درصد افزایش یافت. پس از سقوط مصدق، کنسرسیوم جدیدی در سال ۱۳۳۳ ش. تشکیل گردید. این کنسرسیوم از شرکت نفت ایران و انگلیس با ۴۰ درصد سهام، ۵ شرکت

آمریکایی "اکسون"، "موبیل"، "گلف"، "شورون" و "تگزاکو" با ۴۰ درصد سهام، شرکت هلندی "رویال داچ شل" با ۱۴ درصد سهام و شرکت نفت فرانسه با ۶ درصد سهام، به استناد آمار موجود، از سال ۳۳ تا ۵۷، یعنی در مدت ۲۴ سال ۸۰۰/۹۴۷/۸۹۱/۲۰۵ بشکه نفت خام و ۱۰/۱۵۲/۲۱۲/۰۹۰/۰۰۰ پای مکعب گاز ایران به جهان غرب صادر گشت. نفت از آغاز تا به امروز، از انتشارات روابط عمومی و ارشاد وزارت نفت؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲ مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی؛ ایران سراب قدرت، رابرت گراهام، ترجمه فیروز فیروزنیا؛ داستان اوپیک، پی‌یر ترزیان، ترجمه عبد الرضا غفرانی؛ نفت، قدرت و اصول، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالح‌یار.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۱۶

مسلمان به این جهاد مقدس و این وظیفه خطیر اقدام کنیم. ما به خاطر مقام و موقعیتی که داریم بایستی پیشقدم باشیم. اگر امروز قدرت نداریم که جلو این کارها را بگیریم و حرامخواران و خائنین به ملت و دزدان مقتدر و حاکم را به کیفر برسانیم باید کوشش کنیم این قدرت را به دست بیاوریم و در عین حال به عنوان حد اقل انجام وظیفه از اظهار حقائق و افشای حرامخواری‌ها و دروغ پردازی‌ها کوتاهی نکنیم. وقتی قدرت به دست آوردیم نه تنها سیاست و اقتصاد و اداره کشور را درست می‌کنیم بلکه حرامخوارها و دروغ پردازها را شلاق می‌زنیم و به کیفر می‌رسانیم.

مسجد اقصی را آتش زدند. ما فریاد می‌کنیم که بگذارید مسجد اقصی به همین حال نیم سوخته باقی باشد، این جرم را از بین نبرید. «۱» ولی رژیم شاه حساب باز می‌کند و صندوق می‌گذارد و به اسم بناء مسجد اقصی از مردم پول می‌گیرند تا بتوانند از این راه استفاده نمایند و جیب خود را پر کنند و ضمناً آثار جرم اسرائیل را از بین ببرند! اینها مصیبت‌هایی است که گریبانگیر امت اسلام شده و کار را به اینجا رسانده است. آیا علماء اسلام نباید این مطالب را بگویند؟ لَوْ لَا يَنْهَاهُم الرَّبِّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ أَكْلِهِمُ السُّحْتِ؟ چرا فریاد نمی‌زنند، چرا از این غارتگری‌ها هیچ سخنی نمی‌گویند؟

بعد به آیه. لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ استناد شده که ذکر آن از فرصت بحث ما

(۱) در ۳۰ مرداد سال ۱۳۴۸ صهیونیستان مسجد اقصی، قبله اول مسلمانان را به آتش کشیدند. این جنایت که خشم مسلمانان جهان را علیه اسرائیل برانگیخت، در مطبوعات ایران انعکاس شدید نیافت و عاملان شاه که مراقب نشر اخبار در ایران بودند منتهای سعی را به کار می‌بردند تا در رسانه‌های تبلیغاتی مطلبی تحریک آمیز بر ضد اسرائیل منتشر نگردد. وزارت دربار ایران با انتشار بیانه‌ای از این واقعه ابراز تاسف نمود اما کمترین اشاره‌ای به عاملان و محرکان این واقعه نکرد. شاه مبلغ یک میلیون ریال برای تعمیر مسجد اقصی اختصاص داد. ملک فیصل و او خواستار تشکیل کنفرانس سران کشورهای اسلامی شدند تا در مورد این واقعه به تبادل رای پردازند. در هفتمین روز این حادثه میلیونها مسلمان در کشورهای اسلامی به تظاهرات و اعتصاب دست زدند و عامل این جنایت بزرگ را که جهان اسلام را تکان داده بود اسرائیل شناختند، اما در ایران رژیم از برگزاری هر گونه تظاهرات مانع گردیده و این کار او مورد اعتراض مراجع وقت قرار گرفت. در همان روزها روزنامه الجمهوریه، چاپ بغداد، سخنان امام را در باره این حادثه بزرگ چنین منعکس ساخت: امام ضمن دعوت مسلمانان به اتحاد، کنفرانس "رباط" را پوششی بر این جنایت و وسیله‌ای برای منصرف ساختن اذهان مسلمانان از جنایت صهیونیسم دانستند و گفتند که تا زمانی که فلسطین در اشغال یهودیان است، مسجد اقصی را نباید مرمت کرد و آثار این جرم باید باقی بماند. شورای امنیت سازمان ملل نیز اسرائیل را برای این عمل مورد اعتراض قرار داد.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۱۷

خارج است.

سپس می‌فرماید:

وَ اِنَّمَا عَابَ اللّٰهُ ذٰلِكَ عَلَيْهِمْ لِاَنَّهُمْ كَانُوْا يٰرُوْنَ مِنَ الظُّلْمَةِ الَّذِيْنَ بَيْنَ اَظْهَرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَ الْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنِ ذٰلِكَ رَغْبَةً فَيَمَّا كَانُوْا يَنْتَلُوْنَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِّمَّا يَحْذَرُوْنَ.

این که خدا از ربا نیون استنکار کرده روی این اصل است که آنان با این که می‌دیدند ظلمه چه کارها می‌کنند و چه جنایتها مرتکب می‌کردند ساکت بودند و آنها را نهی نمی‌کردند.

و سکوتشان مجسم این روایت روی دو علت بوده است:

یا افراد طمع کاری بودند و از ظلمه استفاده مادی می‌کردند و به اصطلاح حق السکوت می‌گرفتند، و یا بزدل و ترسو بودند و از آنها می‌ترسیدند. به روایات امر به معروف و نهی از منکر مراجعه فرمائید. در آن روایات عمل بعضی را که برای فرار از امر به معروف و نهی از منکر مرتباً عذر تراشی می‌کنند تقبیح می‌کنند و آن سکوت را عیب می‌شمرد. «۱» «وَاللّٰهُ يَقُوْلُ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اَخْشَوْنِ». و خدا می‌فرماید که از آنها نترسید، چه ترسی دارید؟ جز این نیست که شما را زندانی می‌کنند، بیرون می‌کنند، می‌کشند. اولیاء ما برای اسلام جان دادند، شما هم باید برای این امور آماده باشید. و قال «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يٰۤاٰمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ...»

و در ذیل آیه می‌فرماید: «وَيَقِيْمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُوْنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ.

فَيَدَّءِ اللّٰهُ بِالْاٰمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِّنْهُ لِيَعْلَمَ بِاَنَّهُمْ اِذْ اُذِيَتْ وَ اُقِيْمَتِ الشِّيْءُ تَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيِّنًا وَ صَيِّغُهَا وَ ذٰلِكَ اَنَّ الْاٰمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ اِلَى الْاِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَ مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قَسْمَةِ الْفَيْئِ وَ الْغَنَائِمِ وَ اَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وُضِعَهَا فِي حَقِّهَا.

اگر امر به معروف و نهی از منکر به خوبی اجرا شود دیگر فرائض قهرا برپا خواهد شد. اگر امر به معروف و نهی از منکر اجراء شود ظلمه و عمالشان نمی‌توانند اموال مردم را بگیرند و به میل خود صرف کنند و مالیاتهای مردم را تلف نمایند امر به معروف و ناهی از منکر دعوت به اسلام و

(۱) فروع کافی، ج ۵، ص ۵۵-۶۰، کتاب الجهاد، "باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر"، احادیث ۱ و ۲ و ۵ و ۱۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۹۳ به بعد، کتاب الامر بالمعروف و نهی عن المنکر، "باب ۱ و ۳".

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۱۸

رد مظالم و مخالفت با ظالم می‌کند.

عمده و جوب امر به معروف و نهی از منکر برای این امور است. ما امر به معروف و نهی از منکر را در دایره کوچکی قرار داده و به مواردی که ضررش برای خود افرادی است که مرتکب می‌شوند، یا ترک می‌کنند محصور ساخته‌ایم در اذهان ما فرو رفته که منکرات. فقط همین‌هایی هستند که هر روز می‌بینیم یا می‌شنویم. مثلاً اگر در اتوبوس نشسته ایم موسیقی گرفتند، یا فلان قهوه خانه کار خلافتی را مرتکب شد، یا در وسط بازار کسی روزه خورد منکرات می‌باشد و باید از آن نهی کرد! و به آن منکرات بزرگ توجه نداریم. آن مردمی را که دارند حیثیت اسلام را از بین می‌برند حقوق ضعیفان را پایمال می‌کنند و .. باید نهی از منکر کرد. اگر یک اعتراض دسته جمعی به ظلمه که خلافتی مرتکب می‌شوند، یا جنایتی می‌کنند بشود، اگر چند هزار تلگراف از همه بلاد اسلامی به آنها بشود که این کار خلاف را انجام ندهید یقیناً دست برمی‌دارند. وقتی که بر خلاف حیثیت اسلام و مصالح مردم کاری انجام دادند، نطقی ایراد کردند اگر از سراسر کشور، از تمام قراء و قصبات از آنان استنکار شود زود عقب نشینی می‌کنند. خیال می‌کنید می‌توانند عقب نشینی نکنند؟ هرگز نمی‌توانند. من آنها را می‌شناسم. من می‌دانم که چکاره‌اند. خیلی هم ترسو هستند. خیلی زود

عقب نشینی می‌کنند. لیکن وقتی که دیدند ما از آنها بی‌عرضه‌تریم جولان می‌دهند.

در قضیه‌ای که علماء با هم اتحاد داشتند و اجتماع کردند و از شهرستانها هم از آنها پشتیبانی شد و هیئتها آمدند، خطابه‌ها ایراد کردند دستگاه عقب نشینی کرد و آن قرار داد را نسخ نمود «۱» بعد که به تدریج ما را سرد و سست کردند و از هم جدا ساختند و برای هر یک تکلیف شرعی معین کردند در نتیجه این اختلاف کلمه و تشتت

(۱) اشاره است به قضیه لایحه موسوم به "لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی" که در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ از سوی دولت وقت به تصویب رسید. در متن تصویب نامه قید "اسلام" از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان برداشته شده بود و سوگند به "کتاب آسمانی" جایگزین سوگند به "قرآن" گردیده بود. این لایحه نسخه‌ای از سوی حضرت امام و سپس از طرف مراجع دیگر تقبیح و مردود گردید. جانبداری گروههای مردم از سخنان و اوامر پیگیر حضرت امام و انتشار اعلامیه‌های مراجع تقلید سرانجام باعث گردید که دولت در ۱۷ آذر همان سال رسماً لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی را ملغی اعلام دارد. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی (س)، ص ۱۴۱-۲۱۶.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۱۹

اقوال جری شدند، و اکنون هر کاری که می‌خواهند با مسلمین و مملکت اسلامی می‌کنند.

دعاء إلى الاسلام مع رد المظالم و مخالفة الظالم. امر به معروف و نهی از منکر برای این امور مهم است. آن عطار بی‌چاره اگر کار خلافی کرد ضروری به اسلام نمی‌زند، به خودش ضرر می‌زند. آنهایی را که به اسلام ضرر می‌زنند باید بیشتر امر به معروف و نهی از منکر کرد. آنهایی را که به عناوین مختلف هستی مردم را غارت می‌کنند باید نهی کرد.

این مطالب بعضی مواقع در خود روز نامه‌ها دیده می‌شود منتهی گاهی به صورت شوخی است و گاهی به صورت جدی که بسیاری از چیزهایی که به اسم سیل زدگان یا زلزله زدگان جمع آوری کردند خودشان خوردند! یکی از علماء ملایر می‌گفت که ما برای مردگان حادثه‌ای یک کامیون کفن بردیم مامورین نمی‌گذاشتند به آنها برسانیم و می‌خواستند بخورند!! امر به معروف و نهی از منکر برای اینان لازم تر است.

اکنون من از شما استفسار می‌کنم: آیا مطالبی که حضرت امیر (ع) در این حدیث فرمودند برای اصحابی است که در اطراف خودشان بودند و بیانات حضرت را می‌شنیدند؟ آیا. اعتباراً آنها الناس. خطاب به ما نیست؟ ما از. ناس. و جزء مردم نیستیم؟! آیا نباید از این خطاب عبرت بگیریم؟

همان طور که در اول بحث عرض کردم این مطالب برای دسته و جمعیت خاصی نیست بلکه از طرف آن حضرت برای هر امیر، هر وزیر، هر حاکم، و هر فقیه، برای همه دنیا، همه بشر و همه افرادی که زنده هستند بخشنامه شده است. بخشنامه‌های آن حضرت همدوش قرآن است و همانند قرآن تا روز قیامت واجب الاتباع می‌باشد آیه‌ای هم که به آن استدلال شده (لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ) هر چند به. ربانیون و احبار. خطاب کرده لیکن روی خطاب به عموم است. از آنجا که ربانیون و احبار از جهت طمع یا ترس در برابر ظلم ظلمه سکوت کردند در صورتی که با دادها، فریادها و با گفتارهایشان می‌توانستند کاری انجام دهند و جلو ظلم را بگیرند مورد استنکار خداوند واقع شدند. علماء اسلام هم اگر در برابر ستمگران قیام نکنند و سکوت نمایند مورد استنکار قرار خواهند گرفت.

ثم أيتها العصابة. بعد از خطاب به مردم گروه علمای اسلام را مورد خطاب قرار داده است

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۲۰

عَصَابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ وَ بِالْخَيْرِ مَيِّدُ كُورَةٌ وَ بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ وَ بِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ، يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ وَ يُكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ وَ

يُؤْتِكُمْ مِنْ لَّا- فَضَّلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَلَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، تَشْفَعُونَ فِي الْحَوَائِجِ إِذَا اِمْتَنَعَتْ مِنْ طُلَّابِهَا وَ تَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَ كِرَامَةِ الْأَكَابِرِ، أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا نِلْتُمُوهُ بِمَا يُرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ.

شما در جامعه هیبت و شوکت دارید. ملت اسلام به شما احترام می‌گذارند و برای شما کرامت قائلند. این مهابت و عزتی که در جامعه دارید برای اینست که از شما انتظار می‌رود که در برابر ظلمه بحق قیام کنید حق ستم دیدگان را از ظالم بگیرید. به شما امیدوارند که قیام نمایید و از تعدی ظلمه جلوگیری کنید.

و ان كنتم عن اكثر حقه تقصرون، فاستخففتم بحق الامه، فأما حق الضعفاء فضيعتم و اما حقكم بزعمكم فطلبتم فلا مالاً بذلتموه و لا نفساً خاطرتم بها للذي خلقها و لا عشيرة عاديتموه في ذات الله. أنتم تتمنون على الله جنته و مجاوره رسله و أمانا من عذابه لقد خشيت عليكم أيها المتمنون على الله أن تحل بكم نعمة من نعماته لأنكم بلغتم من كرامية الله منزلة فضلتم بها و من يعرف بالله لا تكرمون، و أنتم بالله في عباده تكرمون. شما مقام و منزلت پیدا کردید لیکن وقتی که به مقام رسیدید حق آن را اداء نکردید. و قد ترون عهود الله منقوضة فلا تفزعون و أنتم لبعض في ذم آبائكم تفزعون، و ذمه رسول الله محقوره (محفوره).

اگر برای پدران شما پیش آمدی کند، یا خدای نخواسته کسی نسبت به پدر شما بی احترامی کند ناراحت می‌شوید، داد می‌زنید در حالی که جلو چشمان شما عهدهای الهی را می‌شکنند اسلام را هتک می‌کنند صدایتان در نمی‌آید، حتی قلبا ناراحت نمی‌شوید، اصولاً اگر ناراحتی در کار بود صدایی بلند می‌شد.

و العمى و البكم و الزمن في المدائن مهمله لا- ترحمون. کوران، لالها، و زمین گیران ناتوان از بین می‌روند و کسی به فکر آنها نیست، کسی در فکر ملت بی‌چاره پا برهنه نیست.

خیال می‌کنید این هیاهویی را که در رادیو راه می‌اندازند راست است؟! شما خودتان بروید از نزدیک ببینید که مردم با چه وضعی زندگی می‌کنند! در هر صد تا، دویست تا. ده. یک درمانگاه وجود ندارد. برای بی‌چاره‌ها و گرسنه‌ها فکری نشده است. مهلت هم نمی‌دهند که اسلام آن فکری را که برای فقراء کرده عملی کند. اسلام مشکله فقر را حل کرده و در رأس

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۲۱

برنامه خود قرار داده است:

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ ..». «۱» اسلام توجه داشته که باید اول کار فقراء را اصلاح کرد، کار بی‌چاره‌ها را اصلاح نمود. لیکن نمی‌گذارند که عملی شود.

ملت بی‌چاره در حال فقر و گرسنگی به سر می‌برند و هیئت حاکمه ایران هر روز آن همه مالیات را از مردم گرفته صرف و لخرجیهای خود می‌کند، طیاره فانتوم می‌خرد تا نظامیان اسرائیل و عمال آن در کشور ما تعلیمات نظامی ببینند اسرائیل که اکنون با مسلمانها در حال جنگ است و کسانی که او را تأیید کنند آنان نیز با مسلمانها در حال جنگ می‌باشند به طوری پر و بالش در مملکت ما باز شده و به طوری مورد تأیید دستگاه حاکمه قرار گرفته که نظامیان او برای دیدن تعلیمات به کشور ما می‌آیند! مملکت ما پایگاه آنها شده، بازار ما هم دست آنهاست و اگر به همین وضع باشد و مسلمانان به همین سستی بمانند بازار مسلمین را ساقط خواهند کرد.

و لا في منزلتكم تعملون و لا من عمل فيها (تعینون). شما از مقام خود استفاده نکرده و کاری انجام نمی‌دهید و آن کسی را هم که به وظیفه عمل می‌کند کمک نمی‌نماید.

و بالادهان و المصانعة عند الظلمة تأمنون. کل ذلك مما أمرکم الله به من النهی و التناهی و أنتم عنه غافلون.

همت و دل خوشی شما به اینست که ظالم پشتیبان شما باشد، برای شما احترام قائل شود، مثلاً آیا الشیخ الکبیر بگوید! دیگر کاری ندارید که به سر ملت چه می‌آید و دولت چه می‌کند.

وَ أَنْتُمْ أَغْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا عَلَبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَسْمُونَ. ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَرَامِهِ وَ حَلَالِهِ. فَأَنْتُمْ الْمَسْئُولُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ. امام (ع) می‌توانست بگوید حق مرا ربوندند شما قیام نکرديد يا حق ائمه را می‌بردند شما ساکت نشستيد. ولی. علماء بالله. فرمود که عبارت از. ربانیون. و پیشوایان است نه این که مراد اهل فلسفه و عرفان باشد. عالم بالله. عبارت از کسی است که عالم به احکام خداست، و احکام الهی را می‌داند و به او روحانی و ربانی گفته می‌شود، البته در صورتی که روحانیت و توجه به خدای تعالی در او غالب باشد.

(۱) توبه / ۶۰).

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۲۲

فَأَنْتُمْ الْمَسْئُولُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ. وَ مَا سَلَبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ اخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ. وَ لَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَ تَحَمَّلْتُمْ الْمَوُوتَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ كَانَتْ أُمُورٌ اللَّهُ عَلَيْكُمْ تَرُدُّ وَ عَنْكُمْ تَصُدُّرُ وَ إِلَيْكُمْ تُرْجَعُ.

اگر شما مردم درستکاری بودید و قیام به امر می‌کردید می‌دیدید که ورود امور به شما ارتباط پیدا می‌کند، از شما صادر می‌شود و به سوی شما باز می‌گردد. اگر آن حکومتی که اسلام می‌خواست پدید می‌آمد حکومت‌های فعلی دنیا نمی‌توانستند در برابر آن بایستند، تسلیم می‌شدند. لیکن متاسفانه کوتاهی شده است که چنین حکومتی برپا شود و نه مخالفین صدر اسلام گذاشتند که تشکیل شود و حکومت به دست آن کس که خدا و رسول او راضی بودند قرار گیرد تا کار به اینجا نکشد. و لکنکم مکنتم الظلمة من منزلتکم. وقتی شما به وظیفه قیام نکرديد و امر حکومت را وا گذاشتيد برای ظلمه امکانات فراهم آمد که این قیام را اشغال نمایند.

وَ اسْتَسْلِمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ، يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، سَطَّطَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فَرَارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَ إِعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ، فَأَسْلَمْتُمْ الضُّعْفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ فَمِنْ بَيْنَ مُسْتَعْبِدٍ مَقْهُورٍ وَ بَيْنَ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ.

تمامی این مطالب بر زمان ما منطبق است تطبیق آن بر عصر ما بیش از آن موقعی است که حضرت فرموده‌اند. يتقلبون في الملك بآرائهم و يستشعرون الخزي بأهوائهم اقتداء بالأشرار و جراه على الجبار. فی کل بلد منهم علی منبره خطیب یصقع.

آن موقع خطیب روی منبر از ظلمه تعریف می‌کرد و اکنون رادیوها هر روز داد می‌زنند و بر خلاف اسلام به نفع آنها تبلیغ می‌نمایند. و احکام اسلام را بر خلاف آن چه هست وانمود می‌کنند.

فَالْأَرْضُ لَهُمْ شَاغِرَةٌ. اکنون سرزمینها برای ظلمه آماده و بلا مانع می‌باشد و کسی نیست در برابرشان قیام کند.

و ایدیه‌م فيها مبسوطه و الناس لهم خول لا يدفعون يد لاس، فمن بين جبار عنيد و ذی سطوة علی الضعفة شدید، مطاع لا يعرف المبدئ المعید. فیا عجیباً و مالی لا- أعجب و الأرض من غاش غشوم و متصدق ظلوم و عامل علی المؤمنین بهم غیر رحیم. فالله الحاکم فیما فیہ تنازعاً و القاضی بحکمه فیما شجر بیننا.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۲۳

اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعَلَّمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَ لَأِ التَّمَاثُلِ مِنَ فَضُولِ الْحُطَامِ وَ لَكِنْ لِنُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يَعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ ..

فَإِنْ لَمْ تَنْصُرُونَا وَ تَنْصِفُونَا قَوِيَ الظُّلْمَةُ عَلَيْكُمْ وَ عَمِلُوا فِي أَطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ وَ حَسَبْنَا اللَّهَ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْهِ أُنَبِّئُكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ. به طوری که ملاحظه می‌فرمایید اول تا آخر روایت مربوط به علماء است. هیچ خصوصیتی هم نیست که مراد از. علماء بالله. ائمه علیهم السلام باشد. علماء اسلام. علماء بالله. هستند و ربانی هستند. ربانی. به کسی گفته می‌شود که به خدا اعتقاد دارد، احکام خدا

را حفظ می‌کند و عالم به احکام خداست و نیز بر حلال و حرام خدا امین می‌باشد.

این که می‌فرماید مجاری امور در دست علماء است برای دو سال و ده سال نیست، فقط نظر به اهالی مدینه نیست. از خود روایت و خطبه معلوم می‌شود که حضرت امیر (ع) نظر وسیعی دارد، نظر به یک امت بزرگ است که باید به حق قیام کنند. اگر علماء که در حلال و حرام الهی امین می‌باشند و آن دو خاصیت علم و عدالت را که قبلاً عرض کردم دارا بودند حکم الهی را اجرا می‌کردند، حدود را جاری می‌ساختند و احکام و امور اسلام به دست آنان جریان می‌یافت، دیگر ملت بی‌چاره و گرسنه نمی‌ماند، احکام اسلام تعطیل نمی‌گردید.

این روایت شریفه از مؤیدات بحث ماست. اگر از نظر سند ضعیف نبود «۱» می‌توان گفت از ادله است، اگر نگوییم که خود مضمون روایت شاهد بر این است که از لسان معصوم علیه السلام صادر شده و مضمون صادقی است.

ما از موضوع ولایت فقیه گذشتیم و دیگر در این زمینه صحبتی نمی‌کنیم. نیازی هم نیست که در موضوع فروع مطلب، مثلاً زکات باید چگونه باشد، حدود چطور اجرا شود .. بحث کنیم، ما اصول موضوع را که عبارت از ولایت فقیه (حکومت اسلامی) می‌باشد مورد بررسی قرار دادیم و عرض کردم ولایتی که برای پیغمبر اکرم (ص) و ائمه (ع) می‌باشد برای فقیه هم ثابت است. در این مطلب هیچ شکی نیست، مگر موردی دلیل بر خلاف باشد

(۱) مولف تحف العقول روایات را با حذف اسناد آورده است. و همین موجب ارسال و عفو روایت گردیده است.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۲۴

و البته ما هم آن مورد را خارج می‌کنیم. همان طور که قبلاً عرض کردم موضوع ولایت فقیه چیز تازه ای نیست که ما آورده باشیم بلکه این مسأله از اول مورد بحث بوده است. حکم مرحوم میرزای شیرازی «۱» در حرمت تنباکو چون حکم حکومتی بود برای فقیه دیگر هم واجب الاتباع بود و همه علماء بزرگ ایران جز چند نفر از این حکم متابعت کردند. «۲» حکم قضائی نبود که بین چند نفر سر موضوعی اختلاف شده باشد و ایشان روی تشخیص خود قضاوت کرده باشند. روی مصالح مسلمین و به عنوان ثانوی «۳» این حکم حکومتی را صادر فرمودند و تا عنوان وجود داشت این حکم نیز بود، و با رفتن عنوان، حکم هم برداشته شد. مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی «۴» که حکم جهاد دادند البته اسم آن دفاع بود و همه

(۱) میرزا حسن (یا محمد حسن) بن محمود حسینی شیرازی (۱۲۳۰-۱۳۱۲ ه. ق.) فقیه، اصولی و رئیس امامیه در عصر خود. نخست در شیراز و اصفهان به تحصیل پرداخت و در نجف از شیخ انصاری بهره فراوان برد و ۲۲ سال به درس اصول و فقه وی حار گردید. پس از فوت شیخ، به عنوان مراجع شیعیان انتخاب گشت. ماجرای معروف تنباکو که در سال درگذشت وی اتفاق افتاد و منجر به ترک استعمال توتون توسط میلیونها ایرانی و متعاقباً لغو قرارداد با طرف انگلیسی شد، نمونه روشنی از اقتدار دینی و بینش سیاسی اوست. میرزا حسین نوری، آقا را همدانی، شیخ جعفر کاشف الغطاء، سید کاظم یزدی، شیخ فضل الله نوری و میرزا حبیب الله خراسانی از شاگردان او بوده‌اند. از آثار اوست: رساله در راع، رساله در اجتماع امر و نهی و کتابی در طهارت تا مبحث وضو.

(۲) تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ج ۱، ص ۱۴؛ حیات یحیی، یحیی دولت‌آبادی آبادی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ تحریم تنباکو، ابراهیم تیموری، ص ۱۱۹؛ تحریم تنباکو در ایران، نیکی ر کدی، ترجمه: شاهرخ قائم مقامی، ص ۱۱۸.

(۳) عناوینی (اعم از افعال و ذوات) که حکم شرعی بدان تعلق می‌گیرد. دو صورت دارد: صورت اول، عنوان یا موضوع غیر مقید است (به قیودی چون اضطرار و ..)؛ در این صورت حکمی که برای آن قرار داده می‌شود "حکم اولی" نام دارد. صورت دوم عنوان یا موضوع مقید است (به قیودی مانند اضطرار، اکراه، حرج، ضرر و فساد) که در این صورت حکمی که به آن تعلق می‌گیرد "حکم

ثانوی^{۱۱} نام دارد. مثلاً خوردن گوشت مردار به عنوان اولی حرام است، ولی اگر شخصی به خوردن آن مضطر گردید، به میزان سد جوع، خوردن آن جایز می‌گردد. یا خرید و فروش تنباکو و استعمال آن به عنوان اولی حلال و جایز است و چون موجب ضرر و فساد و غلبه کفار بر مسلمین شود، حلیت آن ساقط می‌شود.

(۴) میرزا محمد تقی بن محب علی شیرازی حائری (۱۳۳۸ ه. ق.) پس از تکمیل دروس مقدماتی به سامرا رفت و به درس میرزای شیرازی (بزرگ) حاضر گردید و در شمار بهترین شاگردان وی درآمد. پس از میرزا در سامرا مقام مرجعیت یافت و بعد از سید محمد کاظم یزدی ریاست شیعه را عهده‌دار گردید. با فتوایی مشهور در عراق اعلان جهاد داد و مردم را به مبارزه بر ضد دولت انگلیسی که به عراق دست انداخته بود، دعوت کرد. از وی آثاری علمی برجای مانده که از جمله آنهاست رسالاتی در علم اصول، حاشیه بر مکاسب. اشعاری نیز به فارسی از وی به جای مانده که در مدح و مراثی اهل بیت سروده است.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۲۵

علماء تبعیت کردند برای این است که حکم حکومتی بود.

به طوری که نقل کردند مرحوم کاشف الغطاء «۱» نیز بسیاری از این مطالب را فرموده‌اند. عرض کردم که از متاخرین مرحوم نراقی همه شئون رسول الله (ص) را برای فقها ثابت می‌دانند، و مرحوم آقای نائینی نیز می‌فرماید که این مطلب از مقبوله عمر بن حنظله. استفاده می‌شود. «۲» در هر حال طرح این بحث تازگی ندارد و ما فقط موضوع را بیشتر مورد بررسی قرار دادیم و شعب حکومت را ذکر کرده در دسترس آقایان گذاشتیم تا مساله روشن تر گردد و تبعاً لأمر الله فی کتابه و لسان نبیه (ص) کمی از مطالب مورد احتیاج روز را نیز بیان کردیم، و گر نه مطلب همانست که بسیاری فهمیده‌اند.

ما اصل موضوع را طرح کردیم و لازم است نسل حاضر و نسل آینده در اطراف آن بحث و فکر نمایند و راه به دست آوردن آن را پیدا کنند، سستی، سردی و یاس را از خود دور نمایند. و إن شاء الله تعالی کیفیت تشکیل و سایر متفرعات آن را با مشورت و تبادل نظر به دست بیاورند و کارهای حکومت اسلامی را به دست کارشناسان امین و خردمندان معتقد بسپارند و دست خائن را از حکومت، وطن، و بیت المال مسلمین قطع کنند، و مطمئن باشند که خداوند توانا با آنها است.

(۱) جعفر بن خضر بن یحیی نجفی (۱۲۲۸ یا ۱۲۲۷ ه. ق.) معروف به شیخ جعفر کاشف الغطاء، بعد از فوت استادش علامه بحر العلوم (۱۲۱۲ ه. ق.) ریاست تامه شیعه را بر عهده گرفت. مشهور بود که در فقه معتدل بوده و نیز به قوت استنباط از ادله شهرت داشت. وی شعر نیز نیکو می‌سرود. از آثار اوست: کشف الغطاء، شرح قواعد علامه، کتاب طهارت، غایه المأمول فی علم الاصول، مختصر کشف الغطاء الحق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئه الأخباریین.

(۲) منیه الطالب فی حاشیه مکاسب، ج ۲، ص ۳۲۷.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۲۷

برنامه مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی

اشاره

ما موظفیم برای تشکیل حکومت اسلامی جدیت کنیم. اولین فعالیت ما را در این راه تبلیغات تشکیل می‌دهد. بایستی از راه تبلیغات پیش بیایم. در همه عالم و همیشه همین طور بوده است. چند نفر با هم می‌نشستند فکر می‌کردند، تصمیم می‌گرفتند و به دنبال آن تبلیغات می‌کردند کم کم بر نفرات هم فکر اضافه می‌شد. سرانجام به صورت نیرویی در یک حکومت بزرگ نفوذ کرده یا با آن

جنگیده آن را ساقط می‌کردند، محمد علی میرزائی «۱» را از بین می‌بردند و حکومت مشروطه تشکیل می‌دادند. همیشه از اول، قشون و قدرتی در کار نبوده است و فقط از راه تبلیغات پیش می‌رفته‌اند. قلدریها و زور گویها را محکوم می‌کردند، ملت را آگاه می‌ساختند و به مردم می‌فهماندند که این قلدریها غلط است. کم کم دامنه تبلیغات توسعه می‌یافت و همه گروههای جامعه را فرا می‌گرفت. مردم، بیدار و فعال می‌شدند و به نتیجه می‌رسیدند.

شما الان نه کشوری دارید و نه لشکری، ولی تبلیغات برای شما امکان دارد و دشمن نتوانسته همه وسائل تبلیغاتی را از دست شما بگیرد. البته مسائل عبادی را باید یاد بدهید

(۱) محمد علی شاه (۱۲۸۹-۱۳۴۳ ه. ق.) وی فرزند ارشد مظفر الدین شاه قاجار و تاج الملوک دختر بزرگ میرزا تقی خان امیر کبیر بود. در زمان وی مجلس را به توپ بستند و جمعی از نمایندگان آن را کشتند و عده‌ای از آنها را تبعید یا زندانی کردند. یک سال پس از این ماجرا، وی از سلطنت خلع گردید و ۱۶ سال در بلاد مختلف گذراند و سرانجام در ایتالیا درگذشت. ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۲۸

اما مهم مسائل سیاسی اسلام است، مسائل اقتصادی و حقوقی اسلام است. اینها محور کار بوده و باید باشد. وظیفه ما این است که از حالا برای پایه ریزی یک دولت حقه اسلامی کوشش کنیم، تبلیغ کنیم، تعلیمات بدهیم، هم‌فکر بسازیم، یک موج تبلیغاتی و فکری به وجود بیاوریم تا یک جریان اجتماعی پدید آید و کم کم توده‌های آگاه وظیفه شناس و دین دار در نهضت متشکل شده قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند.

تبلیغات و تعلیمات دو فعالیت مهم و اساسی ما است. وظیفه فقها است که عقاید و احکام و نظامات اسلام را تبلیغ کنند و به مردم تعلیم دهند تا زمینه برای اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام در جامعه فراهم شود. در روایت ملاحظه کردید که در وصف جانشینان پیغمبر اکرم (ص) یعنی فقها آمده است که. یعلمونها الناس. یعنی دین را به مردم تعلیم می‌دهند. مخصوصا در شرایط کنونی که سیاستهای استعماری و حکام ستمگر و خائن و یهود و نصاری و مادیون در تحریف حقائق اسلام و گمراه کردن مسلمانان تلاش می‌کنند. در این شرایط، مسئولیت ما برای تبلیغات و تعلیمات بیش از هر وقت است. امروز می‌بینیم که یهودیها خذلهم الله «۱» در قرآن تصرف کرده‌اند و در قرآنهائی که در مناطق اشغالی چاپ کرده‌اند تغییراتی داده‌اند. ما موظفیم از این تصرفات خائنانه جلوگیری کنیم، باید فریاد زد و مردم را متوجه کرد تا معلوم شود که یهودیها و پشتیبانان خارجی آنها کسانی هستند که با اساس اسلام مخالفند و می‌خواهند حکومت یهود در دنیا تشکیل دهند، و چون جماعت موذی و فعالی هستند می‌ترسم نعوذ بالله روزی به مقصود برسند، و سستی بعضی از ما باعث شود که یک وقت حاکم یهودی بر ما حکومت کند، خدا آن روز را نیاورد. از طرف دیگر عده‌ای از مستشرقین که عمال تبلیغاتی مؤسسات استعماری هستند مشغول فعالیتند تا حقائق اسلام را تحریف و وارونه کنند. مبلغین استعماری سرگرم کارند در هر گوشه از بلاد اسلامی جوانهای ما را با تبلیغات سوء دارند از ما جدا می‌کنند، نه این که یهودی و نصرانی کنند بلکه آنها را فاسد و بی دین لا ابالی می‌سازند و همین برای استعمارگران کافی است. در تهران ما، مراکز تبلیغات سوء کلیسایی و

(۱) خداوند ایشان را خوار گرداند."

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۲۹

صهیونیسم «۱» و بهائیت «۲» به وجود آمده که مردم را گمراه می‌کند و از احکام و تعلیم اسلام دور می‌سازد. آیا هدم این مراکز که به اسلام لطمه می‌زند وظیفه ما نیست. آیا برای ما کافیهست که فقط نجف را داشته باشیم؟ که آن را هم نداریم آیا باید در قم

بنشینیم و عزا بگیریم یا بعکس باید مردم زنده و فعالی باشیم؟ شما نسل جوان حوزه های روحانیت باید زنده باشید و امر خدا را زنده نگهدارید. شما نسل جوانید، فکرتان را رشد و تکامل دهید. افکاری را که همه در اطراف حقائق و دقائق علوم دور می‌زند کنار بگذارید، چون این ریزه بینی‌ها بسیاری از ما را از انجام مسئولیت های خطیرمان دور نگهداشته است. به داد اسلام برسید و مسلمانان را از خطر نجات دهید. اسلام را دارند از بین می‌برند، به اسم احکام اسلام به اسم رسول اکرم (ص)، اسلام را نابود می‌کنند. مبلغین همه حوزه داخل و خارجی چه آنهایی که تبعه استعمارند و

(۱) صهیونیسم "عنوان یک جریان ناسیونالیستی بسیار متعصب است که به انگیزه ایجاد یک کشور مستقل یهودی به وجود آمد. نام آن از کوه "صهیون" در بیت المقدس گرفته شده که آرامگان داود نبی است." صهیونیسم "واکنشی بود در برابر یهود ستیزی کشورهای اروپایی. پیشرو این نهضت یک روز نامه نویس مجارستانی یهودی به نام "تئودور هرتسل" بود که در سال ۱۸۹۷ م. نخستین کنگره جهانی صهیونیسم را در سوئیس برپا داشت. در این کنگره شخصی به نام وایزمن، که بعدها نخستین رئیس جمهور دولت اسرائیل شد، اعضای کنگره را به هر وسیله متقاعد ساخت که فلسطین را به عنوان موطن یهودیان بشناسند و با توطن یهودیان در این کشور موافقت کنند. با صدور اعلامیه "بالفور" و موافقت انگلستان با کوچ یهودیان به فلسطین، صهیونیستان یهودیان بیشتری به فلسطین آوردند و به کمک سرمایه‌های آمریکا زمینها و مزارع و خانه‌های اعراب را از چنگ آنان بیرون آوردند، چنانکه اکنون قدرت مالی سازمان صهیونیسم برابر دارایی بزرگترین شرکتهای انحصاری جهان است. مرکز این سازمان آمریکاست و فعالیتهای جمعیت‌های صهیونیست را در بیش از ۶۰ کشور جهان رهبری می‌کند. سازمان صهیونیسم دارای ۱۸ سازمان اصلی، ۲۸۱ سازمان ملی یهودی، ۲۵۱ فدراسیون محلی است و نیز انواع مجامع مشورتی و صندوق پولی و بسیاری امکانات سیاسی و اقتصادی دیگر را در اختیار دارد. این سازمان هم چنین دارای مراکز اطلاعات و جاسوسی در اکثر کشورهای جهان است. و از رسانه‌های عمومی سراسر دنیا کمک می‌گیرد. صهیونیستها جمعا ۱۰۳۶ روز نامه و مجله در اختیار دارند که معروفترین آنها روز نامه نیویورک تایمز است.

(۲) در سال ۱۲۶۰ ه. ق. مردی به نام سید علی محمد خود را "باب امام" و وسیله تماس با ایشان معرفی کرد و پس از چندی ادعای مهدویت نمود. علی محمد باب دستگیر و کشته شد اما در میان اتباع او دو برادر موسوم به "صبح ازل" و "بها" مدعی جانشینی وی شدند. پیروان صبح ازل خود را "بابی" ("ازلی") و پیروان بها الله خود را "بهائی" نامیدند دولت عثمانی بها الله و پیروانش را به "عکا" در فلسطین و صبح ازل و طرفدارانش را به جزیره قبرس تبعید کرد، فرقه بهائیان با کمکهای انگلیس در فلسطین نضج گرفت و بعدها رژیم اسرائیل نیز به آن مدد رسانید. این فرقه در دوره حکومت محمد رضا پهلوی در ایران موقعیتی ممتاز یافتند و در سیاست خارجی ایران و تامین منافع صهیونیسم تاثیر عمده‌ای نهادند.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۳۰

چه مبلغین داخلی و بومی آنها، به تمام دهات و بخشهای ایران رفته‌اند و بچه‌ها و نوجوانان ما را آنهایی را که به درد اسلام می‌خورند منحرف می‌کنند. به داد آنها برسید.

شما موظفید آن چه را تفقه کرده‌اید بین مردم منتشر کنید و مردم را با مسائلی که یاد گرفته‌اید آشنا سازید. آن همه تعریف و تمجیدی که در اخبار از اهل علم و فقیه آمده «۱» برای همین است که احکام و عقاید و نظامات اسلام را معرفی می‌کند و سنت رسول اکرم (ص) را به مردم می‌آموزد. شما باید به تبلیغات و تعلیمات در جهت معرفی و بسط اسلام همت بگذارید.

ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده‌اند برطرف سازیم تا این ابهام را از اذهان نزدائیم هیچ کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم. ما باید خود و نسل آینده را وادار کنیم و به آنها سفارش کنیم که نسل آتیة خویش را نیز مامور کنند این ابهامی را که بر اثر تبلیغات سوء چند صد ساله نسبت به اسلام در اذهان حتی بسیاری از تحصیل کرده های ما پیدا شده رفع کنند، جهان بینی و نظامات

اجتماعی اسلام را معرفی کنند. حکومت اسلامی را معرفی نمایند تا مردم بدانند اسلام چیست و قوانین آن چگونه است. امروز حوزه قم، حوزه مشهد، و حوزه های دیگر موظفند که اسلام را ارائه بدهند و این مکتب را عرضه کنند. مردم، اسلام را نمی‌شناسند. شما باید خودتان را، اسلامتان را، نمونه های رهبری و حکومت اسلامی را به مردم دنیا معرفی کنید مخصوصاً به گروه دانشگاهی و طبقه تحصیل کرده. دانشجویان چشمشان باز است. شما مطمئن باشید اگر این مکتب را عرضه نمایید و حکومت اسلامی را چنانکه هست به دانشگاهها معرفی کنید دانشجویان از آن استقبال خواهند کرد. دانشجویان با استبداد مخالفند. با حکومتهای دست نشانده و استعماری مخالفند، با قلدری و غارت اموال عمومی مخالفند، با حرامخوری و دروغ پردازی مخالفند با اسلامی که چنین طرز حکومت اجتماعی و تعالیمی دارد هیچ دانشگاه و دانشجویی مخالفت ندارد. اینها دستشان به طرف حوزه نجف دراز است که برای ما فکری بکنید. آیا باید بنشینیم تا آنها ما را امر به معروف کنند و به انجام وظیفه دعوت نمایند؟ جوانان از اروپا ما را امر به معروف کنند که ما حوزه اسلامی تشکیل داده ایم شما به ما کمک کنید؟

(۱) برای نمونه اصولی کافی، ج ۱، ص ۳۷-۴۸، "کتاب فضل العلم"، "باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء."

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۳۱

وظیفه ما است که این مطالب را تذکر بدهیم، طرز حکومت اسلامی و روش زمام داران اسلام را در صدر اسلام بیان کنیم. بگوئیم که دار الاماره و دکه القضاء (وزارت دادگستری) او در گوشه مسجد قرار داشت و دامنه حکومتش تا انتهای ایران و مصر و حجاز و یمن گسترش داشت. متأسفانه وقتی حکومت به طبقات بعدی رسید طرز حکومت تبدیل به سلطنت و بدتر از سلطنت شد. باید این مطالب را به مردم رسانید و آنان را رشد فکری و سیاسی داد. باید گفت که چگونه حکومتی می‌خواهیم، و زمام دار و متصدیان امور حکومتی ما باید چگونه باشند و چه رفتار و سیاستی را پیش گیرند. زمام دار جامعه اسلامی کسی است که با برادرش عقیل چنان رفتار می‌کند «۱» تا هر گز درخواست تبعیض اقتصادی و اضافه کمک از بیت المال نکند، دخترش را که از بیت المال عاریه مضمونه گرفته بازخواست می‌کند و می‌فرماید اگر عاریه مضمونه نبود تو اولین هاشمیه ای بودی که دست قطع می‌شد. «۲» ما چنین حاکمی و زمامداری می‌خواهیم، زمامداری که مجری قانون باشد نه مجری هوسها و تمایلات خویش، افراد مردم را در برابر قانون مساوی بدانند و آنها را دارای وظایف و حقوق اساسی متساوی، بین افراد امتیاز و تبعیض قائل نشود، خاندان خود و دیگری را به یک نظر نگاه کند، اگر پسرش دزدی کرد دستش را قطع کند، برادر و خواهرش هروئین فروشی کردند آنها را اعدام کند نه این که عده‌ای را برای ده گرم هروئین بکشند و کسان آنها باند هروئین داشته باشند و خروارها هروئین وارد کنند.

اجتماعات در خدمت تبلیغات و تعلیمات

بسیاری از احکام عبادی اسلام منشاء خدمات اجتماعی و سیاسی است. عبادتهای اسلام اصولاً توأم با سیاست و تدبیر جامعه است. مثلاً- نماز جماعت و اجتماع حج و جمعه در عین معنویت و آثار اخلاقی و اعتقادی حائز آثار سیاسی است. اسلام این گونه اجتماعات را فراهم کرده تا از آنها استفاده دینی بشود، عواطف برادری و هم‌کاری افراد تقویت شود، رشد فکری بیشتری پیدا کنند، برای مشکلات سیاسی و اجتماعی خود

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵.

(۲) بحار الأنوار، ج ۴. ص ۳۳۷ و ۳۳۸، "تاریخ امیر المؤمنین (ع)"، باب ۹۸. وسائل الشیعه ج ۱۸، ص ۵۲۱ "کتاب الحدود و

التعزیرات"، "ابواب حد السرقة"، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۳۲

راه حل‌هایی بیابند، و به دنبال آن به جهاد و کوشش دسته جمعی بپردازند. در کشورهای غیر اسلامی، یا حکومت‌های غیر اسلامی در کشورهای اسلامی هر گاه بخواهند چنین اجتماعی فراهم آورند مجبورند ملیونها از ثروت و بودجهٔ مملکت را صرف کنند، تازه اجتماعات آنها بی صفا و ظاهری و عاری از آثار خیر است. اسلام ترتیباتی داده که هر کس خودش آرزو می‌کند به حج برود و راه افتاده به حج می‌رود. خودش با اشتیاق به نماز جماعت می‌رود، باید از این اجتماعات به منظور تبلیغات و تعلیمات دینی و توسعهٔ نهضت اعتقادی و سیاسی اسلامی استفاده کنیم. بعضی به این فکرها نیستند و بیش از این که. و لا الضالین. را خوب ادا کنند فکری ندارند، حج که می‌روند به جای این که با برادران مسلمان خود تفاهم کنند عقاید و احکام اسلام را نشر دهند و برای مصائب و مشکلات عمومی مسلمانان چاره‌ای بیندیشند و مثلاً- برای آزاد کردن فلسطین که وطن اسلام است اشتراک مساعی کنند به اختلافات دامن می‌زنند. در حالی که مسلمین صدر اسلام با اجتماع حج و با جماعت جمعه کارهای مهم انجام می‌دادند. در خطبهٔ روز جمعه این طور نبود که فقط یک سوره و دعایی بخوانند و چند کلمه‌ای بگویند. با خطبه‌های جمعه بسیج سپاه می‌شد و از مسجد به میدان جنگ می‌رفتند، و کسی که از مسجد به میدان جنگ برود فقط از خدا می‌ترسد و بس، و از کشته شدن و فقر و آوارگی نمی‌ترسد، و چنین سپاهی سپاه فاتح و پیروز است. هر گاه خطبه‌هایی را که راجع به جمعه است و خطبه‌های حضرت امیر (ع) را ملاحظه کنید «۱» می‌بینید که بنا بر این بوده که مردم را به راه بیندازند و به حرکت درآورند و به مبارزه برانگیزند، برای اسلام فدائی و مجاهد بسازند، و گرفتاریهای مردم دنیا را برطرف کنند. اگر هر روز جمعه مجتمع می‌شدند و مشکلات عمومی مسلمانان را به یاد می‌آوردند و رفع می‌کردند یا تصمیم به رفع آن می‌گرفتند کار به اینجا نمی‌کشید. امروز باید با جدیت این اجتماعات را ترتیب دهیم و از آن برای تبلیغات و تعلیمات استفاده کنیم. به این ترتیب، نهضت اعتقادی و سیاسی اسلام وسعت پیدا می‌کند و اوج می‌گیرد.

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۱، ۲۷، ۲۹، ۵۱، ۵۴.. حکمت ۳۶۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵ به بعد.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۳۳

عاشورایی به وجود آورید

اسلام را عرضه بدارید و در عرضهٔ آن به مردم، نظیر عاشورا به وجود بیاورید. چطور عاشورا را محکم نگهداشته و نگذاشته ایم از دست برود، چگونه هنوز مردم برای عاشورا سینه می‌زنند و اجتماع می‌کنند سلام بر مؤسس آن شما هم امروز کاری کنید که راجع به حکومت موجی به وجود آید، اجتماعات برپا گردد، روضه خوان و منبری پیدا کند و در ذهن مردم مطرح بماند. اگر اسلام را معرفی نمایید و جهان بینی (یعنی عقاید) و اصول و احکام و نظام اجتماعی اسلام را به مردم بشناسانید با اشتیاق کامل از آن استقبال می‌کنند. خدا می‌داند که خواستاران آن بسیارند. من تجربه کرده‌ام. وقتی کلمه‌ای القا می‌شد موجی در مردم ایجاد می‌گردید. برای این که مردم همگی از این وضع ناراحت و ناراضی هستند، زیر سرنیزه و خفقان نمی‌توانند حرفی بزنند، کسی را می‌خواهند که بایستد و با شجاعت صحبت کند. اینک شما فرزندان دلیر اسلام مردانه بایستید و برای مردم نطق کنید، حقایق را به زبان ساده برای توده‌های مردم بیان کنید و آنان را به شور و حرکت درآورید، از مردم کوچه و بازار از همین کارگران و دهقانان پاکدل و دانشجویان بیدار مجاهد بسازید. همهٔ مردم مجاهد خواهند شد. از همهٔ اصناف جامعه آماده‌اند که برای آزادی و استقلال و سعادت ملت مبارزه کنند مبارزه برای آزادی و سعادت احتیاج به دین دارد اسلام را که مکتب جهاد و دین مبارزه است در اختیار مردم قرار دهید تا عقاید و اخلاق خودشان را از روی آن تصحیح کنند و به صورت یک نیروی مجاهد، دستگاه سیاسی جائز و

استعماری را سرنگون کرده حکومت اسلامی را برقرار سازند.

فقہائی. حصن اسلام. هستند که معرف عقاید و نظامات اسلام و مدافع و حافظ آن باشند و این تعریف و دفاع و حفاظت را با نطق های پرشور و بیدار کننده و رهبری مردم ثابت کنند. در این صورت است که اگر بعد از ۱۲۰ سال در گذشتند مردم احساس خواهند کرد که مصیبتی بر اسلام وارد و خلای ایجاد شده است و به تعبیر روایت. **تُلِمَ فِي الْأِسْلَامِ تُلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ**. این که می فرماید فقیه مؤمن اگر بمیرد. **تُلِمَ فِي الْأِسْلَامِ**.. خلای جبران ناپذیر در جامعه اسلام بوجود می آید مردن بنده است که در خانه نشسته ام و کاری جز مطالعه ندارم؟ از رفتن من چه خلای در جامعه اسلام ایجاد می شود؟ اسلام وقتی امام حسین (ع) را از دست می دهد. **تُلِمَ فِيهِ تُلْمَةٌ**.. خلای جبران ناپذیر در آن به وجود می آید.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۳۴

کسانی که حافظ عقاید و قوانین و نظام اجتماعی اسلام هستند مانند خواجه نصیر «۱» و علامه «۲» که خدمت شایان و نمایانی کرده اند اگر بمیرند خلای به وجود می آید. اما من و جناب عالی برای اسلام چه کرده ایم که اگر مردیم مصداق این روایت باشد؟ هزار نفر از ما بمیرد هیچ خبری نمی شود. ما یا فقیه نیستیم حق فقه (یعنی آن طور که باید بود) و یا مؤمن نیستیم حق ایمان.

مقاومت در مبارزه‌ای طولانی

هیچ عاقلی انتظار ندارد که تبلیغات و تعلیمات ما به زودی به تشکیل حکومت اسلامی منتهی شود. برای توفیق یافتن در استقرار حکومت اسلامی احتیاج به فعالیت های متنوع و مستمری داریم. این، هدفی است که احتیاج به زمان دارد. عقلای عالم یک سنگ اینجا می گذارند تا بعد از دوستان سال دیگری پایه ای بر آن بنا کنند و نتیجه ای از آن به دست آید خلیفه به پیر مردی که نهال گردو می کاشت گفت: پیر مرد! گردو می کاری که ۵۰ سال دیگر و بعد از مردنت ثمر می دهد؟. در جوابش گفت: دیگران کاشتند ما خوردیم، ما می کاریم تا دیگران بخورند.

فعالیت های ما اگر هم برای نسل آینده نتیجه بدهد باید دنبال شود. چون خدمت به اسلام است و در راه سعادت انسانهاست و امر شخصی نیست که بگوئیم چون حالا به نتیجه نمی رسد و دیگران بعدها نتیجه آن را می گیرند به ما چه ربطی دارد؟! سید الشهداء (ع)

(۱) محمد بن حسن طوسی معروف به "خواجه نصیر" و "محقق طوسی" (۵۹۷-۶۷۲ ه. ق.) از علما و دانشمندان مشهور اسلام. در فلسفه و کلام و ریاضیات و هیئت سرآمد اقران بوده است. علامه حلی، قطب الدین شیرازی و سید عبد الکریم بن طاوس از شاگردان وی بوده اند آثار ارزشمندی از او به جای مانده است مانند شرح اشارات، تجرید الاعتقاد، تحریر اقلیدس، تحریر مجسطی و اخلاق ناصری.

(۲) آیه الله شیخ جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی (۴۸-۷۲۶ ه. ق.) فقیه، محدث، مفسر، متکلم، ادیب، جامع معقول و منقول و رئیس امامیه در عصر خود، شهرت "علامه" از اختصاصات اوست. وی نزد بزرگان شیعه و سنی تلمذ جست. از جمله استادانش محقق حلی، خواجه نصیر الدین طوسی، سید احمد بن طاوس، و شیخ نجیب الدین بوده اند، و خواجه نصیر از درس فقه او استفاده کرده است. پسر وی، فخر المحققین، نیز از شاگردان پدر بوده است. از آثار اوست: تبصرة المتعلمین، المختلف، قواعد و تذکره الفقهاء در فقه؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد در کلام؛ الفین در اثبات امامت؛ المختصر در رجال و تلخیص الکشاف در تفسیر.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۳۵

که تمام جهات مادی خود را به معرض خطر در آورد و فدا کرد اگر چنین تفکری داشت و کارها را برای شخص خود و استفاده شخصی می‌کرد از اول سازش می‌نمود و قضیه تمام می‌شد. هیئت حاکمه اموی از خدا می‌خواستند که امام حسین (ع) دست بیعت بدهد و با حکومت آنها موافقت نماید. از این بهتر برای آنها چه بود که پسر پیغمبر (ص) و امام وقت به آنها. امیر المؤمنین. بگوید و حکومتشان را به رسمیت بشناسد. ولی آن حضرت در فکر آینده اسلام و مسلمین بود. به خاطر این که اسلام در آینده و در نتیجه جهاد مقدس و فداکاری او در میان انسانها نشر پیدا کند و نظام سیاسی و نظام اجتماعی آن در جامعه‌ها برقرار شود مخالفت نمود، مبارزه کرد، و فداکاری کرد.

در روایتی که قبلا آوردیم دقت کنید. می‌بینید حضرت امام صادق (ع) در شرایطی که تحت فشار حکام ستم کار قرار دارد و در حال تقیه به سر می‌برد و قدرت اجرائی ندارد و بسیاری اوقات تحت مراقبت و محاصره به سر می‌برد برای مسلمانان تکلیف معین می‌کند و حاکم و قاضی نصب می‌فرماید. آیا این کار آن حضرت چه معنی دارد؟ و اصولا بر این نصب و عزل چه فایده‌ای مترتب است؟ مردان بزرگ که دارای سطح فکر وسیعی می‌باشند هیچ گاه مایوس نگردیده و به وضع فعلی خود که در زندان و اسارت به سر می‌برند و معلوم نیست آزاد می‌شوند یا نه نمی‌اندیشند و برای پیشبرد هدف خویش در هر شرایطی که باشند طرح نقشه می‌کنند تا بعدا اگر توانستند شخصا آن طرح را به مرحله اجراء در آورند و اگر خودشان فرصت نیافتند دیگران هر چند بعد از ۲۰۰ یا ۳۰۰ سال دنبال این طرح بروند و اجراء نمایند اساس بسیاری از نهضت‌های بزرگ به همین صورتها بوده است. رئیس جمهور سابق اندونزی. سوکارنو. «۱» در زندان دارای این افکار بوده و نقشه‌ها کشیده و طرح‌ها داده که بعدا به اجرا درآمده است.

امام صادق (ع) علاوه از دادن طرح، نصب هم فرموده‌اند. این نصب امام (ع) اگر برای

(۱) احمد سوکارنو (۱۹۰۱ - ۱۹۷۰ م) فرزند یک آموزگار بود. در نوزده سالگی وارد یک کالج فنی هلندی شد و در رشته مهندسی فارغ التحصیل گشت. بر اثر مجاهدات ضد استعماری خود مدتها در زندان و تبعید به سر برد. در سال ۱۹۴۵ م. تاسیس حکومت جمهوری اندونزی را اعلام کرد و در ۱۹۴۹ م. رسماً به ریاست جمهوری کشور خود انتخاب شد. وی یکی از چهره‌های برجسته سیاست جهانی و از بنیانگذاران جنبش عدم تعهد بود. او در سال ۱۹۶۷ م. پس از کودتای نظامیان طرفدار غرب مجبور به استعفا شد. از آثار او کتاب پرچم انقلاب را می‌توان نام برد.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۳۶

آن روز بود البته کار لغوی محسوب می‌شد، ولی آن حضرت به فکر آینده بودند. مثل ما نبودند که فقط به فکر خودش باشد و وضع خود را بنگرد. فکر امت بوده، فکر بشر بوده، فکر همه عالم بوده است. می‌خواست بشر را اصلاح کند، و قانون عدل را اجرا نمایند. او باید در هزار و چند صد سال پیش طرح بدهد، نصب نماید تا آن روز که ملت‌ها بیدار شدند، ملت اسلام آگاه گردید و قیام کرد دیگر تحیری نباشد وضع حکومت اسلامی و رئیس اسلام معلوم باشد.

اصولاً دین اسلام و مذهب شیعه و سایر مذاهب و ادیان به همین نحو پیشرفت کرده است یعنی ابتداء جز طرح چیزی نبوده و بر اثر ایستادگی و جدیت رهبران و پیامبران به ثمر رسیده است. موسی شبانی بیش نبود و سالها شبانی می‌کرد، آن روز که برای مبارزه با فرعون مامور شد یاور و پشتیبانی نداشت. ولی بر اثر لیاقت ذاتی و ایستادگی خود با یک عصا اساس حکومت فرعون را برچید. شما خیال می‌کنید اگر عصای موسی دست من و جناب عالی بود این کار از ما می‌آمد؟ همت و جدیت و تدبیر موسی می‌خواهد تا با آن عصا بساط فرعون را به هم بریزد، و این کار از هر کسی ساخته نیست. پیغمبر اکرم (ص) وقتی که به رسالت مبعوث شد و شروع به تبلیغ کرد یک طفل هشت ساله (حضرت امیرع) و یک زن چهل ساله (حضرت خدیجه) به او ایمان آوردند جز این دو نفر کسی را نداشت و همه می‌دانند که چقدر آن حضرت را اذیت کردند و کارشکنیها و مخالفتها نمودند. لیکن مایوس نشد، و نفرمود کسی

ندارم. ایستادگی کرد و با قدرت روحی و عزمی قوی از. هیچ رسالت را به اینجا رسانید که امروز هفتصد میلیون جمعیت تحت لوای او هستند. مذهب شیعه هم از صفر شروع شد. روزی که پیغمبر اکرم (ص) اساس آن را پایه گذاری کرد با استهزاء مواجه گردید. وقتی که مردم را جمع و مهمان نمود و فرمود کسی که چنین و چنان باشد وزیر من است جز حضرت امیر (ع) که در آن وقت هنوز به سن بلوغ نرسیده بود ولی دارای روحی بزرگ بود بزرگتر از همه دنیا کسی از جا برخواست شخصی رو کرد به حضرت ابی طالب و با استهزاء گفت اکنون باید زیر پرچم پسر ت بروی! (۱)

(۱) تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۹-۳۲۲.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۳۷

آن روز هم که ولایت و حکومت امیر المؤمنین (ع) را به مردم عرضه داشت با. بخ بخ. (مبارک باد) ظاهری مواجه گردید، «۱» لیکن مخالفت ها از همان جا شروع شد و تا آخر هم ادامه داشت. اگر حضرت رسول (ص) ایشان را فقط مرجع مسائل شرعیه قرار می داد هیچ گونه مخالفتی نمی شد، ولی چون منصب. جانشینی. را به حضرت داد و فرمود ایشان باید حاکم بر مسلمین بوده و سرنوشت ملت اسلام را در دست داشته باشد موجب آن ناراحتی ها و مخالفتها شد. شما هم اگر امروز در خانه بنشینید و در امور مملکتی دخالت نکنید کسی به شما کاری ندارد. آن روز به شما کاری دارند که بخواهید در مقدرات کشور دخالت کنید. حضرت امیر (ع) و شیعه چون در امور حکومتی و کشوری دخالت می کردند آن همه مورد اذیت و مصیبت قرار گرفتند. اما دست از جهاد و فعالیت نکشیدند تا بر اثر تبلیغات و مجاهدات آنان امروز تقریباً دویست میلیون شیعی در دنیا وجود دارد.

اصلاح حوزه های روحانیت

اشاره

معرفی و ارائه اسلام مستلزم این است که حوزه های روحانیت اصلاح شود. به این ترتیب که برنامه درسی و روش تبلیغات و تعلیمات تکمیل گردد، سستی و تنبلی و یاس و عدم اعتماد به نفس جای خود را به جدیت و کوشش و امید و اعتماد به نفس بدهد، آثاری که تبلیغات و تلقینات بیگانگان در روحیه بعضی گذاشته از بین برود، افراد جماعت مقدس نما که مردم را از داخل حوزه های روحانیت از اسلام و اصلاحات اجتماعی باز می دارند اصلاح شود، آخوندهای درباری که دین را به دنیا می فروشند از این لباس خارج و از حوزه ها طرد و اخراج شوند.

از بین بردن آثار فکری و اخلاقی استعمار

عمال استعمار و دستگاههای تربیتی و تبلیغاتی و سیاسی حکومتهای دست نشانده و ضد ملی قرنها است که سم پاشی می کنند و افکار و اخلاق مردم را فاسد می سازند. کسانی که از میان مردم وارد حوزه های روحانیت می شوند طبعاً آثار سوء فکری و اخلاقی را با خود می آورند. حوزه های روحانیت جزئی از جامعه و مردم است. بنا بر این ما باید در اصلاح

(۱) تفسیر کبیر ج ۱۲، ص ۵۳، اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۸، الغدیر ج ۱، ص ۱۱-۲۱۳.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۳۸

فکری و اخلاقی افراد حوزه کوشش کنیم. آثار فکری و روحی را که ناشی از تبلیغات و تلقینات بیگانگان و سیاست دولتهای خائن

و فاسد است از بین ببریم، و با آن مبارزه کنیم.

این آثار، کاملاً مشهود است. مثلاً بعضی را می‌بینیم که در حوزه‌ها نشسته و به گوش یکدیگر می‌خوانند که این کارها از ما ساخته نیست. چکار داریم به این کارها؟ ما فقط باید دعا کنیم و مساله بگوئیم! این افکار، آثار تلقینات بیگانگان است نتیجه تبلیغات سوء چند صد ساله استعمارگران است که در اعماق قلوب نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه‌ها وارد شده و باعث افسردگی و سستی و تنبلی گردیده و نمی‌گذارد رشدی داشته باشند.

مرتبا عذرخواهی می‌کنند که این کارها از ما ساخته نیست! این افکار غلط است. مگر آنها که اکنون در کشورهای اسلامی امارت و حکومت دارند چکار دارند که آنها از عهده بر می‌آیند و ما بر نمی‌آییم؟ کدامیک از آنها بیش از فرد متعارف و معمولی لیاقت دارد؟ بسیاری از آنها اصلاً تحصیل نکرده‌اند! حاکم حجاز «۱» کجا تحصیل کرده و چه تحصیل کرده است؟ رضا خان اصلاً سواد نداشت، و سرباز بی‌سوادی بیش نبود! در تاریخ نیز چنین بوده است بسیاری از حکام خودسر و مسلط، از لیاقت اداره جامعه و تدبیر ملت و علم و فضیلت بی‌بهره بوده‌اند. هارون الرشید «۲» یا دیگران که بر کشور بزرگی حکومت می‌کردند چه تحصیل کرده بودند؟ تحصیلات و داشتن علوم و تخصص در فنون، برای برنامه و برای کارهای اجرائی و اداری لازم است که ما هم از وجود این نوع اشخاص استفاده می‌کنیم. آن چه مربوط به نظارت و اداره عالی کشور و بسط عدالت بین مردم و برقراری روابط عادلانه میان مردم می‌باشد همان است که فقیه تحصیل کرده است. آن چه برای حفظ آزادی ملی و استقلال لازم است همان است که فقیه دارد. این فقیه است که زیر بار دیگران و تحت نفوذ اجانب نمی‌رود، و تا پای جان از حقوق ملت و از آزادی و استقلال و تمامیت ارضی وطن اسلام دفاع می‌کند فقیه است که به چپ و راست انحراف پیدا نمی‌کند.

شما این افسردگی را از خود دور کنید، برنامه و روش تبلیغات خودتان را تکمیل

(۱) فیصل بن عبد العزیز آل سعود (۱۹۰۶-۱۹۷۵ م) مدتها وزیر امور خارجه و نخست وزیر عربستان بود و در سال ۱۹۶۴ م. پس از خلع برادرش به جای او نشست.

(۲) هارون الرشید (۱۹۳ ه. ق.) پنجمین خلیفه عباسی.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۳۹

نمایید، و در معرفی اسلام جدیت به خرج دهید، و تصمیم به تشکیل حکومت اسلامی بگیرید و در این راه پیشقدم شوید و دست به دست مردم مبارز و آزادیخواه بدهید حکومت اسلامی قطعاً برقرار خواهد شد. به خودتان اعتماد داشته باشید. شما که این قدرت و جرات و تدبیر را دارید که برای آزادی و استقلال ملت مبارزه می‌کنید، شما که توانستید مردم را بیدار و به مبارزه وادار کنید و دستگاه استعمار و استبداد را به لرزه در آورید روز بروز بیشتر تجربه می‌آموزید و تدبیر و لیاقت شما در کارهای اجتماعی بیشتر می‌شود. وقتی موفق شدید دستگاه حاکم جابر را سرنگون کنید یقیناً از عهده اداره حکومت و رهبری توده‌های مردم برخوردار خواهید آمد. طرح حکومت و اداره، و قوانین لازم برای آن آماده است. اگر اداره کشور مالیات و درآمد لازم دارد اسلام مقرر داشته و اگر قوانین لازم دارد همه را وضع کرده است. احتیاجی نیست بعد از تشکیل حکومت بنشینید قانون وضع کنید یا مثل حکام بیگانه پرست و غرب زده به سراغ دیگران بروید تا قانونشان را عاریه بگیرید. همه چیز آماده و مهیا است. فقط می‌ماند برنامه‌های وزارتی که آن هم به کمک و هم‌کاری مشاورین و معاونین متخصص در رشته‌های مختلف در یک مجلس مشورتی ترتیب داده و تصویب می‌شود.

□

خوشبختانه ملتها هم تابع و متحد شما هستند. آن چه کم داریم همت و قدرت مسلح است که آن را هم إن شاء الله به دست می‌آوریم به. عصای موسی. احتیاج داریم و به همت موسی، کسانی باید باشند که عصای موسی و شمشیر علی بن ابی طالب (ع) را

به کار برند.

بله، آن آدم‌های بی‌عرضه‌ای که در حوزه‌ها نشستند از عهده تشکیل و ادامه حکومت بر نمی‌آیند، چون آن قدر بی‌عرضه‌اند که قلم هم نمی‌توانند به کار ببرند قدمی هم در هیچ کاری بر نمی‌دارند.

از بس اجانب و عمالشان به گوش ما خوانده‌اند که آقا برو سراغ کارت سراغ مدرسه و درس و تحصیل. به این کارها چکار دارید؟! این کارها از شما نمی‌آید!.. ما هم باورمان آمده که کاری از ما نمی‌آید! و اکنون من نمی‌توانم این تبلیغات سوء را از گوش بعضی بیرون کنم و به آنان بفهمانم که شما باید رئیس بشر باشید، شما هم مثل دیگرانید، شما هم می‌توانید مملکت را اداره کنید، مگر دیگران چطور بودند که شما نیستید، جز این نیست

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۴۰

که بعضی از آنها به جانی رفته خوشگذرانی کرده و یا تحصیلی هم کرده‌اند.

ما نمی‌گوییم تحصیل نکنند. ما مخالف تحصیل نیستیم مخالف با علم نیستیم، به کره ماه بروند، صنایع اتمی درست کنند، ما جلو آنها را نمی‌گیریم، منتهی در آن موارد هم تکالیفی داریم. شما اسلام را معرفی کنید، برنامه حکومتی اسلام را به دنیا برسانید شاید این سلاطین و رئیس جمهورهای ممالک اسلامی متوجه شوند که مطلب صحیح است و تابع گردند. ما که نمی‌خواهیم از دست آنها بگیریم. هر کدام را که تابع و امین باشند سر جایشان می‌گذاریم.

ما امروز در دنیا ۷۰۰ میلیون جمعیت داریم، ۱۷۰ میلیون یا بیشتر شیعه داریم. اینها همه پیرو ما هستند ولی از بس بی‌همت هستیم نمی‌توانیم آنها را اداره کنیم. ما باید حکومتی تشکیل دهیم که امانت دار مردم باشد، مردم به او اطمینان داشته باشند و بتوانند سرنوشت خود را به او بسپارند. ما حاکم امین می‌خواهیم تا امانت داری کند و ملتها در پناه او و پناه قانون آسوده خاطر به کارها و زندگی خود ادامه دهند. اینها مطالبی است که باید در فکر آن باشید. مایوس نباشید. خیال نکنید این امر نشدنی است. خداوند می‌داند که لیاقت و عرضه شما کمتر از دیگران نیست. اگر عرضه، ظلم و آدم کشی باشد ^{الله} ما نداریم. آن مردک (یکی از مقامات دولتی ایران) وقتی که آمد (در زندان) «۱» پیش من، من بودم و آقای قمی. «۲» سلمه الله. که اکنون هم گرفتارند گفت: سیاست عبارت از بد ذاتی، دروغ گویی و .. خلاصه پدر سوختگی است و این را بگذارید برای ما! راست هم می‌گفت، اگر سیاست عبارت از اینها است مخصوص آنها می‌باشد. اسلام که سیاست دارد، مسلمانان که دارای سیاست می‌باشند، ائمه هدی علیهم السلام که. ساسة العباد. «۳» هستند غیر از این

(۱) مراد پاکروان، رئیس سازمان امنیت وقت است که در یازده مرداد ۱۳۴۲، زمانی که امام در زندان بودند، به دیدار ایشان رفت. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۵۷۵.

(۲) مراد حاج سید حسن قمی، فرزند مرحوم آیه الله حاج سید حسین قمی است که در آن تاریخ با حضرت امام (س) در حبس بوده‌اند، و سپس تا سال پیروزی انقلاب در منطقه کرج به حال تبعید به سر می‌بردند. و با شروع نهضت اسلامی به رهبری امام (س) و حرکت مردم از تبعید آزاد شدند و به مشهد بازگشتند.

(۳) ساسة "جمع" سائس "به معنی مرد سیاست و نیز متولی امر است. این تعبیر در زیارت "جامعه کبیر" وارد شده است. "من لا یحضره الفقیه" ج ۲، ص ۳۷۰، ابواب زیارات "باب ۲۲۵، حدیث ۲.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۴۱

معنایی است که او می‌گفت. او می‌خواست ما را اغفال کند. بعد رفت در روز نامه اعلام کرد. تفاهم شده که روحانیون در سیاست دخالت نکنند! «۱» ما هم بعد از آزادی رفتیم سر منبر تکذیبش کردیم، گفتیم دروغ گفته است، اگر خمینی یا دیگری چنین حرفی

بزند بیرونش می‌کنیم. «۲» اینها از اول در ذهن شما وارد کردند که سیاست بمعنی دروغ‌گویی و امثال آن می‌باشد تا شما را از امور مملکتی منصرف کنند و آنها مشغول کار خودشان باشند و شما هم مشغول دعا‌گویی باشید، شما اینجا بنشینید. خلد الله ملکه. «۳» بگوئید و آنها هم هر کاری که دلشان می‌خواهد بکنند، هر گونه هرزگی که می‌خواهند بکنند. البته خودشان بحمد الله این فهم‌ها را ندارند ولی اساتید و کارشناسانشان این نقشه‌ها را کشیده‌اند استعمارگران انگلیسی که از ۳۰۰ سال پیش در ممالک شرق نفوذ کردند و از همه جهات این ممالک اطلاع دارند این برنامه را درست کردند. بعدها نیز استعمارگران آمریکایی و غیر آنها با انگلیس‌ها همراه و متفق شدند و در اجرای این برنامه شرکت کردند. من در همدان بودم که یکی از طلبه‌های ما که مرد فاضلی بود از لباس خارج شده ولی اخلاش محفوظ بود ورقه بزرگی را به من نشان داد که در آن به رنگ سرخ علامت گذاریهائی شده بود، به طوری که می‌گفت این علامتهای سرخ مال مخازن زیر زمینی بود که در ایران وجود دارد و

(۱) در ۱۲ مرداد ۱۳۴۲ جراید کشور این خبر را منتشر ساختند: (طبق اطلاع رسمی که از سازمان اطلاعات و امنیت کشور واصل گردیده است چون بین مقامات انتظامی و حضرات آقایان خمینی، قمی، محلاتی تفاهم حاصل شد که در امور سیاسی مداخله نخواهند کرد ..) نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۵۸۵ و کوثر، ج ۱، ص ۱۰۴.

(۲) امام خمینی (س) در روز جمعه ۲۱ فروردین ۱۳۴۳ در منزل ضمن سخنانی که ایراد فرمودند اشاره کردند: "در روز نامه [مورخ ۱۳/۵/۱۳۴۲] که مرا از زندان قیطریه آوردند، نوشتند که مفهومش این بود که روحانیت در سیاست مداخله نخواهد کرد. من الان حقیقت موضوع را برای شما بیان می‌کنم. آمد یک نفر از اشخاصی که میل ندارم اسمش را بیاورم، گفت آیا سیاست عبارت است از دروغ گفتن، خدعه، فریب، نیرنگ، خلاصه پدر سوختگی / و آن را شما برای ما بگذارید! چون موقع مقتضی است می‌گویم اسلام این نیست. و الله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مدن از اسلام سرچشمه می‌گیرد. من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح دست بگیرم. من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خودم سلطانی باشم و به امور دیگری کار نداشته باشم". کوثر، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۵.

(۳) خداوند حکومت او را پایدار سازد."

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۴۲

کارشناسان خارجی کشف کرده بودند! کارشناسان خارجی روی کشور ما مطالعه کردند همه مخازن زیر زمینی ما را که کجا طلا دارد، کجا مس دارد و نفت و .. دست آوردند، روحیه افراد ما را هم سنجیدند که چطوری است و دیدند تنها چیزی که نمی‌گذارد نقشه‌هایشان عمل گردد و در مقابلشان سد می‌باشد اسلام و روحانیت است. آنان قدرت اسلام را دیدند که بر اروپا سلطه پیدا کرد و دانستند که اسلام واقعی مخالف با این بساط است. نیز دست آوردند که روحانیون واقعی را نمی‌توانند تحت نفوذ خود درآورند و در فکرشان تصرف کنند. لذا از روز اول کوشیدند که این خار را از سر راه سیاست خود بردارند و اسلام را کوچک و روحانیت را ضایع کنند با تبلیغات سوء این کار را هم کردند، به طوری که امروز اسلام در نظر ما بیش از ۴ تا مسأله نیست! از طرفی بر آن شدند که فقها و علماء اسلام را که رأس جمعیت‌های اسلامی قرار دارند با تهمت، یا به وسایل دیگر لکه دار و ضایع نمایند. آن شخص بسیار بی‌آبرو که عامل استعمار است در کتابش نوشته. ششصد نفر از علمای نجف و ایران وظیفه خوار انگلیس بودند! شیخ مرتضی «۱» فقط دو سال حقوق بگیر بود بعد متوجه شد! «۲» مدرکش اسنادی است که در وزارت خارجه انگلستان در هند بایگانی شده است. این دست استعمار است که می‌گوید به ما فحش بدهید تا نتیجه بگیریم. استعمار خیلی مایل است که همه علماء را جیره خوار خودش معرفی کنند تا علمای اسلام را در میان مردم بدنام ساخته مردم را از آنان روگردان و منصرف کنند.

از طرف دیگر با تبلیغات و تلقینات خود تلاش کرده‌اند تا اسلام را کوچک و محدود کنند و وظائف فقها و علمای اسلام را به

کارهای جزئی منحصر گردانند. به گوش ما خوانده‌اند که. فقها جز مسأله گفتن کاری ندارند و هیچ تکلیف دیگری ندارند! بعضی هم

(۱) مراد شیخ مرتضی انصاری فقیه و اصولی بزرگ شیعه است.

(۲) حقوق بگیران انگلیس در ایران، اسماعیل راین، ص ۱۰۲ و ۱۰۳. توضیح آن که راین از بدون تاسیس ساواک با شماره رمز ۱۴۹۸ با آن هم کاری داشت. او کتاب فراموشخانه و فراماسونری خود را با هم کاری ساواک تهیه و منتشر کرد. تطبیق اسناد مندرج در کتاب راین با اسناد فراماسونری بایگانی ساواک نشان می‌دهد که بخش مهمی از این اسناد به شکل گزینش شده، عینا در کتاب راین آمده است. وی با علم، وزیر دربار شاهنشاهی ایران، نیز روابط حسنه‌ای داشت؛ و همو بود که راین را به تالیف کتاب حقوق بگیران انگلیس در ایران واداشت تا از این ره گذر چهره روحانیت را مخدوش جلوه دهد. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۲۴۲-۲۴۶؛ مطالعات سیاسی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، کتاب اول، ص ۴۱-۹۲.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۴۳

نفهمیده باور کرده و گمراه شده‌اند. ندانسته‌اند که اینها نقشه است تا استقلال ما را از بین ببرند و همه جهات کشورهای اسلامی را از دست ما بگیرند و ندانسته به بنگاههای تبلیغات استعماری و به سیاست آنها و به تحقق هدفهای آنها کمک کرده‌اند. مؤسسات تبلیغاتی استعماری و سوسه کرده‌اند که. دین از سیاست جداست. روحانیت نباید در هیچ امر اجتماعی دخالت کند. فقها وظیفه ندارند بر سرنوشت خود و ملت اسلام نظارت کنند. متأسفانه عده‌ای باور کرده و تحت تاثیر قرار گرفته‌اند و نتیجه این شده که می‌بینیم این همان آرزویی است که استعمارگران داشته‌اند و دارند و خواهند داشت.

شما به حوزه‌های علمیه نگاه کنید. آثار همین تبلیغات و تلقینات استعماری را مشاهده خواهید کرد. افراد مهمل و بی‌کاره و تنبل و بی‌همتی را می‌بینید که فقط مسأله می‌گویند و دعا می‌کنند و کاری جز این از آنها ساخته نیست. ضمناً به افکاری و رویه‌هایی برخورد می‌کنید که از آثار همین تبلیغات و تلقینات است. مثلاً این که حرف زدن منافی شأن آخوند است. آخوند و مجتهد باید حرف بلد نباشد و اگر بلد است حرف نزند! فقط. لا إله إلا الله. بگوید! و گاهی یک کلمه بگوید! در حالی که این، غلط است، و بر خلاف سنت رسول الله است. خدا از سخن گویی و بیان و قلم و نگارش تجلیل کرده و در سوره. الرحمن. می‌فرماید: عَلَّمَ الْقُرْآنَ. «۱» و این را که بیان کردن آموخته نعمتی بزرگ و اکرامی می‌شمارد. بیان برای نشر احکام خدا و تعالیم و عقاید اسلام است با بیان و نطق است که می‌توانیم دین را به مردم بیاموزیم و مصداق. يعلمونها الناس. شویم. رسول اکرم (ص) و حضرت امیر (ع) نطقها و خطبه‌ها ایراد می‌کرده و مرد سخن بوده‌اند.

اصلاح مقدس‌نماها

این گونه افکار ابلهانه که در ذهن بعضی وجود دارد به استعمارگران و دولتهای جابر کمک می‌کند که وضع کشورهای اسلامی را به همین صورت نگه دارند و از نهضت

(۱) به او سخن گفتن آموخت ("الرحمن / ۴).

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۴۴

اسلامی جلوگیری کنند. اینها افکار جماعتی است که به مقدسین معروفند و در حقیقت مقدس نما هستند نه مقدس. باید افکار آنها را اصلاح کنیم و تکلیف خود را با آنها معلوم سازیم. چون اینها مانع اصلاحات و نهضت ما هستند و دست ما را بسته‌اند. روزی

مرحوم آقای بروجردی، «۱» مرحوم آقای حجت، «۲» مرحوم آقای صدر، «۳» مرحوم آقای خوانساری «۴» رضوان الله علیهم برای مذاکره در یک امر سیاسی در منزل ما جمع شده بودند. «۵» به آنان عرض کردم که شما قبل از هر کار تکلیف این مقدس نماها را روشن کنید. با وجود آنها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده و یک نفر هم محکم دستهای شما را گرفته باشد. اینهایی که اسمشان مقدسین است نه مقدسین واقعی و متوجه مفاسد و مصالح نیستند دستهای شما را بسته‌اند و اگر بخواهید کاری انجام بدهید، حکومتی را بگیرید، مجلسی را قبضه کنید که نگذارید این مفاسد واقع شود آنها شما را در جامعه ضایع می‌کنند. شما باید قبل از هر چیز فکری برای آنها بکنید.

امروز جامعه مسلمین طوری شده که مقدسین ساختگی جلو نفوذ اسلام و مسلمین را

(۱) آیت الله العظمی سید حسین بن علی طباطبایی بروجردی (۱۲۹۲ - ۱۳۸۰ ه. ق.) فقیه، اصولی و زعیم حوزه علمیه و مرجع شیعیان جهان. از درس اساتیدی چون آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی بهره برد. به تقاضای علما و طلاب شهر قم از سال ۱۳۶۴ ه. ق. در آن دیار رحل اقامت افکند. از آثار اوست: حاشیه بر کتابهای عروة الوثقی و کفایة الاصول و نهایه شیخ طوسی و نیز تقریرات درس فقه و اصول که به قلم شاگردانش فراهم آمده است.

(۲) آیت الله سید محمد حجت (۱۳۱۰ - ۱۳۷۳ ه. ق.) از مجتهدان و مدرسان فقه و اصول. از سال ۱۳۴۹ ه. ق. در شهر قم سکونت گزید، و پس از درگذشت آیت الله حائری، به همراهی آیات الهی صدر و خوانساری به اداره حوزه علمیه اهتمام نمود. از آثار اوست: رساله در استصحاب، رساله در بیع و حاشیه بر کفایه.

(۳) آیت الله سید صدر الدین صدر (۱۲۹۹ - ۱۳۷۳ ه. ق.) از شاگردان آخوند خراسانی و آیت الله نائینی. به دعوت آیت الله حائری به قم رفت و سمت مشاورت و هم‌کاری ایشان را به عهده گرفت. از آثار اوست: المهدی، خلاصه الفصول و مدینه العلم.

(۴) آیت الله سید محمد تقی خوانساری (۱۳۰۵ - ۱۳۷۱ ه. ق.) از محضر بزرگانی چون آخوند خراسانی، میرزای نائینی و سید محمد کاظم یزدی بهره برد. در قیام مردم عراق علیه استعمار انگلستان، در صف مجاهدان نهضت بود. پس از درگذشت آیت الله حائری، به همراهی آقایان حجت و صدر به اداره امور حوزه علمیه همت گماشت و در خشکسالی سال (۱۳۶۳ ه. ق.) به دعوت مردم قم نماز "استسقا اقامه نمود که در پی آن باران فراوانی بارید.

(۵) به استناد اظهارات آقایان دوانی و خلخالی، امر سیاسی مذکور بحث پیرامون مسأله مجلس مؤسسان بوده است.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۴۵

می‌گیرند و به اسم اسلام به اسلام صدمه می‌زنند. ریشه این جماعت، که در جامعه وجود دارد در حوزه‌های روحانیت است. در حوزه‌های نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه‌ها افرادی هستند که روحیه مقدس نمانی دارند و از اینجا روحیه و افکار سوء خود را به نام اسلام در جامعه سرایت می‌دهند. اینها هستند که اگر یک نفر پیدا شود بگوید بیاید زنده باشید، بیاید نگذارید ما زیر پرچم دیگران زندگی کنیم، نگذارید انگلیس و آمریکا این قدر به ما تحمیل کنند، نگذارید اسرائیل این طور مسلمانان را فلج کند. با او مخالفت می‌کنند.

این جماعت را ابتدا باید نصیحت و بیدار کرد، به آنها گفت: مگر خطر را نمی‌بینید؟ مگر نمی‌بینید که اسرائیلی‌ها دارند می‌زنند و می‌کشند و از بین می‌برند و انگلیس و آمریکا هم به آنها کمک می‌کنند و شما نشسته‌اید تماشا می‌کنید آخر شما باید بیدار شوید، به فکر علاج بدبختیهای مردم باشید مباحثه به تنهایی فایده ندارد. مسأله گفتن به تنهایی دردها را دوا نمی‌کند. در شرایطی که دارند اسلام را از بین می‌برند، بساط اسلام را به هم می‌زنند خاموش نشینید مانند نصرانی‌ها که نشستند در باره روح القدس و تثلیث صحبت کردند تا آمدند آنها را گرفته از بین بردند، بیدار شوید و به این حقائق و واقعیتها توجه کنید. به مسائل روز توجه کنید.

خودتان را تا این اندازه مهمل بار نیاورید. شما با این اهمال کاریها می‌خواهید که ملائکه اجنحه خود را زیر پای شما پهن کنند؟ مگر ملائکه تنبل پرورند؟! ملائکه بالشان را زیر پای امیر المؤمنین (ع) پهن می‌کنند. چون مردی است که به درد اسلام می‌خورد، اسلام را بزرگ می‌کند، اسلام به واسطه او در دنیا منتشر می‌شود و شهرت جهانی پیدا می‌کند، با زمامداری آن حضرت جامعه‌ای ای خوشنام و آزاد و پر حرکت و پر فضیلت به وجود می‌آید. البته ملائکه برای حضرتش خضوع می‌کنند، و همه برای او خضوع و خشوع می‌کنند. حتی دشمن در برابر عظمتش تعظیم می‌کند، برای شما که جز مساله گفتن تکلیفی ندارید خضوع معنی و مورد ندارد.

هر گاه بعد از تذکر و ارشاد و نصیحت‌های مکرر، بیدار نشده و به انجام وظیفه برنخاستند معلوم می‌شود قصورشان از غفلت نیست بلکه درد دیگری دارند. آن وقت حسابشان طور دیگری است.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۴۶

تصفیه حوزه‌ها

حوزه‌های روحانیت محل تدریس و تعلیم و تبلیغ و رهبری مسلمانان است. جای فقهای عادل و فضلا و مدرسین و طلاب است. جای آنهاست که امانت دار و جانشین پیغمبران هستند. محل امانت داری است و بدیهی است که امانت الهی را نمی‌توان به دست هر کس داد. آن آدمی که می‌خواهد چنین منصب مهمی را به عهده بگیرد و ولی امر مسلمین و نائب امیر المؤمنین باشد و در اعراض، اموال و نفوس مردم، مغانم، حدود و امثال آن دخالت کند باید منزّه بوده دنیا طلب نباشد آن کسی که برای دنیا دست و پا می‌کند هر چند در امر مباح باشد امین الله نیست و نمی‌توان به او اطمینان کرد. آن فقیهی که وارد دستگاه ظلمه می‌گردد و از حاشیه نشینان دربارها می‌شود و از او امرشان اطاعت می‌کند امین نیست و نمی‌تواند امانت دار الهی باشد خدا می‌داند که از صدر اسلام تا کنون از این علماء سوء چه مصیبت‌هایی بر اسلام وارد شده است؟. ابو حریره. «۱» یکی از فقها است لیکن خدا می‌داند که به نفع معاویه و امثال او چقدر احکام جعل کرد و چه مصیبت‌هایی بر اسلام وارد ساخت. قضیه ورود علماء در دستگاه ظلمه و سلاطین غیر از ورود افراد عادی است. یک آدم عادی اگر وارد دستگاه شود فاسق است و بیش از این چیزی بر آن مترتب نیست. لیکن یک فقیه، یک قاضی مثل ابو حریره. و شریح قاضی. وقتی که در دستگاه ظلمه وارد شوند دستگاه را عظمت می‌دهند، اسلام را لکه دار می‌کنند. یک نفر فقیه اگر وارد دستگاه ظلمه شد مثل این است که یک امت وارد شده باشد نه این که یک نفر آدم عادی

(۱) ابو هریره (۵۷ یا ۵۸ ه. ق.) صحابی در سال هفتم هجری اسلام آورد. هر چند بیش از سه سال از مصاحبت پیامبر برخوردار نبود، بیش از هر صحابی دیگر از آن حضرت حدیث نقل کرد. تا آنجا که در عصر خلفا بارها بزرگان صحابه به او اعتراض کردند. در روزگار عمر ولایت بحرین داشت، سپس معزول گشت و به کیفر بردن اموال بیت المال به پرداخت ده هزار درهم غرامت محکوم گردید. در زمان خلافت عثمان برای تقریب به وی احادیثی در فضیلت وی جعل کرد. در دوره خلافت امیر المؤمنین سکوت ظاهری از خیرخواهی جهت دستگاه معاویه دریغ نمود. گویند در هنگامه جنگ صفین از پیکار کناره گرفت و روزی را در خیمه‌گاه حضرت امیر و روز دیگر را در میان لشکریان معاویه می‌گذرانند. و گویند در نماز به حضرت اقتدا می‌نمود در طعام سفره معاویه را رجحان می‌نهاد و می‌گفت: غذای معاویه چربتر و نماز با علی (ع) افضل است. بسیاری از احادیث وی را دانشمندان اسلامی، چه شیعه و چه سنی، مردود شناخته‌اند. ابو هریره. علامه شرف الدین؛ ابو هریره شیخ المضیره، محمد ابو زهره؛ شرح نهج البلاغه، ابی ابی الحدید ج ۴، ص ۶۳-۶۹ و ۷۸ و دائرة المعارف اسلامی، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۴۱۸-۴۱۹.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۴۷

وارد شده است و لذا ائمه (ع) از ورود به این دستگاه‌ها شدیداً تحذیر کردند و فرمودند اگر شماها وارد نمی‌شدید کار به اینجاها نمی‌رسید. «۱» تکالیفی که برای فقهای اسلام است بر دیگران نیست فقهای اسلام برای مقام فقهاتی که دارند باید بسیاری از مباحثات را ترک کنند و از آن اعراض نمایند. فقهای اسلام باید در موردی که برای دیگران تقیه است تقیه نکنند. تقیه برای حفظ اسلام و مذهب بود که اگر تقیه نمی‌کردند مذهب را باقی نمی‌گذاشتند. تقیه مربوط فروع است مثلاً وضوء را این طور یا آن طور بگیر اما وقتی که اصول اسلام، حیثیت اسلام در خطر است جای تقیه و سکوت نیست، اگر یک فقیهی را وادار کنند که برود سر منبر خلاف حکم خدا را بگوید آیا می‌تواند به عنوان. التقیه دینی و دین آباء. «۲» اطاعت کند؟ اینجا جای تقیه نیست، اگر بناء باشد به واسطه ورود یک فقیه در دستگاه ظلمه بساط ظلم رواج پیدا کند و اسلام لکه دار گردد نباید وارد شود هر چند او را بکشند و هیچ عذری از او پذیرفته نیست مگر این که معلوم شود ورود او در آن دستگاه روی پایه و اساس عقلانی بوده است مثل علی بن یقظین «۳» که معلوم است برای چه وارد شده است، یا خواجه نصیر رضوان الله علیه که معلوم است در ورود او چه فوایدی بود. البته فقهای اسلام از این حرفها منزهدن وضعشان از صدر اسلام تا کنون روشن

(۱) در نامه امام سجاد (ع) به محمد بن مسلم زهری آمده است: وَاعْلَمْ إِنَّ أَدْنَى مَا كَتَمْتَ وَ أَخْفَ مَا اخْتَمَلْتَ أَنْ أَنْتَ وَ حَشَاءَ الظَّالِمِ وَ سَيِّئَاتُ لَهُ طَرِيقَ الْعَيِّ بِدُنُوكَ مِنْهُ حِينَ دَنَوْتَ وَ اجَابَتَكَ لَهُ حِينَ دُعِيتَ .. أَوْ لَيْسَ بِدُعَائِهِ إِيَّاكَ حِينَ دَعَاكَ جَعَلُوكَ قُطْبًا أَدَارُوا بِكَ رَحَى مَظَالِمِهِمْ وَ جَسْرًا يَعْبُرُونَ عَلَيْكَ إِلَى بَلَايَاهُمْ وَ سَلَمًا إِلَى ضَلَالَتِهِمْ دَاعِيًا إِلَى غِيْبِهِمْ سَالِكًا سَبِيلَهُمْ، يُدْخِلُونَ بِكَ الشَّكَّ عَلَى الْعُلَمَاءِ وَ يَقْتَادُونَ بِكَ قُلُوبَ الْجَهَالِ إِلَيْهِمْ. (پس بدان کمترین حقی که پناهنش داشته‌ای و سبکترین باری که بر دوش خود گرفته‌ای آن است که وحشت ستمگر را با نزدیکی به او زائل نموده‌ای و راه گمراهی را بر او هموار ساخته‌ای، از این راه که به او تقرب می‌جویی و هر گاه بخواندت اجابت می‌کنی. مگر نه آن که اینان با این دعوتها می‌خواهند ترا هم چون قطب آسیا محور بی‌دادگریهای خویش قرار دهند، و ستم کاریها را گرد وجود تو به چرخانند؟ ترا پلی قرار دهند برای مظالم و مقاصد خود و نردبانی برای گمراهیها و دعوت کننده‌ای برای کج رویهای خویش، و به همان راهی تو را ببرند که خود می‌روند و ترا وسیله سازند تا دانشمندان را لکه‌دار نمایند، و دل‌های نادانان را به سوی خود متمایل سازند.) تحف العقول، ص ۲۱۴، بخش کلمات امام سجاد (ع).

(۲) تقیه مسلک من و مسلک پدران من است "مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۵۸"، کتاب الامر بالمعروف "، "ابواب الامر و النهی"، ..باب ۲۴، حدیث ۴.

(۳) علی بن یقظین (۱۲۴-۱۸۲ ه. ق.) پدرش در دوران حکومت بنی امیه داعی حکومت آل عباس بود، از این رو پس از روی کار آمدن بنی عباس، علی بن یقظین نزد آنان منزلتی تام یافت تا آنجا که هارون الرشید او را به وزارت خود برگزید. وی در عین حال با امام کاظم (ع) نیز مرتبط بود و آن حضرت را واجب‌الاطاعه می‌دانست و در اجرای فرمانش می‌کوشید. امام (ع) در باره او فرمود: "ای علی، خداوند در کنار دستیاران ستم پیشگان یاورانی دارد که آنها را وسیله حمایت دوستان خود قرار می‌دهد، و تو ای علی از آنان هستی".

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۴۸

است، مثل نور پیش ما می‌درخشند و لکه‌ای ندارد آن آخوندهایی که در آن زمان با دستگاه بودند، از مذهب ما نبودند. فقهای اسلام نه تنها اطاعت آنها را نکردند بلکه مخالفت کردند، حبس‌ها رفتند، زجرها کشیدند و اطاعت نکردند. کسی خیال نکند که علماء اسلام در این دستگاه‌ها وارد بوده یا هستند. البته بعضی مواقع برای کنترل یا منقلب ساختن دستگاه وارد می‌شدند که اکنون هم اگر چنین کاری از ما ساخته باشد واجب است که وارد شویم این موضوع مورد صحبت نیست، اشکال سر آنهاست که عمامه بر

سر گذاشته و چهار کلمه هم اینجا یا جای دیگر خوانده یا نخوانده و برای شکم یا بسط ریاست به این دستگاهها پیوسته‌اند. با اینها باید چه کنیم؟

آخوندهای درباری را طرد کنید

اینها از فقهای اسلام نیستند و بسیاری از اینها را سازمان امنیت ایران معمم کرده تا دعا کنند. اگر در اعیاد و دیگر مراسم نتوانست به زور و جبر ائمه جماعت را وادار کند که حضور یابند از خودشان داشته باشند تا. جل جلاله. بگویند! اخیرا لقب. جل جلاله. به او (شاه) داده‌اند! اینها فقها نیستند، شناخته شده‌اند، مردم اینها را می‌شناسند، در این روایت است که از این اشخاص بر دین بترسید اینها دین شما را از بین می‌برند. اینها را باید رسوا کرد، تا اگر آبرو دارند در بین مردم رسوا شوند، ساقط شوند. اگر اینها در اجتماع ساقط نشوند امام زمان را ساقط می‌کنند، اسلام را ساقط می‌کنند.

باید جوانهای ما عمامه اینها را بردارند. عمامه این آخوندهایی که به نام فقهای اسلام، به اسم علماء اسلام این طور مفسده در جامعه مسلمین ایجاد می‌کنند باید برداشته شود. من نمی‌دانم جوانهای ما در ایران مرده‌اند؟ کجا هستند؟ ما که بودیم این طور نبود؟ چرا عمامه های اینها را بر نمی‌دارند؟ من نمی‌گویم بکشند؟! اینها قابل کشتن نیستند، لکن عمامه از سرشان بردارند. مردم موظف هستند، جوانهای غیور ما در ایران موظف هستند که نگذارند این نوع آخوندها (جل جلاله گوها) معمم در جوامع ظاهر شوند و با عمامه در بین مردم بیایند. لازم نیست آنها را خیلی کتک بزنند! لیکن عمامه‌هایشان را بردارند، نگذارند معمم ظاهر شوند. این لباس، شریف است نباید بر تن هر کسی باشد عرض کردم که علماء اسلام از این مطالب منزه‌اند و در این دستگاه‌ها نبوده و نیستند و آنهایی که به این دستگاه وابسته‌اند مفتخورهایی هستند که خود را به مذهب و علماء بسته‌اند و حسابشان اصلا جداست و مردم آنها را می‌شناسند.

خود ما نیز وظایف دشواری داریم. لازم است خودمان را از لحاظ روحی و از حیث طرز زندگی کاملتر کنیم. باید بیش از پیش پارسا شویم و از حطام دنیوی رو بگردانیم شما آقایان (خطاب به روحانیون) باید خود را برای حفظ امانت الهی مجهز کنید، امین شوید دنیا را در نظر خود تنزل دهید، البته نمی‌توانید مثل حضرت امیر (ع) باشید که می‌فرمود دنیا در نظر من مثل عفته عنز است. لیکن از حطام دنیا اعراض کنید، نفوس خود را تزکیه کنید، متوجه به حق تعالی شوید، متقی باشید. اگر خدای نکرده برای این درس می‌خوانید که فردا به نوائی برسید نه فقیه خواهید شد و نه امین اسلام خواهید بود. خود را مجهز کنید تا برای اسلام مفید باشید. لشکر امام زمان باشید، تا بتوانید خدمت کنید و عدالت را بسط دهید. افراد صالح طوری هستند که وجود آنها در جامعه مصلح است ما از این اشخاص دیده ایم انسان به واسطه راه رفتن و معاشرت با آنها منزه می‌شود، شما کاری کنید که با کپار شما و اخلاق و سلوک شما و اعراض شما از حطام دنیا مردم اصلاح شوند، به شما اقتدا کنند، شما مقتدی الانام «۱» باشید. جند الله. سرباز خدا شوید، تا اسلام را معرفی کنید، حکومت اسلامی را معرفی کنید من نمی‌گویم ترک تحصیل نمایید. لازم است درس بخوانید، فقیه شوید، جدیت در فقاقت کنید، نگذارید این حوزه‌ها از فقاقت بیفتند، تا فقیه نشوید نمی‌توانید به اسلام خدمت کنید. لیکن در خلال تحصیلات خود در فکر باشید که اسلام را به مردم معرفی کنید. فعلا که اسلام غریب است و کسی اسلام را نمی‌شناسد ولی لازم است که شما اسلام و احکام اسلام را به مردم برسانید تا مردم بفهمند اسلام چیست و حکومت اسلام

(۱) پیشوای مردم.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۴۹

چه می‌باشد، رسالت و امامت یعنی چه؟ اصلا اسلام برای چه آمده است و چه می‌خواهد؟ کم کم اسلامی معرفی گردد و این شاء

الله روزی حکومت اسلامی تشکیل شود.

حکومت‌های جائر را براندازیم

روابط خود را با مؤسسات دولتی آنها قطع کنیم. با آنها هم‌کاری نکنیم. از هر گونه کاری که کمک به آنها محسوب می‌شود پرهیز کنیم. مؤسسات قضائی، مالی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جدیدی به وجود آوریم. بر انداختن طاغوت. یعنی قدرتهای سیاسی ناروایی که در سراسر وطن اسلامی برقرار است وظیفه ما است. دستگاہهای دولتی جائر و ضد مردم باید جای خود را به مؤسسات خدمات عمومی بدهد و طبق قانون اسلام اداره شود و به تدریج حکومت اسلامی مستقر گردد. خداوند متعال در قرآن، اطاعت از طاغوت و قدرتهای ناروای سیاسی را نهی فرموده است، و مردمان را به قیام بر ضد سلاطین تشویق کرده، و موسی را به قیام علیه سلاطین واداشته است. روایات بسیاری هست که در آن مبارزه با ظلمه و کسانی که در دین تصرف می‌کنند تشویق شده است. ائمه علیهم السلام و پیروانشان یعنی شیعه همیشه با حکومت‌های جائر و قدرتهای سیاسی باطل مبارزه داشته‌اند. این معنی از شرح حال و طرز زندگانی آنان کاملاً پیدا است. بسیاری اوقات گرفتار حکام ظلم و جور بوده‌اند و در حال شدت تقیه و خوف به سر می‌برده‌اند البته خوف از برای مذهب داشتند نه برای خودشان و این مطلب در بررسی روایات همیشه مورد نظر است. حکام جور هم همیشه از ائمه (ع) وحشت داشتند. آنها می‌دانستند که اگر به ائمه علیهم السلام فرصت بدهند قیام خواهند کرد. این که می‌بینید. هارون. حضرت موسی بن جعفر (ع) را می‌گیرد و چندین سال حبس می‌کند یا. مامون. «۱» حضرت رضا (ع) را به مرو می‌برد و تحت الحفظ نگه می‌دارد و سرانجام مسموم می‌کند «۲» نه از این جهت است که سید و اولاد پیغمبرند و اینها با پیغمبر (ص) مخالفند؛ هارون و مأمون هر دو شیعی بودند. «۳» بلکه از باب «الملک عقیم» است، «۴» و اینها می‌دانستند که اولاد علی (ع) داعیه خلافت داشته بر تشکیل حکومت اسلامی اصرار دارند و خلافت و حکومت را وظیفه خود می‌دانند. چنانکه آن روز که به امام (ع) پیشنهاد شد حدود. فدک. «۵» را تعیین فرماید تا آن را به ایشان برگردانند طبق روایت حضرت حدود کشور اسلامی را تعیین فرمود «۶» یعنی تا این حدود حق ما است و ما باید بر آن حکومت داشته باشیم و شما غاصبید. حکام جائر می‌دیدند که اگر امام موسی بن جعفر (ع) آزاد باشد زندگی را بر آنها حرام خواهد کرد و ممکن است زمینه ای فراهم شود که حضرت قیام کند و سلطنت را براندازد از این جهت مهلت ندادند. اگر مهلت داده بودند بدون تردید حضرت قیام می‌کرد. شما در این شک نداشته باشید که اگر فرصتی برای موسی بن جعفر (ع) پیش می‌آمد قیام می‌کرد و اساس دستگاہ سلاطین غاصب را واژگون می‌ساخت.

هم چنین، مأمون حضرت رضا (ع) را با آن همه تزویر و سالوس و گفتن «یا ابن عم» و «یا

(۱) عبد الله مامون (۱۷۰-۲۱۸ ه. ق.). فرزند هارون الرشید و هفتمین خلیفه عباسی.

(۲) الارشاد، ص ۲۹۰-۲۹۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۶ و ۱۴۹؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۴۰-۴۴۱.

(۳) اشاره امام به اقرار آنها به حقانیت ائمه (ع) است. چنانچه مامون خلیفه عباسی خود را شیعه می‌شمرد و تشیع خود را از پدرش هارون می‌دانست. وی گفته است که چون از پدرش، هارون، در باره امام کاظم پرسید، هارون به او گفت: "من پیشوای ظاهری مردم و با زور و غلبه بر ایشان تسلط یافتم و موسی بن جعفر امام بر حق است. به خدا سوگند پسرم اگر توهم در امر حکومت با من بستیزی، چشمهایت را از کاسه بیرون خواهم آورد؛ بدان که قدرت بی‌زاد و ولد است." بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۲۹-۱۳۳.

(۴) مقصود هارون از این که گفت: "قدرت بی‌زاد و ولد است" آن بود که چون مخاصمه بر سر قدرت و حکومت در گیرد، خویشاوندیها فراموش می‌گردد و هیچ پدری آن را حتی بر فرزند خود نیز روا نخواهد داشت و از او سلب خواهد کرد چنانکه

گویی اصلاً عقیق بوده و فرزندی نداشته است. مقصود امام از "الملک عقیق" اشاره به همین معناست.

(۵) فدک "قریه آبادی بوده است واقع در یک منزلی خبیر که پس از جنگ خبیر ساکنان آن با پیغمبر (ص) پیمان صلح بستند و فدک از آن پیغمبر (ص) گردید، و پیامبر به دستور خداوند آن را به دخترش فاطمه (س) بخشید. سیره ابن هشام، ج ۳ و ۴، ص ۳۵۳؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۸۲۳-۸۷۴؛ الفدک فی التاریخ، شهید سید محمد باقر صدر.

(۶) در باره مهدی، خلیفه عباسی، نوشته‌اند که وی تصمیم گرفت حقوق و اموال به ناحق رفته را به صاحبانش باز گرداند. این خبر به امام موسی بن جعفر علیه السلام رسید، امام به او فرمود: چرا حق ما را باز نمی‌گردانی. مهدی گفت: حق شما چیست؟ فرمود: فدک حق ماست و سپس وسعت آن را کوه احد، عریش مصر، دومه الجنادل و سیف البحر، تعیین فرمود. چون مهدی متعجبانه پرسید آیا تمام اینهاست. امام فرمود: آری، همه اینهاست. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۷-۱۵۶، "تاریخ امام موسی بن جعفر (ع)" باب ۴۰، حدیث ۲۹. ابن شهر آشوب. از کتاب "اخبار الخلفاء" این برخورد را با هارون نقل می‌کند و حدود آن را سرزمینهای عدن، سمرقند، آفریقا سیف البحر (نزدیک ارمنستان) می‌شمرد. مناقب آل ابی طالب ج ۴، ص ۳۴۶.

ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۵۰

ابن رسول الله «تحت نظر نگه می‌دارد! که مبادا روزی قیام کند و اساس سلطنت را در هم بریزد. چون پسر پیغمبر (ص) است و در حق او وصیت شده و نمی‌شود او را در مدینه آزاد گذاشت. حکام جائز، سلطنت می‌خواستند و همه چیز را فدای سلطنت و امارت می‌کردند نه این که دشمنی خصوصی با کسی داشته باشند. چنانکه اگر امام (ع) نعوذ بالله درباری می‌شد کمال عزت و احترام را به او می‌گذاشتند و دستش را هم می‌بوسیدند. بر حسب روایت، وقتی که امام (ع) بر. هارون. وارد شد دستور داد حضرت را تا نزدیک مسند سواره بیاورند و کمال احترام را به ایشان نمود. بعد که موقع تقسیم سهمیه بیت المال شد و نوبت به بنی هاشم «۱» رسید مبلغ بسیار اندکی مقرر داشت. مامون که حاضر بود از آن تجلیل و این طرز توزیع در آمد تعجب کرد. هارون. به او گفت: عقل تو نمی‌رسد. بنی هاشم را باید همین طور نگه داشت اینها باید فقیر باشند، حبس باشند، تبعید باشند، رنجور باشند، مسموم شوند، کشته شوند، و گر نه قیام خواهند کرد و زندگی را بر ما تلخ خواهند ساخت. «۲» ائمه (ع) نه فقط خود با دستگاههای ظالم و دولتهای جائز و دربارهای فاسد مبارزه کرده‌اند بلکه مسلمانان را به جهاد بر ضد آنها دعوت نموده‌اند. بیش از پنجاه روایت در وسائل الشیعه «۳» و مستدرک و دیگر کتب هست که از سلاطین و دستگاه ظلمه کناره گیری کنید، «۴» به دهان مداح آنها خاک بریزید، «۵» هر کس یک مداد به آنها بدهد یا آب در دواتشان بریزد چنین و چنان می‌شود. «۶» خلاصه دستور داده‌اند که با آنها به هیچ وجه هم کاری نشود

(۱) بنی هاشم "نام طایفه‌ای بزرگ و اصیل از قریش، فرزندان عمرو بن عبد مناف ملقب به "هاشم" که پدر "عبدالمطلب" جد پیامبر (ص) بود.

(۲) عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۸۸-۹۱. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۲۹، "باب مناظرته (ع) مع خلفا الجور."

(۳) تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، که اختصاراً وسائل نامیده می‌شود. تالیف علامه محدث حر عاملی است. این کتاب جامعترین تصنیف در احادیث احکام و دارای بهترین ترتیب و تبویب در این زمینه است. احادیث این کتاب بر طبق دیگر کتب فقهی ترتیب یافته و در آخر فوایدی از علم رجال به آن ضمیمه گشته است.

(۴) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۷-۱۳۹. "کتاب التجاره"، "در ابواب ما یکتسب به" بابهای ۴۲، ۴۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ابواب ما یکتسب به "بابهای ۳۵-۳۸.

(۵) عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه عن رسول الله فی حدیث "المناهی" انه نهی عن المدح و قال: احثوا فی وجوه المدّاحین التُّراب. وسائل الشیعه: ج ۱۲، ص ۱۳۲، "کتاب التجاره"، "ابواب ما یکتسب به" باب ۴۲، حدیث ۱. و نیز من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵، "باب ذکر جمل من مناهی النبی" حدیث ۱.

(۶) در عقاب الاعمال از امام صادق نقل کرده که از جدش رسول خدا روایت فرمود: إذا کانَ یومُ القیامه نادى نادٍ: اَینَ أعوان الظلمه و من لاق لهم دواءً أو ربطاً کیساً أو مدّ لهم مدّه قلم، فأحشروهم معهم. (کجايند یاران ستمگران! و آنان که در دواتشان، ليقه نهادند و یا کیسه زر برای ایشان بستند یا برای آنان قلمی به دوات آغشتند، پس اینک با همان یاران ستمگران محشورشان کنید.) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۰، "کتاب التجاره"، "ابواب ما یکتسبه به"، باب ۴۲. ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۱۵۳

و قطع رابطه بشود. از طرف دیگر آن همه روایت که در مدح و فضیلت عالم و فقیه عادل وارد شده و برتری آنها را بر سایر افراد مردم گوشزد کرده‌اند .. اینها همه طرحی را تشکیل می‌دهند که اسلام برای تشکیل حکومت اسلامی ریخته، برای این که ملت را از دستگاه ستم کاران منصرف و رو گردان سازد و خانه ظلم را ویران کند، و درب خانه فقها را به روی مردم بگشاید، فقهائی که عادل و پارسا و مجاهد و در راه اجرای احکام و برقراری نظام اجتماعی اسلام می‌کوشند.

مسلمانان هنگامی می‌توانند در امنیت و آسایش به سر برده ایمان و اخلاق فاضله خود را حفظ کنند که در پناه حکومت عدل و قانون قرار گیرند، حکومتی که اسلام نظام و طرز اداره و قوانینش را طراحی کرده است. اکنون وظیفه ما است که طرح حکومتی اسلام را به اجرا درآوریم و پیاده کنیم امیدواریم که معرفی طرز حکومت و اصول سیاسی و اجتماعی اسلام به گروههای عظیم بشر موجی در افکار به وجود آورد و قدرتی که از نهضت مردم پدید می‌آید عامل استقرار نظام اسلام شود.

بارالها، دست ستمگران را از بلاد مسلمین کوتاه کن خیانتکاران به اسلام و ممالک اسلامی را ریشه کن فرما، سران دولتهای اسلام را از این خواب گران بیدار کن تا در مصالح ملتها کوشش کنند و از تفرقه ها و سود جوییهای شخصی دست بردارند. نسل جوان و دانشجویان دینی و دانشگاهی را توفیق عنایت فرما تا در راه اهداف مقدسه اسلام بپا خیزد و با صف واحد در راه خلاص از چنگال استعمار و عمال خبیث آن و دفاع از کشورهای اسلامی اشتراک مساعی کنند. فقها و دانشمندان را موفق کن که در هدایت و روشن کردن افکار جامعه کوشا باشند و اهداف مقدسه اسلام را به مسلمین خصوصاً به نسل جوان برسانند و در برقراری حکومت اسلامی مجاهدت کنند. إنک ولی التوفیق، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

خمینی، سید روح الله موسوی، ولایت فقیه (امام خمینی)، در یک جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، دوازدهم، ۱۴۲۳ ه ق

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بپدان، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

